

## فصلنامه گنجینه اسناد

سال بیست و نهم، دفتر دوم، تابستان ۱۳۹۸  
شماره پیاپی ۱۱۴  
شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲  
شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸  
شماره: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرششیوی طبق آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» ذکر می‌شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران- پژوهشکده اسناد  
مدیرمسئول: غلامرضا عزیزی greazizi@gmail.com

سر دبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

### هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر ربابه معتقدی، استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com  
مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی  
ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزایی

ناظر چاپ: یوسف امیری

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه نهم، اتاق ۱۱.  
صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۲۶۴۰۵۶۲۱

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام نمایه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود  
www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
پژوهشکده اسناد



## فهرست مطالب

فهرست مطالب گنجینه اسناد  
(علمی)

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸

شماره پیاپی ۱۱۴

شاپا (چاپی): ۱۰۳۳-۳۶۵۲

شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸



### تحقیقات تاریخی

- اختلاف ایران و عثمانی بر سر شهر باغسائی / حمید بصیرت منش، مراد مرادی مقدم  
عراق (اراک) در دوره حکومت مصطفی قلی خان قرآش باشی (شعبان ۱۳۰۴ - ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق) /  
سمیه بختیاری  
مدرسه آیانس کرمانشاه و نقش آن در پیشرفت فرهنگی جامعه کلیمیان (۱۲۸۱ - ۱۳۰۵ ش) /  
محمد علوی کیا  
موانع اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان در دوره رضاشاه /  
عبدالودود سپاهی، محمد حسن رازنهان

### مطالعات آرشیوی

- بهینه سازی گران روی (قوام، چسبندگی) چسب گیاهی سریش برای استفاده در مرمت کاغذ/  
نسیم کوه کش، کورس سامانیان، مریم افشارپور  
گردش کار اداری بین محاکم عرف و شرع در آستانه مشروطیت، براساس بایگانی دیوان عدلیه  
اعظم (۱۳۲۲ ق) / شهرام یوسفی فر  
سواد آرشیوی کاربران مراکز آرشیوی تهران / زینب رضایی، مریم ناخدا، علیرضا نوروزی

## شرایط پذیرش مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

## ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۳ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام‌نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

## ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

## کوتاه‌نوشت‌ها

- نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:
- ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
  - مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
  - کِمَام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
  - مَرَّاسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - استادوخ (estādūx): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
  - مَتْمَا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
  - ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
  - مِپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
  - کمشا (kam): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.





# Iran – Ottoman dispute over the city of Bagsae

Hamid Basiratmanesh<sup>1</sup> | Morad Moradi Moghaddam<sup>2</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** This paper reports Iran-Ottoman disputes over the region of Bagsae, owned by Iran since the Safavid time, and its final annexion to the Ottoman Empire in 1914.

**Methodology and Research Design:** Archival records and library resources were examined for gathering data.

**Findings and Conclusion:** Security concerns of the Ottomans were due to the proximity of Bagsae city to the central Mesopotamia cities and the Tigris river. Also, supply of irrigation water flow from Iran to downstream areas of Konjancham and Changooleh was a major concern for the Ottomans. Prolonged border disputes resulted in a sense of insecurity among the population and led to widespread immigration from Poshtkooch to the Ottoman territory. Eventually according to the 1914 treaty an area of 7 to 20 km width and more than 200 kilometers length including the city of Bagsae was transferred to the Ottomans.

## Keywords:

Iran; Ottoman Empire; Bagsae; Feli Governors.

1. Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, I. R. Iran  
basirat1341@yahoo.com

2. PhD Student of History of Islamic revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic revolution, Tehran, I. R. Iran

(Corresponding Author)  
morad1356moradi@yahoo.com

Copyright © 2019, NLA (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2359

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 6 -30 (25) | Received: 15, Dec. 2017 | Accepted: 6, Aug. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشیوی

# اختلاف ایران و عثمانی بر سر شهر باغسائی

حمید بصیرت منش<sup>۱</sup> | مراد مرادی مقدم<sup>۲</sup>

## چکیده:

**هدف:** بررسی اختلافات ایران و عثمانی بر سر شهر باغسائی و چگونگی و چرایی الحاق آن به امپراتوری عثمانی و کشور عراق. به نقش آب در بروز و تداوم این منازعه مرزی و اثر آن در مهاجرت ساکنان پشت کوه به عراق پرداخته شده است.

**روش / رویکرد پژوهش:** داده‌ها با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** دغدغه امنیتی عثمانی‌ها به‌خاطر نزدیکی باغسائی به شهرهای مرکزی عراق و رود دجله از یک‌سو و ضرورت تأمین آب برای مناطق پایین‌دست دو رود کنجان‌چم و چنگوله در عراق از سوی دیگر سبب بروز و تداوم منازعات مرزی و بروز ناامنی مداوم و مهاجرت گسترده ساکنان پشت کوه به عراق شد. درنهایت با معاهده ۱۹۱۴ شهر باغسائی از ایران جدا شد.

## کلیدواژه‌ها:

ایران؛ عثمانی؛ باغسائی؛ والیان فیلی.

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده

امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

basirat1341@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی،

پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،

تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

Morad1356moradi@yahoo.com



## گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۵۹

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۶- ۳۰ (۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۵

تحقیقات تاریخی

## ۱. مقدمه

پیشینه حاکمیت ایران بر شهر مرزی باغسائی به دوره صفوی می‌رسد؛ بدین نحو که همواره والیان پشت‌کوه آن را اداره می‌کردند و در زمان انعقاد معاهده اول ارزروم (۱۲۳۸ق/۱۸۲۳م) و دوم ارزروم (۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م) و در زمان گردش وکلای دول چهارگانه ایران، عثمانی، انگلستان و روسیه در سال ۱۲۶۸ق هم جزئی از خاک ایران بود و عثمانی‌ها هیچ‌گونه ادعایی درباره آن و دیگر مناطق مرزی پشت‌کوه نداشتند. ولی عثمانی‌ها از سال ۱۲۸۲ق به بعد برخلاف قرارداد استاتوکو<sup>۱</sup> و منافی حکم صریح ماده سوم<sup>۲</sup> عهدنامه دوم ارزروم تهاجم مکرر به مناطق باغسائی، صیفی، ملخطای، معادن نمک پشت‌کوه و دیگر مناطق مرزی پشت‌کوه را بنا گذاشتند و مدعی مالکیت بر آن مناطق شدند و از پذیرفتن مرزهای ایران در آن منطقه خودداری کردند. همین موضوع مقدمه‌ای شد تا از سال ۱۲۸۲ق به بعد سراسر مرزهای پشت‌کوه محل نزاع دو کشور شود. حکومت مرکزی ایران در مواجهه با حملات مکرر عثمانی‌ها و اعراب مرزنشین به باغسائی و دیگر مناطق مرزی پشت‌کوه فقط اقدامات دیپلماتیک و حقوقی انجام داد و هرگز اقدامی نظامی و تدافعی برای دفع حملات مکرر عثمانی به آن منطقه انجام نداد. هرچند دولت ایران و عثمانی در دوره صدارت سپه‌سالار در سال ۱۲۸۸ق بر متروک‌الزرع شدن باغسائی موافقت کردند و بعدها هم ایران طبق معاهده تحدید حدود ۱۹۱۴م به مجزاشدن شهر باغسائی از خاک ایران و ضمیمه شدن آن به قلمرو عثمانی رضایت داد، ولی والیان پشت‌کوه بدون توجه به این دو قرارداد، با کمک ایلات و عشایر آن منطقه بارها تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب عراق به آن منطقه را دفع کردند و هم‌چنان آن منطقه را در تصرف خود نگاه داشتند و به کشت و زرع در آن پرداختند. در نهایت دولت عثمانی به دلیل سماجت غلام‌رضاخان، والی پشت‌کوه، بر تعلق باغسائی به خاک ایران، پذیرفت که آن منطقه تا زمان حیات والی در اختیار او باشد و مالکیت شخصی او را بر اراضی باغسائی - باوجود ضمیمه شدن آن به خاک عثمانی - پذیرفت.

موضوع مورد تحقیق، فاقد پیشینه پژوهشی مستقلى است و تاکنون در باره آن پژوهشی صورت نگرفته است. در این پژوهش سیر تحولات تحدید حدود مرزهای ایران و عثمانی در منطقه پشت‌کوه و چرایی و چگونگی جداشدن منطقه باغسائی از ایران بررسی خواهد شد. در این راستا به این پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد که اختلافات ارضی ایران و عثمانی بر سر منطقه باغسائی چه فرایندی را طی کرده و چه پیامدهایی را به دنبال داشته است؟

۱. قرارداد استاتوکو در باب سرحد دو دولت ایران و عثمانی در سال ۱۲۸۶ق/۱۸۶۹م مابین سفیر ایران، حاج میرزا حسین‌خان و محمدامین عالی‌پاشا، وزیر امور خارجه عثمانی، منعقد و مبادله شد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۶۴۶).

قاعده استاتوکو عبارت بود از این‌که متنازع‌فیه‌ها در همان حالتی که در ایام رسیدگی کمیسیون‌های دول اربعه بوده‌است باقی و برقرار بماند و این قاعده از طرف دولتین و مأمورانشان در آن مناطق کاملاً رعایت شود و از حرکتی که خلاف آن باشد اجتناب و احتراز شود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۶۴۶).

۲. ماده سوم عهدنامه ارزروم: دولتین پذیرفتند که از سایر دعاوی ارضی خود درباره یکدیگر صرف‌نظر کنند و مأمورانی تعیین کنند تا طبق ماده ۲ به تحدید حدود و تعیین سرحد دو کشور بپردازند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳).





## ۲. جغرافیای تاریخی باغسائی

باغسائی تنها منطقه پشت کوه است که به طور مستمر از دوره باستان تا اوایل دوره پهلوی به مناسبت‌های مختلف نامش در منابع تاریخی و جغرافیایی آمده است. واقع شدن باغسائی در مسیر راه ارتباطی جنوب و مرکز ایران به بین‌النهرین از یک سو و قرار گرفتن آن در سرحد جغرافیای سیاسی و نژادی ایران و عثمانی از سوی دیگر اهمیتی ویژه به این شهر داده بود که آگاهی از آن به درک بهتر تحولات این منطقه در دوره مدنظر، کمک می‌کند. در منابع تاریخی، اسم منطقه «باغسائی» به اسامی «باکسایا»، «باغسائی» و «باغشاهی» هم آمده است و در زبان کردی ایلامی به آن «باغسای» گفته می‌شود. باغشاهی کلمه‌ای فارسی است که بیشتر در اسناد و منابع دوره قاجار آمده است و در منابع تاریخی قبل از دوره قاجار «باکسایا» یا «بکسایه» آمده است. برخی ریشه کلمه «باکسایا» را از زبان آرامی می‌دانند که در این زبان «با» به معنی خانه و شهر است و «کسایا» به معنی چادر است (لغة العرب، ۱۲۹۴ ش، ص ۵۰): به عبارت دیگر باکسایا به معنی شهر چادرهاست.

«باکسایا» در دوران خسرو انوشیروان بخشی از شهرستان تازه تأسیس رومیه در سواد عراق بود. (طبری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸). هم‌چنین کتاب مسالک و ممالک، باکسایا را یکی از پنج طسوج (ناحیه) استان «بازیجان خسرو» از منطقه سواد عراق معرفی می‌کند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱، ص ۲۷). احمد ابن ابی یعقوب نیز از «بادرایا» و «باکسایا» به عنوان دو طسوج (ناحیه) نام برده است (ابن ابی یعقوب، ۱۳۴۷، ص ۱۰۰).

در کتاب معجم البلدان درباره باکسایا چنین آمده است: شهری است نزدیک بندنیچین و بادرایا و در بین بغداد و واسط در سمت شرقی منطقه نهر روان واقع شده است (السامرائی، ۱۹۹۶، ص ۱۹۲). در قرن هشتم حمدالله مستوفی باکسایا و بادرایا را دو قصبه از قصبات توابع بیات معرفی می‌کند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). هم‌چنین لسترنج، بندنیچین در جنوب شاهراه خراسان را کرسی دو ولایت بادرایا و باکسایا معرفی می‌کند و از باکسایا به عنوان قریه‌ای یاد می‌کند که هنوز باقی مانده است (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۶۹).

باغسائی در فاصله تقریباً بیست و پنج کیلومتری روستای چنگوله کنونی (در جنوب شهرستان مهران)، در کنار رود چنگوله و در حدفاصل شهر بدره و علی غربی در کشور عراق واقع شده و اکنون جزئی از استان واسط عراق است. اراضی صیفی و ملخط‌وای نیز به فاصله کمی در شمال غربی باغسائی واقع شده‌اند.

مشیرالدوله مرزهای شهر باغسائی را به شکل نیم‌دایره‌ای ترسیم می‌کند که تنها شامل مزارع و مراتع اطراف باغسائی می‌شده است. بنابه نوشته او تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی در پشت‌کوه در اکثر مناطق به تبعیت از کوه‌های حمزین مشخص شده است؛ ولی خط مرزی

با عبور از تنگه مرزی منگله «از تبعیت رشته جبل حمیرین بیرون آمده، به طرف صحرا یعنی به سمت جنوب و مغرب میل کرده [و] به حرکت قوسی در سمت مشرق و جنوب مزرعه برع شوهان... به گنبد امامزاده سیدمحمد رسیده و بعد از آن از یسار رود چنگوله به یمین آن گذشته [و از] جنوب قلعه مخروبه موسوم به علی خان و شمال قلعه نامر [از] کنار جنوب غربی مزرعه شهابی رد شده باز به سمت رشته جبل حمیرین میل کرده [تا] به ذروه قلعه ویزان برمی خورد و بدان واسطه از دهنه تنگ منگله تا نقطه ذروه قلعه ویزان قریب به نیم دایره تمام احداث می کند» (مشیرالدوله، ۱۲۷۲ق، ص ۵۰). با این اوصاف باغسائی تنها شهر و منطقه‌ای از خاک ایران بود که در جنوب کوه‌های حمیرین و در نزدیک‌ترین فاصله از رود دجله واقع شده بود.

میرزا محب علی خان درباره حد و حدود منطقه باغسائی چنین گزارش می‌دهد: «شرقاً و شمالاً به اراضی دولت علیه ایران متصل است و غرباً به اراضی بادرائی و جسان و جنوباً به حاشیه یسار شط بغداد [رود دجله] منتهی می‌باشد.» او در ادامه درباره جزئیات حد و حدود شمالی و شرقی باغسائی آورده است: «شمالاً به جبل حمیرین و شرقاً به [رود] دویرج یعنی از هر دو طرف مزبوره به خاک ایران متصل و به اراضی پشت کوه محدود است» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۰۰-۱۰۱).

درویش پاشا مأمور تحدید حدود امپراتوری عثمانی با استناد به مکتوب اهل بدره، محل تغییر نام رود چنگوله به «نهر الوادی» در جنوب باغسائی و از آنجا تا بادرائی در غرب و تا رود میمه در جنوب شرقی را خط مرزی ایران و عثمانی در منطقه باغسائی مشخص کرد؛ به گونه‌ای که آنچه از این حدود به سمت کوه‌های ایلام می‌رفت به ایران تعلق داشت و آنچه از این حدود به سمت مناطق مسطح و رود دجله می‌رفت به امپراتوری عثمانی تعلق داشت (درویش پاشا، ۱۲۸۷ق، ص ۱۷).

### ۳. اهمیت باغسائی

باغسائی پرجمعیت‌ترین و آبادترین شهر و منطقه پشت کوه ایلام بود. این منطقه در دوره والیان تا دهه ۱۲۸۰ق آباد و دارای مزارع گسترده و باغات خرما و مرکبات بود و در هنگام آبادانی و امنیت بیش از سیصد خانوار در آن ساکن بودند؛ به گونه‌ای که از آن به عنوان شهر هم یاد شده است. عمده کار کشاورزی و باغداری اهالی پشت کوه در عصر والیان، در باغسائی و منطقه زیربند انجام می‌شد؛ «به حدی که می‌توان گفت زراعت عمده و انتفاع فلاحی اهالی منحصر به صفحه باغسائی بوده است و بس» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱).

باغسائی مهم‌ترین منطقه مرزی پشت کوه ایلام بود که بیش از ۷۰ سال تا الحاق آن به عراق در سال ۱۳۰۶ش مدام بین والیان پشت کوه با حاکمان عراق بر سر آن جنگ و درگیری

۱. ذروه /ze(o)rve/؛ نوک؛ بلندی؛ جای بلند  
مانند قلعه کوه.



رخ می داد. میرزا محب علی خان معتقد بود که حفظ باغسائی به اندازه بندر محمره [خرمشهر] و تنگه قطور برای ایران اهمیت دارد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). آنچه باغسائی را از دیگر مناطق پشت کوه ایلام متفاوت می کرد عبارت بود از:

وجود آب فراوان و قابل شرب که عمده آن از رود چنگوله تأمین می شد، اهمیتی ویژه به منطقه باغسائی داده بود؛ چراکه اختلاف سطح آب رودخانه چنگوله از اراضی باغسائی به کمترین حد خود می رسید و برای اهالی پشت کوه این امکان وجود داشت که با ایجاد جویبارهایی، آب رودخانه را به سمت مزارع و باغات خود هدایت کنند. مزارع باغسائی به برکت رودخانه چنگوله آنچنان آباد و پرمحصول بودند که باغسائی را به صورت انبار غله پشت کوه درآورده بودند.

نزدیکی باغسائی به رود دجله و شهرهای عراق از جمله بدره، جسان، بغداد و عتبات از یکسو و بودن در مسیر راه کاروان رو زوار و تجار مناطق خوزستان، لرستان و ایلام به عراق از سوی دیگر، اهمیتی ویژه به آن داده بود؛ به گونه ای که باغسائی را به صورت مهم ترین مرکز خرید و فروش اهالی پشت کوه درآورده بود که در آن مازاد محصولات دامی و کشاورزی خود را می فروختند و کالاها و محصولات وارد شده از شهرهای عراق را می خریدند. از گذشته بسیار دور تا عصر پهلوی مسیر باغسائی یکی از راه های عبور مناطق مرکزی و جنوبی ایران به مناطق مرکزی عراق و عتبات عالیات بود و این مسیر «راه معروف عبور و مرور قافله و زوار از باغسائی تا صیفی و ملخطوی و داخله پشت کوه [بود]» (مشیری، ۱۳۴۸، ص ۱۰۲).

ویژگی هایی که بر شمردیم به همراه مراتعی وسیع که پس از دو دوره بارش، سرسبز و آماده علف چری احشام می شد، باعث شده بود که باغسائی به صورت مهم ترین مرکز قشلاق نشینی عمده والی، ایلات و طوایف پشت کوه در آید؛ به گونه ای که در دو فصل پاییز و زمستان علاوه بر خانوارهای یکجانشین باغشاهی، عمده والی با بیش از هزار تا هزار و پانصد خانوار، و خانوارهای زیادی از دیگر ایلات و طوایف پشت کوه در باغسائی و مراتع اطراف آن اسکان می یافتند.

#### ۴. پیشینه حاکمان باغسائی

استناد به پیشینه مالکیت مناطق مورد مناقشه در مرزهای ایران و عثمانی یکی از ادله اثبات مالکیت هر دو کشور بر منطقه مدنظر بود؛ از این رو میرزا محب علی خان مسئول تحدید حدود ایران، سید تقی موسوی از اهالی باغسائی، و والی پشت کوه برای اثبات تعلق باغسائی به خاک ایران به پیشینه مالکیت آن استناد کردند و به معرفی حاکمان، ضابطان، مباشران، رؤسا و توشمالان آن منطقه پرداختند.



میرزا محب‌علی خان مدعی بود که «همیشه حکام و ضباط<sup>۱</sup> و مباشر و رئیسان باغسائی از طرف ولات پشت‌کوه معین [می‌شده‌اند]» و از دوره والی‌گری شاه‌وردی خان در حدود ۱۰۸۰ ق معاصر با شاه‌سلیمان صفوی تا زمان نگارش گزارش خود در سال ۱۲۸۷ ق «حکام و مباشرین» باغسائی «در هر عهده‌ی سال به‌سال معین است» (سید محب‌علی بن محمد تقی، ۱۳۰۱ ق، ص ۵۶).

والیان پشت‌کوه برای حفظ نظم، برقراری امنیت، اداره و سرپرستی طوایف و جمع‌آوری مالیات در مناطق مهم، ضابطانی را معین می‌کردند. قاسم‌بک و حسین خان از ضباط باغسائی در عهد حسن خان والی بودند. اسماعیل خان، توشمال‌محسن از توشمالان شوهان، قاسم‌بیگ شوهان، کرم‌الله بلوچ، ولدبیگ و لد حیدر بیگ نشانگر و «چند سال [هم] سیدان ولد حسین علی باپیروند کرد از جانب علی خان والی» ضابط قریه باغسائی بودند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۱۴).

«سلیمان خان معروف به شاه‌سلیمان ولد مرحوم اسماعیل خان والی [در اواخر دوره زند و اوایل قاجار] یازده سال حاکم باغسائی بود.» اسماعیل خان، مهدی پسر عبدی، باقرخان، کرم‌الله، و رئیس عیسی از مباشران باغسائی در عهد علی خان والی بودند و عبدالله بیگ، ولد بیگ و نظربیک از مباشران باغسائی در عهد حسین قلی خان والی بودند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۰۹).

## ۵. باغسائی در دوره گذر مأموران دولت‌های چهارگانه

براساس ماده سوم عهدنامه ارزروم، مقرر شده بود که کمیسیونی چهارجانبه برای تحدید حدود ایران و عثمانی تشکیل شود. در این راستا دولت ایران، میرزا جعفرخان مشیرالدوله را و دولت عثمانی، درویش‌پاشا را برای این کار انتخاب کرد. نمایندگان روسیه و انگلیس در این کمیسیون به ترتیب سرهنگ چریکف و سرهنگ ویلیامز بودند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

نمایندگان دولت‌های چهارگانه در سال ۱۲۶۸ ق به‌همراه یکدیگر کار تحدید حدود مرزهای ایران و عثمانی را تا «قصبه مندلیج» پیش بردند. در آن‌جا درویش‌پاشا، نماینده عثمانی، همراهی خود را با نمایندگان سه کشور دیگر به عزل حاجی جابر حاکم ایرانی محمره و برداشتن پرچم ایران از آن منطقه مشروط کرد که این شروط از سوی سه نماینده دیگر پذیرفته نشد؛ از این‌رو نماینده عثمانی از ادامه مسیر با دیگر نمایندگان خودداری کرد و آن‌ها بدون نماینده عثمانی وارد قلمرو پشت‌کوه و شهر باغسائی شدند (مشیرالدوله، ۱۲۷۲ ق، ص ۲۶).

۱. ضباط / zobbāt / جمع ضابط. ضابط: حاکم؛ والی؛ مباشر؛ پاسبان.



آنچه درباره گذر وکلای روس و انگلیس از منطقه باغسائی اهمیت دارد، این است که نمایندگان روسیه و انگلیس به تعلق تاریخی شهر و منطقه باغسائی به خاک پشت کوه و قلمرو ایران پی بردند و حکام و سکنه ایرانی آنجا را ملاقات کردند. میرزامحب علی خان هم در لایحه‌ای در دفاع از حدود ایران در کمیسیون مشترک مرزی ایران و عثمانی در سال ۱۲۹۲ق در دفاعیاتش درباره تعلق منطقه باغسائی به خاک ایران، به بازدید وکلای دولت‌های سه‌گانه از منطقه باغسائی استناد کرده است (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

باین که درویش پاشا نماینده دولت عثمانی در سال ۱۲۶۸ق حاکمیت و مالکیت ایران بر شهر باغسائی را دیده بود و به تعلق باغسائی به عشایر فیلی هم اشاره کرده بود (درویش پاشا، ۱۲۸۷ق، ص ۱۷)، ولی باین حال عثمانی‌ها یک دهه بعد مدعی مالکیت منطقه باغسائی، صیفی، ملخطاوی و معادن نمک پشت کوه بودند.

## ۶. قلعه‌های مرزی باغسائی

والیان پشت کوه ایلام در جای‌جای مناطق مرزی قلعه‌هایی را ایجاد کرده بودند که از محل ایجاد آنها می‌توان پی‌برد که مرزهای پشت کوه تا اواخر دوره قاجار از مهران تا فکه در جنوب شهرستان دهلران تا اراضی شرقی رود دجله را شامل می‌شده است. میرزامحب علی خان نیز با استناد به برخی از این قلعه‌ها به دفاع از تعلق باغسائی به خاک ایران پرداخته است. او با استناد به اعتراف سریع خورشیدپاشا در سیاحت‌نامه‌اش مبنی بر تعلق قلعه چنگوله به ولایت پشت کوه به درستی از تعلق باغسائی به خاک ایران دفاع کرده و در این باره نوشته است: «اعتراف سیاحت‌نامه به این که قلعه چنگوله در قطعه پشت کوه است، تصدیق است به این که باغسائی در قطعه پشت کوه است؛ چراکه اراضی چنگوله منحصر به باغسائی و مزارع آن است» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰).

باغسائی دو قلعه داشته است به نام‌های «قلعه قدیم» و «قلعه قیران» که به «قلعه تازه» معروف بوده است. این دو قلعه به همراه باغات، اراضی و خانه‌های ساکنان باغسائی به علت تعدیات و هجوم مکرر عثمانی‌ها به‌ویژه در سال‌های بین ۱۲۸۲ق تا ۱۲۸۸ق ویران شدند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳). دیگر قلعه‌های مرزی و نزدیک به باغسائی که ذیل دفاعیات مرزی به آنها استناد و اشاره شده است، عبارت بودند از: قلعه حسینییه واقع در کنار رود میمه و در حدفاصل باغسائی و کوه‌الاماره عراق (مشیری، ۱۳۸۴، ص ۹۸)؛ قلعه صیفی (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۸۹) و قلعه ملخطاوی هر دو واقع در دشت مهران (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵)؛ قلعه حسن خان فیلی واقع در جنوب باغسائی و قلعه علی خان والی بین جسان و باغسائی (مشیرالدوله، ۱۲۷۲ق، ص ۵۰).

۱ قلعه؛ حصار.



## ۷. باغسائی از آبادانی تا ویرانی

باغسائی در دوره صفوی تا اواسط دوره قاجار آنچنان آباد و پرجمعیت بوده که از آن بانام شهر یاد شده است. میرزماحب‌علی خان درباره آبادانی باغسائی در دوره صفوی چنین گزارش می‌دهد: «اما تفصیل باغات و نخلستان و دهکده باغسائی و توابع آن و زراع آن‌ها موافق تقریر بعض رؤسای اهالی باغسائی و طوایف شوهان و غیره و دلالت بعض نوشته‌جات قدیمه بدین قرار است که پیشتر یعنی در عهد قدیم به‌خصوص سلاطین صفوی و مقارن عهد سلطان‌مراد رابع، آبادی باغسائی به‌حدی بوده است که در بعض قبالة‌جات، بلده باغسائی نوشته شده است» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸).

کلب‌علی خان فرزند اسماعیل خان در اواخر دوره زند مدتی حاکم پشت‌کوه بود و به‌علت رقابت و کشمکش با دیگر والی‌زاده‌ها به ویرانی برخی از مناطق باغسائی پرداخت و باعث شد تعدادی از طوایف ساکن باغسائی آن منطقه را ترک کنند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸)؛ باین حال در دوره والی‌گری حسن خان والی (۱۲۱۰ق تا ۱۲۵۵ق) باغسائی هم‌چنان بخشی از آبادانی خود را حفظ کرد. پس از وفات حسن خان والی، حکومت مرکزی ایران والی‌گری منطقه پشت‌کوه را به سه فرزند او -احمدخان، حیدرخان و علی‌خان- واگذار کرد (ساکما، ۱۳۹۶-۲۹۵، ص ۱۵۸). در این میان علی خان والی به‌عنوان والی صفحه‌کرد انتخاب شد که باغسائی هم جزئی از آن بود. علی خان از یک طرف به‌دلیل ناتوانی در پرداخت مالیات سنگین موردغضب حاکمان قاجار قرار گرفته بود و از طرف دیگر با برادران خود در صفحه‌محکی در کشمکش بود. همین موضوع موجب شد فترتی در پشت‌کوه به‌وجود آید و اعراب و نیروهای عثمانی به سراسر مرزهای پشت‌کوه هجوم آورند و باعث ویرانی قریه‌های بیات، دهلران و به‌ویژه باغسائی و اراضی صیفی و ملخطاوی شوند که این بی‌سامانی تا دوره والی‌گری حسین‌قلی خان تداوم داشت.

عثمانی‌ها یک سال بعد از گردش وکلای چهارگانه در مرزهای دو کشور ایران و عثمانی در سال ۱۲۶۹ق «برخلاف قرار «استاتوقو» تجاوز حدود نموده، یکی از مزارع باغسائی را که عبارت از غریبه باشد، عنفاً غصب و تصرف نمودند» که در واکنش به این اقدام، دولت ایران اعتراض کرد. هم‌چنین در دوره والی‌گری الله‌قلی خان، پسر و جانشین علی خان، اهالی باغسائی «از یک طرف به‌سبب تعدی عرب و عثمانی و از طرف دیگر به‌علت کم‌حالی و ظلم‌الله‌قلی خان والی، تاب اقامت نیاورده، متفرق شدند»؛ به‌گونه‌ای که برخی از اهالی باغسائی به عراق مهاجرت کردند؛ از جمله رئیس عیسی از بزرگان باغسائی به‌همراه عده‌ای دیگر به نزد شیخ‌سعد و مهدی‌علی خان در غریبه رفتند و در آنجا مشغول زراعت و فلاحت شدند و خمس محصول را به عثمانی‌ها می‌پرداختند. افزون بر این در سال‌های ۱۲۸۴ق و ۱۲۸۵ق



اعراب و عثمانی‌ها به باغسائی هجوم آوردند و قلعه باغسائی و خانه‌های آن‌جا را ویران کردند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰).

میرزا محب‌علی خان یکانلو درباره این دوره از فترت در پشت‌کوه، چنین گزارش می‌دهد: «... پنج سال قبل [۱۲۸۲ق] ... عرب و عثمانی به علت فترت ولات و اختلال حالت باغسائی، فرصت جسته، تخطی حدود نموده، در غریبه احداث قلعه و بنای زراعت کرده، به جهت این‌که تمامی صفحه بسیطِ یسارِ شط [رود دجله] را تصاحب و یکپارچه متعلق و مخصوص عثمانی نمایند، عزم خودشان را راسخ نمودند که باغسائی را به کلی خراب و بایر سازند و اهل آن را به کلی متفرق نمایند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰).

بنابه اسناد موجود، عثمانی‌ها و اعراب تا قبل از سال ۱۲۶۹ق تنها در مناطق مرزی پشت‌کوه باعث ناامنی می‌شدند و گاهی به غارت برخی عشایر پشت‌کوه می‌پرداختند؛ ولی در سال ۱۲۶۹ق اراضی غربیه در غرب باغسائی را هم تصرف کردند. از سال ۱۲۸۲ق هم عثمانی‌ها مدعی مالکیت باغسائی شدند و با تهاجمات مکرر آن منطقه را ویران کردند؛ در حالی که بنابه شهادت سید تقی موسوی از ساکنان باغسائی، عثمانی‌ها و اعراب تا آغاز دهه ۱۲۸۰ق هیچ‌گونه ادعایی بر باغسائی نداشتند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۱۴).

به نظر می‌رسد الله‌قلی خان تا سال ۱۲۸۵ق در «صفحه کرد» حاکم بوده‌است؛ ولی در این سال عمادالدوله حاکم کرمانشاه حکمرانی «صفحه کرد» را به حسین‌قلی خان واگذار کرد و او حاکم بالاستقلال پشت‌کوه شد (استادوخ، ۲۶۷-۴۹-۱۲۸۶ق). حسین‌قلی خان بعد از نزدیک به چهل سال، پشت‌کوه را به صورت یکپارچه در تحت حکمرانی خود درآورد و فوج پشت‌کوه را تشکیل داد (ساکما، ۲۵۶۹-۲۹۶۰) و از آن برای برقراری ثبات، امنیت و حفظ مرزهای قلمروش از هجوم اعراب و عثمانی استفاده کرد. حسین‌قلی خان، مقتدرترین والی پشت‌کوه، «دو دسته سرباز پشت‌کوهی» را برای دفاع از مرزهای پشت‌کوه و دفع تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب عراق مأمور کرد که اگر یک روز غفلت می‌کردند «از اعراب و غیره خیلی بی‌اعتدالی به رعایای پشت‌کوهی» می‌شد (استادوخ، ۴-۱۱-۱۱-۲-۱۲۸۱ق).

هرچند در دوره حسین‌قلی خان ثباتی نسبی در پشت‌کوه ایجاد شد، ولی از آبادانی گذشته باغسائی جز خاطره‌ای باقی نماند. در سال ۱۲۸۷ق حسین‌قلی خان بخشی از اهالی باغسائی را بازگرداند و در قلعه باغسائی اسکان داد و هرکس در محل خود به زراعت پرداخت؛ ولی در ماه صفر همین سال، عثمانی‌ها به دستور مدحت‌پاشا و به فرماندهی محمدپاشا بابان به همراه توپ و نیروهای عرب به باغسائی هجوم آوردند و غله و تمامی محصول آن‌جا را ضبط کردند. در پی این حمله، اهالی باغسائی منطقه را تخلیه و فرار کردند. بعد از این حمله، میرزا محب‌علی خان یکانلو درباره وضع قریه باغسائی می‌نویسد: «الآن جز

چهار دیوار مخروبه که توی آن‌هم علامت بعضی خانه‌های خراب و بایر شده و قلیلی دیوار آن‌ها پیداست، آبادی و اثری از آن باقی نمانده است. من جمله قریب بیست و چهار آسیاب داشته است که الآن یکی از آن‌ها دایر و آباد نیست» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱). میزان خانوار ساکن در قلعه باغسائی در اوایل دهه ۱۳۰۰ ق به امنیت آن‌ها در مقابل تهاجمات و تجاوزات اعراب و عثمانی‌ها بستگی داشت و «از پنجاه‌شصت خانوار تا دویست‌سیصد خانوار» در نوسان بود (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۹۰).

به نظر می‌رسد که اقدام عثمانی‌ها در حمله به باغسائی و تخریب مجدد آن در سال ۱۲۸۷ ق، به علت انعقاد قرارداد استاتوکو بین دو دولت ایران و عثمانی در سال ۱۲۸۶ ق بوده باشد که براساس آن عثمانی‌ها باغسائی را جزئی از اراضی متنازعیه لحاظ می‌کردند که هیچ‌یک از دو دولت حق نداشتند در آن تصرف و آبادانی کنند یا بنا ایجاد کنند. والیان پشت‌کوه بعد از ویران‌شدن شهر باغسائی با آن‌که این منطقه را در تصرف خود داشتند، ولی فقط در آن کشت و زرع می‌کردند و به ندرت به ایجاد بنا یا احیای قلعه‌ها می‌پرداختند.

غلام‌رضاخان، آخرین والی پشت‌کوه، برای حفظ اراضی باغسائی، صیفی و ملخطوای بارها تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب را دفع کرد و هم‌چنان آن اراضی را در تصرف خود نگاه داشت و تاجایی که مقدور بود سالانه بخشی از آن اراضی را به زیر کشت می‌برد (غلام‌رضاخان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). به‌طور کلی عثمانی‌ها وضعیت آن اراضی را به‌گونه‌ای درآورده بودند که مانع هرگونه آبادانی دائمی در آن می‌شدند؛ از این‌رو هنگامی که غلام‌رضاخان والی در سال ۱۳۲۷ ق به ساخت بناهایی از قبیل قنات، حمام و آسیاب در اطراف آن اراضی اقدام کرد، با مخالفت عثمانی‌ها مواجه شد و آن‌ها به دولت ایران اعتراض کردند. از این‌رو علاءالسلطنه وزیر امور خارجه وقت در سال ۱۳۲۸ ق در تلگرافی به غلام‌رضاخان والی درباره اختلافات مرزی ایران و عثمانی در منطقه پشت‌کوه توضیح خواست. غلام‌رضاخان در جواب، ضمن رد ادعاهای عثمانی‌ها بر اراضی باغسائی، صیفی و ملخطوای آن اراضی را «ملک طلق» ایران معرفی کرد و هدف عثمانی‌ها را از این‌گونه ادعاهای ارضی چنین بیان کرد: «صریحاً عرض می‌کنم این آهوگردانی<sup>۱</sup> و بازی عثمانی‌ها [جهت] تصرف نمودن اراضی صیفی و ملخطوای و باغسائی است که ملک طلق دولت علیه ایران است. هرگاه یک وجب از این املاک را تصرف نمایند، [نه تنها] تمام پشت‌کوه را برده‌اند، بلکه به قانون علم هندسه دزفول و بوشهر را هم تصرف می‌کنند» (استادوخ، ۸-۲۴-۱۳۲۸ ق).

در پایان غلام‌رضاخان از علاءالسلطنه وزیر امور خارجه می‌خواهد که برای رهایی از سؤال و جواب و دردسرهای همیشگی اراضی باغسائی، صیفی و ملخطوای مأمورانی از هر دو دولت معین شوند تا تکلیف قطعی الحاق این اراضی به یکی از دو کشور

۱. با گُربزی (زیرکی) و با اغفال دیگران امری را رفته‌رفته به‌سوی مقصود خویش سوق دادن.





مشخص شود (استادوخ، ۸-۲۴-۱۳۲۸ق).

## ۸. نقش آب در ایجاد چالش بر سر منطقه باغسائی

آب یکی از عوامل مهمی بود که باعث شد عثمانی‌ها و اعراب عراق به‌طور مکرر به مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاولی (اراضی دشت مهران) هجوم بیاورند. دو رود چنگوله و کنجان‌چم که از کوه‌های ایلام سرچشمه می‌گرفتند، پس از مشروب کردن اراضی باغسائی، صیفی و ملخطاولی به سرزمین عراق سرازیر می‌شدند و آب شهرها و روستاهای زیادی را در عراق تأمین می‌کردند. هنگامی که ساکنان پشت‌کوه اراضی وسیعی را در مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاولی به زیر کشت می‌بردند، مناطق پایین‌دست این دو رود در امپراتوری عثمانی با کمبود آب مواجه می‌شدند؛ از این رو عثمانی‌ها و اعراب عراق برای تأمین آب شهرها و کشتزارهایشان، به‌طور مکرر به مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاولی هجوم می‌آوردند و با آتش زدن مزارع و کشتزارها، و خراب کردن نهرهای اهالی پشت‌کوه مانع کشاورزی در آن مناطق می‌شدند و با زور، آب آن دو رود را به مناطق خود سرازیر می‌کردند و شهرها و کشتزارهای خود را توسعه می‌دادند (استادوخ، ۴۱-۳-۵-۱۳۲۳ق). به عبارتی می‌توان گفت که هدف عثمانی‌ها از ادعای ارضی بر سر مناطق مذکور بیش از آن‌که بر سر خاک باشد برای تأمین آب بود.

چنگوله مهم‌ترین رودی بود که از منطقه باغسائی می‌گذشت و به مسافت «سه فرسخ»، نهرهایی را برای زراعت در دو طرف آن ایجاد کرده بودند. میرزا محب‌علی خان در سال ۱۲۸۷ق برای اثبات تعلق باغسائی به خاک ایران نهرهای بزرگ و کوچک باغسائی و ریشه ایرانی نام آن‌ها را با جزئیات معرفی کرده‌است و نه نهر بزرگ باغسائی را با شاخه‌هایشان و طول و مساحت زیر کشت هر کدام با دقت و ویژه‌ای آورده‌است. بر این اساس نهرهایی که به سمت اراضی شرقی رود چنگوله ایجاد شده بودند، عبارت بودند از: «نهر بزرگ شوهان»، «نهر کندلان»، «نهر بزرگ سید محمد»، «شاه‌نهر لاجو»، «نهر بزرگ چه‌رود» و «شاه‌نهر گنجیجه». نهرهای غربی نیز شامل «نهر دیرمالی»، «نهر بزرگ شمالی» و «نهر بزرگ غریبه» می‌شدند (سید محب‌علی بن محمد تقی، ۱۳۰۱ق، صص ۱۵۹-۱۶۳).

غلام‌رضا خان والی پشت‌کوه در سال ۱۳۲۸ق در توضیح تنش‌های مرزی پشت‌کوه، برای اثبات تعلق باغسائی به خاک ایران به معرفی نهرها و زارعان باغسائی پرداخته‌است. او از سه نهر «حسن‌آباد»، «برع» و «گنجه» نام می‌برد که به ترتیب به طوایف شوهان و کاور، تو شمالان شوهان، و رئیس‌های باغسائی تعلق داشته‌اند (استادوخ، ۸-۲۴-۱۳۲۸ق). گزارش غلام‌رضا خان مربوط به سال ۱۳۲۸ق است؛ یعنی ۴۱ سال بعد از گزارش

میرزماحب‌علی‌خان در سال ۱۲۸۷ق و برخلاف گزارش میرزماحب‌علی‌خان که از ۹ نهر بزرگ و ده‌ها نهر کوچک و چندین طایفه نام برده‌است، تنها از سه نهر و سه طایفه نام برده‌است. این گزارش می‌رساند که والیان پشت‌کوه باوجود هجوم‌های مکرر عثمانی و توافق دو دولت بر «متروک‌الزرع» شدن منطقه باغسائی در دوره صدراعظمی سپهسالار (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۶ق، ص ۲)، هم‌چنان آن منطقه را در تصرف خود نگاه داشته بوده‌اند. تفاوت تعداد نهرها و طوایف به این علت است که بر اثر حملات مکرر عثمانی‌ها و اعراب، دیگر نهرهای باغسائی از بین رفته بوده‌اند و طوایف ذکر نشده نیز پراکنده شده بوده‌اند.

## ۹. طوایف ساکن و زارع در باغسائی

یکی از استنادهای میرزماحب‌علی‌خان، سیدتقی موسوی، و والی پشت‌کوه برای اثبات حاکمیت و تعلق باغسائی به خاک ایران، معرفی طوایف ایرانی ساکن در باغسائی بوده‌است. طوایفی که در باغسائی ساکن بودند از طوایف ایل کرد، شوهان (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸) و از طوایف بومی و اصیل منطقه پشت‌کوه بودند. این طوایف عبارت بودند از: طایفه شوهان، سادات سیدمحمد ناصرالدین، طایفه ابراهیم حصین، طایفه زرگوش، جماعت باغسائی‌ها، دیرمالی‌ها، بسیاری‌ها و گله‌دارها. هرکدام از این طوایف در نهرها و زمین‌های اختصاصی خود زراعت می‌کردند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸).

میرزماحب‌علی‌خان در «لاحقه» خود که در نقد و رد سیاحت‌نامه خورشیدپاشا نوشته، درباره تعلق باغسائی به خاک ایران به اسامی ایرانی نهرها و طوایف پشت‌کوه استناد کرده‌است و در این باره آورده‌است: «هم‌چنین است حالت باغسائی که سکنه و زراع آن نیز طوایف پشت‌کوهی و بعضی فلاحان پشت‌کوهی است که اسامی اغلب نهرهای آن نیز به اسم همان زراع خود موسوم و همگی به لفظ فارسی است؛ مثل جوی و رود؛ از قبیل جوی کاوری، جوی شوهان، جوی باغسائی، لاجو، چه‌رود، جوی دیرمالی، جوی کندلان، جوی گنجیجه که همه به لفظ جوی یا رود است و کاوری و شوهان و دیرمالی هم از اسامی طوایف پشت‌کوهی است که من‌القدیم در آن‌جا سکنی و زراعت داشته و دارند، باغ‌ها و آسیاب‌ها به اسم خود ساخته‌اند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳).

پس از ضمیمه شدن باغسائی به عراق در سال ۱۳۰۶ش برخی از خانوارهای کرد فیلی هم‌چنان در آن‌جا ماندند (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ش)؛ به عبارتی دیگر با الحاق باغسائی به عراق بخشی از جمعیت پشت‌کوه نیز به آن کشور ملحق شد.

حملات عثمانی‌ها و اعراب باعث شد که تمام مناطق آباد و پرجمعیت پشت‌کوه در منطقه گرمسیری شامل شهر باغسائی، صیفی، ملخطاوی، قریه دهلران و قریه بیات ویران و خالی از

۱. مؤنث لاحق؛ متمم؛ ضمیمه؛ پسایند؛ چیزی که به دنبال چیز دیگر آید.



سکنه شود و بیشتر ساکنان آن به ناچار به عراق مهاجرت کنند و در کنار همان رودخانه‌ها و نهرهایی به کشاورزی و دامداری بپردازند که از کنار زمین‌هایشان در ایران می‌گذشت. سفارت ایران در بغداد، یکی از اهداف مهم عثمانی‌ها را از حمله به مناطق مرزی ایلام بی‌سامان کردن و ناگزیر کردن مردم این منطقه به مهاجرت به عراق ذکر می‌کند و در این باره در گزارشی به تاریخ ۱۳۲۳ ق می‌نویسد: «چند سال است عثمانی‌ها می‌خواهند مرورا عشاير سرحدیه ایران را برای حصول منظورات باطنیه خود بی‌پا و پراکنده نمایند. بدیهی است عشاير همین‌که پراکنده شدند، به خاک عثمانی توطن نموده، اسباب آبادی مملکت عثمانی خواهند شد و آب‌های جبالیه دولت علیه ایران که حال عشاير ایرانیه از آن زراعت می‌کنند بعد از پراکنده شدن عشاير، بالطبع تماماً به خاک عثمانی آمده، ... و عشاير آنها متمکن و قوی خواهند شد؛ آن وقت بلا مانع در کمال سهولت تجاوز حدود نموده، به منظورات... و مقاصد معموله خود نائل خواهند شد؛ چنانچه بعد از واقعه سومار، آب حیوان را به مندلیج آورده ساکنین سومار را پراکنده و مندلیج را آباد نمودند و از چند سال قبل به این طرف اراضی غریبه و سید محمد را تصرف نمودند و آب‌های جبالیه پشت کوه را به زرباطیه برده و دو ثلث اهالی پشت کوه به واسطه نداشتن محل زراعت پراکنده شده به خاک عراق عرب آمده‌اند» (استادوخ، ۴۱ - ۳/۲ - ۵-۱۳۲۳ ق).

در ادامه این گزارش تأکید می‌شود که والی در سال ۱۳۲۳ ق در اراضی باغسائی، صیفی و ملخطای زراعت کرده‌است و چنانچه بازهم عثمانی‌ها مزارع آن مناطق را آتش بزنند و نهرهایش را خراب کنند، «یک ثلث دیگر رعایای پشت کوهی به ملاحظه این که محل زراعت آنها منحصر به همان اراضی است، فراراً به خاک عثمانی خواهند آمد» (استادوخ، ۴۱ - ۲/۳ - ۵-۱۳۲۳ ق).

## ۱۰. فرایند جداسازی از خاک ایران

از زمان شکل‌گیری مرزهای ایران و عثمانی در دوره صفوی تا قرارداد ۱۹۱۴ م مساحت زیادی از مرزهای ایران در منطقه پشت کوه تا کناره‌های رود دجله کشیده شده بود و خط و نقطه‌ای مورد توافق طرفین در این منطقه وجود نداشت (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۳۳ و ۱۳۴).

منزعه اصلی ایران و عثمانی در منطقه پشت کوه شامل اراضی واقع در سمت شرقی رود دجله در حدفاصل کوه‌های حمربین تا رود دجله به عرض «پنج تا هشت نه فرسخ» و از بادرائی تا رود دویرج به طول نزدیک به «سی فرسخ» می‌شد. این منطقه مورد منازعه به دو قسمت غیر مساوی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد. منطقه شمالی شامل باغسائی و منطقه جنوبی شامل کوت‌ال‌اماره می‌شد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۰۰).



عثمانی‌ها ابتدا در سال ۱۲۶۹ق ادعای ارضی به منطقه غریبه را شروع کردند و با تجاوزات مکرر، زراعت اهالی باغسائی را در آن منطقه از بین بردند و مانع از زراعت در آن مناطق شدند؛ بنابراین اهالی باغسائی به ناچار آن منطقه را رها کردند. در ابتدا اعراب مرزی از آن مناطق به عنوان مرتع استفاده می‌کردند و به تدریج با حمایت عثمانی‌ها در سال ۱۲۸۲ق در منطقه غریبه ساکن شدند و به زراعت و بنای قلعه پرداختند. در سال ۱۲۸۴ق اعراب عثمانی در غریبه زراعت کردند که از طرف مأموران ایرانی ممانعت شد (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲). غریبه منطقه‌ای در غرب باغسائی است که با نهری به همین نام آبیاری می‌شد و تقریباً نیمی از اراضی کشاورزی باغسائی را شامل می‌شد.

میرزاحب‌علی خان مسئول تحدید حدود ایران و عثمانی تأکید می‌کند که عثمانی‌ها منطقه غریبه را تا سال ۱۲۹۲ق در تصرف خود داشتند و از آن زمان تا الحاق رسمی باغسائی به عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۴م هم‌چنان منطقه غریبه را در تصرف خود داشتند. میرزاحب‌علی خان در تحلیل چرایی و هدف عثمانی‌ها از تصرف منطقه غریبه معتقد بود که این اقدام در راستای ایجاد مغلظه در تعلق مالکیت باغسائی به ایران انجام شده است. به این معنی که تصرف و در دست داشتن غریبه را به معنای تصرف و تعلق همه منطقه باغسائی به امپراتوری عثمانی تلقی می‌کردند و در مذاکرات و لویح دفاع از مرزهای خود نیز بر آن تأکید می‌ورزیدند تا در آینده و در عمل نیز تمام منطقه باغسائی را غصب و تصرف کنند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۴۵). جالب اینجاست که سیر وقایع سال‌های بعد درستی تحلیل و پیش‌بینی‌های میرزاحب‌علی خان را به خوبی نشان داد.

عثمانی‌ها پس از تصرف غریبه بین سال‌های ۱۲۷۸ق تا ۱۲۸۲ق شروع کردند به تجاوز مکرر به شهر باغسائی؛ به طوری که باغسائی، پرجمعیت‌ترین شهر پشت‌کوه را با باغ‌ها و مزارع و سیعش متروک کردند و قلعه و خانه‌های اهالی و ۲۴ آسیاب آن را ویران کردند. به دنبال ادعای عثمانی‌ها بر منطقه غریبه و باغسائی، دو دولت رسماً قرار گذاشتند «که از طرفین مأمور به آن جا رفته، تحقیقات لازمه را نموده، حق با هر یک از طرفین باشد به او واگذار شود» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲). دولت ایران بلافاصله میرزاحب‌علی خان را مأمور و روانه پشت‌کوه کرد و عثمانی‌ها قدری بیگ، کمال افندی و فیض‌بیگ را مأمور کردند؛ ولی نمایندگان عثمانی هر کدام به بهانه‌ای از ادامه تحقیقات درباره تحدید حدود در منطقه مرزی ایلام و منطقه باغسائی خودداری ورزیدند و استعفا کردند. میرزاحب‌علی خان تا سال ۱۲۸۷ق در انتظار نمایندگان عثمانی ماند؛ ولی به علت حضور نیافتن نمایندگان عثمانی، ادعای ارضی باغسائی بین دو دولت معوق ماند (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲). باین حال او به تنهایی به تحقیق و بررسی در نوار مرزی پشت‌کوه و به ویژه منطقه باغسائی پرداخت و از بزرگان



پشت‌کوه و اهالی باغسائی شهادت‌نامه‌هایی دربارهٔ گذشته باغسائی و غریبه تهیه کرد. او دربارهٔ حاصل، خلاصه و لب آن شهادت‌نامه‌ها چنین گزارش می‌دهد: «حاصل همه چنین است که باغسائی ملک طلق دولت علیه ایران است و همیشه به‌خصوص ده سال قبل از این در تصرف ولات پشت‌کوه بوده [است]»؛ «ولی در تشخیص این‌که غریبه هم از توابع باغسائی است یا خیر، شهادت ایشان متفاوت است؛ نه متضاد. بعضی صراحتاً با دلایل مقتضه گفته‌اند که از توابع باغسائی است و بعضی به دلیل این‌که آن‌جا را همیشه در عمر خود خراب و بایر دیده‌اند و کسی زراعت نمی‌کرده‌است که حال تبعیت آن را به باغسائی یا غیر بدانند، اظهار بی‌اطلاعی از حالت حقیقی آن‌جا نموده‌اند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷).

میرزاحب‌علی خان در عریضه‌ای به تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۲۸۷ ق به صراحت از قصد و نیت عثمانی برای تصرف باغسائی می‌نویسد: «دولت عثمانی خیال ضبط باغسائی و یکجا منحصر نمودن اراضی واقعه در یسار شط [رود دجله] را تا جبل حمرین بلکه تا هر جای پشت‌کوه که اقتضا کند [دارد]». او در ادامه واقع‌بینانه ابراز می‌دارد: عثمانی «تا قوهٔ پرزوری در مقابل نبیند و صولت این تهورات سه‌چهارپنج‌ساله، خاصه امسالهٔ بغداد نشکند، با هیچ حرف حسابی و معاهده و استدالات عقلیه و نقلیه و شرطیه و عهدیه و دلایل حسیه و رجحانیه متقاعد [نمی‌شود] و از خیال راسخ خود در این باب منصرف نخواهند شد»؛ به نحوی که هر چه ایران با درپیش گرفتن روش‌های مسالمت‌آمیز سعی داشت وضع موجود را حفظ کند، نتیجه‌ای جز افزایش تجاوزات مرزی عثمانی در پی نداشت (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

باین‌که میرزاحب‌علی خان تنها راه مقابله با تجاوزات عثمانی به مرزهای پشت‌کوه را توسل به زور ذکر می‌کند، ولی با مقایسهٔ سطح پیشرفت و توسعهٔ ایران و عثمانی و با جمع‌بندی دقیق وضعیت داخلی ایران اظهار می‌دارد که در هیچ شرایطی آغاز جنگ تمام‌عیار با عثمانی به صلاح نیست؛ از این رو در این باره می‌نویسد: «عقیدهٔ فدوی این است که با حالت امروزه و به موازنه و قیاس ترقی دولتین و مهیابودن اسباب ترقی هریک [از] طرفین تا قرنی بعد از این نیز هرگز صلاح ایران نمی‌تواند شد که با دولت عثمانی جنگ کند؛ حتی اگر اعتضاد دولت دیگر هم در میانۀ بوده باشد. در اغلب صور آن نیز با این قشون بی‌نظم و این اسلحهٔ بی‌مصرف و این گونه قشون‌گردانی‌ها که حالا داریم، باز بقای صلح دولتین البته بهتر خواهد بود.» باین حال میرزاحب‌علی خان تأکید می‌کند که این دیدگاه به این معنی نیست که ایران «محض ملاحظهٔ این‌که مبادا جنگی بشود»، از حقوق خود صرف‌نظر کند و برخی اقدامات دفاعی را برای حفظ منافع خود انجام ندهد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶). سیر وقایع نشان می‌دهد که رویکرد داخل‌نشدن به جنگ تمام‌عیار با امپراتوری عثمانی تا انقراض آن امپراتوری، سیاست کلی دولت ایران در روابط با آن امپراتوری بوده‌است.

میرزاحب‌علی خان در یکی از عرایض خود به اولیای دولت ایران به تاریخ ۱۲۷۸ق ضمن تأکید بر این نکته که «مسائل تحدید حدود دولتین... هرچه در عقدۀ تعویق بماند سوای ضرر متوالی ایران حاصلی نخواهد داشت»، پیشنهاد می‌دهد که یا یک‌بار برای همیشه مسائل تحدید حدود دو دولت مطرح شود و از طریق گفت‌وگو و مذاکره به حل و فصل آن‌ها پرداخته شود و یا اگر این امکان وجود ندارد، حداقل برای جلوگیری از تجاوزات هرروزه «ایالت بغداد» به مناطق مرزی پشت‌کوه و به‌ویژه برای محافظت از منطقه باغسائی، تنها به حفظ و حراست از قلعه باغسائی پردازند؛ چراکه میرزاحب‌علی خان معتقد بود که حفظ باغسائی به اندازه حفظ محمره [خرمشهر] و تنگۀ قطور برای ایران اهمیت دارد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

آنچه در عمل از سوی دولت ایران اتفاق افتاد این بود که نه مذاکراتی منتج به نتیجه درباره مناطق مورد اختلاف انجام شد و نه کم‌ترین اقدامی برای حفظ و حراست از قلعه باغسائی انجام شد. به‌طور کلی از نظر اولیای حکومت مرکزی ایران، تجاوزات مکرر عثمانی‌ها و اعراب به مناطق مرزی پشت‌کوه جزئیاتی بودند که ارزش توجه نداشتند و همواره به والی پشت‌کوه تأکید می‌کردند که نمی‌بایست «به‌جهت [این‌گونه] جزئیات مفسده واقع شود و زحمتی برای اولیای دولت حاصل آید» (ساکما، ۱۱۳۰، ۲۹۵).

در سال ۱۲۸۷ق ناصرالدین شاه برای زیارت عتبات عالیات به عراق عرب مسافرت کرد (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۶ق، ص ۲). میرزاحب‌علی خان از اولیای دولت ایران خواست که از فرصت مسافرت ناصرالدین شاه به عراق عرب استفاده کنند و «قرار موقت معینی در حق باغسائی و توابع و صیفی و ملخطوای بدهند که من بعد ایالت بغداد وسیله تحطی و شقاقی نداشته باشند [و] تا وصول موقع تحدید حدود از این بابت‌ها آسودگی حاصل آید و رعیت بیچاره محال مذبور<sup>۱</sup> به‌علت این که هنوز در میان دولتین مسئله مُنکشف و منتهی به قراری نگشته‌است، از کاروکاسبی و زراعت خود آواره و مستأصل نشوند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵). باوجود این که میرزاحب‌علی خان در ادامه عریضه چندین روش را برای حل موقت منازعات مرزی در باغسائی، صیفی و ملخطوای پیشنهاد می‌دهد، ولی ناصرالدین شاه و هیئت همراهش، برای حل موضوع باغسائی اقدامی انجام نمی‌دهند (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲).

در دوره صدراعظمی سپه‌سالار بین دو دولت ایران و عثمانی «قرار رسمی بر این شد که باغسائی و غریبه از طرفین بالکلیه متروک‌الزرع بماند تا قرار کلیه عمل حدود داده شود و همان وقت صیفی و ملخطوای در تحت ... تصرف ایران بود و اصلاً عثمانی‌ها] حرفی در آن نمی‌زدند» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۶ق، ص ۲)؛ ولی آنچه در واقعیت اتفاق افتاد این بود که والیان پشت‌کوه هم‌چنان باوجود این قرار رسمی، باغسائی را در تصرف خود نگاه داشتند و در آن به زراعت پرداختند.

۱. شقاق /Seqāq/ مخالفت؛ دشمنی؛ ناسازگاری؛ شکاف.  
۲. مذبور (مزبور): نوشته‌شده؛ مذکور.



یکی از اهداف اعراب و عثمانی از هجوم مکرر به مرزهای پشت‌کوه به‌ویژه مناطقی باغسائی، صیفی و ملخطاوی این بود که اهالی پشت‌کوه را از آن مناطق پراکنده کنند و به تدریج اعراب را در آن مناطق ساکن کنند. در این راستا دولت عثمانی در صدد بود تا دولت ایران را وادار کند که آن مناطق از سوی دو دولت به صورت «متروک‌التصرف» درآیند؛ ولی میرزا محب‌علی خان با توضیحاتی که ارائه می‌دهد، کاملاً به حق اشاره می‌کند که متروک‌التصرف ماندن اراضی باغسائی، صیفی و ملخطاوی از سوی دو دولت ایران و عثمانی، حکم آن را خواهد داشت که تنها دولت ایران ترک تصرف کرده و آن مناطق را به عثمانی واگذاشته‌است؛ چراکه ایران در منطقه باغسائی دارای هیچ‌گونه علامت تصرفی غیر از قریه و قلعه باغسائی به همراه اراضی کشاورزی و باغات نبود و اعراب بنی‌لام نیز از دوره والیان سه‌گانه بنای تعرض و تعدی به آن منطقه را گذاشته بودند و به تدریج حضوری پررنگ در اطراف منطقه باغسائی به هم رسانده بودند و با ترک تصرف ایران و والیان پشت‌کوه از آن منطقه آن اراضی حکم اراضی بایر را پیدا می‌کرد و اعراب بنی‌لام به راحتی در آن اراضی جولان می‌دادند و آن را تصرف می‌کردند و از آن‌جاکه اعراب بنی‌لام خود را تبعه عثمانی می‌دانستند، آن اراضی - که شامل شرق رود دجله و قسمت عمده منطقه زیربند پشت‌کوه می‌شد - از تصرف ایران خارج و به خاک امپراتوری عثمانی ملحق می‌شد و «تمامی حقوق ایران در آن‌جا و در یسار شط [رود دجله] عموماً به هدر [می‌رفت]» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

عثمانی بعد از ادعای ارضی بر منطقه غریبه و باغسائی، تحت نام اراضی سیدحسن - امامزاده‌ای در شهر مهران - ادعای ارضی جدیدی را مطرح کرد که شامل اراضی صیفی و ملخطاوی (مهران کنونی) می‌شد. در این راستا وزیر مختار انگلیس چنین اظهار نظر می‌کند: «در صورتی که سابقاً حرف در غریبه و باغسائی بوده و آن‌طور قرار شده و حرفی در اراضی دیگر نبوده‌است، چگونه مقدور است در اراضی صیفی و ملخطاوی که این طرف باغسائی در داخله ایران است ایجاد ادعایی بشود» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، صص ۲ و ۳).

سفیر روسیه هم درباره اختلاف اراضی ایران و عثمانی به یکی از مسئولان عالی‌رتبه ایران می‌گوید: «قرار شده‌است شما دلایل حقانیت خود را از هر جهت با نقشه و غیره به ما بدهید، ما به دولت متبوعه خود بفرستیم، آن‌ها از روی حقانیت هر طور مکشوف شود، قرار لازم را بدهند» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۸ق، ص ۳).

اختلافات مرزی والیان پشت‌کوه با عثمانی‌ها بعد از تحدید حدود ۱۳۳۲ق/۱۹۱۳م و ۱۳۳۳ق/۱۹۱۴م بین ایران و عثمانی، تاحدی کاهش یافت. بر اساس صورت‌جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴م منطقه «باغشاهی» از ایران جدا شد و به عثمانی واگذار شد (کوهستانی‌نژاد،

۱۳۸۳، ص ۳۱): اراضی کوهستانی به ایران تعلق گرفت (استادوخ، ۲-۷-۴۲-۱۳۰۵ ش) و اراضی صیفی و ملخطی‌های هم‌چنان جزئی از خاک ایران باقی ماند؛ ولی به دلیل پافشاری غلام‌رضاخان در تعلق باغشاهی به قلمرو ایران، دولت عثمانی پذیرفت که آن منطقه تا زمان حیات والی در اختیار او باشد و بخشی از باغشاهی را نیز به‌عنوان ملک شخصی غلام‌رضاخان در عراق شناخت (استادوخ، ۱۸-۱-۴۵-۱۳۳۸ق). غلام‌رضاخان که تا سال ۱۳۰۶ ش ۱۹۲۸م در پشت‌کوه حاکم بود، منطقه باغسائی را در تصرف خود نگاه داشت؛ ولی با رفتنش به عراق آن مناطق نیز از پشت‌کوه مجزا و به خاک عراق ملحق شد.

در سال ۱۳۰۶ ش غلام‌رضاخان آخرین والی پشت‌کوه، قشلاق را در باغسائی گذراند و با اتمام فصل قشلاق از بازگشت به منطقه بیلاقی پشت‌کوه خودداری کرد و هم‌چنان به‌همراه یک‌صد خانوار در باغسائی ماند (مراسان، شماره ۱۳/۰۵۲۴۰، ص ۶) و از طرف حکومت عراق به او اجازه داده شد که در آن‌جا بنا و خانه بسازد (استادوخ، ۸-۹-۱۳۰۷ ش).

در سال ۱۳۰۶ ش محمدحسین بدیع، کنسول ایران در بغداد از اراضی باغسائی به‌عنوان «املاک متنازع‌فیه باغشاهی» یاد می‌کند و از ایجاد پست نظامی در آن اراضی توسط کشور عراق، خبر می‌دهد و به‌شدت والی پشت‌کوه را سرزنش می‌کند که او اراضی باغشاهی را به کشور عراق واگذار کرده‌است و از دولت ایران می‌خواهد که به این اقدام کشور عراق اعتراض کند (استادوخ، ۳۴-۵-۴۲-۱۳۰۶ ش). ولی واقعیت این است که اولیای دولت مرکزی ایران طبق قرارداد سال ۱۹۱۴م آن منطقه را به امپراتوری عثمانی واگذار کرده بودند و این کوشش والی پشت‌کوه بود که هم‌چنان آن منطقه را در تصرف ایران نگاه داشته بود.

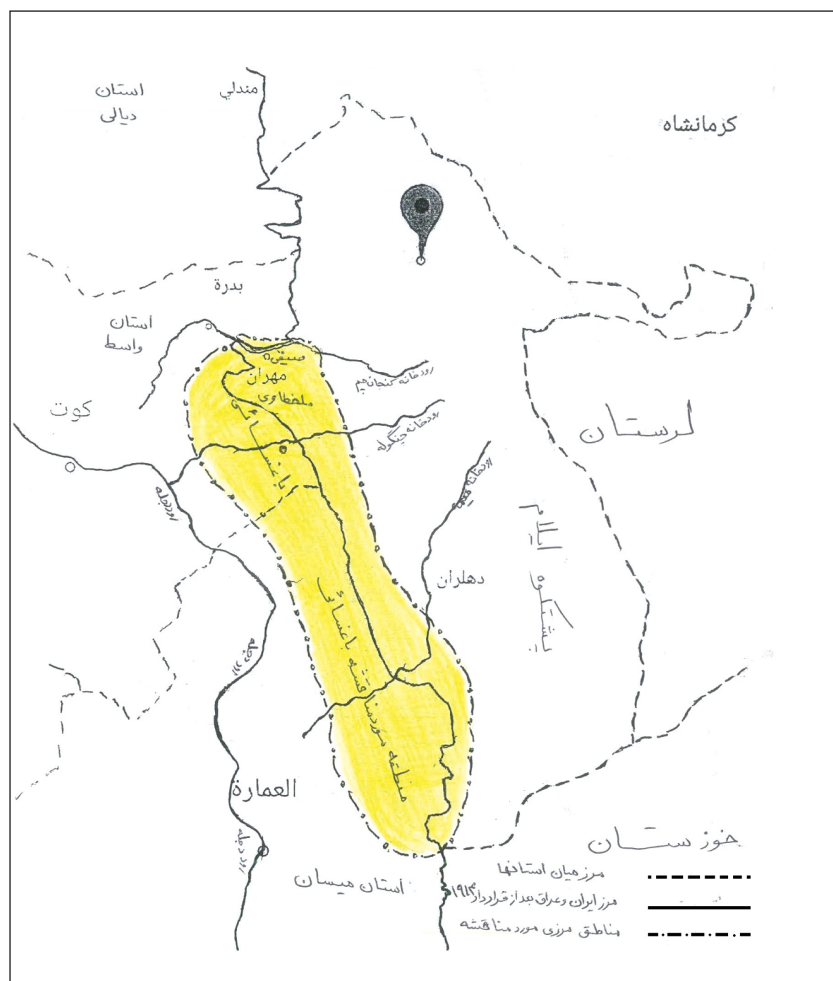
ویس کنسولگری ایران در کوت‌ال‌اماره در گزارشی به‌تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۰۹ ش مدعی می‌شود که غلام‌رضاخان، والی سابق پشت‌کوه برطبق قراردادی با مأموران عالی انگلیس و مأموران عراقی، باغسائی را تقسیم کرده‌اند. طبق این قرارداد «من: غلام‌رضاخان والی پشت‌کوه [باغسائی را به تصرف شما می‌دهم، لیکن بعد از مدتی به خودم مرجوع بدارید به‌طریق مبیاعه، و برطبق آن ورقه طابو «ثبت املاک» به اسم من صادر نمائید» (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ ش). در ادامه ویس کنسولگری ایران در کوت‌ال‌اماره مدعی است که در خردادماه ۱۳۰۹ ش هیئتی متشکل از گردون مفتش انگلیسی، متصرف ایالت کوت‌ال‌اماره و رئیس نظمیۀ باغسائی به منطقه باغسائی می‌روند و از روی نقشه معین به‌قرار ذیل باغسائی را تقسیم می‌کنند. دوسوم باغسائی را که به‌طرف کشور عراق بوده‌است، به‌عنوان املاک غلام‌رضاخان تأیید و تصویب می‌کنند و یک‌سوم اراضی باغسائی را که در حدود مرزهای ایران واقع بوده‌است، برای ایجاد بناهای نظامی و پست‌های امنیتی دولت عراق مشخص و معین می‌کنند (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ ش). پس از الحاق باغسائی به کشور عراق، دولت

۱. ویس کنسول / viskonsul / نایب کنسول؛ کاردار.





عراق در سال ۱۳۰۹ش برخی از کردهای ساکن باغسائی را «از نقطه نظر این که هویتشان مشکوک و عدم اطمینانشان بود، آنان را به جای دیگر انتقال دادند» (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ش).



### تصویر ۱

مناطق مورد مناقشه ایران و عثمانی  
در منطقه پشتکوه. ترسیم نگارنده

### ۱۱. نتیجه

تا زمانی که والیان فیلی در پشت کوه حکمرانی می کردند، با اتکا به نیروهای ایلات و عشایر منطقه هرگز اجازه ندادند تا باغسائی به تصرف عثمانی ها درآید و تنها در سر میز مذاکره بود که رجال قاجار، باغسائی و مناطقی دیگر از پشت کوه را به عثمانی ها واگذار کردند. در نهایت نه تنها تلاش های میرزا محب علی خان در لوایح و دفاعیاتش برای اثبات تعلق تاریخی منطقه باغسائی به سرزمین ایران به جایی نرسید، بلکه تلاش های بی وقفه والیان و

طوایف ایلام هم برای حفظ باغسائی مؤثر واقع نشد. عثمانی‌ها برای الحاق باغسائی به خاک خود در یک بازه زمانی هفتادساله، مراحل مختلف از رویارویی را پشت سر گذاشتند. آن‌ها در مرحله اول مناطق اطراف باغسائی از جمله منطقه غریبه را تصرف کردند و اعراب تبعه خود را در آن مناطق اسکان دادند؛ در مرحله دوم با حملات مکرر خود به باغسائی آن شهر را ویران و ساکنانش را پراکنده کردند و مدعی مالکیت بر باغسائی و غریبه شدند؛ در مرحله سوم از عمران و آبادانی مجدد باغسائی و غریبه توسط والیان پشت‌کوه جلوگیری کردند و با حضور پرنس نظامی و ایجاد ناامنی در مرزهای پشت‌کوه، متنازع‌فیه بودن دو منطقه غریبه و باغسائی را به دولت ایران تحمیل کردند؛ در مرحله چهارم، مدعی مالکیت بر اراضی صیفی و ملخطوای در شمال باغسائی شدند و با حملات مکرر خود زمین‌های کشاورزی و نهرها و قنات‌های آن مناطق را ویران کردند. در مرحله پنجم با دست پر وارد میز مذاکره شدند و براساس تحدید حدود ۱۹۱۴، باغسائی و غریبه به عثمانی و صیفی و ملخطوای به ایران تعلق گرفت.

واگذاری باغسائی به عراق تنها شامل الحاق قریه آنجا نمی‌شد، بلکه این واگذاری به معنای مجزاشدن باریکه‌ای مرزی از شهرستان مهران تا مرز خوزستان بود که در جنوب کوه‌های حمزین واقع شده است. این باریکه ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر عرض و بیش از ۲۰۰ کیلومتر طول داشت که از نظر کشاورزی و منابع عظیم نفت و گاز دارای اهمیت است.

ریشه مشکل ساکنان مرزنشین پشت‌کوه به جغرافیای زیست آن‌ها ارتباط داشت؛ چون آن‌ها در منطقه مورد مناقشه ایران و عثمانی زندگی می‌کردند که مرزهای دو کشور در آن مشخص نبود و بیش از یک قرن تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۴م و الحاق باغسائی به امپراتوری عثمانی، ناامنی و منازعات مرزی در آن تداوم داشت. عثمانی‌ها با ادعای ارضی بر مناطق غریبه، باغسائی، صیفی و ملخطوای (مهران) و به‌طور کلی منطقه زیربند پشت‌کوه باعث ناامنی در آن مناطق شدند و هجوم‌های مکرر آن‌ها و اعراب باعث شد که قریه‌های باغسائی، بیات و دهلران متروک شود و ساکنان آن پراکنده شوند و بیشترشان به عراق مهاجرت کنند.

## منبع

### اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): اسناد شماره: (۴-۱۱-۱۱-۲-۱۲۸۱ق)؛ (۲۶۷-۴۹-۲۸۶ق)؛ (۴۱-۳/۲-۵-۱۳۲۳ق)؛ (۸-۲۴-۱۳۲۸ق)؛ (۱۸-۴۵-۱۳۳۸ق)؛ (۲-۷-۴۲-۱۳۰۵ش)؛ (۳۴-۵-۴۲-۱۳۰۶ش)؛ (۸-۹-۱۳۰۷ش)؛ (۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ش). سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): اسناد شماره: (۲۹۵۰۰۱۱۳۰)؛ (۲۹۵-۷۳۹۶)؛ (۲۹۶۰۰۲۵۶۹).



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتما): [www.IIchs.org](http://www.IIchs.org)، عصر ناصرالدین شاه، ۳ صفحه، اسناد شماره ۶۴۴۸۶ق، ۶۴۴۸۷ق و ۶۴۴۸۸ق.  
مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): سند شماره ۰۰۵۲۴۰۱۳.

### نسخه خطی

درویش پاشا. (۱۲۸۷ق). **حدود لایحه سی**. (جهانگیر بن محب علی حسینی مرندی تبریزی، مترجم). محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۵-۱۷۹۶۵.  
سید محب علی بن محمد تقی. (۱۳۰۱ق). **عریضه به وزارت خارجه درباره حدود پشت کوه لرستان**. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۱۷۹۶۸/۲.  
مشیرالدوله، جعفر بن محمد تقی. (۱۲۷۲ق). **تحقیقات سرحدیه**. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۱۷۹۶۸/۱.

### کتاب

ابن خردادبه، عیبدالله بن عبدالله. (۱۳۷۱). **مسالک و ممالک**. (سعید خاکرند، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.  
ابن ابی یعقوب، احمد. (ابن واضح یعقوبی). (۱۳۴۷). **البلدان**. (دکتر محمدابراهیم آیتی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). **بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق**. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.  
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۴). **تاریخ الرسل والملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)**. (صادق نشأت، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
لسترنج، گای. (۱۳۷۷). **جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی**. (محمود عرفان، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
مرندی یکانلو (ناظم الملک)، میرزامحب علی خان بن محمد تقی. (۱۳۹۵). **مجموعه رسایل و لوايح تحديد حدود ایران و عثمانی ۹۰۷-۱۳۰۹ هجری قمری**. (چ ۱). (دکتر نصرالله صالحی، پژوهش گر و مصحح). تهران: طهوری.  
مرندی یکانلو (ناظم الملک)، میرزامحب علی خان بن محمد تقی. (۱۳۹۶). **ملاحظات و محاکمات: (دو لایحه در تحديد حدود ایران و عثمانی)**، ۱۲۹۲ هجری قمری. (دکتر نصرالله صالحی، پژوهش گر و مصحح). تهران: طهوری.  
مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۹). **نزهة القلوب**. (گای لیسترانج، مصحح و حاشیه نویسنده). تهران: اساطیر.

## مقاله

- السامرائی، ابراهیم. (۱۹۹۶). «طائفة من الأعلام الجغرافية» فی العراق». *المشرق*: السنة السبعون، كانون الثاني و حزيران ۱۹۹۶، العدد ۱، (۳۰ صفحه، ۱۸۵-۲۱۴).
- کوهستانی نژاد، مسعود. (۱۳۸۳). «روابط ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم (از ابتدا تا شناسایی عراق توسط ایران ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۹ م)». فصل‌نامه *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۱۹، صص ۵-۴۰.
- لغة العرب* (۱۲۹۴ ش). «باب المکاتبة و المذاكرة: باکسایا». *لغة العرب*، محرم ۱۳۴۷، السنة السادسة، الجزء ۱ (۵۷)، (۳ صفحه، از ۴۹ تا ۵۱).
- مشیری، محمد. (۱۳۴۸). «یک سند درباره مرزهای ایران». *بررسی‌های تاریخی*، خرداد تا شهریور ۱۳۸۴، شماره ۲ و ۳، سال چهارم، صص ۷۹-۱۲۲. آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/246804>

## English Translation of References

### Documents

- Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Oštādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs): [Persian]
- Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center), document number: 00524013.[Persian]
- Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'aser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) ([www.Iichs.org](http://www.Iichs.org)), "Asr-e Nāsered-Din Šāh" (Naser Al- Din Shah era), 3 pages, document numbers: 64487 gh, 64486 gh and 64488 gh. [Persian]
- Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):[Persian]

### Manuscripts

- Darvish Pasha. (1287 AH/1870). "**Hodud-e layehe-ye si**" (The extent of the Bill Thirty). Translated by Jahangir Ibn Moheb Ali Hosseini Marandi Tabrizi. Archived at Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī (National Library and Archives Organization of Iran), retrieval number: 17965-5.[Persian]
- Moshir Al-Dowleh, Jafar Ibn Mohammad Taghi. (1272 AH/ 1855). "**Tahqiqāt-e sarhaddiyeh**" (Research on the frontiers). Archived at Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī (National Library and Archives Organization of Iran), retrieval number: 17968/1.[Persian]



SeyedMoheb Ali Ibn Mohammad Taghi. (1301 AH/ 1883). “**Arizeh be vezārat-e xārejehdarbāre-ye hodud-e Pošt-e Kuh-e Loreštān**” (A petition to the Ministry of Foreign Affairs about the borders of Posht-e Kouh area in Loreštān Province). Archived at Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli (National Library and Archives Organization of Iran), retrieval number: 17968/2.[Persian]

#### Books

Ebn-e Abi Ya’ghoub, Ahmad (Ebn-e Vazeh Ya’ghoubi). (1347/1968). “**Al-baladān**” (Two cities). Translated by Dr. Mohammad Ebrahim Ayati. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb (Book Translation and Publication Institute).[Persian]

Ebn-e Khordadbeh, Obeid Allah Ibn Abdullah. (1371/1992). “**Masālekvamamālek**” (Methods and countries). Translated by Sa’eed Khakrand. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Enteshārāt-e Tārixi-ye Mirās-e Melal (Institute for Historical Studies and Publications of the Heritage of Nations).[Persian]

JafariValadani, Asghar. (1376/1997). “**Barresi-ye tārixi-ye extelāfāt-e marzi-ye Irān va Arāq**” (Historical investigation of border disputes between Iran and Iraq). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh, Mo’assese-ye Čāp va Enteshārāt (Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Department).[Persian]

Le Strange, Guy. (1377/1998). “**Joqrāfiā-ye tārixi-ye sarzamin-hā-ye xalāfat-e šarqi**” (The Lands of the Eastern Caliphate). Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: Šerkat-e Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]

MarandiYekanlou (Nazem Al-Molk) & Mirza Moheb Ali Khan Ibn Mohammad Taghi. (1395/2016). “**Majmu’e-ye rasāyel va lavāyeh-e tahdid-e hodud-e Irān va Osmāni: 907-1309 hejri qamari**” (The collection of treaties and bills on determining the borders of Iran and Ottoman Empire) (1st ed.). Edited by Dr. Nasr Allah Salehi. Tehran: Tahuri.[Persian]

MarandiYekanlou (Nazem Al-Molk) & Mirza Moheb Ali Khan Ibn Mohammad Taghi. (1396/2017). “**Molāhezāt va mohākemāt: Do lāyeheh dar tahdid-e hodud-e Irān va Osmāni, 1292 hejri qamari**” (Considerations and verdicts: Two bills on determining the borders of Iran and Ottoman Empire in 1875). Edited by Dr. Nasr Allah Salehi. Tehran: Tahuri.[Persian]



- Moštowfi, Hamdollah. (1389/2010). “*Nezhatol-qolub*” (The recreation of hearts). Edited by Mohammad DabirSiaghi. Tehran: No publisher.[Persian]
- Tabari, Abu Jafar Mohammad IbnJoreir. (1384/2005). “*Tārix or-rosolval-moluk: Baxš-e Irān az āqāz tā sāl-e 31 hejri*” (The history of prophets and kings: The part on Iran from the beginning to 651 AD). Translated by SadeghNash’at. Tehran: Šerkat-e Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangi(ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]

#### Articles

- Al-Sameraci, Ebrahim. (1996). “Tā’efāt-om-men “al-a’lām el-joqrafiah” fel-Arāq” (A range of “geographical flags” in Iraq). *Al-Mašreq*, year 70, January and June 1996, 1, pp. 185-214 (30 pages).
- KouheštāniNejad, Mas’oud. (1383/2004). “Ravābet-e Irān va Arāq dar nime-ye noxošt-e sade-ye bištom: Az ebtedā tā šenāsāyi-ye Arāq tavassot-e Iran 1307/1929” (The relations between Iran and Iraq in the first half of the twentieth century: From the beginning to the identification of Iraq by Iran, 1929). Fasl-nāme-ye *Tārix-e Ravābet-e Xāreji* (History of Foreign Relations Journal), 19, pp. 5-40.[Persian]
- Loqat Al-Arab. (1294/1915). “Bābol-mokātebe val-mozākere: Bāksāyā” (The section on writings and negotiations: Baksaya). *Loqat Al-Arab*, Moharram 1347/1928, year 6, part 1 (57), pp. 49-51.
- Moshiri, Mohammad. (1348/1969). “Yek sanad darbāre-ye marz-hā-ye Irān” (A document on the borders of Iran). *Barresi-hā-ye Tārixī* (Historical Surveys), Khordad to Shahrivar 1384/ July to September 2005, issue number 2 & 3, year 4, pp. 79-122. Retrieved from <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/246804>.







# Iraq (Region of Iran) under the rule of Mustafa Quli Khan (May 1887-January 1888)

Somayeh Bakhtiari<sup>1</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly



## Abstract:

**Purpose:** The mid-western region of Eraagh in Iran now: Ostaan-e Markazi) experienced an extraordinary short period of the governance of Mustafa Gholikhan Farrashbashi, a pioneer reformist. This paper discusses his initiatives and the reasons for his quick dismissal.

**Method and Research Design:** Data was gathered from archival and library resources.

**Findings and Conclusion:** Farrashbashi actively launched a number of reforms, including setting up a bureau of investigation to facilitate judicial processes, reconstruction of water supply system of the city, supply of irrigation water for rural areas, controlling agricultural products prices, return the ownership of lands to farmers, resolution of local disputes and prosecuting criminals. However, he was unexpectedly dismissed by Prince Zell-e Soltan and his property was confiscated. Apart from the greed of the Prince, dismissal of Farrashbashi is attributed to the increase of his popularity among the people of the region, and his failure to collect taxes to the level that Zell-e Soltan expected, as well as conspiracy by influential figures in the region.

## Keywords:

Mustafa Gholikhan Farrashbashi; Zell-e Soltan; Sultan Abad; Iraq (Region of Iran).

1. PhD in History of Iran, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran  
sbakhtiari88@yahoo.com  
Copyright © 2019, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2360

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 32 -71 (40) | Received: 10, Oct. 2017 | Accepted: 6, Jan. 2019

Historical research







فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشیوی

## عراق (اراک) در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی (شعبان ۱۳۰۴ - ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق)

سمیه‌بختیاری<sup>۱</sup>

### چکیده:

**هدف:** بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق در دوره حکومت هشت‌ماهه مصطفی‌قلی‌خان فرّاش‌باشی و علل عزل او از حکومت عراق.

**روش/ رویکرد پژوهش:** توصیفی-تحلیلی و برپایه نسخ خطی، اسناد و مدارک آرشیوی، مطبوعات، و منابع اصلی است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مصطفی‌قلی‌خان، فرّاش‌باشی ظل‌السلطان در دوره حکومت هشت‌ماهه خود در عراق (اراک امروزی) اقدامات بسیاری در زمینه اجتماعی و اقتصادی انجام داده‌است؛ از جمله: ایجاد اطاق تحقیق؛ احیای قنات‌ها؛ تأمین آب از دیگر روستاها برای مردم؛ تعیین نرخ غلات و سایر اجناس با هدف تثبیت قیمت‌ها؛ کاهش قیمت‌ها در هنگام بروز بیماری در برخی بلوکات عراق؛ برگرداندن کشاورزان اراضی خالسه و احیای زمین‌ها؛ حل‌وفصل اختلافات محلی؛ و دستگیری مجرمان. در زمینه عزل ناگهانی مصطفی‌قلی‌خان از منصب فرّاش‌باشی و حکومت عراق و مصادره اموالش به دست ظل‌السلطان به علل زیر می‌توان اشاره کرد: طمع ظل‌السلطان به ثروت فرّاش‌باشی؛ محبوبیت فرّاش‌باشی نزد مردم اصفهان و عراق؛ موفق نبودن فرّاش‌باشی در پرداخت مالیات تعیین‌شده؛ و دسیسه متنفذان عراق که قدرتشان در دوران حکومت فرّاش‌باشی محدود شده بود.

### کلیدواژه‌ها:

مصطفی‌قلی‌خان فرّاش‌باشی؛ ظل‌السلطان؛ عراق؛ سلطان‌آباد؛ دوره قاجار.

۱. دکتری تاریخ ایران، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.  
sbakhtari88@yahoo.com



### گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۶۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۳۲ - ۷۱ (۴۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تحقیقات تاریخی

## ۱. مقدمه

عراق یکی از ولایات حاکم‌نشین دوره قاجار بود که مرکز آن، سلطان‌آباد به دستور فتح‌علی شاه ساخته شد. این ولایت در ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م به ولایات تحت حکومت ظل‌السلطان ضمیمه گردید. ظل‌السلطان در ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷م به مدت هشت ماه حکومت عراق را به مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی یکی از صاحب‌منصبان معتبر دربارش واگذار کرد. مصطفی قلی خان اصالتاً اهل نور مازندران و منسوب به خاندان نوری بود. او هم‌زمان با منصب فرّاش‌باشی، به‌عنوان یکی از اعضای انجمن معارف، مجری ساخت طرح‌های عمرانی مصوّب انجمن بود و تجربه حکومت در شهرهایی چون خوانسار، کمره، نجف‌آباد، سمیرم و کرمانشاه را هم داشت. مصطفی قلی خان در دوره حکومت کوتاه‌مدت خود، اقدامات بسیاری در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی انجام داد که تاکنون هیچ پژوهشی درباره حکومت او و اقداماتش در عراق انجام نشده است. در این پژوهش برای نخستین بار از نسخه خطی «کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق» و اسناد «کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان» استفاده شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

از لحاظ محتوایی، هیچ سابقه پژوهشی برای مقاله حاضر وجود ندارد و به این علت می‌توان گفت که در چارچوب پژوهش‌های تاریخی، برای نخستین بار است که این موضوع بررسی می‌شود.

## ۳. پرسش‌های پژوهش

۱. اقدامات مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی چه تأثیری بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق گذاشت؟

۲. دلایل عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق چه بود؟

اقدامات مصطفی قلی خان برای احیای قنات‌ها، تلاش برای بهبود وضعیت اراضی خالصه‌جات و اعطای مجوز پخت نان خانگی، تا سال‌ها پس از عزلش از حکومت عراق، در وضعیت اجتماعی و معیشت مردم آن‌جا مؤثر بود. موفق نبودن او در کسب مالیات مدنظر ظل‌السلطان، و دسیسه‌چینی صاحبان قدرت در عراق از دلایل عزل او است.

این مقاله پس از مقدمه و درآمدی بر جغرافیای تاریخی عراق به بررسی اجمالی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق تا آغاز حکومت ظل‌السلطان، اوضاع عراق در دوره حکومت ظل‌السلطان، و اوضاع عراق در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی و علل عزل او از حکومت عراق می‌پردازد.



#### ۴. درآمدی بر جغرافیای تاریخی عراق

بلاد مرکزی ایران تا پیش از قرن ششم هجری به منطقه جبال شهرت داشت. نخستین بار، در نیمه دوم قرن پنجم هجری به این منطقه، عراق عجم گفته شد. مسلمانان تا پیش از این به نیمه سفلی بین النهرین، عراق می گفتند؛ ولی پس از این که سلجوقیان بر مناطق غربی ایران تسلط یافتند و همدان را پایتخت خود قرار دادند، خلیفه عباسی به آن‌ها لقب سلطان‌العراقین اعطا کرد که یکی عراق عرب و دیگری عراق عجم بود (لسترنج، ۱۳۷۷، صص ۲۰۰ و ۲۰۱). در قرن هشتم هجری، حمدالله مستوفی در *نزهت القلوب*، حدود عراق عجم را چنین آورده است: «حدودش با ولایات آذربایجان و کردستان و خوزستان و فارس و مفازه<sup>۱</sup> و قومس و جیلانات<sup>۲</sup> پیوسته است» و وسعت آن «از سفیدرود تا یزد صدوشصت فرسنگ و عرض آن از جیلانات تا خوزستان صد فرسنگ» بوده و شامل چهل شهر می شده است (مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۵۱). در قرن سیزدهم نیز نویسنده کتاب *بستان‌السیاحه* تقریباً چنین مساحتی را برای عراق عجم ترسیم کرده؛ با این تفاوت که فاصله سفیدرود تا یزد را صدوینچ فرسخ برآورده کرده است (شیروانی، بی تا، ص ۳۶۵).

۱. مفازه /mafāze/: بیابان بی آب و علف؛ کویر.

۲. جیلان معرب گیلان است.

۳. نام یکی از طوایف بزرگ ایران است که در برخی از شهرهای غربی کشور ساکن‌اند. در دوره قاجار، خزل یکی از بلوکات ولایت نهاوند با ۴۷ روستا بود که بیشتر ساکنان آن از طایفه خزل بودند که به نظر می رسد شغلشان تفنگداری بوده باشد؛ زیرا هرگاه حکومت نهاوند را به خانه می سپردند، فرد دیگری را به سرکردگی سواره خزل منصوب می کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۷۲۸، ۱۷۴۵ و ۱۷۸۵). امروزه خزل یکی از بخش‌های تابعه شهرستان نهاوند در استان همدان است.

۴. پس از مشروطه، برای تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایالت‌ها و هم‌چنین ولایت‌های هر ایالت را مشخص کردند. عراق نیز در کنار ایالات دیگر همچون کرمان، خراسان، آذربایجان، طهران، کرمانشاهان، طبرستان، فارس و عربستان یک ایالت منظور شد. مرکز آن شهر اصفهان بود و یزد، نائین، اردکان، اردستان، کاشان، خوانسار، گلپایگان، سلطان‌آباد، دولت‌آباد، محلات، خمین، کمره، فریدن و... ولایات تابعه او تعیین شد و مرکز و خرم‌آباد فعلی و سیلاخور از توابع آن محسوب شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶، صص ۳۷ و ۳۸).

عراق عجم (ایالت عراق) با ولایت عراق که در متون دوره قاجار دیده می شود، متفاوت است. افضل‌الملک به این مطلب توجه کرده و تذکر داده که در گذشته، ایران را به شش ایالت تقسیم کرده بودند. مملکت عراق، فارس، خراسان، آذربایجان، طبرستان و اهواز که مملکت عراق شامل تفرش، آشتیان، گرگان، فراهان، سلطان‌آباد، ساوه، قم، کاشان، اصفهان، ری، ملایر، تویسرکان، نهاوند، خزل<sup>۳</sup>، قزوین، یزد، اردکان، بروجرود، لرستان، کمره، گلپایگان، خوانسار، همدان، کنگاور، کرمانشاه تا حد پل زهاب و قصر شیرین می شده است؛ ولی منظور از عراق که در اصطلاح دربار و اهل دفتر و روزنامه‌نگاران قاجار می گفتند: «فلانی به حکومت عراق منصوب شد»، این است که او به حکومت آشتیان، تفرش، گرگان، فراهان و سلطان‌آباد منصوب شده است. در هیچ‌یک از این پنج محل، شهر بزرگی وجود نداشت؛ ولی چند صد قریه معتبر و مزارع بزرگ داشت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، صص ۲۹۸-۳۰۱). ظل‌السلطان در کتاب *خاطرات خود*، عراق را به چهارسوق ایران و مرکز ایران ملقب نموده و آن را دارای شش بلوک فراهان، شترا، کزاز، خلج، بزچلو، و سرابند ذکر کرده است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱). با توجه به این که ظل‌السلطان مدتی حاکم عراق بوده است، محدوده حکومت عراق همین شش بلوک می بایست بوده باشد.

در این مقاله، منظور از عراق، ولایت عراق است که سلطان‌آباد مرکز آن بوده است. سلطان‌آباد، قصبه‌ای مابین فراهان و کزاز و کمره بوده است که آن را یوسف خان گرجی سپهدار در ۱۲۳۱ق/ ۱۸۱۵م به دستور فتح‌علی شاه ساخت و چون به دستور سلطان ساخته

و آباد شد، به آن سلطان آباد گفتند. این شهر در ۱۲۴۰ق/۱۸۲۴م که زین العابدین بن اسکندر شیروانی نویسنده *بستان‌السیاحه* گزارش می‌دهد، نزدیک به هزار باب خانه داشته‌است. آبش از کاریز تأمین می‌شده و خاکش حاصلخیز «و مشحون از آبادانی و نعمت بی‌شمار» بوده‌است (شیروانی، بی تا، صص ۳۰۹ و ۶۹۸).

ناصرالدین شاه در ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م در راه عتبات عالیات، در سلطان آباد اتراق کرد. او شهر سلطان آباد را مربع‌شکل دارای ارگ کوچکی توصیف کرد که عمارات دیوانی در آن ارگ واقع بود. او در خاطراتش نوشت: «شهر را بسیار به قاعده ساخته‌اند. کوچه‌ها راست به یک اندازه، تقسیم آب‌ها و نهرها به نظم و قاعده و خانه‌های بسیار عالی دارد.» این شهر بنا به گفته شاه، هزاروپانصد خانه داشته‌است و مردم آن به علت کشت پنبه، قالی‌بافی و تجارت قالی متمکن بوده‌اند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲، صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

میرزا عبدالغفار اصفهانی ملقب به نجم‌الملک از منجمان و مهندسان عصر ناصرالدین شاه در ۱۳۰۶ق/۱۸۸۷م از سلطان آباد دیدن کرد. او سلطان آباد را شهری مربع‌شکل با کوچه‌هایی موازی توصیف کرد که دروازه‌های آن مشرف به دو خیابان است و کاروان‌سراهایش خوب است و نانی باکیفیت دارد. براساس برآورد نجم‌الملک، جمعیت سلطان آباد تقریباً بیست‌الی سی هزار نفر بوده و سه هزار باب خانه داشته‌است (نجم‌الدوله، ۱۳۸۶، صص ۵۸ و ۵۹). شش ماه پس از او، فووریه -پزشک ناصرالدین شاه- از سلطان آباد دیدن کرده و چنین نوشته‌است: «سلطان آباد اهمیت خاصی به جز این که مرکز تجارت عمده قالی است، ندارد. این شهر هم مانند سایر بلاد ایران دارای کوچه‌هایی است تنگ و غالباً کثیف و دیوارهایی از خشت و گل و تیره‌رنگ که خانه‌ها در پشت آنها واقع شده و بازاری دارد که از این سر به آن سر شهر را به دو نیمه تقسیم می‌کند.» او جمعیت عراق را حدود چهل هزار نفر نوشته‌است (فووریه، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱ و ۲۶۲).

ناصرالدین شاه، برای بار دوم در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م از عراق دیدن کرد. او چند تن از علمای عراق را نام می‌برد؛ از جمله: حاجی آقامحسن؛ جناب آقاضیاء؛ جناب حاجی آقاجمال برادر حاجی آقامحسن؛ حاجی آقااحمد پسر حاجی آقامحسن؛ جناب حاجی آقامحمود امام جمعه؛ جناب حاجی ملاّنبی؛ و شیخ‌الاسلام حاجی آقاحسین قمی پسر مرحوم حاجی ملاّمحمد مجتهد کزازی (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۵۶). گفتنی است، در این دوره فرهیختگان و بزرگان زیادی از عراق برخاستند که میرزا عیسی قائم‌مقام، فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، میرزاتقی‌خان امیرنظام، و میرزایوسف مستوفی‌الممالک را می‌توان نام برد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص ۲۹۸).

عراق در دوره پهلوی اول دارای ۱۰ بلوک و ۶۴۵ روستا بود (استادوخ، ۱۳۱۳، کارت‌ن ۱۷،



پرونده ۱، ص ۸۷). در این دوره نام آن به اراک تغییر یافت و همین نام به سلطان آباد، مرکز عراق هم اطلاق گردید. برخی عراق را معرب اراک دانسته و بازگرداندن نام اراک را تلاشی برای زنده کردن نام قدیم این منطقه دانسته‌اند و برخی مانند عین السلطنه، اراک را فرانسوی شده لغت عراق دانسته‌اند(عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۷۸۳۷).

## ۵. بررسی اجمالی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق تا آغاز حکومت ظل السلطان

شهر سلطان آباد در ۱۲۳۱ق/۱۸۱۵م ساخته شد و تا ۱۲۴۰ق/۱۸۲۴م، یوسف خان گرجی سپهدار حاکم آن بود و پسرش غلام حسین خان هم نایبش بود. غلام حسین خان پس از مرگ پدر به حکومت عراق منصوب گردید(اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۵۶۶). از ۱۲۵۲ق/۱۸۳۶م تا ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م که ظل السلطان به حکومت عراق منصوب شد، تقریباً هر دو سال یکبار حاکم عراق تغییر کرده است. از حاکمان عراق در این مقطع زمانی، به محمدخان ایروانی امیرتومان، میرزا حسن خان وزیرنظام، امیرزاده نصرت الدوله فرمان فرما، میرزا محمد حسین دبیرالملک، میرزا سید احمد مستوفی، میرزا یوسف مستوفی الممالک، معتمدالملک، و حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام می توان اشاره کرد(اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۶۳۷ تا ۱۹۹۱). در بین این حکام، میرزا حسن خان وزیرنظام، امیرزاده نصرت الدوله، و میرزا محمد حسین دبیرالملک دو بار به حکومت عراق منصوب شدند.

میرزا حسن خان وزیرنظام برادر میرزاتقی خان فراهانی(امیرکبیر) در ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م به مدت دو سال و در ۱۲۷۰ق/۱۸۵۳م به مدت چهار سال به حکمرانی عراق منصوب شد(ساکما، ۲۹۵/۸۰۴۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۷۱۳ و ۱۷۶۰). او در ۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م بازارهای شهر سلطان آباد را ساخت که بنابه گفته فورویه در مرکز شهر بوده و شمال و جنوب شهر را به هم متصل می کرده است(فورویه، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱ و ۲۶۲). هم چنین عمارات دیوانی را در شمال شهر احداث کرد و باغ شاه را در بیرون دروازه ارگ سلطان آباد آباد کرد(خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۹۵). پس از آن در ۱۲۷۰ق/۱۸۵۳م که برای بار دوم به حکومت رسید، حجره های بازار و عمارات دیوانی را تعمیر کرد، باغات را آباد کرد و درختان زیادی کاشت و از شهرهای دیگر ارباب صنایع را به سلطان آباد آورد و اسکان داد تا شهر رونق یابد. هم چنین در ۱۲۷۳ق/۱۸۵۶م بند نیمور را در عراق بست و به یک قطعه نشان اول میرپنجگی با حمایل آن مفتخر شد(اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۷۶۸، ۱۷۹۵ و ۱۸۰۲). به نظر می رسد که میرزا حسن خان صرف نظر از خوی تندش(محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۱۱)، همانند برادرش به آبادانی و اصلاحات گرایش داشته است. در یکی از اسناد خاندان غفاری، عریضه ای از محمد حسن خان موجود است که در آن، شغل تقاضا

۱. ظل السلطان، از ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ق برای بار دوم حاکم عراق شد. او مظفرالملک را به عنوان نایب الحکومه به حکومت عراق منصوب کرد. مظفرالملک به دستور ظل السلطان، آجرهای عمارت را فروخت، درختان باغ شاه را قطع کرد و خندق و باروی شهر را که در دوره فتح علی شاه ساخته شده بود، به مردم فروخت (بامداد، ۱۳۵۷، ج ۳، صص ۲۱۳ و ۲۱۴)؛ هم چنین به کمپانی زیگلر امکان داد تا اراضی و آب قنات شیخ الاسلام را بخرد و باغ و بنا احداث کند(ساکما، ۲۱۶۸۶/۲۹۶).



کرده است. در این سند به طور مستقیم مشخص نشده که این شخص همان محمدحسن خان فراهانی است، ولی از آنجاکه به مأموریت سابق خود، حکومت عراق اشاره کرده است و باتوجه به دغدغه رعیت که از فحوای سند برداشت می شود، می توان این طور استنباط کرد. در این سند آمده است: «عراق را به گردن بنده گذاشته و خانه بنده را به کلی خراب کردند و اصل و فرع مال دیوان و مال رعیت را، همه را بردند و هنوز بنده درگیر هستم. خداوند روا داند بر حضرات، آنچه را در حق مردم روا داشتند. ... همان قدر که زنده گذاشتند، گرسنه و برهنه، شکر این فقره باقی است» (سناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۹).

## ۶. اوضاع عراق در دوره حکومت ظل السلطان

مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان، پسر ارشد ناصرالدین شاه در ۲۰ صفر ۱۲۶۶ق/ ۵ ژانویه ۱۸۵۰م متولد شد. او باینکه سه سال از مظفرالدین میرزا بزرگ تر بود، ولی به عنوان ولیعهد انتخاب نشد؛ زیرا مادرش از دودمان قاجار و از زنان معقوده و دائمی ناصرالدین شاه نبود (سعادت نوری، ۱۳۴۷، صص ۱۱ و ۱۲). با وجود این، او با صدایی شبیه شاه (ویلس، ۱۳۶۳، ص ۶۰) در بیش از سه دهه فرمانروایی، تنها تاج و تخت کم داشت (سناد برگزیده دوران قاجاریه، ۲۵۳۵، ص ۶۶).

نخستین تجربه حکمرانی او در سن دوازده سالگی، حکومت مازندران، ترکمن صحرا، سمنان و دامغان بود (ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۱۹ و ۲۰). وی، نخستین بار در ۱۲۸۳ق/ ۱۸۶۶م حاکم اصفهان شد (سعادت نوری، ۱۳۴۷، ص ۲۱). حکومت بروجرد، گلپایگان و خوانسار در ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۷م، یزد در ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م، عراق و لرستان و عربستان با افواج عراق و افواج اصفهان در ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م، حکومت ایالت فارس و کرمانشاه در ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م، کردستان در ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲م، محلات و درجزین و فوج کردستان در ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م، فوج درجزین در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۶م ضمیمه حکومت اصفهان شد (فرهنگ اصفهان، نمره ۵۳۷، پنجشنبه اول رجب ۱۳۰۵ق). او که در طی این سالها در اوج شوکت و قدرت و اقتدار در مفر خود در دارالسلطنه اصفهان حکومت می کرد، در ۱۳۰۵ق/ ۱۸۸۷م به دستور پدر از تمام حکومت ولایات و قشون به جز اصفهان استعفا داد و به مدت یک سال در تهران بیکار بود و تنها عنوان حکومت اصفهان را داشت. پس از آن، حکومت عراق از ۱۳۰۷ق/ ۱۸۸۹م تا ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م، حکومت گلپایگان، خوانسار و کمره در ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م و حکومت عراق در ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م به ظل السلطان واگذار شد (شیبانی، ۱۳۶۶، صص ۲۵۸ و ۲۹۵)؛ بنابراین براساس شواهد و قرائن موجود ظل السلطان سه بار به حکومت عراق منصوب شده است. هنگامی که ظل السلطان به حکومت عراق گمارده شد، میرزا رضاقلی نامی تفرشی را



به جای خود به حکومت عراق فرستاد. ظلّ السلطان او را «آدم درست و حساب‌دان خوب» توصیف کرده است (ظلّ السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱). از آنجاکه ظلّ السلطان در همه چیز هر نوع که بود می‌توانست تأمل [صبر و حوصله] کند الا از بابت مالیات (اسناد بیوتات، ص ۴۳، تلگراف نمرة ۱۲ به نقل از طاهر احمدی، ۱۳۷۰، ص ۸۶)، بنابراین میرزا رضاقلی، مالیات را به موقع وصول و ارسال می‌کرده است. از ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م تا ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م ظلّ السلطان، میرزا علی اکبر خان را به حکومت عراق گماشت (کمشا، ۲۰۴۸). میرزا علی اکبر خان پیش از آن نیز در ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م - که معدن طلا در قریه دیلم‌زار عراق از املاک میرزا محمد برادر میرزا علی قائم‌مقام کشف شد - نایب‌الحکومه عراق بود (ساکما، ۲۹۵/۷۲۹۴ و کمشا، ۱۷۱۱).

## ۷. اوضاع عراق در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش باشی

پیش از مصطفی قلی خان، میرزاتقی خان نایب‌الحکومه عراق بود. از آنجاکه در خبر تنها به نام او اکتفا شده و در منابعی که دیده شد، به دوران حکومتش بر عراق اشاره‌ای نشده است، هیچ شناختی از او به دست نیامد. روزنامه فرهنگ اصفهان<sup>۱</sup> در دو شماره به انتصاب مصطفی قلی خان فرّاش باشی اشاره کرده است. یکی در شماره ۴۵۱ به تاریخ ۸ شعبان ۱۳۰۴ق/۲می ۱۸۸۷م که ورود مقرب‌الخاقان مصطفی قلی خان، حاکم جدید عراق را خبر می‌دهد (فرهنگ اصفهان، نمرة ۴۵۱، دوشنبه هشتم شعبان ۱۳۰۴ق) و دیگری در شماره ۴۵۹ به تاریخ ۶ رمضان ۱۳۰۴ق/۲۹می ۱۸۸۷م که افزون بر انتصاب معتمدالسلطان مصطفی قلی خان به جای مقرب‌الخاقان میرزا تقی خان، به حسن کارآگاهی، کفایت و درایت او در فراهم آوردن اسباب رفاه و آسودگی رعیت اشاره کرده و این مأموریت را به او تبریک گفته و از خداوند متعال خواهان است که او مظهر توفیق الهی گردد (فرهنگ اصفهان، نمرة ۴۵۹، دوشنبه ششم رمضان ۱۳۰۴ق). به نظر می‌رسد که در پی شکایت اهالی عراق از تعدیات مأموران دولتی (ساکما، ۲۹۵/۸۰۱۶) و اختلافات حاکم با امام جمعه سلطان‌آباد (ساکما، ۲۹۵/۷۲۲۵)، ظلّ السلطان، مصطفی قلی خان فرّاش باشی را نایب‌الحکومه عراق کرد و قسمتی از حواله مالیات آن‌جا را بابت مخارج ساخت سربازخانه و تعمیر عمارات به او پرداخت کرد (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، برگ ۹۷). مصطفی قلی خان اهل نور مازندران بود و با برادرش میرزا کی خان در دستگاه ظلّ السلطان وارد خدمت شده بودند (سعادت نوری، ۱۳۴۷، صص ۵۰-۵۲). آن‌ها به خاندان خواجه نوری، خواجه نوری، نوری خواجهی و خواجهی منتسب‌اند که از اعقاب خواجه ابوالصلت هروی در قرن دوم هجری‌اند. نخستین سلف مصطفی قلی خان در دوره قاجار خواجه ابدال‌بیگ است که میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری یکی از نوادگان اوست (خواجه نوری، ۱۳۳۵، صص

۱. روزنامه فرهنگ اصفهان، نخستین روزنامه‌ای است که آن را در خارج از پایتخت در اصفهان دوره ناصرالدین‌شاه میرزا تقی خان سرتیپ، حکیم‌باشی ظلّ السلطان از پنج‌شنبه ۲ جمادی‌الاولی ۱۲۹۶ق تا پنج‌شنبه ۲۱ رمضان ۱۳۰۸ق منتشر کرد. این روزنامه هدف خود را انتشار اخبار رویدادهای مربوط به اصفهان، یزد، بروجرد، خوانسار و گلپایگان اعلام کرد (فرهنگ اصفهان، سال اول، نمرة ۱، ۲ جمادی‌الاولی ۱۲۹۶ق)؛ ولی در ادامه کار به اخبار و رویدادهای دیگر ولایات قرارگرفته تحت حکومت ظلّ السلطان از جمله کردستان، کرمانشاهان، بروجرد و عراق نیز پرداخت. گزارش بیماری‌ها و چگونگی درمان سستی و جدید آن، و تعداد تولد و مرگ‌ومیر به علت پیشک‌بودن سردبیر در این روزنامه جایگاهی خاص داشت. این روزنامه در کنار شرح اخبار خارجه، در پایین صفحات روزنامه به تاریخ فرهنگ مشرق‌زمین و یا کتابچه میرزا تقی خان در صنایع و نباتات و معادن اصفهان می‌پرداخت. اخبار این روزنامه برخلاف دیگر روزنامه‌های هم‌عصرش از جمله «روزنامه ایران» تلگرافی و بدون اظهارنظر و یا تحلیل نبود و در بیشتر شماره‌هایش نامه‌ای از مخاطبانش را درج می‌کرد. این روزنامه در یکی از آخرین شماره‌های خود امیدوار است که «این نامه در این دولت ابدایت هادی ملت گشته، عصرها به ملک و ملت خدمت نماید» (فرهنگ اصفهان، نمرة ۷۲۸، محرّم ۱۳۰۸ق).

۲-۵). نام مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی نخستین بار در ۱۲۹۵ق برای حکومت خوانسار و کمره آمده است (روزنامه ایران، نمره ۲۵۳، دوشنبه یازدهم جمادی‌الاول ۱۲۹۵ق). پس از آن در روزنامه فرهنگ اصفهان، نام او در بین اعضای «انجمن معارف» در کنار نایب‌الحکومه و دیگر صاحب‌منصبان درگاه ظلّ السلطان دیده می‌شود. آن‌ها به این انجمن دعوت شده بودند تا به خواست شاهزاده درباره منافع عامه رعیت، طبقات نوکرها، امور سرکاری و یا شخصی خودشان با یکدیگر گفت‌وگو و مشاوره کنند. از تصمیمات اولیه این انجمن، ساخت دارالشفاء برای فقرا بود (فرهنگ اصفهان، نمره ۸۳، صفرالمظفر ۱۲۹۸). او تا ۱۳۰۶ق، مجری طرح‌های عمرانی مصوب انجمن بود. از جمله این طرح‌ها عبارت‌اند از: ساخت سربازخانه جنب کاخ چهل ستون؛ تعمیر کاروان‌سراهای مخلص، بازارچه و کاروانسرای مادرشاه (بازارچه بلند)، سردر بازار قیصریه، و کاروان‌سرای چهارحوض؛ و سنگ‌فرش کردن قسمت‌هایی از کاخ چهل ستون، چهارباغ، میدان مشق (میدان نقش جهان) و باغ کاج (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، برگ ۱۰-۱۰۸). مصطفی قلی خان پیش از حکومت عراق، افزون بر برقراری نظم و امنیت در اصفهان، خواباندن غائله کردستان (استادوخ، کارتن ۱۰۰، پرونده ۸۳، ص ۷)، تجربه حکومت خوانسار، کمره، ابرقوه (کمشا، ۲۵۴۲)، برزرو، جولاهه (کمشا، ۲۰۴۸)، کرمانشاهان، سمیرم، نجف‌آباد و توابع آن را هم در کارنامه داشت و پیش از آن تاحدی موفق شده بود اختلافات میان ایل خانی و حاجی باباخان کیخا کدخدای دره شولی (دره شوری) را حل و فصل کند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳) و سربازخانه ناصری<sup>۲</sup> را باشکوه و عظمت بسازد (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۰۴، پنجشنبه ۲۱ ماه صفر ۱۳۰۴ق). براین اساس ظلّ السلطان او را به حکومت عراق منصوب کرد؛ عراقی که بارها ظلّ السلطان و پدر تاجدارش وفور نعمت، تمکن مالی اهالی و ارزانی آن را ستوده بودند، ولی در آن برهه دستخوش کم‌آبی، خشک‌سالی و اختلافات درونی شده بود. مصطفی قلی خان به مدت هشت ماه در عراق حکومت کرد و اقدامات بسیاری در جهت اعتلای سطح رفاه و آسودگی مردم انجام داد که در بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق مؤثر بود.

## ۸. وضعیت اجتماعی عراق در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی

اوضاع اجتماعی عراق متأثر از ساختار اجتماعی ایران در دوره قاجار بود. تنها تقسیم‌بندی‌ای که در سطح کشور وجود داشت شاه و رعیت بود؛ به این معنی که یک نفر شاه وجود داشت و تمامی افراد جامعه اعم شاهزادگان، وزراء، روحانیون، ثروتمندان و دیگر اقشار جامعه جزو رعایا محسوب می‌شدند. پس از سطح کلان کشور، در مختصات کوچک‌تر ایالات و ولایات قرار داشتند که در آن‌ها رعیت به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم می‌شد.

۱. مصطفی قلی خان در ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م نایب‌الحکومه سمیرم و نجف‌آباد بوده است. نسخه خطی کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره از حکومت آن دوره مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی در کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است (کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره، برگ ۸).

۲. مصطفی قلی خان در ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷ق این سربازخانه را ساخت. نسخه خطی کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات که شامل سردر قیصریه، کاخ چهل ستون، تالار اشرف و... می‌شود، در کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، برگ ۱۱).





در طبقه حاکم دو گروه حضور داشت. یکی حاکم ایالت و یا ولایت و افراد منتسب به او و دیگری روحانیون متنفذ که از حمایت جامعه مذهبی ایران برخوردار بودند. در مختصات کوچک تر از آن، روستاها بودند که مردمش به دو طبقه حاکم و رعیت تقسیم می شدند. حاکم، اربابان و صاحبان املاک بودند که عموماً صاحب یک یا چند روستا بودند و تا زمانی که مالیات معوقه نداشتند، بی مانع در املاک خود حکومت می کردند. بقیه افراد، طبقه محکوم جامعه را تشکیل می دادند. حاکم و نایب الحکومه اش در ایالات و ولایات، همان قدرت و اختیارات شاه را داشتند.

مصطفی قلی خان در طول دوره حکومت کوتاه مدتش در عراق، روابطی مسالمت آمیز با علما و روحانیون عراق داشت. او در بدو ورودش، جناب حاجی میرزا بهاء و میرزا خان فراش باشی را از جانب حکومت فرستاد تا در حضور جمعی از علما و بزرگان شهر «یک ثوب لباده ترمه کشمیری و یک حلقه انگشتری الماس» به جناب شریعت مآب حجت الاسلام سید محمد باقر تقدیم کنند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۲، پنجشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ ق). هم چنین اطاق تحقیق را با نظارت مستقیم حجت الاسلام تأسیس کرد.

در زمینه اجتماعی مصطفی قلی خان در تلاش برای برقراری امنیت، احقاق حق مظلومان، انتظام امور مردم، و ایجاد رفاه و آسایش برای آنها اقداماتی انجام داد که برخی از آنها در روزنامه فرهنگ اصفهان انعکاس یافته است که در ادامه با رعایت تقدم زمانی به آنها پرداخته می شود:

### ۱.۸. حل و فصل شکایت اهالی قریه امیرآباد علیه اهالی قریه موت آباد<sup>۲</sup>

یکی از کارهایی که مصطفی قلی خان پس از رسیدن به حکومت انجام داد، رسیدگی به شکایت اهالی قریه امیرآباد علیه اهالی قریه موت آباد بود. پیش از آن، اهالی قریه امیرآباد که مالک آن امیرالامراء العظام حاجی صمصام الملک بود، از عراق به اصفهان رفته بودند و به ظل السلطان عارض و متظلم شده بودند که اهالی قریه موت آباد - که مالک آن مقرب الخاقان امان الله خان سرتیپ بود - خسارت و خرابی به آبادی آنها وارد آورده اند. بدین سبب مقرر شد که معتمد السلطان مصطفی قلی خان هنگام ورود به عراق به این شکایت رسیدگی و احقاق حق کند. مصطفی قلی خان نیز برای تحقیق درباره این موضوع به همراه مقرب الخاقان حاجی ذوالفقار خان سرتیپ و امان الله خان سرتیپ و میرزا باقر لشکر نویس به قریه امیرآباد رفت. پس از تحقیقات و بررسی شواهد و قرائین معلوم شد که چند نفر از اهالی قریه موت آباد خودسرانه به قریه امیرآباد رفته اند و افزون بر خراب کردن قنات جدید، قلمه های باغ جدیدی را که مردم امیرآباد غرس کرده اند، کنده اند و دور انداخته اند. فردای آن روز،

۱. قریه امیرآباد، یکی از روستاهای تابع دهستان باقرآباد استان مرکزی است که در بخش مرکزی شهرستان محلات واقع شده است.

۲. موت آباد، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان اراک در استان مرکزی است. این روستا در دهستان معصومیه قرار دارد.

مصطفی قلی خان مجرمان را دستگیر و حبس کرد (فرهنگ اصفهان، دوشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۴ق، نمره ۴۶۳).

### ۲.۸. دستگیری مجرمان قریه داودآباد

دستگیری قاتلان کدخدای یکی از محلات قریه داودآباد و هم‌چنین قاتلان فردی به نام حسین از اهالی قریه، از دیگر اقدامات مصطفی قلی خان بود. نزاع مابین دو محله از قریه داودآباد به قتل یک نفر از هر محله منجر شده بود. بابارسل کدخدای یکی از محلات کشته شده بود و طرف مقابل نعشش را پنهان کرده بود. از محله مقابل هم حسین نامی مقتول شده بود که اهالی محله اش نعشش را برداشته و به سلطان‌آباد آورده بودند و شرح واقعه را برای ظل السلطان تلگراف کرده بودند. از طرفی مستوفی الممالک هم که مالک قریه داودآباد بود، خواهان احقاق حق و تنبیه و تأدیب مقصران بود. مصطفی قلی خان دستور دستگیری مرتکبان حادثه را صادر کرد. مجرمان پس از دستگیری، ابتدا منکر کشتن کدخدا شدند و گفتند که او به تهران و یا کرمان رفته است؛ ولی پس از مدتی اعتراف کردند که نعش او را در شترخانی دفن کرده‌اند. با برگرداندن جنازه متوفی به خانواده اش و با تأیید حاجی سیدمحمدباقر حجت‌الاسلام، مجرمان در حبس ماندند تا براساس قانون شرع حکم صادر شود (فرهنگ اصفهان، دوشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۴ق، نمره ۴۶۳).

### ۳.۸. ایجاد اطاق تحقیق

به‌طور کلی در دوره قاجار حتی پس از تشکیل وزارت عدلیه اعظم فرمایشی در دوره ناصرالدین‌شاه، دادرسی و رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری به دو صورت انجام می‌شد؛ یکی برطبق احکام و قوانین شرع اسلام و دیگری براساس عرف و سنت (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵). یکی از اختیارات حاکم، ختم دعاوی افراد، چه حقوقی و چه جزایی بود. اگرچه مجتهدین هم در این کار با او همکاری می‌کردند، ولی اقدامات و تحقیقات مقدماتی و بالأخره اجرای حکم با حاکم بود. حکام این وظیفه خود را در شهرها به‌وسیله فراش‌باشی و فراشان و در خارج از شهر به‌وسیله تفنگداران خود انجام می‌دادند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۳۵). یکی از اقدامات مصطفی قلی خان برای «انتظام امورات و مطالب ولایات و تحقیق و رسیدگی به عرایض و دعاوی مردم و احقاق حق عارضین و متظلمین و اطلاع بر صحت و سقم ادعای هرکس» ایجاد اطاق تحقیق بود.

اعضای «موتق و صدیق» این اطاق را مصطفی قلی خان و حاجی سیدمحمدباقر حجت‌الاسلام تعیین کردند. آن‌ها موظف بودند که از صبح تا غروب آفتاب به عرایض



مردم رسیدگی و درباره آن تحقیق کنند تا از این طریق «کاری به اشتباه نگذرد و به قاعده و قانون عدل و انصاف، احقاق حق هر کس بشود و هرگاه لزوم به مرافعه شرعیه دارد، رجوع به محضر شرع مرضی الطرفین نمایند و هرگاه از ترافع گذشته حرفی است به حکومت اظهار نمایند تا حکم و احقاق حق شود.» اعضای اطاق عبارت بودند از: «جناب حاجی میرزا بهاء از جانب حکومت؛ مقرب الحضرة میرزا خان فرآش باشی برای اجرای حکم حکومت و یک نفر منشی به نام میرزا رحیم؛ حاجی علی قلی بیک از جانب تجار و کسبه و رعیت شهری و غیره؛ و حاجی رحمت الله گرم رودی از جانب جناب شریعت مآب حجت الاسلام آقای حاجی سید محمد باقر سلمه الله تعالی» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۳، دوشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۴ ق.).

اطاق تحقیق تا پایان دوره حکومت مصطفی قلی خان به کار خود ادامه داد. دو ماه پس از تشکیل اطاق تحقیق، روزنامه فرهنگ اصفهان نوشت: «اجزای اطاق تحقیق کمافی السابق در کمال اهتمام مشغول رسیدگی به مطالب و عرایض عارضین هستند و اعمال در تحت انتظام است» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی قعدة ۱۳۰۴ ق.). از آخرین خبر این روزنامه پیش از خبر عزل مصطفی قلی خان این گونه برداشت می شود که اطاق همچنان به کار خود ادامه می داده است. گفتنی است که در روزنامه فرهنگ اصفهان و دیگر منابع هیچ گزارشی از وضعیت اطاق تحقیق، پس از عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق دیده نشد.

#### ۴.۸. تأمین آب از قریه عقیل آباد<sup>۱</sup>

پس از خرابی قنات وقفی سلطان آباد، آب برای نوشیدن یک محله هم فراهم نبود. به همین دلیل مصطفی قلی خان برای رفاه و آسایش مردم هفته ای دو شبانه روز آب از قریه عقیل آباد - که مالک آن نواب ناصر الدوله بود و با سلطان آباد دو فرسخ فاصله داشت - خرید و به شهر جارچی فرستاد که اهالی از بی آبی خلاص شدند و مقرر شد که تا اتمام لایروبی قنات وقفی شهر، هفته ای دو شبانه روز همین آب را به شهر بیاورند و جاری کنند که عموم مردم بتوانند از آن استفاده کنند. مصطفی قلی خان هزینه ده شبانه روز آب را پرداخت کرد تا اهالی شهر آسوده باشند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۱، دوشنبه نوزدهم شوال ۱۳۰۴ ق.).

#### ۵.۸. احیای قنات وقفی سلطان آباد

قنات وقفی سلطان آباد، به دلیل بی توجهی حکام پیشین در لایروبی آن، در حال ویرانی بود و اگر تعمیر نمی شد به کلی بایر می شد. مصطفی قلی خان این قنات را احیا کرد. چند مقنی و کارگر با چند دستگاه چرخ به طور شبانه روز در کانال های قنات مشغول کار شدند. او اغلب شخصاً به سر قنات می رفت و با دقت کار آن ها را زیر نظر داشت. عملیات لایروبی قنات،

۱. عقیل آباد، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان اراک در استان مرکزی ایران است. این روستا در دهستان سده قرار دارد.



حدود یک ماه طول کشید. در طی این مدت، مصطفی قلی خان، آب را از دهات نزدیک شهر تأمین می‌کرد. به طوری که در کوچه‌ها آب ساری و جاری بود (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۰۴ ق). پایان عملیات لایروبی قنات و جاری شدن آب در شهر در شماره ۴۸۵ روزنامه درج شده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق). مصطفی قلی خان هم‌چنین در دوره حکومت خود عمارت دیوانی، دکاکین بازار و کاروان‌سراهای خالصه سلطان‌آباد را هم تعمیر کرد (ساکما، ۲۹۵/۷۹۸۴ و ۲۹۵/۷۹۸۵).

### ۶.۸. رفع اختلاف بین قریه حاجی امید با اهالی قریه هزاوه

مدت‌ها بین دو قریه هزاوه - که مالک آن حاجی آقامحسن، بانفوذترین و ثروتمندترین ساکن عراق بود- و قریه حاجی امید بر سر حدود اراضی مجادله بود و این موضوع همواره موجب منازعه و مشاجره بین اهالی این دو قریه می‌شد. مصطفی قلی خان، میرزا بهاء را با چند نفر اشخاص موثق و معتبر از اعیان و مصدقین شهر و دهات حول وحوش به قریه حاجی امید فرستاد و از روی کمال دقت و حقیقت و بی‌غرضی، محدوده اراضی هر یک را معین کرد و اختلاف بین آن‌ها را رفع کرد و موجب آسودگی و آسایش خاطر طرفین شد (فرهنگ اصفهان، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق، نمره ۴۸۵).

### ۷.۸. اعطای مجوز پخت نان به خبازان خانگی

در سلطان‌آباد از قدیم رسم بود که در برخی از خانه‌ها نان طبخ می‌کردند و در بازار می‌فروختند. خبازها، برای این‌که رقیبی نداشته باشند و یکه‌تاز بازار طبخ نان باشند، طبخ و فروش نان خانگی را موقوف کرده بودند و خودشان هم باوجود اینکه غلات فراوان و باکیفیتی موجود بود، نان را خوب نمی‌پختند. مصطفی قلی خان، خبازان خانگی را حاضر کرد و دستور داد که هرکس می‌خواهد نان در خانه بپزد و در بازار بفروشد، کسی مزاحم حال او نشود و فرآشان در بازار، حکم حکومت را ابلاغ کردند. پس از آن خبازان خانگی، مشغول فروش نان خانگی شدند. «به این واسطه مدتی است بحمدالله تعالی نان‌ها تمام خوب و مرغوب و در کمال وفور است و نان بد به هیچ وجه من‌الوجه پیدا نمی‌شود» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۰۴ ق). از آن‌پس افرادی که از سلطان‌آباد دیدن می‌کردند، نان مرغوب آن را می‌ستودند (نجم‌الدوله، ۱۳۸۶، صص ۵۸ و ۵۹).



## ۸.۸. رسیدگی به شکایت مردم قریه ورین دهستان پشت گدار علیه میرزا جعفرخان نایب‌الحکومه محلات

در پی بست نشینی مردم قریه ورین در خانه حجت الاسلام سید محمد باقر و طرح شکایت علیه نایب‌الحکومه محلات، معتمد السلطان مصطفی قلی خان به طور رسمی از جانب ظل السلطان برای بررسی این موضوع تعیین شد. این افراد می گفتند که میرزا جعفرخان چریک‌هایی را به روستای آن‌ها فرستاده و اسباب و اموال آن‌ها را به غارت برده است. میرزا جعفرخان با حکم تلگرافی از محلات به عراق احضار شد. در تحقیقاتی که معتمد السلطان با حضور حجت الاسلام و اهالی و میرزا جعفرخان انجام داد، معلوم شد که شکایت اهالی بی اساس بوده است. اهالی پس از آنکه چند نفر نادان به مأمور اخذ باقی مالیات سال گذشته بی احترامی کرده بودند، وحشت کرده بودند و به عراق آمده بودند تا با خلط مبحث، اهالی را از خشم حاکم تیره کنند. با مشخص شدن اصل ماجرا، معتمد السلطان در صدد برآمد تا اهالی را دلگرم کند و آن‌ها را به همراه جعفرخان روانه محلات کند تا «آسوده خاطر مشغول رعیتی و دادن مالیات دیوان باشند» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی قعدة ۱۳۰۴ق)؛ ولی بر اساس گزارشی که تقریباً پس از یک ماه در روزنامه فرهنگ اصفهان چاپ شده، ماجرا به این سرعت و با این نتیجه خاتمه نیافته است. این که در این بین چه اتفاقی افتاده و چه مدارک و شواهدی به دست آمده است، مشخص نیست. به نظر می رسد که روزنامه در نحوه انعکاس اخبار، خودسانسوری کرده است، زیرا حکم حجت الاسلام با طرح شکایت اولیه که در گزارش پیشین آمده است تفاوت دارد. «رعایای پشت گدار و قریه ورین<sup>۱</sup> جزو محلات که با مقرب الخاقان میرزا جعفرخان نایب‌الحکومه محلات بر سر مالیات گفت و گو داشتند و بر حسب امر مبارک تلگرافی رجوع به حکومت عراق شد که در محضر جناب مستطاب شریعت مآب حاجی سید محمد باقر حجت الاسلام سلمه الله تعالی به عرایض و مطالب آن‌ها رسیدگی شود. حکومت بر حسب امر مبارک، میرزا جعفرخان را اطلاع داده، مشارالیه به عراق آمد. بعد از رسیدگی معلوم شد که عرایض آن‌ها خلاف و بی مأخذ بود [ه است] و جناب حجت الاسلام به مقتضای خدمت به دین و دولت چنین صلاح دید که سادات از عمل مباحثی و راه‌داری ممنوع باشند و آن‌ها را ملتزم شرعی [نمودند] و صیغه جاری فرمودند. باقی مالیاتی آن‌ها را هم مطابق فرد علی حده به قبولی خود عارضین معین و مشخص نمودند [ند]. [هم چنین] صورت معامله مالیاتی میرزا جعفرخان هم با اهالی دلبران از روی کمال دقت و حقیقت به استحضار جناب آقای حجت الاسلام معلوم و معین شد. صورت صحیح نوشته شد تا اینکه قرار عمل آن‌ها به طوری که صلاح باشد داده شود» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی حجه ۱۳۰۴ق).

۱. در منبع اصلی «ور» نوشته شده است.



## ۹.۸. برگزاری مراسم عزاداری سیدالشهدا در ارگ حکومتی

مصطفی قلی خان از روز بیست و ششم ذی‌الحجّة الحرام در ارگ حکومتی مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی برگزار کرد (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ ق).

## ۹. وضعیت اقتصادی عراق در دوره مصطفی قلی خان

وضعیت اقتصادی و معیشت مردم عراق نسبتاً مساعد بوده است. گزارش‌هایی که ناصرالدین شاه و ظلّ السلطان پیش از این درباره ارزانی و وفور نعمت و غلات عراق می‌دهند، گواه این مطلب است (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲، ص ۲۱۵ و ظلّ السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۶۹ و ۲۷۰). ظلّ السلطان یک بار بین سال‌های ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م تا ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م برای شکار به عراق، بروجرد و لرستان سفر کرد.<sup>۱</sup> او عراق را شهری بسیار تمیز و زیبا توصیف کرد که «ارزانی و وفور نعمت و ارتفاع غلات همه وقت در آن به اعلی درجه است». این شهر به دلیل صنعت قالی بافی متمول و آباد بود و براساس تخمین شاهزاده، به واسطه کمپانی زیگلر و سایر تجار ایرانی و خارجی، سالی یک میلیون تومان پول از اروپا به این شهر سرازیر می‌شد (ظلّ السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۶۹ و ۲۷۰).

فووریه یک سال پس از عزل مصطفی قلی خان از عراق دیدن کرده و در سفرنامه‌اش نوشته است: «در هر خانه سلطان آباد کارگاهی برای بافت قالی برپاست و زن‌ها در عین این که به کارهای خانه‌داری می‌رسند، به قالی بافی نیز مشغول‌اند و به‌طور متوسطه هر هفته سه فرانک از این راه عایدشان می‌شود و چون در این جا ارزانی است، این مبلغ به‌نظر کافی می‌آید. تجارت خانه زیگلر که مرکز آن در منچستر است و شعبه‌ای نیز در طهران دارد، بیشتر قالی‌های خود را از سلطان آباد می‌خرد؛ بلکه باید گفت که تجارت خانه مزبور مشتری تمام قالی‌هایی است که در سلطان آباد بافته می‌شود و همه کارگران به خرج آن کار می‌کنند. نماینده آن تجارت خانه این ایام مشغول ساختن بنای عظیمی است؛ به این قصد که در آن جا مدرسه‌ای جهت نساجی مطابق اصول جدید درست می‌کند. سلطان آباد از برکت همین تجارت قالی که معروف‌ترین آن‌ها را در فراهان می‌بافند، به سرعت ترقی یافته؛ چنان‌که در عرض پنجاه سال اخیر جمعیت آن از چند صد نفر به ۴۰/۰۰۰ نفر رسیده و همین کیفیت به‌خوبی اهمیت تجارت قالی این شهر را می‌رساند» (فووریه، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱ و ۲۶۲). هم‌چنین، ناصرالدین شاه به تجار معتبر سلطان آباد که اصالتاً از آذربایجان و خوانسار و غیره بودند، اشاره می‌کند و می‌نویسد که آن‌ها به دلیل تمکن مالی خانه‌های خوبی ساخته‌اند (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۵۶). بنابراین، تمکن مالی مردم عراق صرف‌نظر از اوقات شیوع بیماری‌های مهلک، کم‌آبی و البته مداخله حکومتی زبانزد خاص و عام بوده است.

۱. در کتاب تاریخ سرگذشت مسعودی که کتاب زندگی‌نامه و خاطرات ظلّ السلطان است، به سال سفر به عراق، بروجرد و لرستان اشاره نشده است. او پیش از سفر، حسین قلی خان ایل‌خانی بختیاری را به حکومت عربستان منصوب کرد (ظلّ السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹) و در حین گزارش سفر و جغرافیای عراق می‌نویسد که میرزا قلی نامی تفرشی نایب‌الحکومه عراق از جانب اوست (ظلّ السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱). با توجه به این که حسین قلی خان در ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م به قتل رسیده و از آنجا که اعتماد السلطنه انتصاب میرزا رضا قلی را در ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م ثبت کرده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۲۹). به نظر می‌رسد که ظلّ السلطان بین سال‌های ۱۲۹۷ ق تا ۱۲۹۹ ق به این سفر رفته باشد.



عملکرد اقتصادی مصطفی قلی خان در دوران حکومتش در عراق، توجه او به معیشت کشاورزان و صاحبان حرف و مشاغل کوچک را نشان می‌دهد. اعطای مجوز پخت نان به خبازان خانگی، تعیین قیمت غلات و ماکولات و نصب آن بر دروازه‌ها برای ثابت نگه داشتن قیمت‌ها و جلوگیری از گران‌فروشی و یا دادن تخفیفات دیوانی به افراد ناتوان در پرداخت مالیات در بهبود وضعیت اقتصادی مردم تاحدی مؤثر بوده‌است. در ادامه به برخی از این اقدامات پرداخته می‌شود:

### ۱.۹. تعیین نرخ غلات و سایر اجناس و ماکولات

مصطفی قلی خان برای رفاه مردم و ممانعت از گران‌فروشی و احتکار، نرخ غلات و سایر اجناس و ماکولات را معین کرد و آن را ثابت نگه داشت تا مانع قحطی و غلا شود. او «قیمت اجناس را از هر قبیل به نرخ خرید کسبه معین و منافع و مخارج آن را هم برآورد کرده، اعلان‌نامه درب کاروان‌سرا و دروازه‌ها نصب شد که احدی زیاده‌تر از این نرخ دادوستد و معامله ننماید و از آن قرار معمول داشته و می‌دارند. از این مطلب هم کمال آسایش برای عموم مخلوق حاصل گردیده‌است» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۲، پنجشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ ق). نرخ‌های اجناس ولایت عراق که در شماره‌های مختلف روزنامه درج شده‌است، نشان می‌دهد که در طول دوره حکومت هشت‌ماهه مصطفی قلی خان، نرخ غلات، گوشت و نان ثابت بوده و یا کاهش یافته‌است.

### ۲.۹. منظم کردن امور مالی بلاتکلیف خالصه‌جات

خالصه، شامل املاک و اراضی‌ای می‌شد که مالکیت و حق بهره‌برداری از عایدات آن در اختیار شاه و حکومت مرکزی قرار داشت و غالباً به صورت اجاره در اختیار زارعان قرار می‌گرفت و یا در شکل تیول به افراد لشکری و کشوری واگذار می‌شد که اغلب هم به علت بی‌توجهی دولت و عمال مالیه، روزبه‌روز رو به خرابی می‌رفت. در اواخر دوره ناصرالدین‌شاه این اراضی را درازای مبلغی به افراد واگذار می‌کردند تا از بایرماندن و مخروبه شدن آن‌ها جلوگیری کنند و مالیات آن‌ها را از دست ندهند (ساکما، ۹۹۷/۳۱۵). مصطفی قلی خان، عمل خالصه‌جات عراق را که به‌طور کامل معوق و مغشوش بود، سامان داد. او کشاورزان اراضی خالصه را که از دست مأموران مالیات متواری شده بودند و در املاک اربابی اطراف مشغول زراعت بودند و یا در ولایات اطراف مانند ملایر، بروجرد و سیلاخور ساکن شده بودند به شهر بازگرداند. او «با کمال مهربانی آن‌ها را به مراحم کامله کارگزاران آستان مبارک امیدواری و دلگرمی داد و یک نفر نایب خارج بی‌غرض

برای انتظام امور خالصه معین و به همراه آن‌ها به دهات خالصه فرستاد» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۲، پنجشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ق). او دو ماه پس از اسکان مجدد اهالی املاک و اراضی خالصه، برای سرکشی و بازدید طرز کار زارعین به دهات خالصه رفت و آن‌ها را دلگرم و امیدوار کرد و از آن‌ها خواست تا نسق زراعت سال آینده را هم انجام دهند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ق). گزارش بازدید و تنسیق دهات خالصه بلوک کزاز نیز در شماره بعدی روزنامه آمده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۹، دوشنبه ۲۳ ذی‌حجه ۱۳۰۴ق).

گزارش‌هایی که در ارتباط با عمل نسق و زراعت اراضی خالصه ولایت عراق در ۱۵ محرم ۱۳۰۵ق/۱۳ اکتبر ۱۸۸۷م آمده است با یکدیگر مغایرت دارد. به ندرت پیداشدن یک نفر رعیت سالم مزاج، تلف شدن مردم بلوک فراهان از بیماری، هلاک شدن گاوهای بلوک کزاز از یک طرف و منظم شدن عمل نسق و زراعت خالصه و این که آسوده حال مشغول زراعت و رعیتی سنه آینده هستند از طرف دیگر، آن‌هم در یک شماره روزنامه بسیار عجیب است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق). ممکن است محرر روزنامه برای پرکردن ستون، مرتکب چنین خطایی شده باشد.

### ۳.۹. مالیات و متوجهات دیوانی

فصل اول التزام‌نامه‌ای که ظل‌السلطان از نواب می‌گرفت و از نظر او «اهم و الزم» بر سایر فصول است» درباره مالیات و متوجهات دیوانی بود. نایب‌الحکومه موظف بود تا سفته‌ای معادل درآمد تخمینی مالیات و متوجهات دیوانی‌ای که باید از محل مأموریت خود کسب می‌کرد، به دفترخانه بسپرد و به صورت قسطی، بدون تأخیر، درآمد حاصل از محل را به خزانه پرداخت کند. نایب‌الحکومه نمی‌توانست به هیچ وجه وصول و ایصال مالیات و متوجهات را به تعویق بیندازد؛ چون او به خزانه بدهکار بود و مردم محل مأموریتش هم به او بدهکار بودند. هم‌چنین فصل ششم درباره تخفیفات مرحمتی بود که باید مطابق صورت تأییدشده به دست مبارک به هر کس مطابق آنچه معین شده بود، تخفیف دهد و از آن‌ها قبض صحیح بی‌عیب بگیرد و آخر سال به ظل‌السلطان تحویل دهد (رجائی، ۱۳۸۴، پاییز، صص ۲۶۰-۲۶۳)؛ بنابراین مصطفی قلی خان ملزم بود که در وصول و ایصال مالیات و متوجهات دیوانی اهتمام داشته باشد.

مصطفی قلی خان از شوال ۱۳۰۴ق/جولای ۱۸۸۷م که به عنوان حاکم وارد عراق شد تا ماه ربیع‌الثانی که به طور ناگهانی از حکومت عراق عزل شد، در حال تنظیم امور مالی بود. در تمام گزارش‌های روزنامه به مشغول بودن شب و روز حکومت در وصول و ایصال مالیات،

۱. لازم‌تر؛ واجب‌تر





متوجهات دیوانی، ترتیب اقساط و رسیدگی به محاسبات دفتری اشاره شده است (فرهنگ  
اصفهان، نمره ۴۷۱، دوشنبه نوزدهم شوال ۱۳۰۴ق؛ نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم  
۱۳۰۵ق؛ نمره ۵۱۶، پنجشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۵ق).

گزارش ماه‌های اول حکومت فرّاش باشی هم حاکی از این است که «امور زراعت و  
فلاحیت برای رعیت و ملاکین خوب و خوش، و تمام حاصل‌ها بی‌آفت است» (فرهنگ  
اصفهان، دوشنبه نوزدهم شوال ۱۳۰۴ق، نمره ۴۷۱)؛ ولی با تغییر وضعیت آب‌وهوایی عراق  
و بروز بیماری‌های مهلک بین مردم و مواشی<sup>۱</sup>، بسیاری از مردم تلف شدند و بلوک‌باشی‌ها  
و کدخدایان از پس پرداخت مالیات برنیامدند. به طوری که در آن ایام نسق و زراعت، یک  
کشاورز سالم مزاج در آن حدود به ندرت پیدا می‌شد. هم‌چنین در بلوک کزاز بر اثر یک  
بیماری، مواشی به ویژه گاوها تلف شدند؛ تاجایی که در هر قریه و مزرعه یک گاو برای نسق  
و زرع کشاورز پیدا نمی‌شد و کشاورزان این بلوک با الاغ شخم و زراعت می‌کردند (فرهنگ  
اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق). در تلگراف محرمانه میرزا حسین از عراق  
به مشیرالملک وزیر ظل السلطان در تاریخ ۱۳ جمادی الاول ۱۳۰۵ق، تقریباً سه هفته پس از  
برکناری مصطفی قلی خان آمده است: «جنس باقی مانده از مصطفی قلی خان دو هزار و صد  
خروار گندم و جو است. هفت صد خروار گندم آن خیلی خراب است؛ آن قدر که نه برات‌دار  
می‌گیرد و نه کسی می‌خرد. چهار صد خروار گندم و هزار خروار جو دیگر هم پاره‌ای خوب  
است و پاره‌ای بد که اگر به فروش برسد بدون ضرر نخواهد بود» (کمشا، ۴۲۲۰).

درب‌ی این رویدادها، مصطفی قلی خان نرخ اجناس و غلات را پایین آورد و قیمت  
نان را که خبازها دو عباسی (هشت شاهی) می‌فروختند هفت شاهی تعیین کرد (فرهنگ  
اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق). البته این مقدمه به این معنی نیست که  
مصطفی قلی خان موفق نشده است مالیات و متوجهات دیوانی را پرداخت کند، بلکه به علت  
این وضعیت نتوانست تمام اقساط را پرداخت کند و تا چند سال پس از آن، هم‌چنان در حال  
تسویه حساب مالیات عراق بود. نسخه‌ای خطی درباره تخفیفات مالیاتی عراق از دوره  
حکومت مصطفی قلی خان در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود  
است که تاحدی عملکرد او را در این دوره هشت ماهه به ویژه در دو ماه آخر نشان می‌دهد.

این نسخه «کتابچه تخفیفات و مقرری استمراری اهالی عراق و تخفیفات دهات  
محروسه و سکنة دهات بارس نیل ۱۳۰۷ق» است به خط نستعلیق و سیاق، مهور به مهر  
مصطفی قلی خان. در ابتدای کتابچه نوشته شده است: «کتابچه تخفیفات کسور اهالی و سکنة  
محروسه عراق سوای تخفیفات مرحمتی که موافق طومار مهوری است.» این کتابچه ۳۲  
صفحه دارد که تنها ۱۲ صفحه آن دارای متن است و از هر دو صفحه دارای متن هم یک

۱. مواشی / mavāšī / چهارپایان، از قبیل گاو،  
گوسفند و شتر.



صفحه شماره دارد. شماره صفحات دارای متن از ۲ شروع شده و به ۶ خاتمه یافته است. صفحه آخر دارای متن شماره ندارد؛ احتمالاً به دلیل این که صفحه روبه‌روی آن بدون متن است. در این کتابچه، مصطفی قلی خان که دیگر منصب فراش‌باشی ندارد و حدود دو سال است که از حکومت عراق برکنار شده، تخفیفات مالیاتی‌ای را که در دوران حکومتش بر عراق، به اهالی و سکنه عراق و دهات اطرافش داده است، جزء به جزء و فرد به فرد مشخص کرده است. برخی از تخفیفات که «از قرار حکم» بوده نیز مشخص شده است. در صفحه آخر این کتابچه، مصطفی قلی خان شرحی درباره محتوای کتابچه و چگونگی تخفیفات آورده است. «قربانت شوم این تخفیفات دخلی به تخفیفات مرحمتی حضرت اشرف اقدس ارفع والا روحنا فداه ندارد. اشخاصی که در این کتابچه مشخص و معین شده‌اند، بابت تخفیف کسوراتی است که در جزو دستورالعمل دیوانی از بابت باقی تخفیف بدون اسم که به خرج دستورالعمل دیوانی می‌آید و اختیار آن با حکومت محلی بوده [و] به جهت قراء مخروبه و شکسته و اشخاصی که از عهده مالیات خود بر نمی‌آمده‌اند می‌شد. قدری هم که علاوه بر مأخذ می‌شد باز هم حکومت راه دستی و وسعتی در تفاوت عمل ولایتی و خالصجات داشت که محتمل شکسته و کسر ارباب توقع می‌شده. حال آن تخفیف بدون اسم در جزو دستورالعمل تمام با اسم شده و به جزء مشخص شده نوشته [شده] چیزی برای شکستگی و لاوصول از بابت باقی نمانده؛ چنانچه جناب جلالت‌مآب هم از این فقره اطلاع دارند و دستورالعمل دیوانی به نظر مبارک رسیده است که چیزی برای شکسته و لاوصول عراق باقی نمانده است. الحال وضع و مدت تفاوت کلی دارد. در باب بنیچه خواجه مالک را که حکومت نتوانست تفاوتی از او برده باشد، جمیعاً متقبل شده [و] خود را خارج نموده‌اند و خالصجات هم که تفاوتی داشت او هم اربابی شد و تمام تفاوت عمل ولایتی از میان رفته. چیزی که باقی مانده [است] تخفیفات محلی و توقعات این اشخاص و مالیات دهات شکسته و مخروبه بلاسکنه [است] که اگر چاکر بخواهد تخفیف بدهد از کجا و چه محل داده شود، اگر بخواهیم ندهیم صدای مردم به بیرون خواهد آمد؛ چاکر در کار خود حیران مانده. عرض محرمانه چاکر این است از قراری که به تحقیق و موشکافی نموده‌ام، تمام اختلاف و انقلاب عراق و باصداگی<sup>۱</sup> مردم با حکام سر همین مطلب بوده است. چاکر محض دولت خواهی و چاکری آستان مبارک صدق مطلب را به خاک پای مبارک و جناب جلالت‌مآب عرض نموده‌ام؛ حال به هر چه تکلیف چاکر جان‌نثار را مقرر فرمایند اطاعت می‌نماید.» در حاشیه این برگ کتابچه برای تأیید محتوای کتابچه آمده است: «این تخفیفات ولایتی موافق این کتابچه که تشخیص داده شده، در سنوات سابق الی سنه ماضیه بوده‌اند و اغلب هم حکم دولت دارند.» مهرهایی که این کتابچه را تأیید کرده‌اند عبارت‌اند از: مصطفی قلی، عبده عباس، محمدرضا

۱. باصداگی: باصدا بودن؛ بلند بودن صد؛ یعنی صدای مردم در اعتراض به حاکم بلند بوده است.



الحسینی، باللهِ حُسنِ ظَنّی (کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق، برگ ۲۲). همان‌طور که از فحوای متن هویداست، این کتابچه درباره تخفیفاتی است که حاکم اختیار آن را داشته‌است که به اشخاصی بدهد که در قراء مخروبه و شکسته زندگی می‌کرده‌اند و توانایی پرداخت مالیات نداشته‌اند. هم‌چنین مصطفی قلی خان با صراحت اعلام می‌کند که از باقی مالیات و تفاوت عمل عراق چیزی برای وصول باقی نمانده‌است. «چنانچه جناب جلالت‌مآب هم از این فقره اطلاع دارند و دستورالعمل دیوانی به نظر مبارک رسیده‌است که چیزی برای شکسته در وصول عراق باقی نمانده‌است» (کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق، برگ ۲۲). پس چنین برمی‌آید که پس از تعیین میزان مالیات افراد و گرفتن تمسکات، افراد هنوز برای تسویه حساب مالی دو سال پیش مراجعه می‌کرده‌اند و درصد گرفتن تخفیف مالیاتی بوده‌اند که مصطفی قلی خان شرح می‌دهد که اگر تخفیف ندهد، مردم اعتراض می‌کنند و اگر بخواهد تخفیف بدهد از کجا و چگونه کسری آن تخفیف را تأمین کند (کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق، برگ ۲۲).

#### ۱۰. بررسی دلایل عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق

از ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م تا ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷م که مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی حاکم عراق شد، گزارش‌هایی از آرامش، امنیت و انتظام امور عراق به‌دلیل «حُسن مراقبت کارگزاران حضرت اشرف والا ظلّ السلطان» در شماره‌های مختلف روزنامه فرهنگ اصفهان منتشر شده‌است (فرهنگ اصفهان، نمره ۱۳۰، پنجشنبه ۳۰ محرم ۱۲۹۹ق)؛ ولی پس از انتصاب مصطفی قلی خان، در چندین شماره به مشکلات و اختلافاتی اشاره شده‌است که پیش از حکومت مصطفی قلی خان وجود داشته و مقرر شده‌است که او به آن‌ها رسیدگی کند. این روزنامه با حمایت مالی و سیاسی ظلّ السلطان انتشار می‌یافت و در تهران و کشورهای هم‌جوار توزیع می‌شد و مهم‌ترین خواننده آن ناصرالدین شاه بود. بنابراین به‌نظر می‌رسد که بیشتر اخباری را منتشر می‌کرده‌است که به اعتبار شاهزاده بیفزاید؛ به‌عبارت‌دیگر، این روزنامه تریبونی بود که شاهزاده از آن برای اغراق درباره اقدامات اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود بهره می‌جست؛ به‌طوری‌که گزارش‌های آن با جملاتی مانند «عموم مردم به دعاگویی وجود مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی ارواحفاده مشغول هستند» پایان می‌یافت (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۵۱، دوشنبه هشتم شعبان ۱۳۰۴ق) و گزارش دزدی، اغتشاش و ناامنی راه‌ها زمانی در روزنامه منعکس می‌شد که فرّاش‌باشی و حکام توانسته بودند مجرمان را دستگیر کنند و اموال مسروقه را به صاحبانشان برگردانند. روزنامه فرهنگ اصفهان تا پیش از حکومت مصطفی قلی خان تنها در این حد به اخبار

عراق می‌پرداخت که عموم رعایا در کمال آسودگی اند و قیمت غلات در این شهر از این قرار است. پس از انتصاب فرّاش‌باشی به حکومت عراق، تمام رویدادهای عراق در روزنامه منعکس می‌شد. ولی دوباره پس از عزل مصطفی قلی خان از حکومت تا یک سال بعد هم که ظلّ السلطان از تمام حکومت‌های ولایات به‌جز اصفهان برکنار شد، گزارشی در روزنامه دربارهٔ عراق به‌جز وضعیت آب‌وهوای آن موجود نیست. دلیل توجه روزنامه‌نگاران این روزنامه به اقدامات مصطفی قلی خان در عراق مشخص نیست. ممکن است به این علت باشد که نایب‌الحکومه‌های پیشینی که ظلّ السلطان برای حکومت عراق منصوب می‌کرد، به‌جز وصول مالیات از مردم به هر شکلی، اقداماتی عام‌المنفعه نداشتند که بتوان آن را در روزنامه منعکس کرد و یا جایگاه اجتماعی مصطفی قلی خان در نزد مردم و ظلّ السلطان آنقدر رفیع بوده که روزنامه‌نگاران به اخبار مربوط به اقدامات او علاقه نشان داده‌اند. در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که چرا اقدامات جلال الدوله پسر ظلّ السلطان، ابو الفتح خان صارم الدوله و فرزندش قهرمان میرزا، رکن‌الملک، میرزا نصرالله خان مستوفی و مشیرالملک که هر یک در مقطعی نایب‌الحکومه ولایتی بوده‌اند تا این اندازه مطرح نشده‌است؟ در هر صورت، صحت گزارش‌های روزنامه فرهنگ اصفهان دربارهٔ اقدامات مصطفی قلی خان زیر سؤال نمی‌رود؛ زیرا این روزنامه در اصفهان، تهران و ولایات تحت حکومت ظلّ السلطان و کشورهای هم‌جوار توزیع می‌شد و ناصرالدین‌شاه، ظلّ السلطان، رکن‌الملک نایب‌الحکومه اصفهان و دیگر صاحب‌منصبان حکومتی ظلّ السلطان این روزنامه را می‌خواندند و دیدگاه خود را دربارهٔ آن می‌نگاشتند؛ به طوری که در برخی از شماره‌های این روزنامه، دیدگاه ناصرالدین‌شاه و دیگر خوانندگان آن درج شده‌است. هم‌چنین دلیلی ندارد که سردبیر و همکارانش به‌جای ظلّ السلطان، دربارهٔ اقدامات فرّاش‌باشی او اغراق کنند؛ آن‌هم زمانی که ظلّ السلطان مطالب روزنامه را دنبال می‌کرده‌است.

در تمام گزارش‌های موجود روزنامه از دوران حکومت مصطفی قلی خان در عراق، به کمال امنیت و انتظام امور عموم طبقات مردم از اصناف، تجار، کسبه، رعایا و برایا از هر جهت اشاره شده‌است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۱، دوشنبه ۱۹ شوال ۱۳۰۴ ق). «شهر سلطان‌آباد و توابع و بلوکات به‌یمن اقبال بی‌زوال اعلیٰ حضرت قدر قدرت شهر یاری ادام‌الله تعالی ملکه و سلطانه در کمال امنیت و انتظام [است] و عامه رعایا و برایا از صغیر و کبیر و برنا و پیر از روی صمیم قلب به دعاگوئی ذات ملکوتی صفات ولی نعمت کُل ارواحنفاذ اشتغال دارند» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق).

در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق/دسامبر ۱۸۸۷ م منصب فرّاش‌باشی که بیش از یک دهه برعهده

مصطفی قلی خان بود، از او گرفته شد و به میرزا زکی خان اعطا شد که پیش از این جانشین

۱. برایا /barāyā/؛ خلاق؛ آفریده‌شدگان.



موقتی مصطفی قلی خان بود. نکته حائز اهمیت در این برکناری و انتصاب این است که در هیچ شماره‌ای از روزنامه فرهنگ اصفهان به برکناری رجال دربار اصفهان از منصبی اشاره نشده است. علاوه بر این تأکید ظل السلطان در حکمش بر این که هیچ کس مجاز نیست که به مصطفی قلی خان، فرّاش باشی بگوید، قابل تأمل است. در این خبر که در صفحه اول روزنامه چاپ شده، آمده است: «تاکنون منصب فرّاش باشی گری سرکاری برعهده مقرب الخاقان مصطفی قلی خان بود. از این تاریخ به بعد منصب مذکور به موجب دست خط مبارک که صورت آن ذیلاً درج می شود، برعهده لیاقت مقرب الخاقان میرزا زکی خان برقرار شده است» (فرهنگ اصفهان، نمره ۵۱۹، دوشنبه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق).

در آخرین شماره‌ای که روزنامه در این ماه چاپ کرده، خبر عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق درج شده است. علت این برکناری، ضرورت حضورش در دربار ظل السلطان ذکر گردیده است. در این گزارش آمده که حاجی میرزا محمد معدل الملک در تاریخ هفدهم ربیع الثانی به طرف عراق حرکت کرده است؛ این در حالی است که اعلان رسمی خلع مصطفی قلی خان از منصب فرّاش باشی در تاریخ یازدهم ربیع الثانی در روزنامه چاپ شده است؛ بنابراین مصطفی قلی خان هم‌زمان از منصب فرّاش باشی و حکومت عراق برکنار شده است. ظل السلطان پس از دریافت تلگراف‌ها و عریضه‌های مردم عراق در حمایت از مصطفی قلی خان مجبور شد که افزون بر تأیید استعداد و توانایی‌های فردی و حسن رفتار مصطفی قلی خان فرّاش باشی در اداره حکومت عراق، توجیه کند که چرا مصطفی قلی خان را احضار کرده و حاجی معدل الملک را به حکومت عراق منصوب کرده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۵۲۲، دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق). گفتنی است که حکومت حاجی معدل الملک تا ماه شوال بیشتر طول نکشید (کمشا، ۱۹۳۶).

دلایل عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق، در پرده‌ای از ابهام قرار گرفته و در منابع هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. با توجه به پاسخ ظل السلطان به نامه ناصرالدین شاه در حمایت از مصطفی قلی خان، به نظر می‌رسد که او برای مدتی، منصب حکومتی نداشته است. در این نامه ظل السلطان تأکید کرده که با مصطفی قلی خان «همسری و غرضی» ندارد و «بی میلی و بی محبتی» نمی‌کند و او را به حکومت اردستان می‌گمارد تا کسانش شکایت نکنند (ساکما، ۲۹۵/۷۴۳۶).

پیش از این گفته شد که ظل السلطان در ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م از عراق دیدن کرد. او عراق را به دلیل تجارت قالی و قالی بافان آن، شهری ثروتمند توصیف کرد. پیش از او هم، ناصرالدین شاه مردم عراق را ثروتمند دانسته بود. از آنجا که ظل السلطان در همه چیز می‌توانست تأمل کند، الا از بابت مالیات، ممکن است میزان مالیات و متوجهات دیوانی پرداختی مصطفی قلی خان قابل توجه

۱. این سند، یکی از نامه‌های ظل السلطان درباره اوضاع اصفهان، فارس، یزد و سایر مناطق و ایلات و عشایر است که تاریخ ندارد و تنها به نام مصطفی قلی خان اشاره شده است. اگرچه در دربار ظل السلطان چند صاحب منصب دیگر هم با نام مصطفی قلی خان وجود داشته‌اند، از جمله مصطفی قلی خان عرب و مصطفی قلی خان میرنیچ، ولی چون در هیچ منبعی به از دست دادن منصب این افراد اشاره نشده است، برداشت نویسنده آن است که این مصطفی قلی خان، همان فرّاش باشی سابق است.

نبوده باشد. سه ماه پس از برکناری مصطفی قلی خان در ۲ شعبان ۱۳۰۵ ق/ ۱۴ آوریل ۱۸۸۸ م، مشیرالملک (وزیر ظل السلطان) براساس برات صرف، «متوجهات نقد و جنس تنگوزنیل [۱۳۰۵ ق] عراق» را به میرزا اسداله تحویل داد تا «برحسب حکم اولیای دولت ابد مدت ضبط نموده و از محل دریافت دارد». در واقع، اسداله برات‌های مهرشده مصطفی قلی خان و میرزا حسن و مابقی را به دیوان همایون اعلی پرداخت کرد (کمشا، ۱۹۳۷).

طمع ظل السلطان به اموال و املاک مصطفی قلی خان که پیش از او افرادی چون سراج‌الملک و مشیرالملک را هم در همان نسخه پیچیده بود، می‌تواند علت دیگری بر عزل او بوده باشد. راوندی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران* درباره فرآیند باشی نگاشته است: «خانه و املاک مصطفی قلی خان را به جبر و عنف ضبط نمود و فرزندان او را تیره بخت و سیه‌روز گردانید» (راوندی، ۱۳۸۶، بخش ۲، ج ۴، ص ۹۴۵).

کارشکنی صاحبان قدرت در عراق علیه مصطفی قلی خان یکی دیگر از علل عزل او بود. بیشتر روستاهای عراق اربابی بود و همان‌طور که پیشتر آمد، مصطفی قلی خان چندین بار اختلافات اهالی این روستاها را حل و فصل کرده بود که در روزنامه هم ثبت شده است؛ البته گاهی میانجی‌گری بین دو گروه، یک گروه را همچنان ناراضی نگه می‌دارد و این می‌تواند یکی از علل کینه از او بوده باشد.

یکی از افراد متنفذ و ثروتمند عراق، ناصرالدوله فرزند نصرت‌الدوله حاکم سابق عراق بود که مانند حاتم طائی از ظل السلطان پذیرایی کرد و دیگری حاجی آقامحسن فرزند آقامیرزا ابوالقاسم بود که بنابه گفته اعتمادالسلطنه عزل و نصب حکام با او بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۳۵) و حتی در ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۵ م باعث عزل بدیع‌الملک میرزا عمادالدوله از حکومت عراق شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۸). پیش از آن، در ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م حاجی میرزا ابوالقاسم -پدر حاجی آقامحسن- و اهالی نجره و دستجره از حاجی آقامحسن و مأموران حکیم‌الممالک شکایت کرده بودند (ساکما، ۲۱۷۲۵/۲۹۶). حاجی آقامحسن در دوره مشروطه هم جزو افرادی بود که در برابر مجلس مشروطه ایستاد (کسروی، ۱۳۸۳، صص ۲۸۱-۲۸۳). او چنان ثروتمند و قدرتمند بود که چندبار میزبانی ناصرالدین شاه و ظل السلطان و اردوی همراه آن‌ها را تقبل کرد. ظل السلطان او را بسیار عاقل و زیرک می‌دانست و در خاطراتش درباره او نوشت: «سالی دویست هزار تومان دخل املاک اوست که چهل هزار لیره باشد. مکرر نزد من آمدند و مرا مهمان کردند» (ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۷۰). ناصرالدین شاه او را در زمره علمای عراق نوشته و اعتمادالسلطنه او را مجتهد دانسته است که البته اگر عالم و یا مجتهد می‌بود، همانند حجت‌الاسلام محمدباقر خواننده می‌شد و در روزنامه و عریض و نامه‌ها عنوان او کامل ذکر می‌شد. محتمل است که حاجی آقامحسن از

این که مصطفی قلی خان او را نادیده گرفته است و تنها از حجت الاسلام محمدباقر که به نظر می‌رسد بیشتر چهره شناخته شده مردمی بوده، دلجویی کرده است و او را در اطاق تحقیق صاحب نظر ندانسته است، ناراضی بوده باشد. یک دهه پیش از آن، نصرت الدوله برای ختم غائله بایان از همراهی حجت الاسلام محمدباقر و حاجی آقامحسن هم‌زمان استفاده کرده بود. در گزارشی که از حل اختلافات حاجی امید و روستای حاجی آقامحسن پیش از این آمد، مصطفی قلی خان، خود شخصاً برای حل اختلاف به آن روستا نرفت، ولی میرزا بهاء را با چند نفر اشخاص موثق معتبر از اعیان و مصدقین شهر و دهات اطراف به آنجا فرستاد تا بدون جانبداری حدود اراضی را مشخص کنند. این در حالی است که پیش از آن حاجی آقامحسن با صاحبان اراضی و املاک قریه کره‌رود بر سر حدود اراضی اختلاف داشت و بنابر فحوای عریضه، حاجی آقامحسن، بخشی از اراضی آن‌ها را به‌طور غیرشرعی غصب کرده بود و در صدد گرفتن مابقی آن بود (کمشا، ۱۷۱۱). مجموعه این عوامل در کنار هم می‌تواند علت عزل مصطفی قلی خان بوده باشد. اقدامات عام‌المنفعه او در عراق، همچون خاری در چشم ظل السلطان، حاجی آقامحسن و دیگر متنفذان عراق بود. پیش از مصطفی قلی خان، طومار میرزا احسن خان وزیر نظام را هم - که در دوره حکومت خود در عراق اقداماتی برای اعتلای سطح زندگی مردم انجام داده بود - چنان پیچیده بودند که تا چند سال در حال پرداخت مابقی مالیات عراق بود. مصطفی قلی خان نیز عاقبت به همین بلیه گرفتار شد.

## ۱۱. نتیجه

ارگ حکومتی در سلطان‌آباد مرکز ولایت عراق (اراک امروزی) قرار داشت. این شهر را یوسف خان گرجی سپهدار به دستور فتح‌علی شاه ساخته بود. سلطان‌آباد تا ۱۳۰۴ق که مصطفی قلی خان به حکومت عراق منصوب شد، جمعیتی بالغ بر بیست هزار نفر و بیش از سه هزار باب خانه داشت و مردم آن به‌علت کشت پنبه، قالی‌بافی و تجارت قالی متمکن بودند. نخستین حاکمان آن، یوسف خان گرجی سپهدار و پس از او پسرش غلام حسین خان بودند که حدود دو دهه بر عراق حکومت کردند. از ۱۲۵۲ق تا ۱۲۹۷ق که ظل السلطان به حکومت عراق منصوب شد، چند حاکم دیگر نیز بر عراق حکومت کرده بودند که اقدامات عام‌المنفعه میرزا احسن خان وزیر نظام - که دو بار عهده‌دار حکومت عراق شد - در خور توجه است.

ظل السلطان در پی شکایت اهالی عراق از تعدیات مأموران دولتی و اختلافات حاکم با امام جمعه سلطان‌آباد، مصطفی قلی خان فرّاش باشی را به حکومت عراق منصوب کرد. مصطفی قلی خان در مدت هشت ماه حکومتش بر عراق اقدامات بسیاری در جهت اعتلای

سطح رفاه و آسودگی مردم انجام داد که در بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق مؤثر بود. یکی از اقدامات او تأسیس اطاق تحقیق برای انتظام امور حقوقی و کیفری، تحقیق و رسیدگی به عرایض و دعاوی مردم، احقاق حق عارضین و متظلمین، و اطلاع از صحت و سقم ادعای هر کس بود. از دیگر اقدامات او احیای قنات وقفی سلطان آباد بود. اعطای مجوز پخت نان به خبازان خانگی از دیگر اقدامات او بود که سبب افزایش کیفیت نان و پایین آمدن قیمت آن و ایجاد اشتغال شد.

او توانست کشاورزان اراضی و املاک خالصه را به عراق برگرداند و آن‌ها را به منصف بودن کارگزاران حکومتی امیدوار کند. با کشت و کار زارعان، زمین‌های خالصه که بایر شده بود، آباد شد و در نتیجه امور مالی خالصه‌جات نظم یافت. او برای تثبیت قیمت‌ها نرخ غلات و سایر اجناس را معین کرد و در هنگام بروز بیماری در برخی بلوکات عراق، قیمت اجناس را پایین آورد.

پس از هشت ماه در حالی که مصطفی قلی خان به خوبی در حال رتق و تق وقت امور عراق بود، افزون بر این که منصب فرّاش‌باشی را از دست داد، از حکومت عراق هم عزل شد و اموالش مصادره شد. ظلّ السلطان طی فرمانی دستور داد که از این پس کسی حق ندارد مصطفی قلی خان را فرّاش‌باشی خطاب کند. ظلّ السلطان پس از این اقدام ضمن تأیید استعداد و توانایی‌های فردی و حسن رفتار مصطفی قلی خان در اداره عراق، علت عزل او را نیاز به وجود او در دربار خود بیان کرد. با توجه به سکوت منابع، علل عزل او از حکومت عراق و از دست دادن منصب فرّاش‌باشی در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. طمع ظلّ السلطان به ثروت فرّاش‌باشی، محبوبیت فرّاش‌باشی نزد مردم اصفهان و عراق و دسیسه متنفذان عراق که قدرتش در دوران حکومت فرّاش‌باشی محدود شده بود، می‌تواند از علل عزل او بوده باشد.





+ ص ۷۳ +

+ مکتوبات خانان اصفهان با امیر کبیر و دیگران در این باره +  
 + اخبار نامه ها و اخبار و مکتوبات و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

+ سال ۱۱ +

# هفتاد و سه

## اصفهان

+ ص ۷۳ +

+ سنه ۱۱۹۰ +

+ در این باره اخبار و اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

+ آینه جهان +

+ اخبار و اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

در این باره اخبار و اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

+ آینه جهان +

+ اخبار و اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

+ آینه جهان +

+ اخبار و اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

+ آینه جهان +

+ اخبار و اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +  
 + اسناد و مدارک و غیره که در این باره +

تصویر ۱

خبر عزل مصطفی قلی خان از منصب فرکاش باشی



**تاریخ ۱۳۲۲**  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری

**سنگ ۱۱**  
**هنگامی**  
 سنگین  
**اصهان**

**مصحف ۸۵**  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری

در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف در سن ۱۲ قمری

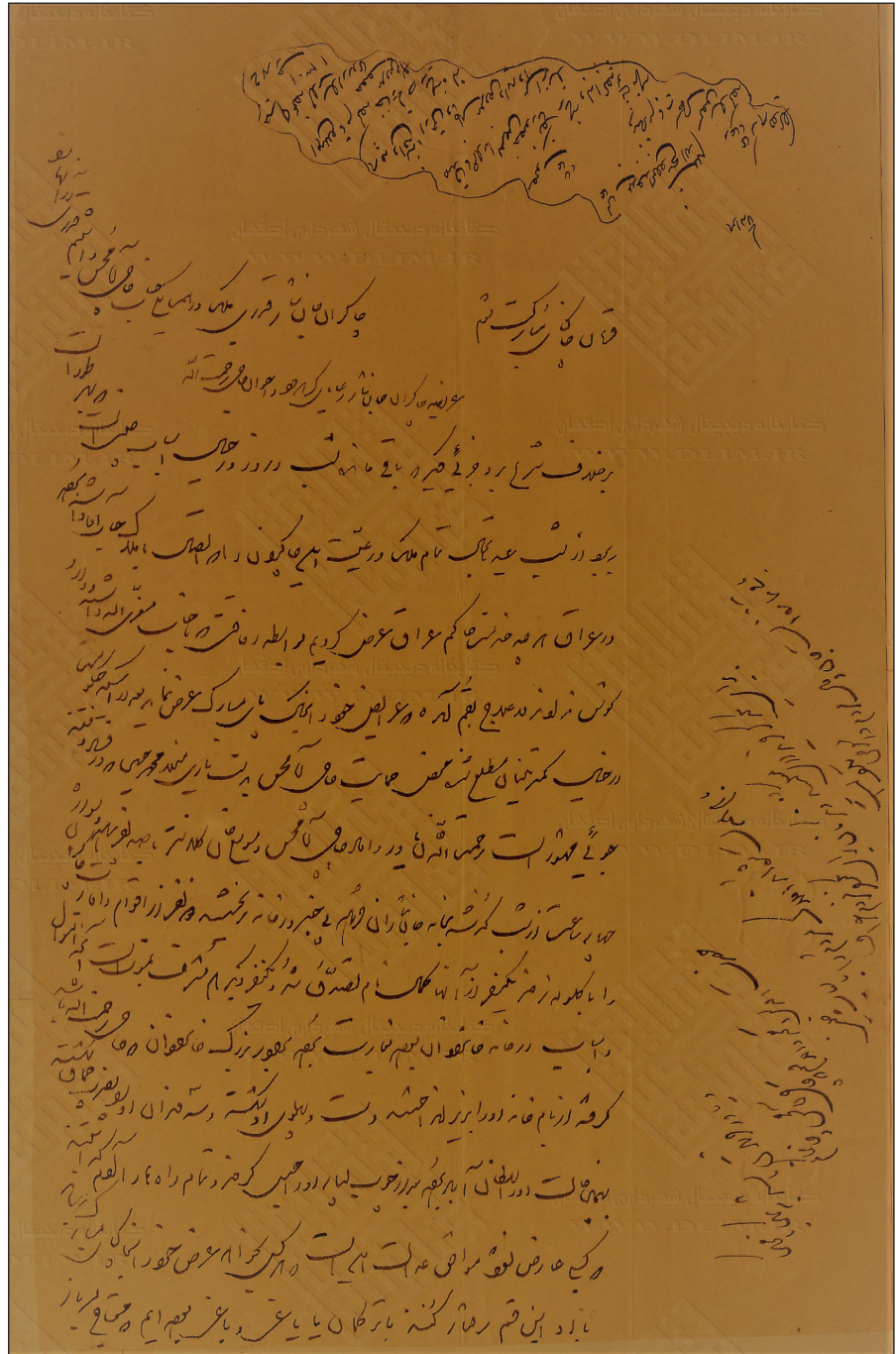
**ابن اخطه**

در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری

حکومت عراق مستقر در قرا...  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری

خوبتر مسرورند مردم با وفاست در آن  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری  
 در این تاریخ حضرت سیدان نقش جهان شریف  
 در سن ۱۲ قمری

تصویر ۲  
 خبر عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق



تصویر ۳

عریضه رعایای قریه کره رود و اخوان حاجی  
رحمت الله





از ایران قباقرانی دولت علی بن ابی طالب

شماره	۷	۱۵۰	روز	ساعت	دقیقه	اطلاعات
-------	---	-----	-----	------	-------	---------

محرمه حضرت علی بن ابی طالب که سیزدهمین امام است  
 جناب مصطفی قهاری در هزار و صد و هشتاد و یکم جوهر نصد هزار و یکم فرمود حضرت  
 زینب است در زیارت دار کبریا که در پنجاه و چهار صد هزار و یکم و در هزار و هشتاد و یکم است و آنهم که در زیارت است که در کتب معتبره  
 خالی از ذکر نیست هر که با هر چه میسر آید از این زیارت تسبیح کند و در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند  
 در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند  
 سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند سوره در هر روز آن کند

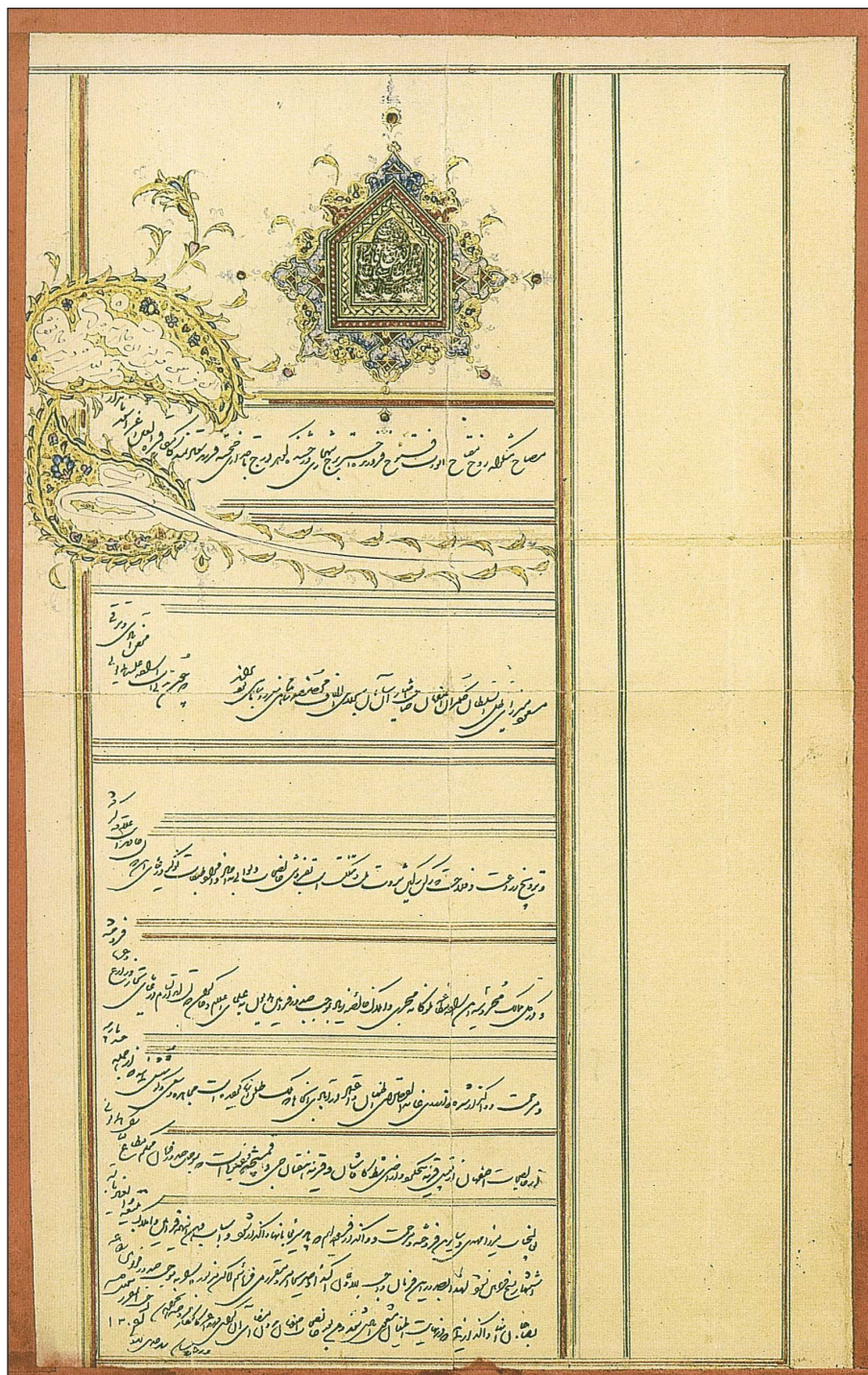


تاریخ	۱۳	شهر	ماه	ساعت	دقیقه	کفایت
-------	----	-----	-----	------	-------	-------

تصویر ۴

تلگراف محرمانه میرزا حسین به مشیرالملک

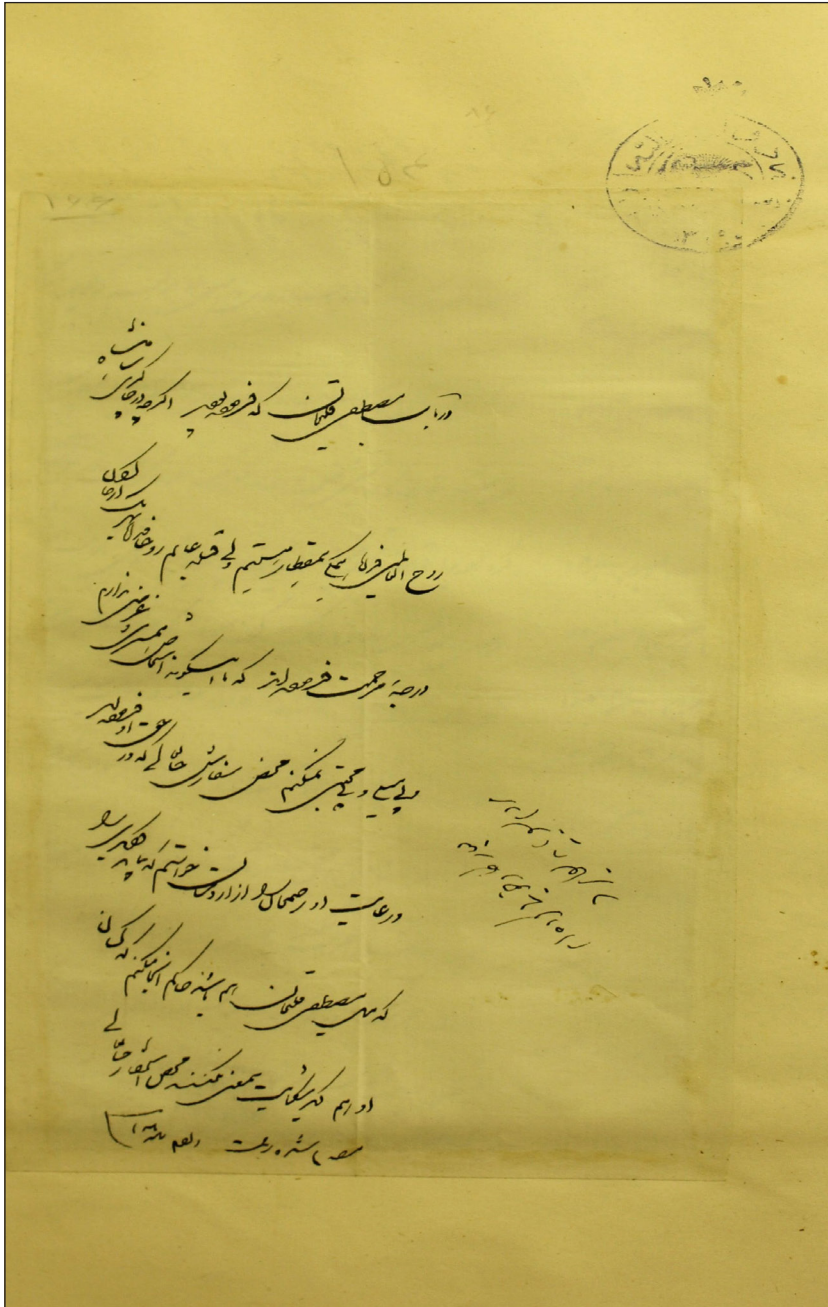




تصویر ۵

فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر واگذاری خالصجات  
اصفهان به اشخاص پس از تأیید ظل السلطان

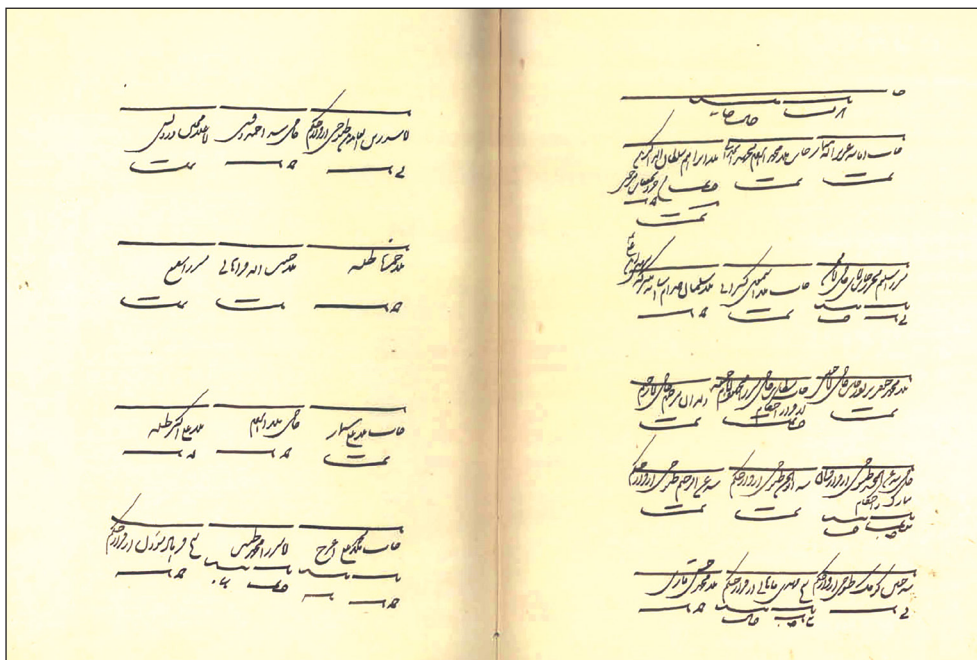
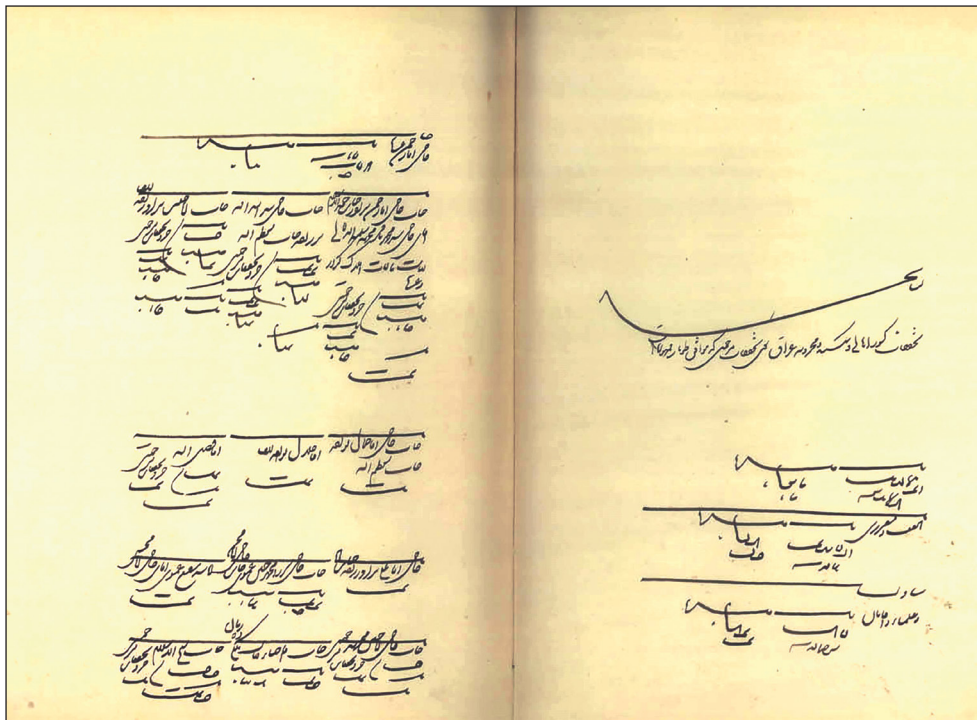




تصویر ۶

نامه ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه درباره مصطفی‌قلی‌خان

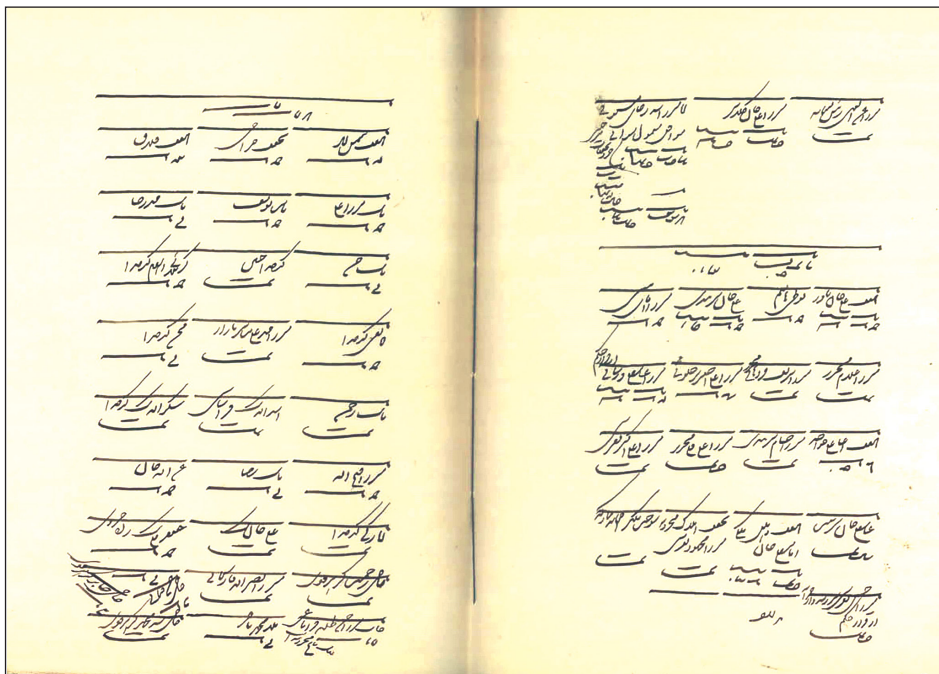
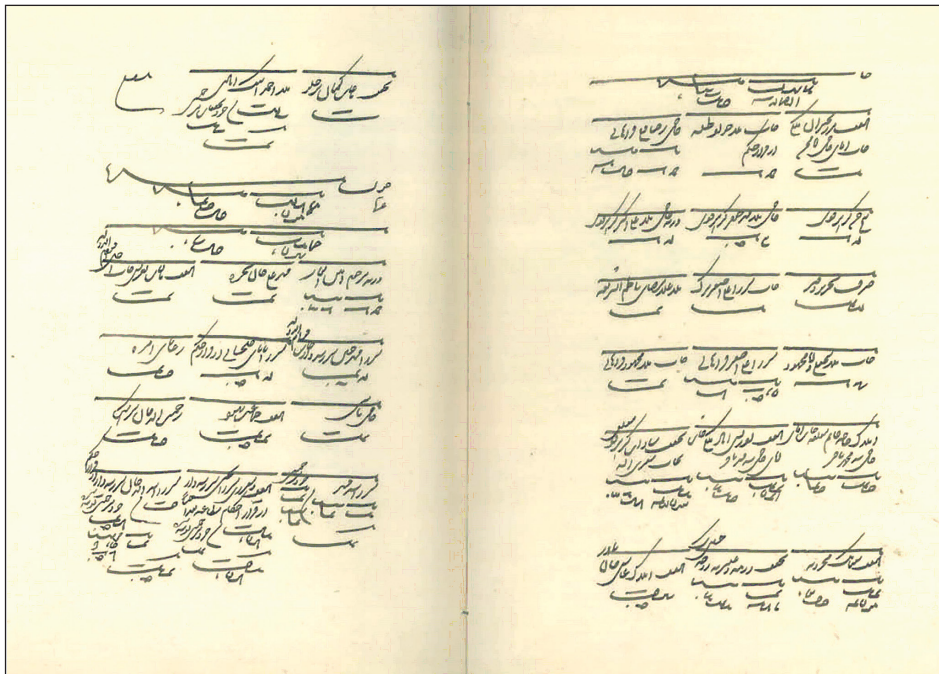




تصویر ۷

کتابچه تحقیقات و کسور  
دهات مغربه عراق ۱۳۰۷ ق  
مأخذ: کهام، س ۹۵۴.



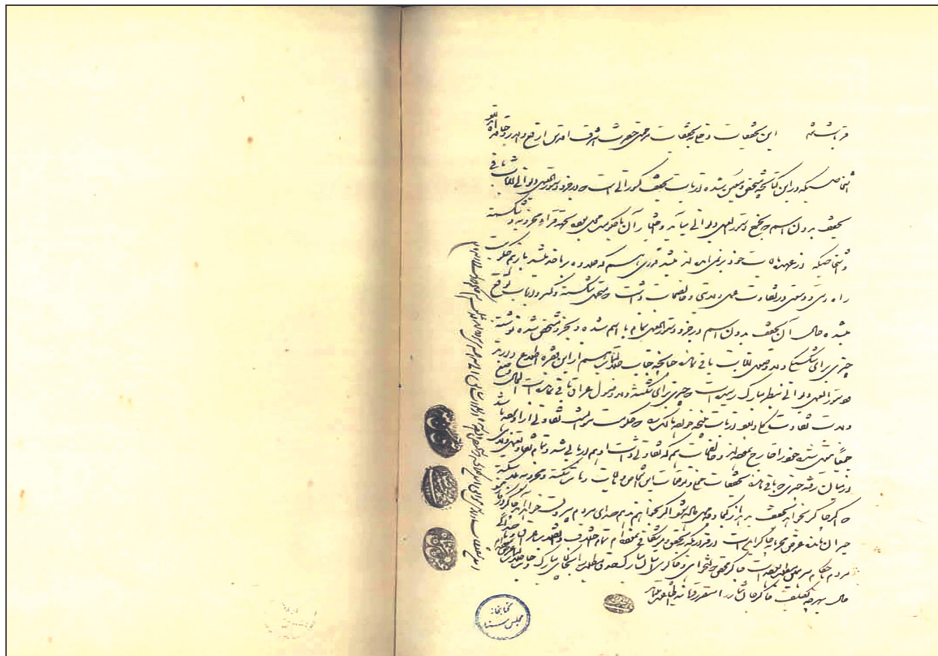
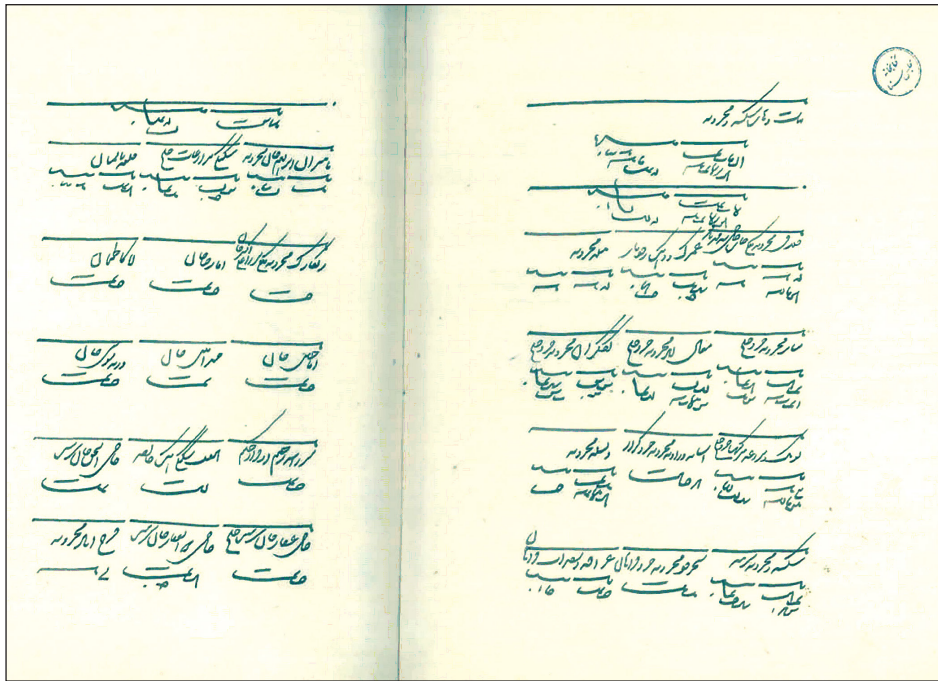


ادامه تصویر ۷

کتابچه تحقیقات و کسور دهات  
مخریبه عراق ۱۲۰۷ ق







ادامه تصویر ۷

کتابچه تحقیقات و کسور  
دهات مغربه عراق ۱۳۰۷ ق



## منبع

## اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۵/۷۲۲۵؛ ۲۹۵/۷۲۹۴؛ ۲۹۵/۷۴۳۶؛ ۲۹۵/۷۴۸۲؛ ۲۹۵/۷۹۸۴؛ ۲۹۵/۷۹۸۵؛ ۲۹۵/۸۰۱۶؛ ۲۹۵/۸۰۴۱؛ ۲۹۵/۸۰۷۶؛ ۲۹۶/۲۱۶۸۶؛ ۲۹۶/۲۱۷۲۵؛ ۲۹۶/۳۱۵؛ ۹۹۷/۳۱۵

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ):  
 قاجار (۱۲۹۹)، کارتن ۱۰۰، پرونده ۸۳  
 پهلوی (۱۳۱۳)، کارتن ۱۷، پرونده ۱  
 کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان (کمشا): ۱۷۱۱؛ ۱۹۳۶؛ ۱۹۳۷؛ ۲۰۴۸؛ ۲۵۴۲؛ ۴۲۲۰

## نسخه خطی

کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی س ۹۵۴

کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی س ۹۴۸

کتابچه مفصاحساب سمیرم و نجف آباد و غیره. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۰/۱۱۵۵

## کتاب فارسی

اسناد برگزیده دوران قاجاریه. (۲۵۳۵). (ابراهیم صفائی، محقق و مصحح). تهران: بابک.

اسناد تاریخی خاندان غفاری. (۱۳۸۵). (کریم اصفهانیان و بهرام غفاری و علی اصغر عمران، محقق و مصحح). (ج ۲). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. (محمد اسماعیل رضوانی، محقق و مصحح). (ج ۱، ۲، ۳). تهران: دنیای کتاب.

افضل الملک، غلام حسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. (منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، محقق و مصحح). تهران: تاریخ ایران.

بامداد، مهدی. (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران. (ج ۱ و ۳). تهران: زوار.

خواججه نوری، حسن علی. (۱۳۳۵). شجره نامه فامیل خواججه نوری. بی جا: بی نا.

خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۴۴). تاریخ قاجار (حقایق الاخبار ناصری). (حسین خدیو جم، محقق و مصحح). (ج ۱ و ۲). تهران: زوار.

راوندی، مرتضی. (۱۳۸۶). تاریخ اجتماعی ایران. (بخش ۲، ج ۴). (ج ۳). تهران: نگاه.



- سعادت نوری، حسین. (۱۳۴۷). *ظل السلطان*. (ج ۱). تهران: وحید.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق الممالک). (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: محمد علی علمی.
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر. (بی تا). *بیستان السیاحه*. تهران: سنایی.
- ظل السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی: زندگی نامه و خاطرات ظل السلطان همراه با سفرنامه فرنگستان*. تهران: بابک.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (ج ۱۰). (مسعود سالور و ایرج افشار، محقق و مصحح). تهران: اساطیر.
- فوریه. (۱۳۸۵). *سه سال در دریا ایران*. (عباس اقبال آشتیانی، مترجم). تهران: علم.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*. (ج ۲۰). تهران: امیرکبیر.
- لسترنج، گی. (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*. (ج ۳). (محمود عرفان، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۲۵۳۶). *تاریخ انحطاط مجلس: فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. (محمود خلیل پور، محقق و مصحح). (ج ۲). اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*. (ج ۲). (ج ۲). (ایرج افشار، محقق و مصحح). تهران: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. (محمد دبیر سیاقی، محقق و مصحح). تهران: بی نا.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. (ج ۱ و ۲). (ج ۵). تهران: زوار.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۷۲). *شهریار جاده ها*. (محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، محقق و مصحح). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ناصرالدین شاه. (۱۳۶۲). *سفرنامه عراق عجم*. (ج ۲). تهران: تیرازه.
- نجم الدوله، عبدالغفار. (۱۳۸۶). *سفرنامه دوم نجم الدوله به خوزستان*. (احمد کتابی، محقق و مصحح). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وقایع اتفاقیه*. (۱۳۸۳). (ج ۴). (سعیدی سیرجانی، محقق و مصحح). تهران: آسیم.
- ویلس، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. (ج ۲). تهران: طلوع.
- هدایت، مهدی قلی. (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. (ج ۶). تهران: زوار.

## مقاله

- رجائی، عبدالمهدی. (۱۳۸۴). «التزامنامه حکومتی ظل السلطان (یک سند تازه از نحوه حکومت داری حاکمان منصوب ظل السلطان)». *تاریخ معاصر ایران*، پاییز (۳۵)، صص ۲۵۵-۲۶۸.

طاهراحمدی، محمود. (۱۳۷۰). «ظلّ السلطان (برگزیده تلگراف‌های خط اصفهان ۶-۱۲۹۵ق) مخابرات حکومت مرکزی با ظلّ السلطان». *گنجینه اسناد*، پاییز و زمستان (۴۳)، صص ۷۷-۸۷.

### روزنامه

روزنامه ایران، نمره ۲۵۳، (بازدهم جمادی الاول ۱۲۹۵ق).

### فرهنگ اصفهان:

نمره ۱، (۲ جمادی الاولی ۱۲۹۶ق)؛ نمره ۸۳، (صفرالمظفر ۱۲۹۸ق)؛ نمره ۱۳۰، (۳۰ محرم ۱۲۹۹ق)؛ نمره ۴۰۴، (۲۱ ماه صفر ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۵۱، (هشتم شعبان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۵۹، (ششم رمضان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۶۲، (شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۶۳، (بیستم رمضان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۷۱، (نوزدهم شوال ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۷۹، (هفدهم ذی قعدة ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۸۵، (نهم ذی حجه ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۸۹، (۲۳ ذی حجه ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۹۵، (پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۱۶، (۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۱۹، (۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۲۲، (۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۳۷، (اول رجب ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۷۲۸، (۵ محرم ۱۳۰۸ق).

### English Translation of References

#### Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 295/7225; 295/7294; 295/7436; 295/7482; 295/7984; 295/7985; 295/8016; 295/8041; 295/8076; 296/21686; 296/21725; 997/315. [Persian]

Markaz-e Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje (Oštādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Qājār (1299/1920), Box 100, Folder 83. [Persian]

Pahlavi (1313/1934), Box 17, Folder 1. [Persian]

Ketāb-xāne-ye Markazi-ye Šahrdāri-ye Esfāhān (Kemšā): 1711, 1936, 1937, 2048, 2542, 4220. [Persian]

#### Manuscripts

“Ketābče-ye tahqiqāt va kosur-e dehāt-e maxrube-ye Arāq” (Research booklet of fractions of ruined villages of Iraq). Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 954. [Persian]



“*Ketābče-ye maxārej-e bannāyi-ye sarbāz-xāne va sāyer-e emārāt*” (Expenditure booklet of building barracks and other buildings). Ketāb-xāne, MuzevaMarkaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 948 c. [Persian]

“*Ketābče-ye mafāsāhesāb-e Semirōm va Najafābād va qeyre*” (Account booklet of Semirōm and Najafabad etc.). [Persian]

### Books

Afzal Al-Molk, Gholam Hossein. (1361/1982). “*Afzal ot-tavārix*” (The best of histories). Edited by Mansourh Ettehadieh and Sirous Saa’dvandian. Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]

“*Asnād-e bargozide-ye dōw-rān-e Qājārie*” (The selected documents of Qajar era). (2535/1956). Edited by Ebrahim Safayi. Tehran: Bābak. [Persian]

“*Asnād-e tārix-i-ye xāndān-e Qaffāri*” (The historical documents of Qaffarilineage) (vol. 2). Edited by Karim Esfahanian, Bahram Ghaffāri and Ali Asghar Omran. Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Afshar Yazdi’s Endowments). [Persian]

Bamdad, Mehdi. (1357/1978). “*Šarh-e hāl-e rejāl-e Irān*” (The history of powerful political men of Iran) (vol. 1 & 3). Tehran: Zovvār. [Persian]

Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). “*Tārix-e montazam-e Nāseri*” (Naseri history in verse) (vol. 1, 2 & 3). Edited by Mohammad Esmaeel Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]

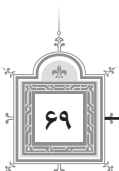
Eyn Al-Saltaneh, Ghahreman Mirza Salour. (1374/1995). “*Ruznāme-ye xāterāt-e Eynos-Saltane*” (Journal of Eyn Al-Saltaneh’s memoires) (vol. 10). Edited by Mas’oud Salour and Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]

Feuvrier, Joannes. (1385/2006). “*Se sāl dar darbār-e Irān*” (Troisana ala courperse) [Three years at the Persian court]. Translated by Abbas Eghbal Ashtiani. Tehran: Elm. [Persian]

Hedayat, Mahdi Gholi. (1385/2006). “*Xāterāt va xatarāt*” (Memories and dangers) (6th ed.). Tehran: Zovvār. [Persian]

Kasravi, Ahmad. (1383/2004). “*Tārix-e mašrute-ye Irān*” (The constitutional history of Iran) (20th ed.). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Khajeh Noori, Hasan Ali. (1335/1956). “*Šajare-nāme-ye fāmil-e Xāje Nuri*” (The pedigree of Khajeh Nouri family). [Without publishing place]: No publisher. [Persian]



- Khormoqi, Mohammad Jafar. (1344/1965). *“Tārix-e Qājār: Haqāyeqol-axlāq-e Nāseri”* (Qajar history: Truthful Nasrines) (vol. 1 & 2). Edited by Hossein Khadiv Jam. Tehran: Zovvār.[Persian]
- Le Strange, Guy. (1377/1998). *“Joqrāfiā-ye tārixī-ye sarzamin-hā-ye xalāfat-e šarqi”* (The Lands of the Eastern Caliphate) (3rd ed.). Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: Šerkat-e Entesārāt-e ‘Elmi va Farhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]
- Mahboubi Ardakani, Hossein. (1374/1995). *“Čehel sāl tārix-e Irān dar dowre-ye pādesāhi-ye Nāsered-Din Šāh”* (Forty years of Iranian history in Naser Al-Din Shah era) (vol. 2) (2nd ed.). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir.[Persian]
- Maj Al-Eslam Kermani, Ahmad. (2536/1957). *“Tārix-e enhetāt-e majles: Fasli az tārix-e enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (The history of the decline of the parliament: A chapter of the history of the constitutional revolution of Iran) (2nd ed.). Edited by Mahmoud Khalilpour. Esfahan: Dānešgāh-e Esfahān (University of Esfahan).[Persian]
- Moštofwī, Hamdollah. (1336/1957). *“Nezhatol-qolub”* (The recreation of hearts). Edited by Mohammad DabirSiaghi. Tehran: No publisher.[Persian]
- Moštofwī, Hamdollah. (1384/2005). *“Šarh-e zendegāni-ye man”* (The story of my life) (vol. 1 & 2) (5th ed.). Tehran: Zovvār.[Persian]
- Najm Al-Dowleh, Abd Al-Ghaffar. (1386/2007). *“Safar-nāme-ye dovvom-e Najm od-Dowleh be Xuzestān”* (The second journey journal of Najm Al-Dowleh to Khuzestan). Edited by Ahmad Ketabi. Tehran: Pažuhešgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle’āt-e Farhangi (Institute for Humanities and Cultural Studies).[Persian]
- Naser Al-Din Shah Qajar. (1372/1993). *“Šahriār-e jādde-hā”* (King of the roads). Edited by Mohammad Reza Abbasi and Parviz Badi’ee. Tehran: Entesārāt-e Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Publications of the National Library and Archives of Iran).[Persian]
- Naser Al-Din Shah Qajar. (1362/1983). *“Safar-nāme-ye Arāq-e aĵam”* (The journey journal of Persian Iraq) (2nd ed.). Tehran: Tirāžeh.[Persian]
- Ravandi, Morteza. (1386/2007). *“Tārix-e eĵtema’ee-ye Irān”* (The social history of Iran) (vol. 2 & 4) (3rd ed.). Tehran: Negāh.[Persian]
- Sa’adat Nouri, Hossein. (1347/1968). *“Zell os-Soltān”* (Zell Al-Sultan) (vol. 1). Tehran: Vahid.[Persian]
- Shamim, Ali Asghar. (1387/2008). *“Irān dar dowre-ye saltanat-e Qājār”* (Iran during the Qajar reign). Tehran: Behzad.[Persian]



- Sheibani, Mirza Ebrahim (Sediq Al-Molk). (1366/1987). "*Montaxabot-tavārix*" (The selection of histories). Tehran: Mohammad Ali Elmi.[Persian]
- Shirvani, Zein Al-Abedin Ibn Eskandar. (n. d.). "*Bostānos-siāha*" (Garden of recreation). Tehran: Sanāyi.[Persian]
- "*Vaqāye'-e Ettefāqieh*". (1383/2004). (4th ed.). Edited by Sa'eedi Sirjani. Tehran: Āsim. [Persian]
- Wills, Charles James. (1363/1984). "*Tārix-e ejtemā'ee-ye Irān dar ahd-e Qājārieh*" (Persia as it is: Being sketches of modern Persian life and character) (2nd ed.). Tehran: Tolu'. [Persian]
- Zell Al-Sultan, Mas'oud Mirza. (1362/1983). "*Tārix-e sargozašt-e Mas'udi: Zendegi-nāme va xāterāt-e Zell os-Soltān hamrāh bā safar-nāme-ye Farangestān*" (History of Mas'oudiaccount: The biography and memoirs of Zell Al-Sultan with the journey journal of Europe). Tehran: Bābak.[Persian]

#### Articles

- Raja'ee, Abd Al-Mahdi. (1384/2005). "Eltezām-nāme-ye hokumati-ye Zell os-Soltān: Yek-sanad-e tāze az nahve-ye hokumat-dāri-ye hākemān-e mansub-e Zell os-Soltān" (The governmental recognizance letter of Zell Al-Sultan: A new document on the governing methods of rulers appointed by Zell Al-Sultan). *Tārix-e Mo'āser-e Irān* (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies), fall (35), pp. 255-168.[Persian]
- TaherAhmadi, Mahmoud. (1370/1992). "Zell os-Soltān: Bargozide-ye tegrāf-hā-ye xatt-e Esfahān 1295-6 hejriqamari, moxāberāt-e hokumat-e markazibā Zell os-Soltān" (Zell Al-Sultan: The selection of telegraphs from the Esfahan line in 1878, telecommunications of the central government with Zell Al- Sultan). *Ganjine-ye Asnād*, fall & winter (3 & 4), pp. 77-87.[Persian]

#### Newspaper

- Ruznāme-ye *Irān* (Iran Newspaper), No. 253, 11 Jamadi Al-Avval 1295 HejriQmari/ 13 May 1878.[Persian]

*Farhang-e Esfahān* (Culture of Esfahan):[Persian]

No. 1





# The Alliance School and the Jewish community of Kermanshah

Mohammad Alavikia<sup>1</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** Reports the role of Alliance School in the cultural development of the Jewish community in Kermanshah.

**Method and Research Design:** Archival records and library resources were consulted to collect data.

**Findings and Conclusion:** The School was instrumental in promoting literacy and culture among the members of the community. It was pioneer of women education in the city and helped the Jewish community to upgrade its status to the middle class.

## Keywords:

Kermanshah; Jews; Alliance School; Modernization.

1. MA, History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran  
Alialavikia1@gmail.com  
Copyright © 2019, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2362

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 72 -90 (19) | Received: 11, Sep. 2016 | Accepted: 27, Jan.

Historical research







فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشئولوژی

# مدرسه آلیانس کرمانشاه و نقش آن در پیشرفت فرهنگی جامعه کلیمیان (۱۲۸۱-۱۳۰۵ ش)

محمدعلوی کیا

## چکیده:

**هدف:** گزارش نقش مدرسه آلیانس کرمانشاه در پیشرفت فرهنگی جامعه کلیمیان این شهر. **روش/ رویکرد پژوهش:** این مقاله با تکیه بر اسناد و مدارک آرشئولوژی و منابع اصلی نوشته شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** مهم‌ترین کارکرد مدرسه آلیانس کرمانشاه، ارتقای سطح دانش و فرهنگ عمومی کلیمیان شهر بود. انجمن آلیانس کرمانشاه از پیشگامان جنبش آموزش زنان در کرمانشاه بود. این انجمن امکان جابه‌جایی طبقاتی جامعه یهودی را از فرودستان شهری به طبقه متوسط فراهم کرد.

## کلیدواژه‌ها:

کرمانشاه؛ یهودیان؛ مدرسه آلیانس؛ نوسازی.

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی،  
دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران  
Alialavikia1@gmail.com



## گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۶۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۷۲ - ۹۰ (۱۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

تحقیقات تاریخی

## ۱. مقدمه

در اواخر قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم قمری انجمن فرهنگی بین‌المللی یهود به نام اتحادیه جهانی اسرائیلی (Alliance Israelite Universelle) تکاپو های خود را برای تشکیل مدارس به سبک نوین در ایران آغاز نمود. این تشکیلات در آوریل ۱۸۹۸م مقارن با ایام سلطنت مظفرالدین شاه موفق شد تا اولین مدرسه آلیانس را در تهران افتتاح کند. پس از آن، تلاش‌های این انجمن برای توسعه این مدارس در سایر ایالات یهودی‌نشین ایران هم ادامه یافت. مدرسه آلیانس کرمانشاه در سال ۱۹۰۴م/۱۲۸۳ش به مدیریت مسیو سدی افتتاح شد. این مدرسه یکی از مراکز اصلی آموزش جدید و مهم‌ترین پایگاه فرهنگی کلیمیان کرمانشاه بود و نقشی مؤثر در ارتقای سطح دانش عمومی و پیشرفت مدنی آنان ایفا کرد.

## ۲. پرسش‌های پژوهش

مدرسه آلیانس در چه شرایط اجتماعی و با چه ساختار و برنامه آموزشی‌ای تأسیس شد و روش‌های آموزشی و رویکرد فرهنگی مدیران آن چگونه بود؟  
آیا مدرسه آلیانس در بهبود وضعیت اقتصادی و مشارکت مدنی یهودیان کرمانشاه موفق بود؟

## ۳. فرضیه اصلی پژوهش

تأسیس مدرسه آلیانس بر مبنای فرهنگ آموزشی فرانسه و با هدف ارتقاء دانش عمومی جامعه یهودیان ایران و آشنا کردن آنان با حقوق شهروندی‌شان برای ایفای نقش مؤثر در برنامه‌های توسعه ملی و محلی انجام شد و آموزش زبان و ادبیات فارسی در این نهاد آموزشی موضوعی ثانوی بود.

## ۴. پیشینه پژوهش

تاریخ مدارس میسیونری و آلیانس در کرمانشاه چندان مورد توجه پژوهش‌گران تاریخ و فرهنگ محلی قرار نگرفته است. مفصل‌ترین گزارش تاریخی از تأسیس مدرسه آلیانس در کرمانشاه در سال‌نامه معارف کرمانشاه آمده است. در این کتاب عبدالحسین سلطانی رئیس معارف وقت کرمانشاه گزارشی تاریخی از رویدادهای مدرسه آلیانس تا سال ۱۳۰۵ شمسی عرضه می‌کند. ادوارد ژوزف ادیب و مترجم کرمانشاهی روایتی از درون و نگاهی از نزدیک به سیستم آموزشی مدرسه دارد. او از نخستین دانش‌آموخته‌های مدرسه آلیانس است که مشاهدات خود را از دوران تحصیل در آلیانس (۱۲۹۰ش) تقریر کرده است. هما



ناطق در کتاب «کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران» گزارشی جامع و تفسیری تاریخی از تحولات مدارس آلیانس در ایران عرضه می‌کند؛ ولی به مدرسه آلیانس کرمانشاه اشاره‌ای کوتاه می‌کند. کتاب تاریخ یهود ایران اطلاعاتی مفید درباره یهودیان کرمانشاه و مدارس آنان در عصر پهلوی اول دارد. هومن سرشار در جُنگ‌نامه تاریخی فرزندان استر بخشی را شامل اسناد تصویری منحصر به فرد به آلیانس اختصاص داده است. در لابه‌لای خاطرات فریدالملک همدانی و مقدمه دیوان عبدالکریم غیرت کرمانشاهی و نیز سفرنامه‌های خارجی هم اطلاعاتی مفید درباره مدرسه آلیانس کرمانشاه می‌توان یافت.

## ۵. نگاهی به جامعه یهودیان کرمانشاه در قرن نوزدهم

جامعه یهودیان کرمانشاه در قرن نوزدهم، جامعه‌ای بسته و منزوی بود. یهودیان در محله فیض آباد زندگی می‌کردند؛ جایی که رود آبشوران از آن عبور می‌کرد. فاضلاب شهر هم داخل این رود ریخته می‌شد. بوی گند آب و فضولات انباشته شده در حاشیه آبشوران زندگی ساکنان این محله را دشوار و مشام آنان را به‌ویژه در فصل تابستان آزرده می‌کرد. البته این وضعیت ویژه یهودیان نبود و طبقات فرودست مسلمان نیز در همسایگی آنان وضعی مشابه داشتند. محله یهودی‌نشین فیض آباد در نزدیکی یکی از پنج دروازه شهر قرار داشت. این دروازه به دلیل سکونت قوم یهود در مجاورت آن به دروازه یهودی‌ها معروف بود.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی جمعیت یهودیان کرمانشاه به ۱۳۶ خانواده می‌رسید؛ ولی به چند دلیل از جمله کوچ یهودیان بغداد و اقامت آنان در کرمانشاه جمعیت یهودیان اندکی افزایش یافت. هوگو گروته جغرافی‌دان و قوم‌شناس آلمانی - که در حدود سال ۱۹۰۶م از شهر کرمانشاه بازدید کرده است - در گزارش سفر خود به کرمانشاه می‌نویسد: «جمعیت کرمانشاه در این ایام حدود ۷۰ هزار نفر بود و تعداد ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ یهودی در آن زندگی می‌کردند که از این میان ۵۰ نفرشان بازرگانان یهودی بودند که از بغداد به کرمانشاه مهاجرت کرده بودند؛ [هم‌چنین] ۸۰ کلدانی مسیحی نیز در شهر ساکن بودند» (گروته، ۱۳۶۳، ص ۱۶). براساس مشاهدات ژان اوبن سفیر فرانسه در سال ۱۹۰۶م «تعداد ۳۰۰ خانوار یهودی در کرمانشاه مقیم بودند که به حرفه‌های کوچک یا دوره‌گردی در اطراف شهر مشغول بودند و مانند بسیاری [از] پیروان حضرت موسی به لهجه سریانی صحبت می‌کردند. [آن‌ها] با بغداد رابطه تجاری داشتند و ده خانواده از تجار یهودی بغداد در آن [کرمانشاه] ساکن شده بودند» (اوبن، ۱۳۶۲، ص ۳۴۵).

براساس گزارش تاریخ یهود ایران در کرمانشاه ۱۴۰۶ خانوار یهود زندگی می‌کردند و پس از آن در شهرهای کَرِنَد ۳۰ خانوار، گهواره ۱۸ خانوار، منطقه ذهاب ۱۶ خانوار، سرپل

۱۴ خانوار و قصر شیرین ۱۲ خانوار یهود زندگی می‌کردند. مشاغل عمده این یهودیان عبارت بود از: عطار ۲۲ خانوار، تاجر ۵۵ خانوار، زرگر ۲۳ خانوار، بزاز دوره‌گرد ۴۴ خانوار، عطار دوره‌گرد ۷۰ خانوار، رنگرز ۲۸ خانوار، حمال ۱۵ خانوار، دلال ۵ خانوار، معلم عبری ۲ خانوار، بافنده ۱۰ خانوار، عرق‌کش ۲ خانوار، فروشنده عرق ۳ خانوار، سلمانی ۳ خانوار، خادم کنیسه ۳ خانوار، و چاه‌کن ۳ خانوار (لوی، ۱۳۳۹، ص ۸۱۳).

به‌قاعده کلی نظام تربیتی جامعه یهودیان ایران «آموزش مختص پسران و به زبان عبری بود و هدف آن آشنایی و خواندن تورات و اجرای آیین‌ها و مناسک مذهبی مانند نماز و نیایش بود. این آموزش در مآخانه یا مکتب‌خانه‌هایی که در خانه خاخام‌های یهود و یا کنیسه‌ها بود، صورت می‌گرفت. اندکی از یهودیان از پدران خود حسابداری ایرانی موسوم به سیاق را آموخته بودند و برخی از آن‌ها به‌عنوان شاگرد و یا پادو برای تاجران و اطباء کار [می‌کردند] و دفاتر حساب آنان را رتق و فتق می‌نمودند» (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

## ۶. تحولات جامعه یهود کرمانشاه در اواخر قرن نوزدهم

نخستین نشانه‌های دگرگونی در جامعه یهود کرمانشاه اواخر قرن نوزدهم نمایان شد. این تحولات یهودیان را از حالت انزوا و انفعال خارج کرد و مقدمات تأسیس مدرسه آلیانس را فراهم کرد. این تحولات را در سه عنوان کلی می‌توان بررسی کرد:

۱. فعالیت میسیونرهای مسیحی در کرمانشاه؛
۲. مهاجرت گروهی از یهودیان بین‌النهرین به کرمانشاه؛
۳. تشکیل انجمن محلی آلیانس.

### ۶.۱. فعالیت میسیونرهای مسیحی در کرمانشاه

در میانه قرن نوزدهم فعالیت میسیونرهای مسیحی در ایران افزایش یافت. آن‌ها اگرچه در آغاز وانمود می‌کردند که هدفشان تقویت دانش دینی مسیحیان بومی و عرضه خدمات اجتماعی به آنان است، ولی به تدریج معلوم شد که مأموریت اصلی‌شان تبلیغ در میان یهودیان و مسلمانان برای تغییر دین و گرایش به مسیحیت است. در این میان میسیونرهای آمریکایی نقشی فعال‌تر داشتند و حوزه فعالیت‌شان گسترده‌تر بود. فعالیت آن‌ها در سال ۱۸۳۴م در ایران آغاز شد. آن‌ها به تدریج در شهرهای تبریز، تهران، رشت، کرمانشاه، مشهد و همدان مستقر شدند و با ایجاد بیمارستان، چاپ‌خانه، کلیسا و مدرسه به تبلیغ آرا و عقاید خود پرداختند. در سال ۱۸۴۴م اولین گروه از مبلغان مسیحی انگلیسی برای فعالیت در جوامع یهود ایران وارد کشور شدند. آن‌ها به «انجمن لندن برای اشاعه مسیحیت در



میان یهودیان» وابسته بودند. در پی فعالیت این گروه تبلیغی جمعی از یهودیان به مسیحیت گرویدند. این موضوع زنگ خطری برای زعمای یهودی ایران بود. آنان دانستند که باید اصلاحاتی را در شیوه آموزش دینی و نظام فرهنگی خود آغاز کنند تا اقلیتشان خردتر نشود و هویت دینی‌شان به خطر نیفتد (میرزایی و میرزایی مقدم، ۱۳۹۵، از balagh.ir).

### ۲.۶. مهاجرت گروهی از یهودیان بین‌النهرین به کرمانشاه

در اوایل قرن نوزدهم جامعه یهود بغداد مرکزیت داشت و جوامع یهودی همجوار خود را در ایران، عثمانی و هند هدایت می‌کرد. بغداد نه تنها مرکز تجاری یهودیان بلکه مرکز دینی آنان نیز بود. در آن روزگاران میان یهودیان ایران و عراق روابط تجاری و همکاری در زمینه مطالعات دینی برقرار بود. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گروهی از یهودیان بغداد بر اثر سیاست‌های دولت عثمانی به ویژه سختگیری در دوران والی گری داوودپاشا و نیز نداشتن تمایل به شرکت در خدمات نظامی دولت عثمانی تصمیم به مهاجرت گرفتند. در آن ایام جوانان یهودی از طرف ترک‌ها برای شرکت در ارتش و حضور در میدان جنگ در فشار بودند. آنان برای فرار از خدمت اجباری راهی ایران شدند. تعدادی از این خانواده‌های یهودی در کرمانشاه مقیم شدند. آن‌ها از تحولات دنیای مدرن باخبر بودند و با جنبش اصلاحات عثمانی موسوم به «عصر تنظیمات» آشنایی داشتند و هم‌چنین در زمینه تجارت با ملل هم‌جوار هم صاحب دانش و تجربه بودند. ورود آنان به کرمانشاه جامعه بسته و منزوی کرمانشاه را اندک‌تکانی داد و آماده پذیرش مفاهیم نو کرد (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳).

### ۳.۶. تشکیل انجمن محلی آلیانس

در اواخر قرن نوزدهم میلادی انجمن فرهنگی بین‌المللی یهود به نام اتحادیه جهانی اسرائیلی تکاپوهای خود را برای تشکیل مدارس سبک نوین در ایران هم آغاز کرد. این تشکیلات در سال ۱۸۶۰م در فرانسه تأسیس شد. «هدف آلیانس ارتقاء دانش عمومی یهودیان، بهبود وضعیت اجتماعی و آگاه‌نمودن آنان با حقوق شهروندی‌شان بود و آموزش را روش و ابزاری مؤثر در این راه می‌دانست» (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲).

این انجمن شاخه‌های محلی خود را تأسیس کرد و کوشید برنامه‌های خود را گسترش دهد. از مهم‌ترین برنامه‌های انجمن تلاش برای تأسیس مدارس نوین به سبک اروپا (بر مبنای نظام آموزش فرانسه) در ایران بود.

۱. Jakob Edward polak شاه طیب مخصوص ناصرالدین شاه



نخستین کسی بود که موضوع تأسیس مدرسه آلیانس در تهران را مطرح کرد؛ ولی این اندیشه اجرایی نشد. در آوریل ۱۸۹۸م در دوران سلطنت مظفردالدین شاه اولین مدرسه آلیانس به حمایت کنسولگری‌های فرانسه و بریتانیا و نیز حمایت دوستان تومانی مظفردالدین شاه در تهران افتتاح شد. این مدرسه بانام اتحاد با ثبت نام ۱۰۰ دانش آموز آغاز به کار کرد. علاوه بر دو معلم عبری، شش آموزگار مسلمان هم برای تدریس فارسی و عربی به کار گرفته شدند. کتاب و دفاتر آموزشی لازم هم از فرانسه فرستاده می شد.

در پی این تحولات، اتحادیه جهانی اسرائیلی برای یهودیان همدان در سال ۱۹۰۰م/ ۱۲۷۸ش، یهودیان اصفهان در سال ۱۹۰۱م/ ۱۲۷۹ش، یهودیان شیراز در سال ۱۹۰۴م/ ۱۲۸۳ش و یهودیان کرمانشاه در سال ۱۹۰۴م/ ۱۲۸۳ش مدارس تأسیس کرد که از الگو و شیوه آموزشی مدارس مرکزی آلیانس پیروی می کرد (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

### ۷. تأسیس مدرسه آلیانس اسرائیلی کرمانشاه (۱۹۰۴م/ ۱۲۸۳ش)

مدرسه آلیانس اسرائیلی کرمانشاه در سال ۱۹۰۴م/ ۱۲۸۳ش به مدیریت مسیو سدی<sup>۱</sup> افتتاح شد. در این سالها جنبش نوسازی آموزشی در کرمانشاه آغاز و نخستین مدارس شهر با نام‌های مدرسه احتشامیه (۱۲۷۸ش) و مدرسه اسلامی (۱۲۷۸ش) تأسیس شده بود؛ ولی با توقف و تعطیلی این مدارس دانش آموزان آنها بلا تکلیف مانده بودند. در ۱۲۸۰ش مدرسه علمیه اسلامی تنها نهاد آموزشی جدید در کرمانشاه بود.

تأسیس مدرسه آلیانس در محیط کرمانشاه اتفاقی تازه بود. نقش و نام مؤسسه جهانی آلیانس و حمایت سفارتخانه‌های فرانسه و انگلیس از آن برای مدرسه اعتبار می آورد. آموزش زبان فرانسه در آلیانس مزیت و جاذبه‌ای خاص به‌ویژه برای اعیان شهر و صاحب منصبان دولتی داشت؛ چون آنها می‌کوشیدند با فرستادن فرزندان خود به آلیانس منصب دولتی آینده آنان را تضمین کنند. اگرچه مدرسه آلیانس برای آموزش کودکان و نوآموزان یهودی تأسیس شده بود، ولی منعی برای تحصیل دانش آموزان دیگر مذاهب مانند مسیحیان و مسلمانان وجود نداشت. تقریباً تمام خانواده‌های مسیحی کرمانشاه کودکان خود را به مدرسه آلیانس می‌فرستادند تا براساس برنامه و نظام آموزشی آلیانس دانش بیاموزند (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱).

برنامه آموزشی مدرسه آلیانس برای دوره ابتدایی و متوسطه شامل زبان عبری، تعلیمات دینی، زبان و ادبیات فرانسه، فارسی، ریاضیات، علوم طبیعی، فیزیک، و تاریخ و جغرافیا بود. آموزش زبان فرانسه به‌عنوان زبان علمی، و آموزش زبان عبری به‌عنوان زبان دین یهود در صدر آموزش قرار داشت. آموزش زبان عبری در مدرسه آلیانس ویژه دانش آموزان کلیمی

1. Sidi



بود. در این ساعت دیگر دانش‌آموزان آزاد بودند تا در محیط مدرسه به بازی و سرگرمی بپردازند؛ ولی اگر دانش‌آموزی به فراگیری آن مایل بود و در آن استعدادی نشان می‌داد، از او ممانعت نمی‌شد. ادوارد ژوزف (۱۲۸۲-۱۳۷۲ش) ادیب و مترجم کرمانشاهی از نخستین دانش‌آموخته‌های مدرسه آلیانس کرمانشاه بوده‌است. او در گزارش مختصر خود از خاطرات تحصیلی‌اش در مدرسه آلیانس جزئیاتی جالب را بیان می‌کند: «یک روز هنگام درس عبری همه مسلمان‌ها و مسیحی‌ها از اتاق خارج شدند، جز من که در جای خود نشسته بودم. خلیفه یادگار دستور داد که از کلاس بیرون بروم. گفتم که من عبری یاد گرفته و می‌توانم تورات بخوانم. گفت بردار و بخون. من هم خواندم و خلیفه یادگار اجازه داد که بمانم» (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰).

برنامه مدرسه آلیانس مطابق آموزش فرهنگی کشور فرانسه بود و کتاب‌های درسی زبان فرانسه از پاریس می‌آمد؛ حتی دفترهای مشق هم از فرانسه می‌آمد، ولی شیوه اجرای برنامه‌های آموزشی و کیفیت آن را مدیریت مدرسه برعهده داشت. اغلب آموزگاران محلی بودند و بضاعت علمی‌شان اندک بود. معمولاً روش حفظ و تکرار طوطی‌وار محور فعالیت‌ها بود و به وقت اقتضا از تویخ و تنبیه بدنی به‌عنوان قاعده چوب‌تر استفاده می‌شد.

## ۸. متون و برنامه آموزشی آلیانس

مدارس آلیانس در ایران براساس سیاست‌های کلی سازمان آلیانس جهانی شکل گرفته بود. زبان فرانسه زبان علمی آموزشی در این مدارس بود. مدیران آلیانس عمدتاً فرانسوی و دیپلمه دارالمعلمین پاریس بودند. آنان در این مأموریت می‌کوشیدند تا فرهنگ و نظام تعلیم و تربیت فرانسه را اشاعه دهند. هما ناطق درباره برنامه آموزش مدارس آلیانس می‌نویسد: شاگردان متن‌هایی از الکساندر دوما، ویکتور هوگو و ولتر می‌خواندند. افزون بر این، کتاب علوم، تاریخ و جغرافیا هم می‌آموختند. امتحانات پایان سال را به زبان فرانسه می‌گذراندند و کارنامه تحصیلات ابتدایی را پس از شش سال و دیپلم را پس از ۹ سال می‌گرفتند (ناطق، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). در این پروسه آموزشی انتظار می‌رفت تا دانش‌آموختگان آلیانس بتوانند در آزمون و امتحانات زبان فرانسه شامل انشا، ترجمه، دیکته و مکالمه، زبان فارسی شامل انشا، دیکته، و روخوانی، زبان عبری شامل تعلیمات دینی و روخوانی تورات، هم‌چنین حساب، و تاریخ و جغرافیا نمره قبولی بگیرند. بدین منظور مدیران آلیانس می‌کوشیدند تا جمعی از یهودیان ایرانی تحصیل کرده و آشنا به زبان فرانسه و ترجیحاً دارنده تصدیق‌نامه آلیانس را به‌عنوان آموزگار و دبیر به خدمت گیرند. برای آموزش زبان و خط عبری و کاهش خصومت خاخام‌ها و رفع دل‌نگرانی‌های

آنان درباره نادیده گرفته شدن شریعت موسی در نظام آموزشی جدید، تعدادی از ملایان و روحانیون یهود را هم در مدارس آلیانس به کار گرفتند (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱).

آموزش زبان فارسی و ادبیات عربی بر عهده آموزگاران مسلمانی بود که با مدرسه آلیانس همکاری می کردند. بر اساس قدیمی ترین برگه احصائیه موجود در بایگانی راکد آموزش و پرورش استان کرمانشاه مدرسه آلیانس در سال تحصیلی ۱۳۰۹ ش، ۱۶ پرسنل داشت، مدیر مدرسه فرانسوی و دیپلمه دارالمعلمین پاریس بود. در میان معلمان مدرسه به جز مسیو صالح کهن که تصدیق دیپلم آلیانس داشت، یک نفر سیکلت اول ۶ نفر تصدیق ششم ابتدایی و مابقی مدارک قدیم داشتند. یک روحانی کلیمی آموزش زبان عبری را بر عهده داشت که فاقد مدرک تحصیلی بود. سن آموزگاران بین ۱۴ تا ۵۵ سال بود. ۴ تن از آموزگاران مدرسه نیز مسلمان بودند. مدرسه دو مستخدم داشت (اسناد بایگانی راکد آموزش و پرورش، پوشه احصائیه‌ها، سال ۱۳۰۹).

مدرسه آلیانس کرمانشاه در آغاز ساختمانی مستقل نداشت و محلی را به اجاره می گرفت. ادوارد ژوزف در خاطرات خود می نویسد: «مدرسه آلیانس کرمانشاه در زمان ما از خود بنا و ساختمان نداشت. اجاره کردن خانه‌ای بزرگ که دارای چندین اتاق باشد در محله کلیمی‌ها کار بسیار دشواری بود. در تمام مدت تحصیل من تنها در دو ساختمان بزرگ تحصیل کردیم. مدتی هم در یک کاروانسرای بزرگ که اتاق زیاد داشت مدرسه دایر بود» (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۴).

یکی از اقدامات سنجیده کمیته محلی آلیانس کرمانشاه، تأمین ساختمانی مستقل برای مدرسه بود که به مالکیت انجمن آلیانس درآمد. ساختمان مدرسه در زمان خود محکم و مناسب بود و در مرکز شهر در جوار مراکز مهم دولتی معروف به دیوان‌خانه قرار داشت.

مدرسه آلیانس خود را مستقل از پروگرام دولتی می دانست و تا مدت‌ها به بازرسی و نظارت مفتشان اداره معارف تن نمی داد. تنها پس از استقرار سلطنت رضاشاه و دستورالعمل یکسان‌سازی مدارس نوین در اجرای پروگرام دولتی بود که این مدرسه به تدریج و به‌اکراه به نظارت تن داد و برگه‌های احصائیه را تنظیم و به اداره معارف کرمانشاه ارسال کرد (سلطانی، ۱۳۰۵، ص ۹).

## ۹. مدیران آلیانس کرمانشاه

مدرسه آلیانس کرمانشاه در سال ۱۹۰۴م/۱۲۸۳ش با مدیریت مسیو سدی تأسیس شد. پس از نوامبر ۱۹۰۵م/۱۲۸۴ش مسیو ساکه<sup>۱</sup> به ریاست مدرسه برگزیده شد. در دسامبر ۱۹۰۸م/۱۲۸۷ش موسیو کهن<sup>۲</sup> مدیر شد و پس از او مسیو فرانکو<sup>۳</sup> ۱۰ سال

1. sagues
2. kuhan
3. franku





(۱۹۰۹-۱۹۱۹م/۱۲۸۷-۱۲۹۷ش) مدیر مدرسه آلیانس شد. او یهودی اهل فرانسه بود. نظامت مدرسه را هم در این دوره و تا مدت‌ها پس از آن میرزا حسن خطاط هنرمند خوش‌نویس شهر برعهده داشت که زبان فارسی و مشق خط را نیز آموزش می‌داد. پس از مسیو فرانکو یک‌چند میرزا حسن خطاط کفالت او را برعهده گرفت (سلطانی، ۱۳۰۵، ص ۹)؛ تا اینکه در ۱۹۲۴م/۱۳۰۲ش یکی از ایرانیان کلیمی تحصیل‌کرده پاریس به نام ابراهیم (آبراهام) نهروای اهل اصفهان -کارمند برجسته اداره گمرک- به مدیریت آلیانس انتخاب شد.

یکی از وظایف مدیران محلی آلیانس دادن گزارش وضعیت یهودیان و رخدادهای اجتماعی آنان به کمیته جهانی آلیانس فرانسه بود؛ چنان‌که مسیو فرانکو مدیر مدرسه آلیانس کرمانشاه در گزارشی می‌نویسد: «از وقتی که نظام‌السلطنه حاکم [کرمانشاه] شده، وضع یهودیان کرمانشاه بهتر است و دیگر قتل و دزدی در شهر نیست و حاکم اطمینان داده‌است» (لوی، ۱۳۳۹، ص ۸۳۷).

### ۱۰. عایدات مدرسه آلیانس

مدرسه آلیانس نهادی غیردولتی بود و کمیته‌ای محلی آن را اداره می‌کرد و بودجه آن از طریق شهریه دانش‌آموزان و جمع‌آوری اعانه از خانواده‌های سرشناس و ثروتمند کلیمی فراهم می‌شد. کمک‌های خارجی بیشتر به صورت اقلام آموزشی و کتب درسی به کمیته محلی آلیانس می‌رسید. در گزارش سال ۱۳۰۵ سال‌نامه معارف کرمانشاه آمده‌است: «در برج سرطان ۱۲۹۲ تجار کلیمی به اسم اینکه یک قسمت از تجارت شهر در دست آن‌ها است، مطالبه سهمی از عایدات عدلی یک شاهی گمرکی نمودند و بعد از چندین جلسه مذاکرات یک ثلث از عایدات مذکور به مدرسه آلیانس اختصاص داده شد» (سلطانی، ۱۳۰۵، ص ۸).

سلطانی رئیس معارف کرمانشاه در سال ۱۳۰۵ در گزارش خود به وزارت معارف از کمبود و کاهش بودجه اداره معارف و مجموعه مدارس و پرسنل گله می‌کنند و یادآور می‌شود: «جمع بودجه ۱۳۰۵ از جمع بودجه ۱۳۰۴ خیلی کمتر و بالغ بر ۲۶۷۷۲ تومان گردیده و چون از این مبلغ ماهی یک‌صد تومان (سالانه ۱۲۰۰ تومان) اعانه‌ای که باید به مدرسه پرداخت نمایم از آن کسر [می‌شود] جمع بودجه ۲۹۷۰ تومان کمتر از بودجه سال ۱۳۰۴ می‌باشد» (سلطانی، ۱۳۰۵، ص ۵۲).

شهریه دانش‌آموزان منبع دیگری بود که آلیانس با استفاده از آن مخارج خود را تأمین می‌کرد. شهریه ماهانه مدرسه حداقل ۳ قران بود که شاگردان تهی‌دست و خانواده‌های

کم‌بضاعت یهود از پرداخت آن معاف بودند (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲). در سال تحصیلی ۱۳۰۹ ش از تعداد ۴۶۰ دانش‌آموز مدرسه ۱۴۳ تن به‌رایگان تحصیل می‌کرده‌اند. در شرح اثاثیه و لوازم کلاسیک مدرسه آمده‌است: میز و نیمکت ۱۴۱ عدد؛ میز معلم ۷ عدد؛ صندلی ۱۲ عدد؛ تخته‌سیاه ۱۲ عدد؛ نقشه جغرافیا ۱۵ عدد شامل ۶ عدد گنگ، ۴ عدد فارسی و ۵ عدد فرانسه (اسناد بایگانی راکد آموزش و پرورش کرمانشاه، پوشه احصائیه‌ها، سال ۱۳۰۹).

### ۱۱. تنبیه بدنی در آلیانس

در آغاز تصور می‌شود که با تأسیس مدارس جدید و شیوه نوین آموزشی، تنبیه بدنی (یکی از معایب نظام مکتب‌خانه‌ای) از نظام آموزشی حذف شده باشد، ولی براساس اسناد و روایت‌های موجود، این شیوه در برخی از مدارس جدید از جمله در آلیانس کمابیش تا مدت‌زمانی بعد هم اعمال می‌شده‌است. ادوارد ژوزف یکی از دانش‌آموختگان نسل اول مدرسه آلیانس در سال ۱۲۹۰ ش، در خاطرات خود از رواج این شیوه در مدرسه آلیانس یاد می‌کند (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰).

براساس برنامه‌ای نانوشته هفته‌ای یکی دو روز چوب و فلک در کار بود. ابتدا در صف صبحگاهی شاگرد بینوا به نام خوانده می‌شد و ناظم مدرسه میرزا حسن خطاط درباره جرائم اعمال او نکاتی را به استماع دانش‌آموزان می‌رساند. سپس بساط چوب و فلک مهیا می‌شد. خطاکاران به دلیل تنبلی در آموزش و یا شیطنت مجازات می‌شدند؛ «گاه نیز به درخواست اولیای دانش‌آموزان تنبیه می‌شدند. مثلاً کسی شکایت به مدرسه آورد که فرزندش در خانه درس نمی‌خواند و به کبوتربازی می‌پردازد. او را در مقابل چشمان پدر و انظار دانش‌آموزان چنان تنبیه کردند که بیچاره زیر چوب فلک داد می‌زد که غلط کردم دیگر کفکری بازی نمی‌کنم؛ از رنج درد و هول جان به جای گفتن کفتر کفکر می‌گفت» (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲).

چوب خیزران نازکی و سیله کمک آموزشی میرزا حبیب معلم زبان فرانسه بود که از آن بسیار استفاده می‌کرد. فقط تقصیر و کوتاهی بهانه تنبیه دانش‌آموزان نبود، گاه دست‌آویزی کوچک هم بهانه تنبیه آن‌ها می‌شد. مثلاً دانش‌آموزی به جرم چپ‌دست بودن مستحق تنبیه و آزار بدنی می‌شد (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۴).

گاه تنبیه بدنی چنان با قدرت و خشونت اعمال می‌شد که به نقص بدنی دانش‌آموزان منجر می‌شد. برای نمونه «دانش‌آموزی مسیحی بود که در برنامه تنبیه میرزا یائیز حیره یومیه داشت. یک بار میرزا یائیز چنان به کف دست او زده بود که انگشت کوچک دست راستش شکسته بود. پدر و مادرش ناچار او را نزد پزشک بردند و انگشت او را عمل کردند. بیچاره تا



آخر زندگی انگشت کوچکش خمیده ماند و درست باز نمی شد» (ژوزف، ۱۳۶۳، ص ۱۸۴).

## ۱۲. دیگر کوشش‌های کمیته محلی انجمن اسرائیلی کرمانشاه

پس از تأسیس مدرسه آلیانس کرمانشاه کمیته محلی انجمن اسرائیلی تلاش‌های خود را در دو زمینه به کار گرفت:

نخست تأسیس مدارس ویژه یهودیان در ولایات تابعه؛ دوم تأسیس مدرسه دخترانه آلیانس.

### ۱. ۱۲. تأسیس مدرسه آلیانس کرد

چند خانوار یهودی در ولایات تابعه استان کرمانشاه مانند کرد، قصر شیرین و کنگاور زندگی می‌کردند. در کرد ۲۰ خانوار یهودی به کسب و دادوستد مشغول بودند (اوبن، ۱۳۶۲، ص ۳۵۴). کمیته محلی آلیانس بر آن شد تا شعبه‌ای از مدرسه آلیانس را در این ولایت هم تأسیس کند؛ ولی اندک‌بودن تعداد نوآموزان یهودی و فراهم‌نبودن زمینه‌های اجتماعی، تأسیس این مدرسه را به تعویق انداخت. سرانجام در سال ۱۳۰۵ ش مدرسه آلیانس کرد افتتاح شد. در گزارش سال‌نامه معارف کرمانشاه در این باره آمده است: «جماعت کلیمی برای تعمیم سواد در قصر [شیرین] و کنگاور هم اقداماتی نمودند و مدارس دایر کردند؛ ولی به واسطه کمی تعداد [دانش‌آموزان] و نظریات دیگر، مدارس مذکور را منحل [کردند] و این طایفه در مدارس دولتی قصر و کرد و کنگاور مشغول تحصیل شدند. اخیراً (۱۳۰۵ ش) به واسطه ضیق مکان [مدارس دولتی] مدرسه کلیمی مجزا گردید» (سلطانی، ۱۳۰۵، ص ۹).

شهر کرد یک کنیسه، سه [مجلد] تورات و یک حمام داشت. بعد از خرابی ذهاب عده‌ای از یهودیان آن به قصر [شیرین] و خانقین رفتند و عده‌ای به کرد آمدند. مردم کرد «با یهودیان محبت دارند. یهودیان کرد سابقاً تلمود داشتند. هنگام جنگ اول و در اثر جنگ عثمانی و روس چندین مرتبه یهودیان کرد غارت [شدند] و مدرسه آن‌ها بسته شد» (لوی، ۱۳۳۹، ص ۲۳۱).

### ۲. ۱۲. تأسیس مدرسه دخترانه آلیانس

دیگر اقدام کمیته محلی، تأسیس مدرسه اناث آلیانس بود. خانواده‌های یهودی سنت‌گرا بودند و دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستادند. دختران در خانه از خواهر و برادر خود مراقبت می‌کردند و اکثراً در سنین ۹ تا ۱۳ سالگی ازدواج می‌کردند و اجازه نداشتند به تنهایی از خانه خارج شوند (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

تلاش برای تأسیس مدرسه دخترانه آلیانس در کرمانشاه سرانجام در سال ۱۳۰۴ به ثمر

نشست. در سال ۱۳۰۵ شعبهٔ انات مدرسهٔ آلیانس در کرمانشاه ۷۷ دانش‌آموز داشت که در کلاس‌های تهیه و سال اول و دوم به تحصیل مشغول بودند. مدیران آلیانس بر این عقیده بودند که مدارس دخترانه نقشی مهم در بهبود وضعیت اجتماعی زنان خواهد داشت و این مدارس را عاملی بسیار مهم در کاهش ازدواج کودکان، چندهمسری و طلاق می‌دانستند (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵). برنامهٔ آموزشی مدارس دخترانهٔ آلیانس با آنچه پسران می‌آموختند متفاوت بود. دختران، زبان عبری، تعلیمات دینی، خواندن و نوشتن فارسی، و زبان فرانسه می‌آموختند؛ علاوه بر آن، بهداشت فردی، و تدبیر منزل شامل مهارت‌هایی چون خانه‌داری و خیاطی را هم فرامی‌گرفتند.

مدارس آلیانس می‌بایست از الگوی مرکزی مدارس نوین به سبک اروپایی پیروی می‌کردند. کلاس‌ها دیگر نمی‌باید انباشته از دانش‌آموزان با سنین مختلف می‌بود. مدرسه می‌باید ساختمانی آبرومندانه، کلاس‌های منظم و دانش‌آموزانی در رده‌های سنی تقریباً یکسان و پایه‌های آموزشی معین و کتب درسی تعریف‌شده می‌داشت. ادارهٔ مدرسه بر عهدهٔ مدیری بود که خود فارغ‌التحصیل دانش‌سرای آلیانس بود؛ ناظم هم او را در ادارهٔ مدرسه یاری می‌رساند. اصول اولیهٔ بهداشت رعایت می‌شد؛ کلاس‌ها دارای میز و صندلی (نیمکت) بود و دانش‌آموزان دیگر بر روی زمین نمی‌نشستند؛ آموزگاران هم با دقت مراقب پاکیزگی و لباس دانش‌آموزان بودند.

ولی روش تدریس اختلاف فاحشی با نظام سنتی و مکتب‌خانه‌ای نداشت. تکرار و به حافظه سپردن متون درسی هنوز شیوهٔ متداول بود. تنبیه بدنی رسماً غیر مجاز بود، ولی در واقع رعایت نمی‌شد و معلمان هر وقت که ضرورت می‌دیدند بدان اقدام می‌کردند.

آموزش توجه بیشتری به نوشتن داشت. وجود تخته‌سیاه در یک کلاس درس برای به‌تصویر کشیدن و نشان دادن مطالب در تفهیم متون نقشی مؤثر داشت. مهم‌ترین تفاوت آلیانس با مکتب‌خانه‌های یهود، زبان آموزشی آن بود. در مکتب‌خانه‌ها متون دینی به زبان عبری تدریس می‌شد، ولی در آلیانس متونی از دانش‌های عمومی و به زبان فرانسه آموزش داده می‌شد. تنها در آموزش تعلیمات دینی و قرائت متون مذهبی از زبان عبری استفاده می‌شد. گویانکه در مدارس جدید آلیانس فرد یهودی به‌عنوان یک عضو جامعهٔ یهود تربیت نمی‌شد؛ او برای عضویت در فرهنگ جدید و اروپایی و به‌صورت خاص فرانسه پرورش می‌یافت.

### ۱۳. کارنامهٔ آلیانس کرمانشاه

کارنامهٔ فرهنگی آلیانس کرمانشاه را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: منظر درونی و در پیوند با هویت قوم یهود؛ و منظر بیرونی در پیوند با هویت ایرانی. آلیانس در پیوند با هویت



قومی یهود نقشی مثبت و مؤثر ایفا کرد. دستاوردهای این نهاد آموزشی را چنین می توان ارزیابی کرد:

### ۱. ۱۳. افزایش دانش و فرهنگ عمومی

تأسیس مدرسه آلیانس کرمانشاه در رشد فکری و فرهنگی و در نتیجه ارتقاء پایگاه طبقاتی جامعه یهود مؤثر بود. تعداد دانش آموزان آلیانس رو به فزونی نهاد تا جایی که کمتر کسی از آنان بی سواد باقی ماند. سالنامه معارف کرمانشاه در این باره می نویسد: «مدرسه آلیانس نسبت به جماعت کلیمی کاملاً به وظایف خود عمل نموده و این طایفه را که در متهدارجه ذلت و فلاکت امرار حیات می نمودند به طی مدارج ترقی واداشته و تاندازه ای فعالیت به خرج داده که امروزه در جماعت اسرائیلی جز عده قلیلی بقیه صاحب خط و سواد بوده و بلکه بعضی علاوه بر زبان فارسی، فرانسه، عبری و انگلیسی را هم فراگرفتند» (سلطانی، ۱۳۰۵، ص ۸).

### ۲. ۱۳. توسعه دامنه تجارت و مشارکت سیاسی

عده ای از دانش آموزان آلیانس کرمانشاه راهی اروپا شدند و کسانی نیز برای تکمیل تحصیلات خود در رشته طب به مدرسه دارالفنون تهران رفتند. فرزندان تاجر پیشه یهود نیز سروسامانی به کسب و کار خود دادند و آن را توسعه بخشیدند و در دفاتر تجارت خارجی خود با بنگاه های اقتصادی خاورمیانه وارد معاملات شدند. ورود به صحنه سیاست ایران و منطقه برای پاره ای از تحصیل کرده های آلیانس جذاب بود و کسانی نیز بخت خود را در این راه آزمودند؛ از این نمونه می توان به شموئیل حییم<sup>۱</sup> (۱۲۷۶-۱۳۱۰ ش) دانش آموز خت مدرسه آلیانس کرمانشاه اشاره کرد. او در شهر کرمانشاه چشم به جهان گشوده بود. پدرش یحزقیل حییم از کاسبان شناخته شده شهر بود. سَموئیل پس از پایان تحصیلات متوسطه خود وارد خدمات دولتی شد و به استخدام اداره گمرک کرمانشاه درآمد و در سن جوانی تارياست گمرک کرمانشاهان پیش رفت. او در زمان جنگ جهانی اول و اشغال ایران به دست قوای بریتانیا، به عنوان مترجم و مشاور اداری ارتش به خدمت انگلیسی ها درآمد. پس از آن راهی تهران شد و توانست به عنوان نماینده جامعه کلیمیان ایران به مجلس پنجم مشروطه راه یابد.

### ۳. ۱۳. آلیانس به عنوان مرکز فعالیت فرهنگی اجتماعی یهود

مدرسه آلیانس توانست به مهم ترین سازمان اجتماعی و فرهنگی جامعه یهود کرمانشاه تبدیل شود. آلیانس مرکز همایش های اجتماعی، فعالیت و ملاقات های عمده یهودیان

1. Samuel haim



شد و در استیفای حقوق مدنی آنان گام‌هایی مؤثر برداشت. در بلوای سال ۱۲۸۸ ش که به غارت محلات یهودی‌نشین شهر توسط آجامر<sup>۱</sup> و اوباش منجر شده بود، روحانیون و بزرگان شهر در پی رفع تظلم برآمدند و مدرسه آلیانس به صورت پایگاهی برای جمع‌آوری اموال منهبه در آمد (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴، ص ۳۱۲؛ کتاب آبی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹).

ولی این همه ماجرا نیست. کارنامه این نهاد فرهنگی در مواجهه با هویت ملی و آموزش زبان و ادبیات فارسی چندان موفق نیست. آلیانس می‌کوشید پایگاهی برای اشاعه فرهنگ، زبان و ادبیات مغرب‌زمین در ایران باشد و آموزش زبان و ادبیات فارسی در آن موضوعی ثانوی تلقی می‌شد.

مدرسه آلیانس تا مدت‌ها مانند یک نهاد مستقل آموزشی عمل می‌کرد و برنامه و دروس آموزشی آن براساس اهداف انجمن آلیانس طراحی شده بود و بودجه آن هم مستقل بود و تلاش حکومت برای نظارت بر سیستم آموزشی آن از اوایل عصر رضاشاه آغاز شد. براساس گزارش‌های ارسالی به اداره معارف و حکومت کرمانشاهان، پروگرام وزارت معارف در این مدرسه اجرا نمی‌شد؛ بدین صورت که در کلاس‌های ابتدایی زبان فرانسه تدریس می‌شد و زبان فارسی آموزش داده نمی‌شد (ساکما، ۱۷۲۴۶، ۲۹۷۰، برگه ۲). در راپورت دیگری به اداره نظمیۀ کرمانشاه آمده است که تنی چند از یهودیان از جمله دو مستخدم بانک عثمانی و بانک شاهنشاهی و یک تاجر یهودی بین خود «مجلس تشکیل داده و اظهار کرده‌اند که چون مخارج مدرسه را خود متحمل می‌شویم چرا باید اداره معارف تدریس فرانسه را غدن کنند. آنان بر این گفتار بوده‌اند که «یا باید مخارج مدارس آلیانس را اداره معارف تهیه نماید یا هر چه بخواهیم می‌خوانیم» (ساکما، ۱۷۲۴۶، ۲۹۷۰، برگه ۴). به نظر می‌رسد که اصرار مدیران محلی آلیانس در آموزش زبان فرانسه و آموزش ندادن زبان فارسی براساس رویکرد عمومی و فرهنگی آلیانس و دستورالعملی کلی بوده است. آنان بر وجه «اقلیت» و «کلیمی» بودن خود اصرار و ابرام داشتند و از درهم آمیخته شدن با فرهنگ ملی، و سنن و مواریت تاریخی آن اکراه داشتند. برنامه‌های آموزشی آلیانس حاکی از آن است که تدریس زبان فارسی و دروس مرتبط با تمدن و فرهنگ ایران مانند تاریخ و جغرافیا چندان در آن جدی گرفته نمی‌شده است. شموئیل حبیب (مقتول ۱۳۱۰ ش) از دانش‌آموخته‌های آلیانس کرمانشاه و از فعالان جنبش صهیونیسم در ایران بود (سرشار، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۴۷). او در پیشبرد برنامه‌های صهیونیسم در ایران بسیار کوشید. هر چند که او را نمی‌توان نماینده فاطبه کلیمیان کرمانشاه دانست.

۱. ارادل؛ الواط؛ اوباش؛ غوغا طلبان؛ ولگردان.



## ۱۴. نتیجه

تأسیس مدرسه آلیانس در کرمانشاه مقارن با تحولات جنبش مشروطیت و تلاش برای نوسازی سیستم آموزشی در ایران بود. آلیانس در این برهه پراشوب نقشی مفید و مؤثر در کرمانشاه داشت. نخستین مدارس شهر -محتشمیه و اسلامیه- به دلایلی تعطیل و دانش‌آموزان آن بیکار و رها شده بودند. این دانش‌آموزان پس از تأسیس مدرسه آلیانس مجال یافتند تا تحصیلات خود را برای مدتی در آلیانس پیگیری کنند.

ولی مهم‌ترین کارکرد مدرسه آلیانس کرمانشاه، ارتقاء سطح دانش و فرهنگ عمومی کلیمیان شهر بود. اکثر یهودیان از لحاظ موقعیت اجتماعی دون پایه بودند و اطفالشان هم بی‌سواد بودند. با تأسیس مدرسه آلیانس این کودکان مجال یافتند تا به دانش‌اندوزی روی آورند و در ارتقاء جایگاه اجتماعی خود بکوشند.

انجمن آلیانس کرمانشاه از پیشگامان جنبش آموزش نسوان در کرمانشاه بود. شعبه دخترانه مدرسه آلیانس در سال ۱۳۰۴ ش تأسیس شد. آموزش‌های آلیانس در کاهش ازدواج کودکان، چندهمسری و طلاق مؤثر بود. این دختران مهارت‌های ضروری یک زن خانه‌دار را نیز می‌آموختند. انجمن آلیانس بر آن بود تا دایره تعلیمات نوین و تأسیس مدارس جدید را در شهرستان‌های تابعه گسترش دهد؛ هرچند که این کوشش‌ها تنها در شهرستان کرند به‌ثمر نشست.

جوانان یهودی با زبان و ادبیات فرانسه آشنا شدند و توانستند مدارج ترقی را در سازمان اداری طی کنند و در جنبش نوسازی سازمان سیاسی اداری عصر رضاشاه مشارکت کنند. آلیانس امکان جابه‌جایی طبقاتی قوم یهود را از فرودستان شهری به طبقه متوسط فراهم کرد. آنان توانستند مفهوم شهروندی را درک کنند و مشارکت مدنی خود را بیازمایند. با این همه تمایل رهبران آنان به سیاست جهانی و جنبش صهیونیست مانعی بزرگ در شکل‌گیری مفهوم «یهود ایرانی» بود و پیشینه تاریخی و دینی آنان هم امکان زیست برابر و مسالمت‌آمیزشان را با بقیه جامعه ایران از بین می‌برد.

## منبع

### اسناد

سازمان اسناد ملی ایران (ساکما): شماره ردیف ۱۷۲۴۶، ۲۹۷۰، ۵ برگ.  
اسناد بایگانی راکد آموزش و پرورش کرمانشاه، پوشه احصائیه‌ها، سال ۱۳۰۹، مدرسه آلیانس.

### کتاب



- اوین، اوژن. (۱۳۶۲). *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷)*. (علی اصغر سعیدی، مترجم). تهران: زوار.
- رینگر، مونیکا. ام. (۱۳۸۱). *آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*. (مهدی حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: فقتوس.
- سرشار، هما. (۱۹۹۴). *تروعا: یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر*. (ج ۳). کالیفرنیا: مرکز شفاهی یهودیان ایران.
- سرشار، هومن. (۱۳۸۴). *فرزندان استر: مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران*. (مهرناز نصریه، مترجم). تهران: نشر کارنگ.
- سلطانی، عبدالحسین. (۱۳۰۵). *سال‌نامه اداره معارف کرامشاهان*. کرمانشاه: مطبعه سعادت.
- فریدالملک همدانی، محمدعلی. (۱۳۵۴). *خاطرات فرید*. (مسعود فرید، کوشش گر). تهران: زوار.
- غیرت کرامشاهی، عبدالکریم. (۱۳۳۸). *کلیات آثار سید عبدالکریم غیرت*. (به کوشش محمدسعید غیرت). تهران: چاپ‌خانه فردوسی.
- کتاب آبی: انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس*. (۱۳۷۷). (رحیم رضازاده ملک، کوشش گر). تهران: انتشارات مازیار و انتشارات معین.
- کهن، گوئل. (۲۰۰۸). *همراه با فرهنگ: گوشه‌ای از تاریخ مؤسسه آلیانس در ایران، خاطرات الیاس اسحقیان*. لس آنجلس: سینا.
- کهن، گوئل. (۲۰۱۰). *بر بال خرد: جامعه یهودیان ایران و هفتاد سال رهبری مذهبی*. لس آنجلس: بنیاد آموزشی حاخام یدیدیا شوفط.
- گروته، هوگو. (۱۳۶۳). *سفرنامه گروته*. (مجید جلیل‌وند، مترجم). تهران: مرکز.
- لوی، حبیب. (۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*. تهران: کتاب‌فروشی یهودا بروخیم.
- ناطق، هما. (۱۳۸۰). *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*. تهران: نشر البرز.
- نتصر، آمنون. (۱۹۹۶). *پادیاوند (پژوهش‌نامه یهود ایران)*. (ج ۱). لس آنجلس: انتشارات مزدا.

## مقاله

- ژوزف، ادوارد. (۱۳۶۳). «اندر تلاش سوادآموزی». فصل‌نامه *ره‌آورد*، صص ۱۷۴-۱۸۷.
- میرزایی، مرتضی؛ میرزایی مقدم، داود. (۱۶ مرداد ۱۳۹۵). «میسون، میسیونری و تبلیغ مسیحیت در ایران». دریافت شده از: <https://www.balagh.ir/content/6994>.

## English Translation of References

### Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): row number 297017246, 5 pages. [Persian]





Asnād-e Bāygāni-ye Rāked-e Āmuzeš va Parvareš-e Kermānšāh (Stagnant Archives Documents of the Education Office of Kermanshah Province), Puše-ye Ehsāeeye-hā (Statistics Folder), year 1309/1930, Madreseye Āliāns (Alliance School). [Persian]

#### Books

Aubin, Eugene. (1362/1983). "Irān- emruz (1906-1907)" (La perse daujourd hui, Iran, mesopotamie) [Persia Today, Iran, Mesopotamia]. Translated by Ali Asghar Saeedi. Tehran: Zovvār. [Persian]

Cohn, Guel. (2008). "*Hamrāh bā farhang: Guše-ee az tārix-e mo'assese-ye Āliāns dar Irān, xāterāt-e Elyās Eshāqiān*" (Along with culture: A glance at the history of Alliance Institute in Iran, memories of Elyas Eshaghian). Los Angeles: Sinā. [Persian]

Cohn, Guel. (2010). "*Bar bāl-e xerad: Jāme'e-ye yahudiān-e Irān va haftād sāl rahbari-ye mazhab*" (Upon the wings of wisdom: The Jewish community of Iran and seventy years of religious leadership). Los Angeles: Bonyād-e Āmuzeši-ye Hāxām Yedidiā Šofet (Educational Foundation of Hakham Yedidia Shofet). [Persian]

Farid Al-Molk Hamedani, Mohammad Ali. (1354/1975). "*Xāterāt-e Farid*" (Farid's memories). Edited by Masoud Farid. Tehran: Zovvār. [Persian]

Gheirat Kermanshahi, Abd Al-Karim. (1338/1959). "*Kollīāt-e āsār-e seyyed Abdolkarim Qeyrat*" (The collection of works by Seyyed Abdulkarim Gheirat). Edited by Mohammad Saeed Gheirat. Tehran: Čāp-xāne-ye Ferdowsi (Ferdowsi Printing House). [Persian]

Grothe, Hugo. (1363/1984). "*Safar-nāme-ye Grothe*" (Grothe's journey journal). Translated by Majid Jalilvand. Tehran: Markaz. [Persian]

Levy, Habib. (1339/1960). "*Tārix-e yahud-e Irān*" (The comprehensive history of the Jews of Iran). Tehran: Ketāb-foruši-ye Yahudā Beroxim (Yahuda Berokhim Bookstore). [Persian]

Nategh, Homa. (1380/2001). "*Kārnāme-ye farhangi-ye farangi dar Irān*" (The evaluation of European culture in Iran). Tehran: Našr-e Alborz (Alborz Publications). [Persian]

Netzer, Amnon. (1996). "*Pādyāvand: Pažuheš-nāme-ye yahud-e Irān*" (Padyavand:



- Judeo-Iranian and Jewish studies series) (vol. 1). Los Angeles: Enteshārāt-e Mazdā (Mazda Publications). [Persian]
- Reza Soltani, Ruhollah. (1377/1998). “*Ketāb-e ābi: Enqelāb-e mašrute-ye Irān be ravāyat-e asnād-e vezārat-e omur-e xāreje-ye Engelīs*” (Blue book: The constitutional revolution of Iran according to British Foreign Ministry documents). Edited by Rahim Reazadeh Malek. Tehran: Enteshārāt-e Māziār va Enteshārāt-e Mo’een (Maziar Publications and Moeen Publications). [Persian]
- Ringer, Monica M. (1381/2002). “*Āmuzeš, dīn, va goftemān-e eslāh-e farhangi dar dorān-e Qājār*” (Education, religion, and the discourse of cultural reform in Qajar Iran). Translated by Mahdi Haghighat-khah. Tehran: Qoqnus (Phoenix). [Persian]
- Sarshar, Homa. (1994). “*Teruā: Yahudiān-e Irāni dar tārix-e mo’āser*” (Terua: The history of contemporary Iranian Jews) (vol. 3). California: Markaz-e Šafāhi-ye Yahudiān-e Irān (Center for Iranian Jewish Oral History). [Persian]
- Sarshar, Homan. (1384/2005). “*Farzandān-e Ešter: Majmu’e maqālātī darbāre-ye tārix va zendegi-ye yahudiān dar Irān*” (Esther’s children: A portrait of Iranian Jews). Translated by Mehrnaz Nasrīeh. Tehran: Našr-e Kārang. [Persian]
- Soltani, Abd Al-Hosseīn. (1305/1926). “*Sāl-nāme-ye edāre-ye ma’āref-e Kermānšāhān*” (The yearbook of the education department of Kermanshah Province). Kermanshah: Matba’e-ye Sa’ādat (Sa’adat Printing House). [Persian]

### Articles

- Joseph, Edward. (1363/1984). “Andar talāš-e savād-āmuzi” (About the literacy effort). *Fasl-nāme-ye Rahāvārd* (Rahavard Persian Journal), 174-187. [Persian]
- Mirzayi, Morteza & Mirzayi Moghaddam, Davoud. (Mordad 16<sup>th</sup>, 1395/ August 7<sup>th</sup>, 2016). “Misiyun, misiyuneri va tabliq-e masihiat dar Irān” (Mission, missionary and Christian proselytization in Iran). Retrieved from <https://www.balagh.ir/content/6994>. [Persian]







# Barriers facing the implementation of the law of national identity card in Balochistan

Abdulvadood Sepahi<sup>1</sup> | Mohammad Hassan Raznahan<sup>2</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** This paper reports the Baluch population of Iran resistance to the law of national identity card in the 1930s.

**Method and Research Design:** Data for this research was collected from archival and library resources as well as interview with informants.

**Findings and Conclusion:** Implementation took place in two stages. In the first stage some parts of the population accepted their national ID cards voluntarily. The second stage was carried out in a compulsory fashion backed by the army and security forces. As a result, a great number of people refused to obtain ID cards. Many migrated to India, Zanzibar and Oman, and some fled to the mountains and remote areas in the region.

## Keywords:

Balochistan; First Party; Opposition; Obstacles.

1. Assistant Professor, History, Velayat University, Iranshahr, I. R. Iran, (Corresponding author), sepahi.a.v@gmail.com

2. Associate Professor, History, Kharazmi University, Tehran, I. R. Iran, hasan\_raznahan@yahoo.com

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2354

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 92-123 (32) | Received: 8, Nov. 2017 | Accepted: 8, Apr. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشیمی

# موانع اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان در دوره رضاشاه

عبدالودود سپاهی<sup>۱</sup> | محمد حسن رازنهان<sup>۲</sup>

## چکیده:

**هدف:** نحوه اجرا، چالش‌ها و پیامدهای اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان هدف این مقاله است. روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از منابع آرشیوی و کتابخانه‌ای و مصاحبه با آگاهان گردآوری و تحلیل شده است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** برنامه سجل احوال در بلوچستان در دو مرحله داوطلبانه و اجباری اجرا شد. مرحله دوم با پشتیبانی ارتش و ژاندارمری آغاز شد. بیشتر مردم از گرفتن شناسنامه خودداری کردند و برای گریز از آن بسیاری به هندوستان، زنگبار و عمان مهاجرت کردند و بخشی از مردم هم به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور گریختند.

## کلیدواژه‌ها:

قانون سجل احوال؛ بلوچستان؛ پهلوی اول؛ مخالفت‌ها و موانع.

۱. استادیار تاریخ دانشگاه ولایت ایرانشهر،  
ایرانشهر، ایران (نویسنده مسئول)

sepahi.a.v@gmail.com

۲. دانشیار تاریخ دانشگاه خوارزمی،

تهران، ایران

hasan\_raznahan@yahoo.com



## گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۵۴

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۹۲ - ۱۲۳ (۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تحقیقات تاریخی

## ۱. مقدمه

شناسنامه سندی رسمی است در اثبات اهلیت فرد از نظر سن و وضعیت حقوقی. دولت‌ها برای اشراف بر امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اتباع خود از شناسنامه استفاده می‌کنند؛ مثلاً در زمینه معیشت، سیاست، دریافت مالیات و... (زاهدی‌نیا، ۱۳۸۱، صص ۱۷-۱۸). صد سال پیش در ایران، احوال شخصی به شکل منظم ثبت نمی‌شد. ولادت اشخاص آن‌هم فقط در بعضی خانواده‌های باسواد پشت قرآن یا کتاب دعا و یا در ورقه‌ای جداگانه نوشته و نگهداری می‌شد. فوت افراد عادی هم جز در سنگ‌های قبر آن‌هم نه برای همه افراد، در محل دیگری ثبت نمی‌شد. ازدواج و طلاق هم در دفتر بعضی از علمای مذهبی یادداشت می‌شد؛ ولی متمرکز نبود و رویه‌ای مشخص نداشت.

در چنین وضعیتی دولت ایران متأثر از تحولات ابتدای سده بیستم و ظهور مشروطه تصمیم گرفت که احوال شخصی مردم را به صورت منظم و با تشریفات قانونی ثبت و متمرکز کند. اولین اقدام در این زمینه در سال ۱۳۳۴ق/۱۲۹۵ش انجام شد. در شهریور این سال تصویب‌نامه‌ای مشتمل بر ۴۱ ماده برای ثبت احوال به تصویب هیئت وزیران رسید؛ ولی تا آذر ۱۲۹۷ش اجرا نشد (اداره کل آمار و ثبت احوال، ۱۳۲۹، ص ۴).

در سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۷ش از طرف دولت وقت مقرراتی برای ثبت هویت افراد وضع شد (ماحوزی، ۱۳۷۹، ص ۱۲)؛ ولی چون اداره یا سازمانی برای چنین کار مهمی به وجود نیامده بود، توزیع ورقه شناسنامه برعهده نظمی (شهربانی) محول شد و اداره‌ای به نام «احصائیه و سجل احوال» در آن نهاد به وجود آمد؛ ولی چون عملاً کاری انجام نشد، اداره مذکور از نظمی منتزع شد و تحت نظر بلدیة (شهرداری) تهران قرار گرفت (بنی‌احمد، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۳۵۰).

نخستین اقدامات برای تنظیم اسناد و توزیع شناسنامه در دی‌ماه ۱۲۹۷ انجام شد و نخستین شناسنامه یک‌برگی صادر شد (مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها، ...، ۱۳۶۹، ص ۷). پس از صدور شناسنامه برای بخشی از ساکنان تهران، یعنی حدود دو ماه بعد از آغاز فعالیت‌های «سجل احوال»، براساس پیشنهاد وزارت عدلیه «مطالبه سجل ولادتی» برای امور مهمی مانند صدور تعرفه انتخابات، تعرفه هویت، تذکره عبور، جواز حمل اسلحه، و قبض حواله‌جات و شهریه و مستمری الزامی شد و به دنبال آن به ادارات دولتی اعلام شد: «از اعضای محترم دوایر دولتی مقیم مرکز و اشخاصی که در طهران حقوق و دیوانی دریافت می‌دارند، ورقه هویت مطالبه شود و هرگاه ورقه سجل احوال نداشته باشند، بدیهی است مأمورین پرداخت حقوق دیوانی از تأدیة حقوق اداری آن‌ها خودداری خواهند کرد» (ساکما، سند: ۱۲۴، ۱۲۴۷/۱۲۴۰).



نخستین رئیس ثبت احوال ایران میرزاخان محیط بود که در سال ۱۲۹۷ش از طرف وزیر داخله منصوب شد و تا سال ۱۳۰۲ش این مسئولیت را برعهده داشت. نخستین شناسنامه در ایران هم در ۳دی ماه ۱۲۹۷ در بخش ۲ تهران به نام خانم فاطمه ایرانی صادر شد. از ۱۳۰۳ش به بعد اداره کل سبج احوال تابع وزارت کشور شد. پس از این تغییر، اولین قانون ثبت احوال مشتمل بر ۳۵ ماده در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی وقت تصویب شد (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم...، ۱۳۵۰، صص ۲۲۳-۲۴۳). براساس این قانون مقرر شد که تمام اتباع ایرانی داخل و خارج کشور باید دارای شناسنامه باشند. ولی ثبت ولادت و صدور شناسنامه برای ایرانیان مقیم خارج از کشور پس از چهار سال یعنی از اسفند ۱۳۰۸ در نمایندگی های ایران آغاز شد و مأموران کنسولی وزارت امور خارجه اولین سند سجلی را در کنسولگری ایران در بمبئی به نام عبدالحسین سپنتا (کارگردان فیلم دختر لر) تنظیم کردند و شناسنامه اش را صادر کردند و تحویل دادند و در پی آن، صدور شناسنامه در عراق و جمهوری های شوروی سابق ادامه یافت. به گزارش روزنامه ایران نخستین قانون ثبت احوال در اول تیرماه ۱۳۰۴ برای اجرا به وزارت داخله ابلاغ شد و اجرای آن در ابتدا فقط در بلوکات و قصبات تهران بود. «برای اشخاصی که هنوز در تهران ورقه هویت تحصیل نکرده اند نیز موعدی معین خواهد گردید [که] تا انقضای آن کلیه اشخاص بدون ورقه هویت به اداره مزبور رفته، ثبت نام نمایند» (روزنامه ایران، شماره ۱۸۳۹، ص ۲).

به موجب این قانون فعالیت های اداره سبج احوال که حدود ۷ سال فقط در تهران انجام می شد، به شهرستان ها نیز گسترش یافت و توزیع شناسنامه در بیشتر مناطق کشور شروع شد (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). در بهمن ۱۳۰۶ به موجب قانون مصوب مجلس و با هدف امکان اجرای قانون نظام اجباری (سربازی) گرفتن شناسنامه اجباری شد و نگرفتن شناسنامه یا ورقه هویت در مهلت مقرر، مشمول جریمه و مجازات شناخته شد و ارائه شناسنامه در رجوع به همه ادارات دولتی الزامی اعلام شد (رحمانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹). در سال ۱۳۰۷ش بر گرفتن شناسنامه بیشتر تأکید شد؛ بنابراین اداره ثبت احوال که در ابتدای تأسیس «سبج احوال» نامیده می شد و گاهی زیر نظر بلدی و گاهی جزو یکی از ادارات وزارت کشور بود، در این سال مستقل شد و به نام «اداره احصائیه و سبج احوال مملکتی» فعالیت های خود را گسترش داد و شعبه های جدیدی در تهران دایر کرد و در سراسر کشور هم صدور شناسنامه گسترش یافت (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۱). اداره مذکور توزیع شناسنامه تک برگی را بین افراد مملکت آغاز کرد. این شناسنامه حاوی نام و نام خانوادگی، محل تولد و نشانی، و وقایع اربعه (ولادت، ازدواج، طلاق، و فوت) بود.

این اداره برای ثبت شناسنامه‌ها دفاتری را در مرکز و شهرستان‌ها ایجاد کرد و مقدمات سرشماری مملکت را نیز به مرور فراهم کرد (بنی‌احمد، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۳۵۱). در دو نوبت بر گسترش و تسریع فعالیت‌های اداره احصائیه و سجل احوال بیشتر تأکید شد. بار اول طی سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ بود که دفاتری در نقاط دورافتاده کشور هم دایر شد و تلاش شد تا فعالیت در این نقاط هم تکمیل شود. بار دوم هم طی سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ بود که طبق تأکیدات رضاشاه، اقداماتی وسیع و فوق‌العاده در تمام مناطقی که مردم شناسنامه نگرفته بودند -به‌ویژه مکران<sup>۱</sup> و بلوچستان- آغاز شد و در سال ۱۳۱۷ خاتمه عملیات آمار اعلام شد (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۲).

نظر به اهمیت تعیین نفوس کشور و مقدم‌بودن این موضوع بر تهیه سایر آمارها، در ۱۰ آذر ۱۳۱۸، قانون سرشماری به تصویب مجلس شورای ملی رسید و بلافاصله اولین سرشماری در ۱ تیرماه ۱۳۱۸ در شهر کاشان انجام شد و سی و پنجمین سرشماری هم در ۳ شهریور ۱۳۲۰ در شهر شاهرود انجام شد. برنامه کار به گونه‌ای تنظیم شده بود که سرشماری عمومی ابتدا در چند شهر، سپس در چند شهرستان و پس از کسب تجارب لازم و تهیه وسایل کار و تجهیز مأموران، در سراسر کشور انجام شود؛ ولی اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم این کار را ناتمام گذاشت و به‌تعمیق انداخت (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۲).

نکته مهم درباره صدور شناسنامه و اجرای قانون ثبت احوال و آمار این بود که برنامه‌ها و اقدامات دولت در این زمینه تقریباً بدون مانعی جدی در بیشتر نقاط کشور اجرا شد؛ البته بلوچستان در این زمینه مستثنا بود. در آغاز صدور شناسنامه، شمار زیادی از مردم این ناحیه از گرفتن شناسنامه خودداری کردند و با پناه‌بردن به مناطق کوهستانی و دور از دسترس مخالفت خود را با این کار نشان دادند. دومین دور اجرای قانون سجل احوال با حمایت نیروهای ارتش و امنیت انجام شد که سبب مهاجرت‌های گسترده‌ای در بلوچستان شد که معمرین بلوچ از آن سال‌ها با عنوان «سال جلا وتان<sup>۲</sup> (جلای وطن)، سال‌های سجلی» یاد می‌کنند. واکنش مردم بلوچستان در برابر سند هویتی سجل (شناسنامه) مسئله‌ای ناگشوده است که پژوهش حاضر سعی دارد به آن پاسخ دهد. در این نوشتار مهم‌ترین واکنش‌ها بررسی می‌شود و ابهامات این واقعه روشن و پیامدهای آن مشخص می‌شود. در تحقیقات میدانی به مناطقی از بلوچستان توجه شده که قانون سجل احوال با جدیت بیشتری در آن‌ها اجرا شده و بیشترین واکنش‌ها هم از سوی مردم این مناطق نشان داده شده است.

۱. مکران اصطلاحی است جغرافیایی و فرهنگی که در دوره‌های گوناگون تاریخی برای نامیدن بخش مرکزی و جنوبی بلوچستان کاربرد داشته و دارد. حدود این ناحیه در منابع جغرافیایی دوره‌های گوناگون، متفاوت ذکر شده است. در دوره مدنظر پژوهش حاضر مکران بیشتر برای نامیدن نواحی جنوبی بلوچستان به‌کار می‌رفته است. به‌دنبال تفکر احیای اسامی و نام‌های تاریخی در ایران، دولت وقت طی مصوبه‌ای در سال ۱۳۱۳ اعلام کرد: «از این تاریخ مناطق کرمان، بلوچستان، [و] زابل، مکران نامیده می‌شوند و اسامی فردفرد آن نواحی به حال اولیه خود باقی خواهند ماند.» (روزنامه اطلاعات، شماره ۲۴۲۸، ص ۶) باوجود این مصوبه، مکران به‌عنوان اصطلاحی اختصاصی برای مناطق مرکزی و جنوبی و سواحل بلوچستان باقی ماند.

۲. این کلمه به همین شکل در بین بلوچ‌ها تلفظ می‌شود.



## ۲. نگاهی بر چگونگی استقرار قدرت دولت پهلوی در بلوچستان

در دوران قاجار و به‌ویژه از دوره ناصرالدین‌شاه و در نتیجه سیاست‌های امیرکبیر، بیشتر حاکمان محلی بلوچستان اطاعت خود را از دولت مرکزی اعلام می‌داشتند. پس از گسترش قدرت دولت مرکزی در بلوچستان، به‌مانند دوره‌های پیش‌از آن، اداره این ناحیه به حاکم کرمان سپرده شد و کرمان و بلوچستان با هم یک ایالت را تشکیل دادند.

سال‌های تسلط حاکمان قاجار بر بلوچستان سال‌هایی سخت برای مردم بلوچستان بود و در اثر سختگیری‌های مالیاتی، شمار زیادی از مردم این ناحیه به خارج از ایران مهاجرت کردند (سالار بهزادی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰) و حاکمان محلی هم در برابر اقدامات کارگزاران حکومت مرکزی برای گرفتن مالیات مضاعف، شورش‌هایی انجام دادند (استادوخ، ۱۳۲۳ق، کارتن ۱۵، پوشه ۱۴، ص ۴۳).

با استقرار مشروطیت در ایران و افتتاح مجلس شورای ملی، مردم بلوچستان هم مانند سایر مردم ایران امیدوار بودند که ظلم و ستم از آن‌ها رفع شود تا مشکلات دیرینه آن‌ها حل شود؛ بنابراین تلگرافی برای نمایندگان مجلس اول فرستادند و ظلم و ستم فاحش واردشده بر خود را متذکر شدند (حبیل‌المتین، شماره ۴۲، ۱۳۲۵ق، ص ۱۳). ولی ایستادگی محمدعلی‌شاه و مخالفت‌های او با نمایندگان و وقایع بعدی مانع توجه نمایندگان مجلس نوپا به بلوچستان شد.

منابعی که به وضعیت بلوچستان در این سال‌ها اشاره کرده‌اند، از بروز آشفتگی در بلوچستان بعد از فوت مظفرالدین‌شاه گزارش داده‌اند. خوانین بلوچستان که از بهبود وضعیت منطقه خود پس از مشروطه، ناامید شده بودند، از نارضایتی مردم بلوچستان استفاده کردند و خودسری را آغاز کردند. از میان این خوانین، سردارانی چون سیدخان (سعیدخان) و بهرام‌خان در جریان این رقابت‌ها موفقیت بیشتری به دست آوردند و بخش‌های مرکزی بلوچستان را به دو ناحیه عمده تحت تسلط خود تقسیم کردند؛ دیگر نواحی به‌ویژه مناطق ساحلی و بخش‌های شمالی (سرحد) هم در اختیار دیگر سرداران این مناطق بود. از طرف دولت مرکزی نیروهایی از کرمان برای مقابله با حاکمان محلی و اعاده قدرت دولت مرکزی به بلوچستان اعزام شدند؛ بلوچ‌ها به فرماندهی بهرام‌خان آن‌ها را شکست دادند و از آن‌پس تسلط دولت مرکزی بر بلوچستان از بین رفت و این وضعیت تا سال ۱۳۰۷ش ادامه یافت (سپاهی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲).

در دوره رضاشاه، بلوچستان آخرین بخش از ایران بود که دولت مرکزی به گسترش قدرت خود در آن پرداخت؛ البته دزداب (زاهدان) تنها نقطه بلوچستان بود که دولت مرکزی قبل از عملیات قشون هم در آن نماینده داشت. قدرت واقعی در دزداب و تا پیش از

ظهور رضاخان در دست نیروهای انگلیسی مستقر در ناحیه سرحد بلوچستان بود. یک سال پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، حاکم دزداب ضمن ارائه گزارشی به مرکز درباره حضور انگلیسی‌ها در این شهر، اظهار داشته بود که با پانصد نفر قشون می‌توان دزداب را تحت حاکمیت ایران درآورد. این موضوع به وزارت جنگ منعکس شد و امیر لشکر شرق، حسین خزاعی موظف شد تا گزارشی در این زمینه تهیه کند. خزاعی به رضاقلی افشار فرمانده تیپ سیستان و قانات- مأموریت داد تا گزارشی کامل از منطقه تهیه کند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۹۷).

فرمانده تیپ سیستان ضمن ارائه گزارشی از وضعیت بلوچستان، اعلام کرد که حاضر است در صورت اجابت شرط‌هایش ناحیه سرحد را به «حیطه اقتدار دولتی» درآورد و یک سال بعد علاوه بر سرحد، «تمامی بلوچستان را به حیطه اقتدار دولتی درآورد که در واقع یکی از ایالات ایران شمرده شود» (مپس، سال ۱۳۰۱، پوشه ۱۰، صص ۱۹-۲۲).

رضاخان در سمت وزیر جنگ، در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۲، طی دستوری به امیر لشکر جنوب تأکید کرده بود: «همه نقاطی که تحت نفوذ حکومت مرکزی و قشون نیست، باید تحت سلطه قشون درآید و اجرای بخش مهمی از این تصمیم برعهده لشکر جنوب است. بلوچستان، بختیاری و سواحل خلیج فارس از زمره این مناطق هستند» (مپس، سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۶، ص ۶۵).

در آذرماه این سال دولت مرکزی تصمیم داشت تا با اعزام نیرو از بیرجند (استادوخ، ۱۳۰۲ ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۱۶) قدرت خود را به بلوچستان گسترش دهد. هم‌چنین قرار شده بود که هشتصد نفر از کرمان، و هزار نفر از بیرجند با سالارامجد حرکت کنند و پس از حرکت آن‌ها، شوکت‌الملک حاکم بیرجند نیز به آن‌سو حرکت کند (استادوخ، ۱۳۰۲ ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۹).

در این زمان، رضاخان وزیر جنگ، اردوکشی به بلوچستان را در این سال صلاح ندانست و به شوکت‌الملک دستور داد که به یکی از نقاط بلوچستان برود و خوانین و منتقدین آن‌جا را احضار کند و با پند و اندرز آن‌ها را از مخالفت با دولت مرکزی منع کند (مپس، ۱۳۰۲ ش، پوشه ۱۸، صص ۳۹-۴۱). در تیرماه ۱۳۰۳ رضاخان حاکمیت دوست‌محمدخان بلوچ -برادرزاده و جانشین بهرام‌خان- را تأیید کرد (مپس، ۱۳۰۲ ش، پوشه ۱۸، ص ۴۹).

در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ ش که عملیات قشون در بلوچستان آغاز شد، دوست‌محمدخان با دولت مرکزی در ارتباط بود و چندبار نیز مالیات تعیین شده را پرداخت کرد. ولی دولت مرکزی به این نوع اطاعت راضی نبود و نظامیان که کنترل بخشی‌های

۱. ناحیه سرحد شامل بخش‌های شمالی بلوچستان از جمله شهرستان‌های زاهدان و خاش است. سرحد ناحیه‌ای عمدتاً کوهستانی است و مراتع آن برای پرورش دام مناسب بوده‌است؛ به همین جهت شکل غالب معیشت در این ناحیه تا پیش از شکل‌گیری شهر زاهدان و گسترش شهر خاش، دامداری بوده‌است. ایلات بزرگ بلوچ از جمله اسماعیل‌زهی (شه‌بخش)، ریگی، یاراحمدزهی (شه‌نوازی) و گمشادزهی و چندین طایفه دیگر، ساکنان این ناحیه را تشکیل می‌داده‌اند.



شمالی بلوچستان را در اختیار داشتند، نمی توانستند چنین وضعی را تحمل کنند؛ بنابراین گزارش هایی که از سوی آنان به مرکز فرستاده می شد، به گونه ای بود که رضاشاه را به اعزام نیروهای نظامی و سرکوب دوست محمدخان مصمم ساخت. این عملیات از مهر تا بهمن ۱۳۰۷ طول کشید و نتیجه اصلی آن شکست دوست محمدخان بارکزی (بارکزی) و سرانجام تسلیم شدن او بود.<sup>۱</sup>

### ۳. آغاز اقدامات نوسازی دولت پهلوی در بلوچستان

اولین اقدام و نشانه حضور دائمی دولت در بلوچستان در زمینه نوسازی، ساخت جاده و تسطیح راهها بود. این کار در سال ۱۳۰۷ش همزمان با شروع عملیات قشون ضد دوست محمدخان بلوچ آغاز شد. برای استقرار نیروها و تجهیزات لشکر شرق و ایجاد پادگانها لازم بود که اقداماتی در زمینه راهسازی در سایر نواحی آغاز شود؛ بنابراین عملیات راه چابهار به بمپور و ایرانشهر و خاش و زاهدان آغاز شد (جهانبانی، ۱۳۳۶، ص ۵). روزنامه اطلاعات در آن زمان از این برنامه خبر داد (روزنامه اطلاعات، شماره ۵۳۸، ۲۱ مرداد ۱۳۰۸، ص ۲).

پس از سرکوب دوست محمدخان -قدرتمندترین حاکم بلوچ در بخش های مرکزی و جنوبی بلوچستان- حدود پنج سال طول کشید تا نیروهای نظامی به تدریج قدرت خود را در بیشتر مناطق بلوچستان گسترش دادند. پس از مطیع کردن همه خوانین بلوچ انتظار این بود که اداره بلوچستان هم مانند سایر نواحی به غیرنظامیان سپرده شود؛ ولی این مسئله تا پایان دوره رضاشاه محقق نشد.

اولین برنامه وسیع دولت در بلوچستان صدور شناسنامه بود. پس از اجرای برنامه سبج احوال در بیشتر مناطق کشور، در سال ۱۳۱۱ش رضاشاه بر اجرای این قانون در نقاطی از ایران تأکید کرد که هنوز این قانون در آنها اجرا نشده بود (حجازی، ۱۳۳۸، ص ۶۱۲). اجرای قانون سبج احوال در این ناحیه، از چند جهت برای دولت اهمیت داشت: بلوچستان تنها بخش ایران بود که اطلاعات کمتری از تعداد ساکنان آن وجود داشت و در طی سالهای حکومت قاجارها، شمار زیادی از ساکنان آن به خارج از ایران مهاجرت کرده بودند. علاوه بر این در اثر نفوذی که انگلیسی ها در بخش هایی از بلوچستان داشتند، برخی از مردم بلوچستان گذرنامه انگلیسی داشتند. در روزنامه جبل المتین گزارشی جالب در این زمینه آمده است. در بخشی از این گزارش چنین آمده است: «حقیر در زمستان عازم کراچی بودم. چون به چابهار رسیدم، بسیاری از بلوچها که در موقع زمستان از برای عملگی به کراچی مهاجرت می کنند که تقریباً زیاده از سیصد نفر مرد و زن می شدند،

۱. شرح عملیات سرکوب دوست محمدخان بارکزی، حاکم عمده بلوچستان در این سالها، در کتاب «عملیات قشون در بلوچستان» نوشته سرتیپ امان الله جهانبانی فرمانده لشکر شرق آمده است؛ جهانبانی فرماندهی این عملیات را برعهده داشته است. اطلاعاتی که جهانبانی در این کتاب ارائه کرده است از جهات مختلف ارزشمند است. مقدمه ای پر تاریخ بلوچستان، اطلاعاتی درباره طوایف بلوچ و همکاری آنها با نیروهای دولتی در اجرای عملیات در سال ۱۳۰۷ و شرح نقشه و طرح و توضیح عملیات و نتایج آن، مطالب این کتاب را تشکیل می دهد.

با وجود اینکه اظهار می‌داشتند کشتی از برای سواری نبود و الاً زیاده از دو هزار کس معطل جهاز هستند، سوار شدند. هیچ‌یک تذکره ایران نداشتند؛ تماماً مثل بقیه رعایای هند که به خارجه می‌روند، تذکره انگلیسی گرفته بودند و خود این مطلب دلالت بر مالکیت دیگران می‌کند» (حبل‌المتین، سال ۳۲، شماره ۷، جمعه ۱۳ ذی‌القعدة ۱۳۴۳/۵ ژوئن ۱۹۲۵).

قانون سجل احوال در دوره رضاشاه به تدریج در چند مرحله در سراسر ایران اجرا شد. بیشترین مخالفت با اجرای این قانون را مردم بلوچستان نشان دادند.

در این نوشته کوشش شده است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. قانون سجل احوال چگونه در بلوچستان اجرا شد؟

۲. مهم‌ترین موانع اجرای این قانون در بلوچستان چه بود؟

۳. مقاومت در برابر اجرای قانون سجل احوال در بلوچستان، چه پیامدهایی را به همراه داشت؟

صدور شناسنامه برای مردم بلوچستان این پیام را می‌توانست برای مردم این ناحیه داشته باشد که دیگر شکل روابط مردم با خوانین تغییر کرده است و مردم در حمایت دولت مرکزی قرار می‌گیرند و نحوه حضور این دولت جدید، با دولت‌های قبلی متفاوت خواهد بود. در چنین وضعیتی دولت جدیدی که روی کار آمده بود، بر پایه مقتضیات قدرت و به‌عنوان گفتار مدرن در صدد ساختن هویت جدید ایرانی بود (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶). بنابراین مشخص بود که شناسنامه به‌عنوان یکی از برنامه‌های مهم دولت نقشی مهم می‌تواند داشته باشد؛ در نتیجه صدور آن در بلوچستان بلافاصله پس از استقرار نخستین پایه‌های قدرت آغاز شد.

#### ۴. مرحله اول صدور شناسنامه در بلوچستان و واکنش مردم

بر اساس مراجعه نگارنده به بایگانی اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان، نخستین شناسنامه در این استان، در ۱۱ اسفندماه ۱۳۰۷ در زابل (سیستان) برای ولی‌الله رئوفی، متولد بیرجند ناظم مدرسه پهلوی این شهر صادر شده است. اولین شناسنامه در حوزه بلوچستان و در شهر دزداب را هم، محمد یوسفی متولد شیروان که در این شهر به آشنی اشتغال داشته، در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۸ دریافت داشته است. بررسی سایر شناسنامه‌های صادر شده در دزداب هم نشان می‌دهد که غیربومیان و مهاجران سایر مناطق ایران به دزداب اولین دریافت‌کنندگان شناسنامه بوده‌اند (اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان، گزارش داخلی). در چابهار -جنوبی‌ترین نقطه بلوچستان- هم اولین شناسنامه در ۶ خرداد ۱۳۱۰ به نام عیسی بلیدهی صادر شده که شغلش منشی بوده است.



البته ذکر این نکته ضروری است که در آن سال‌ها بیشتر ساکنان دزداب مهاجران سایر نقاط ایران و تاجران هندوستانی و به‌ویژه سیک‌ها بوده‌اند. مردم بومی که در اطراف دزداب زندگی می‌کردند، تجربه تعامل با نیروهای دولتی را از سال ۱۳۰۱ش به‌دست آوردند؛ هم‌چنین شماری از افراد طوایف مختلف ناحیه سرحدی هم از سال ۱۳۰۲ش به‌عنوان نیروی امنیه به استخدام درآمدند و تا حدود زیادی نگرانی و ترسشان از برنامه‌های دولتی کاسته شد.

صدرور شناسنامه در بلوچستان به‌عنوان برنامه‌ای عمومی از سال ۱۳۱۲ش آغاز شد. در این سال شورای عالی آمار و ثبت احوال از ترکیب نمایندگان وزارت خانه‌ها و ادارات مستقل دولتی در تهران تشکیل شد و این اداره بر فعالیت‌های خود افزود (بنی‌احمد، ۲۵۳۶، ص ۳۵)؛ در نتیجه فعالیت‌های ادارات سجل احوال در بلوچستان هم به‌صورت جدی آغاز شد.

براساس مراجعات نگارنده به بایگانی ادارات ثبت احوال ایرانشهر (اداره ثبت احوال ایرانشهر، دی‌ماه ۹۵، گزارش داخلی و مراجعه نگارنده به بایگانی ثبت احوال) و سراوان و اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان و تحقیقات میدانی و بررسی شناسنامه‌های صادرشده در آن دوره مشخص شد که نخستین شناسنامه‌ها در شهرها و مناطقی صادر شده‌است که نیروها و نهادهای دولتی پس از عملیات قشون در سال ۱۳۰۷ش در آن مستقر بوده‌اند. خاش، سراوان، ایرانشهر و چابهار که از مراکز نسبتاً بزرگ جمعیتی بلوچستان به‌حساب می‌آمدند، تقریباً به‌صورت هم‌زمان شاهد اجرای برنامه سجل احوال بودند.

آغاز فعالیت‌های مأموران برای صدور شناسنامه، موجب نگرانی عمومی مردم این مناطق شد؛ هم‌چنین انتشار خبر این اقدام در سایر نواحی بلوچستان هم که هنوز این برنامه در آن‌ها آغاز نشده بود، موجب وحشت و نگرانی مردم آن مناطق شد. گفت‌وگوها و مصاحبه‌های متعدد نگارنده با معمرین، مؤید این نکته است که از همان ابتدای صدور شناسنامه، شمار زیادی از مردم امتناع خود را از این اقدام به شیوه‌های مختلف نشان دادند. مهم‌ترین واکنش مردم در ابتدا خودداری از گرفتن شناسنامه بود. با شروع به کار مأموران دولتی برای صدور شناسنامه، کسانی که آگاهی بیشتری داشتند و از همان ابتدای ورود نیروهای دولتی به بلوچستان، به‌دلایلی مختلف به آن‌ها پیوسته بودند، در گرفتن سجل پیش‌قدم شدند (ساکما، سند شماره ۲۱، ۰۰۴، ۰۰۹، ۲۳۰۰). روحانیان و ملایان که عموماً باسوادهای جامعه بلوچستان را تشکیل می‌دادند، برخی از خوانین که عمدتاً از مخالفان دوست محمدخان بارک‌زهی بودند و در سرکوب او با نیروهای دولتی همکاری کرده بودند و برخی از ملاکان از جمله گروه‌هایی بودند که حاضر شدند شناسنامه بگیرند؛

ولی بیشتر مردم به مخالفت با این برنامه پرداختند. مهم‌ترین روش امتناع از این برنامه، ترک خانه و سکونتگاه و پناه‌بردن به کوه‌ها و مناطق دور از دسترس نیروهای دولتی بود. از اجرای مرحله اول سجل احوال در بلوچستان (۱۳۱۲-۱۳۱۳ ش) چندان استقبالی نشد. بیشترین شناسنامه‌های صادر شده در این مرحله به سراوان و توابع آن مربوط بود (براساس مراجعه نگارنده به اداره ثبت احوال سراوان).

علل استقبال مردم سراوان را در عوامل زیر می‌توان جست‌وجو کرد:

۱. سراوان منطقه‌ای بود که در جریان عملیات قشون در سال ۱۳۰۷ ش، بیشترین درگیری‌ها را داشت و پایگاه اولیه و سستی خاندان حکومتگر بارک‌زهی بود. دشمنان سرسخت و رقبای محلی دوست‌محمدخان در این ناحیه در جریان عملیات قشون با نیروهای دولتی همکاری نزدیکی داشته بودند و احکامی از فرماندهان نظامی مستقر در سراوان دریافت کرده بودند (ساکما، سند شماره ۲۱، ۲۳۰۰۹۱۰۴)؛ در نتیجه نوعی ارتباط نسبتاً نزدیک بین نیروهای دولتی و بخشی از مردم این ناحیه به‌وجود آمده بود که به پیشبرد و موفقیت برنامه‌های دولتی در این ناحیه کمک می‌کرد.

۲. برخلاف دیگر نقاط بلوچستان که نظامیان پس از استقرار در آن‌ها ظلم و ستم بر ساکنان‌شان را شروع می‌کردند، خوانین محلی سراوان به‌علت همکاری با نیروهای دولتی بخشی از قدرت خود را حفظ کرده بودند؛ در نتیجه می‌توانستند مانعی در برابر زیاده‌خواهی نظامیان باشند. در نتیجه نوعی رابطه متعادل بین مردم و نیروهای دولتی به‌وجود آمده بود که تا حدودی در کاهش بدبینی مردم به نیروهای دولتی مؤثر بود.

۳. تعداد افراد باسواد (خانواده‌های با پیشینه روحانی‌گری و ملایی) در سراوان بیشتر از سایر نواحی بلوچستان بود و شمار زیادی از افرادی پیش‌قدم در گرفتن شناسنامه این گروه بودند (ساکما، سند ۲۱، ۲۳۰۰۹۱۰۴).

۴. سراوان ناحیه‌ای بود که جمعیت ساکن آن بیشتر از کوچ‌نشینان بود و این ویژگی زمینه‌ای مناسب برای اجرای برنامه سجل احوال بود (جهانبانی، ۱۳۳۶، صص ۵۳ و ۵۴).

۵. اقدامات فرماندهان نظامی از جمله سرتیپ جهانبانی و سرهنگ محمدخان نخجوان در جلب قلوب بخشی از مردم و ایجاد رابطه مطلوب بین آن‌ها با نیروهای دولتی مؤثر بود؛ البته ذکر این نکته هم لازم است که برخی از نظامیان از جمله سرتیپ البرز با مردم شدت عمل به‌خرج می‌دادند که در رویگردانی مردم از نیروهای دولتی اثرگذار بود.

۶. نقش برخی از خوانین بلوچ در تبیین قدرت دولت مدرن و تفاوت‌های آن با دولت‌های گذشته. شماری از خوانین همسو با کارگزاران و مأموران دولتی، سعی کردند تا با اطمینان‌دادن به مردمی که از گرفتن شناسنامه خودداری می‌کردند، مانع از مهاجرت



و ترک دیار آن‌ها شوند (الهیاری، مصاحبه: ۱۳۸۸/۱/۴؛ محمودی، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹).  
بیشترین تعداد شناسنامه در سال اول و دوم اجرای این قانون در بلوچستان، در  
سراوان صادر شد و در ناحیه ایران‌شهر و بمپور تا پایان سال ۱۳۱۲ فقط ۱۲ فقره شناسنامه  
صادر شد (ثبت‌احوال ایران‌شهر، بایگانی)؛ در حالی که برنامه سجل احوال در ایران‌شهر از  
۲۹ آذر ۱۳۱۲ و در سراوان از ۱ اسفند ۱۳۱۲ شروع شده بود.

## ۵. مرحله دوم صدور شناسنامه در بلوچستان

صدور شناسنامه در بلوچستان در اولین مرحله (۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ش) اجباری نبود؛ در نتیجه  
واکنش‌ها در برابر آن چندان شدید نبود. در این مرحله افراد حاضر به گرفتن شناسنامه  
خواص و عمدتاً ساکنان شهرها و روستاهایی بودند که نهادهای دولتی در آن‌ها مستقر  
شده بودند و ساکنان آن‌ها تجربه پنج‌ساله تعامل با نیروهای دولتی را داشتند؛ در سایر نقاط  
این ناحیه عموم مردم از پذیرش شناسنامه سر باز می‌زدند.

گزارش‌های ارسالی نظامیان از بلوچستان به تهران موجب شد که رضاشاه دستور  
«اقدامات شدید و فوق‌العاده در کلیه مناطق مخصوصاً مکران و بلوچستان» را صادر کند  
(حجازی ۱۳۳۸، ص ۶۱۲). در نتیجه بلوچستان آخرین نقطه از ایران بود که مرحله دوم  
برنامه سجل احوال به صورت جدی و با تأکیدات خاص رضاشاه و نظارت او از سال  
۱۳۱۵ ش در آن شروع شد.

مرحله اول صدور شناسنامه اختیاری بود و فقط در نقاط شهری بلوچستان انجام  
شده بود؛ ولی بیشتر جمعیت بلوچستان در دوره مورد مطالعه در آبادی‌های کوچک و یا  
به صورت عشایری زندگی می‌کردند که پای مأموران سجل احوال در مرحله اول به آن  
مناطق نرسیده بود.

با شروع اجرای مرحله دوم، موفقیت در انجام و خاتمه کار در هر منطقه، از نظر  
موقعیت و طرز فکر اهالی تفاوت داشت و به آسانی انجام نمی‌شد و مأموران ثبت‌احوال  
با اشکالات گوناگون مواجه می‌شدند و حتی به عده‌ای از بهترین و ورزیده‌ترین مأموران  
اعزامی به بلوچستان هم در پاره‌ای موارد حمله شد و یا دچار نقص عضو شدند (حجازی،  
۱۳۳۸، ص ۶۱۲).

تأکیدات رضاشاه و نظارت او بر این مرحله از اجرای قانون سجل احوال موجب  
شد که مأموران برای پیشبرد کار از همه امکانات و زمینه‌ها استفاده کنند. بهره‌گیری از نفوذ  
خوانین، سرداران، زمین‌داران، کدخدایان و روحانیان از جمله این اقدامات بود.  
واکنش مردم در این مرحله به دلیل اجباری بودن برنامه شدیدتر بود؛ خودداری از



گرفتن شناسنامه، ترک محل سکونت و پناه گرفتن در مناطق کوهستانی از جمله واکنش‌های معمول بود. سخت‌ترین و گسترده‌ترین مخالفت‌ها در این مرحله، مهاجرت شمار زیادی از مردم بلوچستان به خارج از ایران به‌ویژه به هندوستان، عمان و زنگبار در آفریقا بود (کمام، سند شماره ۱۰۰۱۱۵۵۸۸ و سند شماره ۶۴۴۵۶۲۰۳۵).

با وجود مهاجرت مردم بلوچستان به خارج از ایران، مأموران سجل احوال در بیشتر مناطق به کار خود ادامه می‌دادند؛ ولی در عین حال همچنان مناطقی هم وجود داشت که پای مأموران به آن‌ها باز نشد. با شروع به کار مأموران مشکلاتی برای آن‌ها ایجاد شد. در گزارشی که از سوی مسئول دفتر پست مستقر در بخشان سراوان در اول دی‌ماه ۱۳۱۵ ارسال شده‌است، از حمله به مأموران اداره احصائیه و سجل احوال و از بین بردن اوراق و دفاتر و اسباب و وسایل آن‌ها، خبر داده شده‌است (مراسان، سند شماره ۰۰۳۳۹۱۰۱). مأموران که یکی از وظایف‌شان آگاه کردن مردم به مزایای استفاده از شناسنامه و تشویق آن‌ها به گرفتن شناسنامه بود (روزنامه/اطلاعات، شماره ۵۳۸، صص ۱ و ۲)، تمام تلاش خود را برای اجرای این برنامه زیر نظر رضاشاه به کار گرفته بودند. در گزارش بازرسی آمار و ثبت احوال بخش بلوچستان در تاریخ ۲۱ دی‌ماه ۱۳۱۵ و به شماره ۲۵۳۹ آمده‌است که نامه‌ای را که از سوی فرمانده هنگ ۱۸ مکران به همراه داشته به کدخدای اسپکه تحویل داده‌است تا در این زمینه با مأموران ثبت احوال مشارکت کند. در ادامه این گزارش آمده‌است: «او را جهت اخذ شناسنامه هدایت کردم. جواباً اظهار داشتند: اگر من بگیرم مورد ملامت سرداران خواهم شد تا سرداران نگیرند ما هم شناسنامه نخواهیم گرفت. هر قدر او را نصیحت کردم و هر قدر فواید و محسنات شناسنامه را شرح دادم مفید واقع نشد» (مراسان، سند شماره ۰۰۳۳۹۱۰۲).

در ادامه این گزارش آمده‌است، چون کدخدای این ناحیه از همکاری خودداری کرده‌است، بازرسی طی نامه‌هایی به سرداران ناحیه لاشار از آن‌ها دعوت می‌کند که برای شرکت در جلسه‌ای درباره این موضوع حاضر شوند تا «به هدایت و راهنمایی آن‌ها لاشار و چانف و سورمیچ آمار شوند»؛ ولی هیچ‌یک از این سرداران حاضر نمی‌شوند در چنین جلسه‌ای شرکت کنند (مراسان، سند شماره ۰۰۳۳۹۱۰۲).

پس از حضور نیافتن سرداران ناحیه برای شرکت در جلسه، مأمور بازرسی ثبت احوال برای ملاقات با میرهوتی سردار لاشار به این ناحیه می‌رود. در این زمان شمار زیادی از بزرگان و ریش‌سفیدان مخالف با برنامه ثبت احوال نزد میرهوتی رفته بودند. میرهوتی در پاسخ به تقاضای بازرسی ثبت احوال می‌گوید: «اگر من سجل بگیرم تمام بلوچستان با من دشمن می‌شوند و تا ابدالدهر مرا لعنت می‌کنند؛ هر وقت بلوچستان را آمار کردید، ما هم





اطاعت می‌کنیم» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۳).

سرانجام بعد از مذاکراتی میرهوتی حاضر می‌شود شناسنامه بگیرد و برای شروع به کار، سه نفر از افراد محلی را در برابر دریافت حقوق به مأموران سبج و آمار معرفی می‌کند: افراد محلی که حاضر می‌شوند همکاری کنند، یادآور می‌شوند که اگر به اهالی سختگیری کنید، ممکن است فرار کنند و به خارجه بروند و سه سال مهلت می‌خواهند. ولی مأمور آمار می‌گوید که سه سال زیاد است و آن‌ها در پاسخ اعلام می‌دارند که این کار از دست ما بر نمی‌آید. سرانجام بازرس آمار پیشنهاد می‌کند که «با استخدام امنیه‌های محلی کار را پیش ببریم و منتظر صدور امر مقتضی هستیم» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۳).

با پیچیده شدن مسئله آمار و سبج در بلوچستان، محمود جم، نخست‌وزیر وقت طی نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی می‌نویسد که برای پیشبرد برنامه «به ستاد ارتش و اداره کل آمار و به حکومت مکران در اجرای اوامر مبارک دستور داده شد» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۸).

سرتیپ تاج‌بخش فرمانده تیپ مکران<sup>۱</sup> در پاسخ به دستور رئیس‌الوزرا نوشته است که در نقاطی که برنامه سبج احوال شروع شده است باید ادامه داشته باشد و به برخی از نقاط از جمله بمپور و توابع آن مأمور اعزام می‌شود و شروع برنامه در مناطقی از جمله چابهار و توابع آن تا سفر تاج‌بخش به چابهار موقوف باشد (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۹).

با مقاومت مردم در برابر برنامه سبج احوال، نخست‌وزیر وقت طی درخواستی به دفتر مخصوص شاهنشاهی نوشته است که در نواحی سرباز، قصرقند، لاشار، گه [نیک‌شهر]، فنوج، دشت‌یاری و سایر نواحی بلوچستان «که اهالی از اخذ ورقه فراری [اند] و انواع مشکلات را برای مأمورین [آمار] فراهم می‌نمایند، در صورتی که اراده ملوکانه اقتضا فرمایند، مأمورین این قسمت هم احضار [شوند]، پس از آنکه زمینه بهتری فراهم شد، بعداً اقدام شود» (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۵).

نظر رضاشاه درباره فعالیت‌های مأموران آمار و سبج احوال در بلوچستان محرمانه به رئیس‌الوزرا اعلام می‌شود: «نامه شماره ۱۲۶۹۶ متضمن رونویس گزارش مأمورین آمار مکران به عرض پیشگاه اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاهی رسید. حسب‌المقرر ابلاغ می‌شود در نقاطی که از طرف اداره آمار شروع به اقدامات شده و مأمورین به آن نقاط اعزام داشته‌اند، تعطیل و موقوف کردن اقدامات مناسب و مقتضی نیست و سو[ا] اثر خواهد نمود. در هرجا هنوز شروع نکرده و اقدام ننموده‌اند، به‌طوری‌که سابقاً امر مبارک صادر شده، فعلاً به تعویق بیندازند. ولی در جاهایی که شروع شده، ترک عملیات برخلاف مصلحت است؛ بنابراین اگر در سرباز، قصرقند و نقاط دیگری [که] در نامه اسم برده

۱. بلوچستان تنها بخش ایران بود که تا پایان دوره پهلوی اول اداره آن مستقیماً برعهده نظامیان بود و فرمانداری‌های آن فرمانداری نظامی بود.

شده شروع کرده‌اند، دیگر موقوف نباید کرد و باید دستور داده شود هرطور مقتضی است عملیات را ادامه بدهند و چون در گزارش مأمور آمار مکران بیشتر از مشکلات توسط بلوچ‌ها فراهم می‌شود و شکایت نموده‌اند، در این قسمت‌ها ممکن است به ارتش محل مراجعه و رفع اشکالات را بخواهند؛ البته از طرف ارتش هم تسهیلات برای پیشرفت کار خواهد شد. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی» (مراسان، سند ۰۳۳۹۱۰۴).

پس از صدور دستور رضاشاه بر متوقف‌نکردن اجرای برنامه آمار و سجل احوال در مناطقی از بلوچستان که این برنامه در آن‌ها آغاز شده بود، مأموران اداره آمار با حمایت نیروهای نظامی از جمله ارتش و نیروهای امنیه که از میان افراد بومی استخدام شده بودند، به فعالیت‌های خود ادامه دادند؛ در مقابل مردمی که از اجرای برنامه‌های دولتی و به‌ویژه سجل احوال بیمناک بودند، به‌طور گسترده‌ای به خارج از ایران مهاجرت کردند (رئیس، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱) و این سال‌ها که به «سال‌های سجلی» مشهور است، نزد گذشتگان و معمرین بلوچ یادآور مهاجرت‌های وسیع مردم بلوچستان به خارج از ایران است.

پیشرفت برنامه سجل احوال به واکنش مردم نواحی مختلف بلوچستان بستگی داشت. در مناطقی که پس از گذشت ۷ سال از استقرار نیروهای دولتی، رابطه خوبی بین دولت و بزرگان و خوانین منطقه به‌وجود آمده بود، این برنامه در حال گسترش بود. پیش‌قدم شدن سرداران و کدخدایان منطقه در گرفتن شناسنامه نقشی مهم در موفقیت این برنامه داشت؛ چون این متنفذین محلی ضمن تشویق سایر مردم به گرفتن شناسنامه، افرادی را هم از معتمدین محلی با مأموران اداره آمار و سجل احوال همراه می‌کردند (زند مقدم، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۳۸) که بیش‌از هر روشی در موفقیت این برنامه تأثیر داشت.

در برخی از مناطق که رابطه نیروهای دولتی با منتقدان و خوانین محلی به‌کدورت انجامیده بود (مالکی زابلی، ۱۳۸۷، ص ۵۲)، تداوم برنامه با مشکلاتی مواجه شد. برای نمونه حاکم ناحیه سب و سوران ابتدا از پیش‌قدمان همراهی با نیروهای دولتی در جریان عملیات قشون بود؛ ولی پس از اختلاف با بخشدار سراوان و ترک ایران و مهاجرت به ناحیه پنج‌گور در بلوچستان انگلیس [پاکستان] تغییر رویه داد و به منازل برخی از ساکنان ناحیه قبلی تحت اداره خود حمله کرد (سپاهی، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۰/۶)؛ هم‌چنین به مأموران اداره آمار هم حمله کردند و دفاتر و وسایل آن‌ها را از بین بردند (مراسان، سند شماره ۰۳۳۹۱۰۱). علاوه‌براین عشایر منطقه را هم به انجام اقداماتی علیه مأموران سجل احوال تحریک کردند (ایران‌دوست، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰). این اقدامات در حالی انجام می‌شد که ناحیه سب و سوران از اولین مناطق بلوچستان بود که برنامه سجل احوال در آن شروع شده بود (صالحی، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۱۸). ولی جالب است بدانیم



که با وجود کارشکنی‌های انجام‌شده، به دلیل حمایت بخشدار منطقه از مردم در برابر ظلم و ستم خوانین محلی (مالکی زابلی، ۱۳۸۷، ص ۵۲) استقبال از برنامه سجل احوال در سب و سوران ادامه یافت.

در چابهار به دلیل اختلاف نیروهای دولتی با سه نفر از بزرگان منطقه و تحت فشار قرارداد این سه تن - که از رهبران و منتقدان منطقه به حساب می‌آمدند - نه تنها برنامه سجل احوال پیشرفتی نداشت، بلکه شمار زیادی از مردم این ناحیه به همراه دو تن از رهبران محلی به ناحیه‌ای در هندوستان (پاکستان کنونی) مهاجرت کردند و پس از آن دو برادر به نام‌های جمعه و سید، مأموران ثبت احوال را تعقیب می‌کردند و وسایل و دفاتر آن‌ها را می‌سوزاندند (رئیس، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱).

با وجود دستورهای اکید رضاشاه بر اجرای برنامه سجل احوال در بلوچستان و تلاش‌های مأموران دولتی برای شناسنامه‌دار کردن مردم بلوچستان، شمار زیادی از مردم این منطقه از گرفتن شناسنامه خودداری کردند (کمام، اسناد شماره ۱۰۰۰۱۱۵۵۸۸ و ۶۴۴۴۵۶۲۰۳۸).

اقدامات و تلاش‌های مأموران سجل احوال در اجرای دستورات اکید رضاشاه برای ادامه این برنامه، موجب گسترش نگرانی و وحشت بیشتر بین مردم مناطق مختلف بلوچستان شد. ناتوانی مردم منطقه در تمایز بین دولت جدید با قاجارها (برقی، ۲۵۳۶، ص ۲۵۶) بر نگرانی‌ها می‌افزود. مردم در این زمان، با اطلاع از ورود مأموران سجل احوال، روستاها را تخلیه می‌کردند و به نواحی کوهستانی پناه می‌بردند؛ به گونه‌ای که مأموران به هر جا وارد می‌شدند، با مناطق خالی از سکنه مواجه می‌شدند (رضائیان، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰).

در ایرندگان از مناطق تابعه خاش، شمار زیادی از مردم به طرف ناحیه سرباز حرکت کردند تا به خیال خود از دست «مأموران سجلی» در امان بمانند؛ ولی بعد از دریافت اطمینان از سوی مأموران دولتی به محل خود بازگشتند (روحی زهی، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱).

با تداوم فعالیت‌های مأموران سجل احوال که با پشتیبانی و همراهی نیروهای نظامی همراه بود، مردم برخی از مناطق از جمله کنارک و چابهار، سراوان، سب و سوران و مه‌گاس (مهرستان) به شکل گسترده به بلوچستان هندوستان (تحت الحمايه انگلستان) مهاجرت کردند؛ به نحوی که در شهرهای آن سرزمین، محله‌هایی به نام مهاجران شهرهای مختلف بلوچستان ایران به وجود آمد (بازدار، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱؛ بزرگ‌زاده، مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۹).

در چنین اوضاعی طبیعت ناشناخته بلوچستان، وجود پناهگاه‌های طبیعی، نقاط

صعب‌العبور و مهم‌تر از آن نبود راه‌های مناسب، زمینه‌های مناسبی بود برای کسانی که به گرفتن شناسنامه حاضر نبودند. استدلال برخی از این افراد این بود که «دولت ما را ثبت می‌کند و اختیار ازدست ما می‌رود» و براساس این نوع نگاه و درک از مفهوم دولت بود که در بلوچستان به کسانی که به استخدام نهادهای دولتی درآمده بودند، اصطلاح «نوکر دولت» اطلاق می‌شد که امروزه در میان معمرین بلوچ کاربرد دارد (محمودی، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹).

از دیگر علل بدگمانی مردم بلوچستان، نگرانی مردم از سیاست‌ها و برنامه‌های نوسازی رضاشاه بود. اخبار تحولات سایر مناطق ایران به بلوچستان هم می‌رسید و مقالات و نوشته‌هایی که درباره آزادی زنان و یا نظام اجباری (سربازگیری) در روزنامه و مجلات آن دوره چاپ می‌شد، در بلوچستان هم منعکس می‌شد. مردم در چنین وضعیتی تمام جنبه‌های زندگی خود را در معرض خطر دگرگونی احساس می‌کردند (حسین‌پور، مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹) و مخالفان این برنامه‌ها، با بزرگ و خطرناک جلوه‌دادن این اقدامات، بر وحشت مردم می‌افزودند؛ به گونه‌ای که برخی تصور می‌کردند که دولت قصد دارد نظام سربازگیری را در میان دختران نیز اجرا کند (زند مقدم، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۹۰).

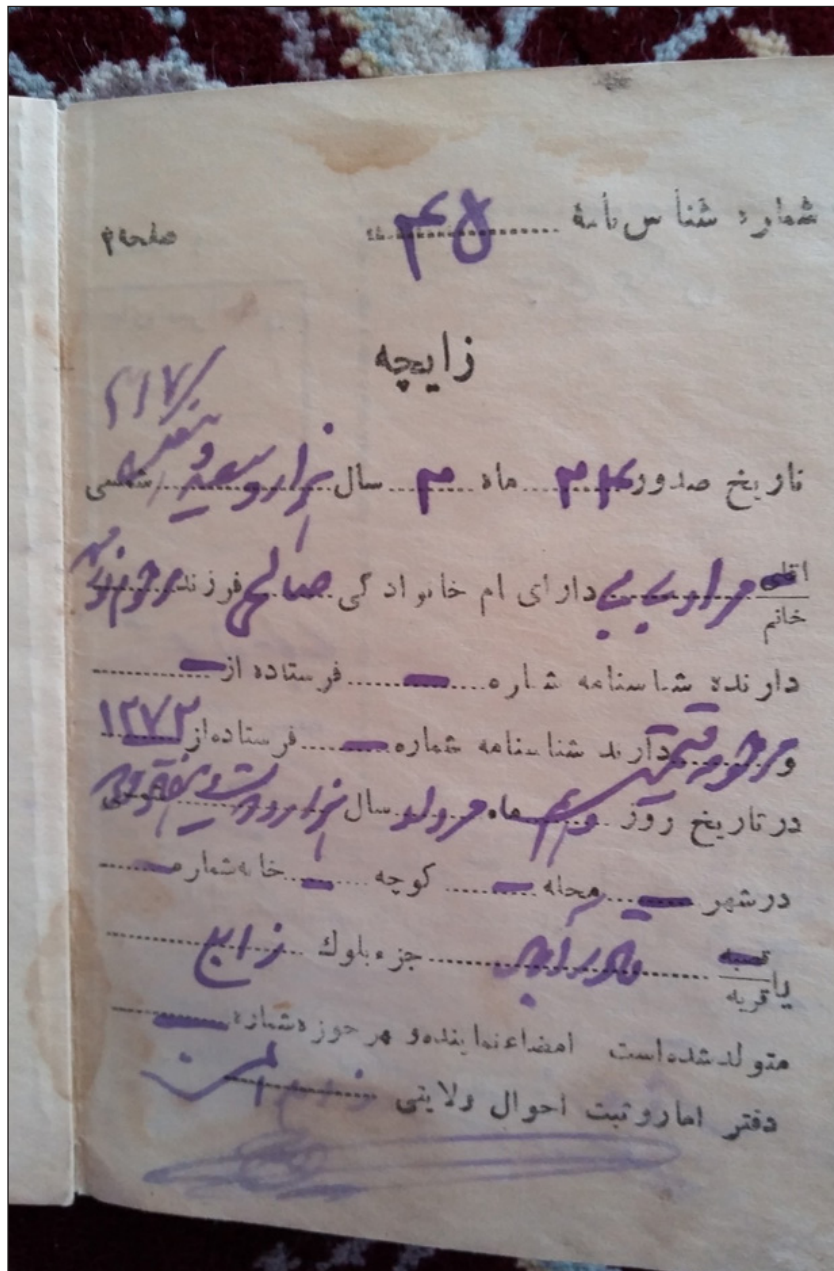
یکی از کارگزاران که در سال ۱۳۳۰ ش برای انجام مأموریتی وارد بلوچستان شده بود، نوشته‌است: به مناطقی رسیدیم که «در آنجا به ما گفتند که تا به حال شما اولین مأموران دولتی هستید که پایتان این جا می‌رسد و می‌گفتند حتی امنیه هم به این جا نیامده» (ملک، ۱۳۵۷، ص ۲۵۹). گزارش‌های دیگری مربوط به سال ۱۳۵۰ ش نیز این موضوع را تأیید کرده‌است که در برخی از نقاط بلوچستان بیشتر مردم شناسنامه نداشته‌اند (برقی، ۱۳۵۴، صص ۱۱۲ و ۱۴۴). افراد دیگری هم که در سال‌های آخر پادشاهی پهلوی دوم و در سال‌های اول پس از انقلاب اسلامی در بلوچستان مأموریت‌هایی داشته‌اند در نوشته‌های خود از مأموریت‌ها و سفرهای رسمی و اداری خود، از بی‌شناسنامه‌بودن بخش زیادی از مردم بلوچستان گزارش داده‌اند؛ در حالی که سال‌ها از اجرای این قانون در دوره پهلوی اول و استقرار ادارات ثبت‌احوال در دوره پهلوی دوم و استقرار نظام جدید، گذشته بوده‌است (غراب، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵).



## ۶. نتیجه

اجرای قانون سبج احوال در بلوچستان بیش از سایر نواحی ایران با مخالفت‌های جدی ساکنان همراه شد. این برنامه را می‌توان فراگیرترین پروژه نوسازی دولت پهلوی اول در بلوچستان دانست؛ چراکه دیگر برنامه‌های دولت پهلوی با توجه به اوضاع جغرافیایی و وضعیت اجتماعی این ناحیه به صورت فراگیر و کامل اجرا نشدند. برنامه سبج احوال در بلوچستان در دو مرحله اجرا شد که مرحله اول آن اجباری نبود. مرحله دوم این برنامه که با پشتیبانی نیروهای ارتش و امنیه همراه بود به صورت اجباری آغاز شد. در این مرحله بیشتر مردم بلوچستان از گرفتن شناسنامه خودداری کردند و شمار زیادی از آن‌ها به هندوستان، زنگبار و عمان مهاجرت کردند و بخشی از مردم هم به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور متواری شدند. نتیجه این واکنش‌ها این بود که بخش زیادی از مردم بلوچستان بدون شناسنامه ماندند و این وضعیت در دوره پهلوی دوم و حتی در دوره کنونی هم تداوم پیدا کرد. البته کم‌کم شمار زیادی از این افراد با پی‌بردن به اهمیت شناسنامه، از راه‌های قانونی به اخذ شناسنامه اقدام کرده‌اند و تعدادی نیز همچنان به دلیل خلأهای قانونی، از داشتن شناسنامه محروم‌اند.





### تصویر ۲

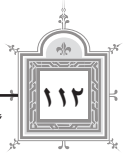
نمونه‌ای از نخستین شناسنامه‌های صادر شده در  
بلوچستان، این شناسنامه در اختیار آقای عثمان  
صالحی است.



۵۸۲۷۷۵  
۵۸  
اوله در خانه  
۳۷۷  
شکوه اعلی حضرت هر دو به شتابتاً جوان بخت انیران  
لا کمال عجز بعضی می رساند این پیره غلام قاضی سید قادر بخش شریعت حسینی  
در سنه ۱۳۰۹ بواسطه خدمت بیکه در رکاب ارتش اعزاز بلوچستان  
انجام داده ام و جان و مال خود را در کف گرفته در رکاب سرتیپ محمد خان  
نحویان و یاور اسکندر خان و سرتیپ البر و بعداً سرتیپ پوریا مخصوصاً  
مشغول جالغدای و جانساری در ارتش بنوم در زمانیکه اعلی حضرت کبیر  
پدر تاجدار شتابتاً جوان به بلوچستان تشویق فرمادند و در ارتش جهات  
و خدمات صادقانه چاکر ام مبارک اعلی حضرت کبیر شرف مجد دریافت نمایند  
مستمری از اداره آمار و ثبت احوال و سپس از ارتش مستمری خود دریافت می نماید  
تا سنه ۱۳۱۶  
همه ریف استوار در تیب خاطر و به معنای بنام مستمر دارایی حقوق بنوم از ۱۳۲۰  
حقوق این چاکر قطع با ذمه نفر عاقد در بچه از آن تاریخ ویلان سرگردان نام  
مبلغ شصت تومان مال مردم قرض دار استم و از سوابق این جریانات تیسار سپهد  
جریاناتی کاملاً اطلاع دارند بیکه بعد از سه سال مکاتبه با ارتش و آمار و ثبت احوال  
استان و غیره پیغم کسری جوابی نگذردند و همین طور ویلان محتاج شمام و چهار روز استم  
و از خاکبایان بیکه آن اعلی حضرت عاجزانه درخواست در استمداد کارم امر می نمودند  
صلو و باید به احترام فرمان اعلی حضرت کبیر مستمری این جالسار را برقرار فرمایند  
که ازین فرمایانیکه بسیار خدمت فرمودند و به امر فرمان اعلی حضرت کبیر و پدر تاجدار  
آن شتابتاً جوان بخت و شکر فرمودند و محروم نشدند و ازین بجه چاره ای و منکلت خلاص  
شوم رو نوشت امر نیز بشکر شوق تیب مختلف بلوچستان به شکر تقدیم خاکبایان  
مبارک میگرد - غلام جانسار قاضی سید قادر بخش حسینی اعلی سزاوان عمل  
برسیم ریاست محترم مجلس شورای ملی داورینا سعید قادر بخش

تصویر ۳

نامه سید قادر بخش حسینی  
قاضی شرع سراوان به  
محمد رضا شاه و برشمردن خدمات  
خود در دوره رضاشاه در پیشبرد  
برنامه های دولت در منطقه کام،  
۰۰۰۰۳-۱۱۲۰۲-۲۳

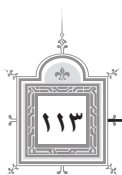


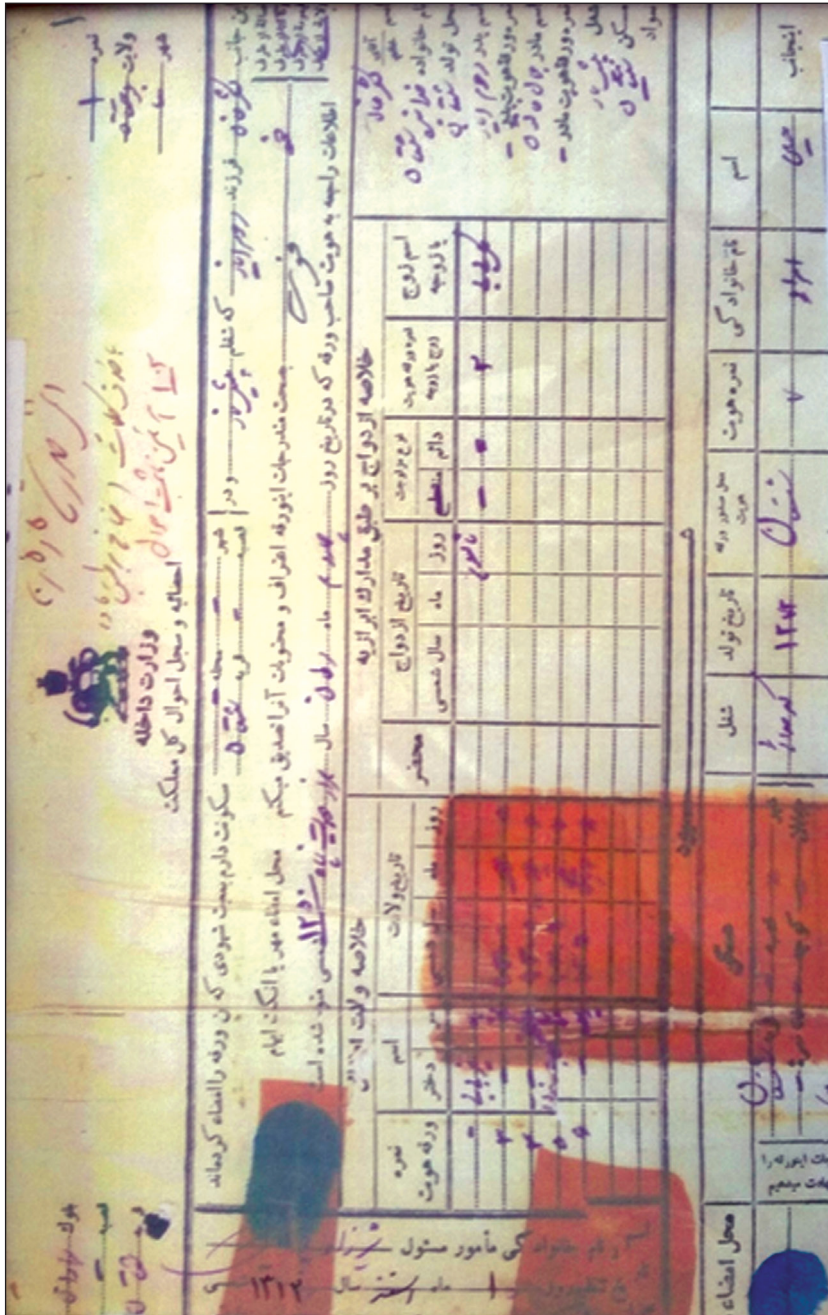




#### تصویر ۴

نمونه‌هایی از نخستین شناسنامه‌های صادر شده در بلوچستان که متعلق به خانواده صالحی و در اختیار آقای عثمان صالحی در شهرستان سب و سوران است.





### تصویر ۵

سند اولین شناسنامه صادر شده در سراوان به نام آقای لشکرخان خداینده در سال ۱۳۱۲. (اداره ثبت احوال سراوان با همکاری آقای جلال هاشم‌زهی رئیس اداره ثبت احوال سراوان).





## منبع

### اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): اسناد سال ۱۳۲۳ق. کارتن ۱۵، پوشه ۱۴، صفحه ۴۳؛ اسناد سال ۱۳۰۲ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۹؛ اسناد سال ۱۳۰۲ش، کارتن ۵۰، پوشه ۱، ص ۱۶.

اداره ثبت احوال ایران شهر. (دی ماه ۹۵). گزارش داخلی و مراجعه نگارنده به بایگانی ثبت احوال.

اداره ثبت احوال سراوان. (اسفند ۹۵). گزارش داخلی و مراجعه نگارنده به بایگانی ثبت احوال.

اداره کل ثبت احوال سیستان و بلوچستان، بایگانی و گزارش داخلی.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۱، ۲۳۰۰۹۱۰۴؛ ۲۴۰/۱۲۴۷؛ ۲۳۰۰۹۱۰۴.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۰۰۰۱۱۵۵۸۸؛ ۲۳-۱۱۲۰۲-۱۱۲۰۳-۰۰۰۰۳؛ ۶۴۴۴۵۶۲۰۳۸؛ ۶۴۴۴۵۶۲۰۳۵.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۰۰۳۳۹۱۰۱؛ ۰۰۳۳۹۱۰۲؛ ۰۰۳۳۹۱۰۳؛ ۰۰۳۳۹۱۰۴؛ ۰۰۳۳۹۱۰۵؛ ۰۰۳۳۹۱۰۸؛ ۰۰۳۳۹۱۰۹.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی: اسناد سال ۱۳۰۱، پوشه ۱۰، بدون شماره صفحه؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۶، بدون شماره صفحه؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۳۹؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۴۰؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۴۱؛ اسناد سال ۱۳۰۲، پوشه ۱۸، ص ۴۹.

### کتاب

اداره کل آمار و ثبت احوال. (۱۳۲۹). *جغرافیا و اسامی دهات کشور*. از نشریات اداره آمار و سرشماری. تهران: چاپخانه مجلس.

اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

برقی، محمد. (۱۳۵۴). *نظری به بلوچستان*. تهران: انتشارات مازیار.

برقی، محمد. (۲۵۳۶). *سازمان سیاسی حکومت محلی بنت*. تهران: انتشارات مازیار.

بنی احمد، احمد. (۲۵۳۶). *تاریخ شاهنشاهی پهلوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر*. تهران: بی نا.

جهانبانی، امان الله. (۱۳۳۶). *عملیات قشون در بلوچستان*. تهران: چاپخانه ارتش.

حجازی، محمد. (۱۳۳۸). *میهن ما*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.

رحمانیان، داریوش. (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا*. تهران: انتشارات سمت.

زاهدی نیا، علی. (۱۳۸۱). *آشنایی با هیأت های حل اختلاف در ادارات ثبت احوال*. مشهد: انتشارات بارثاوا.

زند مقدم، محمود. (۱۳۸۸). *حکایت بلوچ*. (ج ۵). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

زند مقدم، محمود. (۱۳۹۳). *حکایت بلوچ*. (ج ۶). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



- سالار بهزادی، عبدالرضا. (۱۳۷۲). *بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
- سپاهی، عبدالودود. (۱۳۸۵). *بلوچستان در عصر قاجار*. قم: گلستان معرفت.
- غراب، کمال‌الدین. (۱۳۶۴). *بلوچستان یادگار مطرود قرون*. تهران: کیهان.
- فراهانی، حسن. (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. (جلد اول تا سوم). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ماحوزی، علی‌رضا. (۱۳۷۹). *مجموعه قوانین و مقررات ثبت احوال و قوانین مرتبط با آن*. تهران: انتشارات سازمان ثبت احوال.
- مالکی زابلی، حاجی خان. (۱۳۸۷). *خاطرات سی سال زندگی و کار در بلوچستان*. زاهدان: تفتان.
- مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و رویه‌های سجلی*. (۱۳۶۹). تهران: وزارت کشور، دفتر امور حقوقی حوزه معاونت حقوقی و سجلی.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانون‌گذاری از ۲۲ دلو تا ۲۱ بهمن ۱۳۰۴*. (۱۳۵۰). تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای ملی.
- محمدی، امیر. (۱۳۹۵). *تاریخ سجل و ثبت احوال در ایران*. تهران: نگارستان اندیشه و هنر.
- ملک، حسین. (۱۳۵۷). *سفری در بلوچستان*. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

## روزنامه

- روزنامه *اطلاعات*: شماره ۱۱۴، (۲۸ تیر ۱۳۰۷)؛ شماره ۵۳۸، (۲۱ مرداد ۱۳۰۸ / ۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۸ / ۱۲ اوت ۱۹۲۹)، صص ۱ و ۲؛ شماره ۲۴۳۸، سال نهم (پنج‌شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۱۳).
- روزنامه *ایران*، شماره ۱۸۳۹، سال نهم (تیر ۱۳۰۴)، ص ۲.
- روزنامه *حیل‌المتین*: شماره ۴۲، (۵ جمادى الثانی ۱۳۲۵ / ۷ ژوئن ۱۹۰۷)، کلکته؛ سال سی و دوم، شماره ۷، (جمعه ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۴۳ / ۵ ژوئن ۱۹۲۵).

## مصاحبه

- الهیاری، دوست محمد، فرزند پیرداد، ۱۰۵ ساله، ساکن سینوکان در بخش جالق شهرستان سراوان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۸/۱/۴.
- ایران دوست، عبدالوهاب، معروف به آریا بلوچ، ساکن مینان شهرستان سرپاز. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰.
- بازدار، شگری، معروف به مهندس، ساکن چابهار. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱.
- بزرگ‌زاده، سیاوش، ساکن دزک سراوان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۹.
- حسین‌پور، دکتر محمد عثمان، ساکن زاهدان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹.



- رضائیان، میرزا، ساکن نیک‌شهر. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰.  
روحی زهی، منصور، ساکن چابهار. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱.  
رئیزی، حاجی محمدحسین، ساکن چابهار. تاریخ مصاحبه: ۹۵/۱۲/۲۱.  
سپاهی، حاجی امید، ساکن سراوان. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۶/۱۰.  
صالحی، عثمان، ساکن سب و سوران. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۱۸.  
محمودی، حاجی محمدزمان، ساکن سب و سوران. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۴/۲۹.

### English Translation of References

#### Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje (Ostādox) (Department of diplomatic documents and history of the Ministry of Foreign Affairs):

1323AH/1906AD Documents, Box 15, Folder 14, p. 43;

1302AH/1885AD Documents, Box 50, Folder 1, p. 9;

1302AH/1885AD Documents, Box 50, Folder 1, p. 16; [Persian]

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān):

Document numbers 00339101; 00339102; 00339103; 00339104; 00339105; 00339108; 00339109. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran):

Document number 230009104,21; Document number 240/1247; Retrieval ID 07421/1/31. [Persian]

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

Document number 1000115588; Document number 00003-11202-23; Document number 6444562035; Document number 6444562038. [Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute):

1301/1922 Documents, Folder 10, without page number; 1302/1923 Documents, Folder 16, without page number; 1302/1923 Documents, Folder 18, p. 39; 1302/1923 Documents, Folder 18, p. 40; 1302/1923 Documents, Folder 18, p. 41; 1302/1923



Documents, Folder 18, p. 49. [Persian]

Edāre-ye Koll-e Sabt-e Ahvāl-e Sištān va Balučeštān (Central Registration Office of Sištān and Baloucheštān Province. Bāygāni va gozāreš-e dāxeli (Archive and internal report). [Persian]

Edāre-ye Sabt-e Ahvāl-e Sarāvān (Civil Registration Office of Saravan Town). (Esfand 1395/March 2017). Gozāreš-e dāxeli va morāje'e-ye negārande be bāygāni-ye sabt-e ahvāl (Internal report and author reference to the civil registration archive). [Persian]

Edāre-ye Sabt-e Ahvāl-e Irānšahr (Civil Registration Office of Iranshahr Town). (Dey 1395/January 2017). Gozāreš-e dāxeli va morāje'e-ye negārande be bāygāni-ye sabt-e ahvāl (Internal report and author reference to the civil registration archive). [Persian]

#### Books

Akbari, Mohammad Ali. (1384/2005). *“Tabār-šenāsi-ye haviat-e jadid-e Irāni”* (The genealogy of the new Iranian identity). Tehran: Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangi (Elmi Farhangi Publishing Co.). [Persian]

Bani Ahmad, Ahmad. (2536/1957). *“Tārix-e Šāhanšāhi-ye Pahlavi-ye a'lā-hazrat Rezā Šāh-e kabir”* (The Pahlavi royal history of majesty Reza Shah the Great). Tehran: No publisher. [Persian]

Borgha'ei, Mohammad. (1354/1975). *“Nazari be Balučeštān”* (A glance at Balochištān). Tehran: Enteshārāt-e Māziār (Maziār Publications). [Persian]

\_\_\_\_\_ (2536/1957). *“Sāzmān-e siāsi-ye hokumat-e mahalli-ye Bent”* (The political organization of Bent local government). Tehran: Enteshārāt-e Māziār (Maziār Publications). [Persian]

Edāre-ye Koll-e Āmār va Sabt-e Ahvāl (Central Statistics and Registration Office). (1329/1950). *“Joqrāfiā va asāmi-ye dehāt-e kešvar”* (The name list and geography of the villages of the country). From the journals published by Edāre-ye Āmār va Saršomāri (Bureau of Statistics and Census). Tehran: Čāp-xāne-ye Majles (Parliament Printing House). [Persian]





- Farahani, Hassan. (1385/2006). *“Ruz-šomār-e tārix-e mo’āser-e Irān”* (Chronology of Iranian contemporary history) (vol. 1 to 3). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Ghorab, Kamal Al-Din. (1364/1985). *“Balučestān yadegār-e matrud-e qorun”* (Balochištān, the castaway relic of centuries). Tehran: Keyhān. [Persian]
- Hejazi, Mohammad. (1338/1959). *“Mihan-e mā”* (Our homeland). Tehran: Edāre-ye Koll-e Negāreš-e Vezārat-e Farhang (Press Affairs Central Office of Ministry of Culture). [Persian]
- Jahanbani, Aman-Allah. (1336/1957). *“Amaliāt-e qoṣun dar Balučestān”* (Military operation in Balochištān). Tehran: Čāp-xāne-ye Arteš (Army Printing House). [Persian]
- Mahozī, Alireza. (1379/2000). *“Majmu’e qavānin va moqarrarāt-e sabt-e ahvāl va qavānin-e mortabet bā ān”* (The collection of civil registration laws and regulations and related laws). Tehran: Entešārāt-e Sāzmān-e Sabt-e Ahvāl (Publications of National Organization for Civil Registration). [Persian]
- “Majmu’e-ee az qavānin, āyin-nāme-hā, daštūr-ol-‘amal-hā va ravie-hā-ye sejeli”* (A collection of civil registration laws, regulatory guidelines, instructions and procedures). (1369/1990). Tehran: Vezārat-e Kešvar, Daftar-e Omur-e Hoquqi-ye Hoze-ye Mo’avenat-e Hoquqi va Sejeli (Ministry of Interior, Office of Legal Affairs, Deputy of Legal Affairs and Birth Certificate). [Persian]
- “Majmu’e qavānin-e mowzu’e va mosavvabāt-e dowre-ye panjom-e qānun-gozāri az 22 dalv tā 21 bahman 1304”* (The collection of enacted laws and approvals in the fifth round of legislation from Aquarius 22nd to February 10th, 1926). (1350/1971). Tehran: Edāre-ye Koll-e Qavānin-e Majles-e Šorā-ye Melli (The Central Office of Regulations of National Consultative Assembly). [Persian]
- Malek, Hossein. (1357/1978). *“Safari dar Balučestān”* (A trip inside Balochištān). Tehran: Sāzmān-e Entešārāt-e Jāvidān (Javidan Publishing Organization). [Persian]
- Maleki Zaboli, Haji Khan. (1387/2008). *“Xāterāt-e si sāl zendegi va kār dar Balučestān”* (Memories of thirty years of life and work in Balochištān). Zahedan: Taftān. [Persian]
- Mohammadi, Amir. (1395/2016). *“Tārix-e sejel va sabt-e ahvāl dar Irān”* (The history



of birth certificate and civil registration in Iran). Tehran: Negārestān-e Andiše va Honar. [Persian]

Rahmanian, Daryush. (1391/2012). *“Irān beyn-e do kudetā”* (Iran between two coups). Tehran: Enteshārāt-e SAMT (SAMT Publications). [Persian]

Salar Behzadi, Abd Al-Reza. (1372/1993). *“Baluchestān dar sāl-hā-ye 1307 tā 1317 qamari”* (Balochiṣtān between 1890 and 1900). Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Afšār-e Yazdi (Foundation of Doctor Afshar Yazdi’s Endowments). [Persian]

Sepahi, Abd Al-Vadoud. (1285/2006). *“Baluchestān dar ‘asr-e Qājār”* (Balochiṣtān in Qajar era). Qom: Golestān-e Ma’refat. [Persian]

Zahedinia, Ali. (1381/2002). *“Āšnāyi bā hey’at-hā-ye hall-e extelāf dar edārāt-e sabt-e ahvāl”* (Introduction to dispute resolution councils at registration offices). Mashhad: Enteshārāt-e Bārsāvā (Barsava Publications). [Persian]

Zand Moghaddam, Mahmoud. (1388/2009). *“Hekāyat-e Baluch”* (The story of Baloch) (vol. 5). Tehran: Anjoman’ e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]

Zand Moghaddam, Mahmoud. (1388/2009). *“Hekāyat-e Baluch”* (The story of Baloch) (vol. 6). Tehran: Anjoman’ e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries). [Persian]

### Newspapers

*Ettelā’āt* Newspaper: number 114, (Tir 28th, 1307/July 19th, 1928); number 538, (Mordād 21st, 1308/Rabi’ Al-Avval 6th, 1348/August 12th 1929), pp. 1-2; number 2438, ninth year (Thursday Esfand 23rd, 1313/March 14th 1935). [Persian]

*Habl Al-Matin* Newspaper: number 42, (Jamādi Al-Sāni 5th, 1325/June 7th, 1907), Kolkata; thirty-second year, number 7, (Friday Zi Al-Ghade 13th, 1343/June 5th, 1925). [Persian]

*Irān* Newspaper, number 1839, ninth year (Tir 1304/ July 1925), p. 2. [Persian]

### Interviews

Allahyari, Doust Mohammad, son of Pirdad, 105-year-old, resident of Sinokān in Jāleq



County of Sarāvān Town. Interview date: March 24th, 2009.

Bazdar, Shogri, kown as Mohandes (Engineer), resident of Čābahār. Interview date: March 11th, 2017.

Bozorgzadeh, Siavash, resident of Dezak in Sarāvān. Interview date: March 19th, 2017.

Hosseinbor, Doktor Mohammad Osman, resident of Zāhedān. Interview date: July 20th, 2017.

Iran-Doušt, Abd Al-Vahhab, known as Āryā Baluč, resident of Minān in Sarbāz Town. Interview date: March 10th, 2017.

Mahmoudi, Haji Mohammad Zaman, resident of Seb va Surān. Interview date: July 20th, 2017.

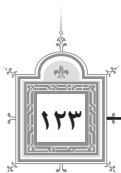
Rayisi, Haji Mohammad Hossein, resident of Čābahār. Interview date: March 11th, 2017.

Rezayian, Mirza, resident of Nikšahr. Interview date: March 10th, 2017.

Rouhi Zehi, Mansour, resident of Čābahār. Interview date: March 11th, 2017.

Salehi, Osman, resident of Seb va Surān. Interview date: July 9th, 2017.

Sepahi, Haji Omid, resident of Sarāvān. Interview date: August 31st, 2016.



# Improvement of the viscosity and viscidty of eremurus herbal adhesive (serish) for paper restoration

Nasim Kohkesh<sup>1</sup> | Koros Samanian<sup>2</sup> | Maryam Afsharpour<sup>3</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** This study addresses the problem of using synthetic adhesives for paper restoration. It suggests the use of traditional adhesives instead. The paper discusses the wide range of the use of serish (eremurus paste) in Iran, including for applying on paper. The study provides methods to increase the viscosity and viscidty of serish.

**method and Research design:** Tradional methods of extraction include enzyme stabilization, and polysaccharide extraction were applied separately as well as simultaneously on fresh serish roots and serish powder. Then the quality of produced samples was examined. Boiling 70% Ethanol was applied to stabilized enzyme and sticky polysaccharides were extracted using 96% Ethanol. Extracted polysaccharides were dried using freeze drying method. Then, 2% solutions of these adhesives were prepared. The viscometry, UV-Vis spectroscopy and pH metery were examined on the produced adhesives several times and was compared to the traditional serish paste.

**Findings and Conclusion:** Stabilizing methods were effective as the viscosity and viscidty of the extracted adhesives increased. However, the extraction process using just Ethanol was not effective enough. Extracting polysaccharides after stabilizing enzymes led to the best result, as not only the viscidty and viscosity tured to be at the highest level, but the pH and brightness of adhesive increased.

## Keywords:

Paper restoration; Adhesive; Eremurus; viscosity and viscidty improvement; Polysaccharide; Enzyme stabilization; Ethanol extraction.

1. M.A, Department of conservation of historical and cultural object, Tehran University of Arts, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding author)

nasim.kohkesh@gmail.com

2. Associate Professor, Restoration of Historical Artifacts, Tehran University of Art, Tehran, I.R.Iran

samanian\_k@yahoo.com

3. Associate Professor, Mineral Chemistry, Iranian Institute For Chemistry and Chemical Engineering, Tehran, I. R. Iran

afsharpour@ccerci.ac.ir

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2363

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 124-148 (24) | Received: 9, Mar. 2019 | Accepted: 26, May. 2019

Archival studies





فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشیمی

# بهینه‌سازی گران‌روی (قوام، چسبناکی) چسب گیاهی سریش برای استفاده در مرمت کاغذ<sup>۱</sup>

نسیم کوه‌کش<sup>۲</sup> | کورس سامانیان<sup>۳</sup> | مریم افشارپور<sup>۴</sup>

## چکیده:

**هدف:** زبان‌های استفاده از چسب‌های سنتزی در مرمت کاغذ و لزوم احیاء چسب‌های سنتی تشریح، و پیشینه استفاده از سریش در صنایع دستی کهن ایران بیان، و برای افزایش گران‌روی (قوام) آن راهکار ارائه شده‌است.

**روش/ رویکرد پژوهش:** داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده‌است. در بخش میدانی برای بهبود کیفیت چسب، براساس روش‌های متداول در استخراج ترکیبات از گیاهان، بر روی ریشه‌های گیاه سریش و پودر سریش تهیه شد و کیفیت آن با استفاده از روش‌های آزمایشگاهی بررسی شد. بررسی شامل تثبیت آنزیم‌ها در اتانول ۷۰٪ جوشان، و استخراج پلی‌ساکاریدهای چسبنده با استفاده از اتانول ۹۶٪ جداگانه و هم‌زمان بر روی نمونه‌ها انجام شد، آن‌گاه پلی‌ساکاریدهای به‌دست آمده با روش انجمادی خشک و از آن‌ها محلول‌های ۲٪ تهیه، و آزمون‌های گراوی متری، طیف‌سنجی مرئی-فرابنفش، و pH متری در زمان‌های مختلف بر آن‌ها انجام، و نتایج حاصل از چسب‌های فرآوری شده با داده‌های حاصل از چسب سنتی سریش مقایسه شد.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** تثبیت آنزیمی در افزایش قوام چسب سریش مؤثر است، ولی روش استخراج با اتانول به‌تنهایی در افزایش این ویژگی تأثیرگذار نیست. تثبیت آنزیم‌ها در ریشه گیاه و استخراج با اتانول برای بهبود ویژگی‌های قوام چسب سریش مؤثرترین روش است و باعث کاهش اسیدیته چسب و حذف رنگ از چسب سریش نیز می‌شود.

## کلیدواژه‌ها:

مرمت کاغذ؛ چسب؛ سریش؛ بهینه‌سازی گران‌روی (قوام، چسبناکی)؛ پلی‌ساکارید؛ تثبیت آنزیم؛ استخراج با اتانول.

۱. برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نسیم کوه‌کش با عنوان «بررسی امکان حذف ترکیبات رنگی از چسب گیاهی سریش جهت استفاده در مرمت کاغذ و نسخ خطی» رشته حفاظت و مرمت اشیاء تاریخی دانشگاه هنر تهران. استاد راهنما: دکتر کورس سامانیان و استاد مشاور: دکتر مریم افشارپور

۲. کارشناس ارشد مرمت اشیاء فرهنگی تاریخی دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

nasim.koohkesh@gmail.com

۳. دانشیار دانشکده حفاظت و مرمت

دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران

samanian\_k@yahoo.com

۴. دانشیار شیمی معدنی پژوهشگاه شیمی و مهندسی شیمی ایران، تهران، ایران

afsharpour@ccerci.ac.ir



## گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۶۳

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۱۲۴ - ۱۴۸ (۲۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۵

مطالعات آرشیمی

## ۱. مقدمه

چسب‌ها، از پرکاربردترین مواد در حوزه صحافی و مرمت نسخ خطی و اسناد کاغذی‌اند. در این حوزه از چسب‌ها برای اهداف گوناگونی مانند اتصال قطعات، استحکام‌بخشی، پوشش و آهارزدن کاغذ استفاده می‌شود (Prajapati, 2005, p215). به‌طور سنتی در قرن‌های گذشته برای ساخت و مرمت نسخه‌های خطی در مناطق مختلف از چسب‌های طبیعی استفاده می‌شد. از آغاز قرن ۲۰ با پیشرفت و گسترش دانش شیمی چسب‌هایی متنوع تولید شد. تنوع و کاربرد آسان این محصولات (Kathpalia, 1973, p175)، در کنار مشکلات تهیه و استفاده از چسب‌های سنتی، از جمله خشکی و انعطاف‌ناپذیری لایه چسب و آسیب‌پذیری بیولوژیکی چسب‌های سنتی (نیک‌نام، ۱۳۶۵، ص ۳۲)، سبب شد که از چسب‌های سنتزی، در صحافی و مرمت اسناد کاغذی نیز استفاده شود و تنها سال‌ها پس از آن بود که معایب استفاده گسترده از این چسب‌ها آشکار شد؛ به‌طوری‌که امروزه در آرشیوهای اسناد تاریخی، مکتوبات و نسخ باارزشی را می‌توان دید که صرف‌نظر از روش درمانی، به دلیل نامناسب بودن چسب به کار رفته به مرور زمان دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند. از جمله این آسیب‌ها به خشکی و شکنندگی کاغذ در اثر اسیدی شدن چسب، و برگشت‌ناپذیر بودن و تغییر رنگ فیلم برخی از چسب‌های سنتزی می‌توان اشاره کرد (نیک‌نام، ۱۳۶۵، ص ۳۳؛ مرادخانی و دیگران، ۱۳۹۰). به دنبال آشکار شدن این معایب در طول زمان و نظر به شناخته شده بودن واکنش چسب‌های سنتی در برابر عوامل مختلف مرتبط با آن - به عنوان مزیتی نسبت به انواع چسب سنتزی - اندیشه احیا و استفاده از چسب‌های سنتی در ذهن برخی از پژوهش‌گران این حوزه ایجاد شد.

یکی از چسب‌های سنتی که در گذشته بسیار استفاده می‌شده است، چسب گیاهی سریش است. این چسب که از آسیاب کردن ریشه خشک شده گیاه سریش و مخلوط کردن آن با آب تهیه می‌شود، به عنوان چسبی بومی در اعصار متمدنی مورد استفاده صحافان و ورآقان ایران بوده است (Samanian, 2011؛ مرادخانی و دیگران، ۱۳۹۰) و در صنایع جلدسازی و صحافی و حاشیه‌نمودن متن، فراوان کاربرد داشته است (ثابت جازاری، ۱۳۷۸). از جمله خصوصیات چسب سریش به قدرت چسبندگی مناسب، برگشت‌پذیری در آب، pH خنثی، دوام کیفیت و تهیه آسان و ارزان آن می‌توان اشاره کرد (Samanian, 2011؛ عدنانی حسینی، ۱۳۷۴). هم‌چنین گران‌روی آن در آب خیلی بیشتر از چسب‌های برپایه فرمالدئید است که این قابلیت بر چسبندگی و قدرت اتصال آن تأثیر مثبت دارد (Taghizadeh Tousi, et al, 2014) و هنگامی که به صورت تازه تهیه شود، چسبندگی زیادی با کاغذ ایجاد می‌کند. با وجود این مزایا، چسب سریش معایبی هم دارد که سبب شده است



تا امروزه کمتر از آن در کارگاه‌های مرمتی استفاده شود؛ از جمله اینکه این چسب ماهیتاً زرد رنگ است که این ویژگی از لحاظ قوانین مرمتی مطلوب نیست (Samanian 2011)؛ عدنانی حسینی، ۱۳۷۴؛ گلبن، ۱۳۹۲؛ کوه‌کش، ۱۳۹۷)؛ هم‌چنین به دلیل داشتن ماهیت آلی، در برابر عوامل بیولوژیک آسیب‌پذیر است (بهادری، ۱۳۸۵؛ مرادخانی و دیگران، ۱۳۹۰). علاوه بر این‌ها گران‌روی و هم‌چنین قدرت چسبندگی محلول چسب سریش پس از چند ساعت از زمان تهیه شروع به کاهش می‌کند (آب‌انداختن در اصطلاح عامیانه)؛ بنابراین باید همواره به‌صورت تازه تهیه و مصرف شود (Samanian, 2011؛ کوه‌کش، ۱۳۹۷).

بنابراین با توجه به ویژگی‌های چسب سریش و هم‌چنین براساس اصل سعی در نگهداری ماهیت حقیقی اشیاء در حفاظت و مرمت که اساساً مبتنی بر اجزاء تشکیل‌دهندهٔ مادی اثر است (میناس، ۱۳۹۶، ص ۹۹) و تشابه ساختاری بین چسب گیاهی سریش با ساختار سلولزی کاغذ، شایسته است تا با تحقیق در رفع معایب این چسب، گامی برای احیاء جایگاه این چسب بومی برداشته شود و از محاسن آن از نو بهره‌برداری شود. پیش‌از این برای بررسی تأثیر این چسب بر رشد عوامل بیولوژیک در اسناد آرشیوی پژوهش‌هایی انجام شده است (مرادخانی و دیگران، ۱۳۹۰). پژوهش‌هایی هم در زمینه حذف رنگ از چسب سریش به‌عنوان چسبی مرمتی انجام شده است. از جمله عدنانی حسینی در پایان‌نامه خود به بررسی تأثیر حلال‌های مختلف بر حلالیت پودر سریش و بررسی تأثیر استفاده از جاذب کربن فعال در رنگ‌بری از این چسب پرداخته است (عدنانی حسینی، ۱۳۷۴). گلبن نیز در پایان‌نامه‌ای به رنگ‌بری از این چسب با نانولوله‌های کربنی پرداخته است (گلبن، ۱۳۹۲). طوسی و همکاران نیز در پژوهشی با موضوع تأثیر استفاده از پودر سریش بر ضریب انباشتگی جرم تخته‌های نئوپان، به بررسی گران‌روی این چسب پرداخته‌اند و آن را با نحوهٔ تهیه و هم‌چنین زمان استفاده از چسب مرتبط دانسته‌اند (Taghizadeh Tousi, et al, 2014)؛ ولی تاکنون پژوهشی برای بهبود قوام این چسب انجام نشده است.

تحقیق حاضر ولی بر آن است تا با استفاده از تثبیت‌آزیم‌ها و استخراج با اتانول، امکان افزایش زمان ماندگاری و حفظ قوام چسب سریش را بررسی کند. در این راستا پس از بررسی متون مرتبط با حوزه پژوهش، پرسش‌هایی به شرح زیر مطرح شد:

- کنترل و تثبیت‌آزیم‌ها چه تأثیری بر حفظ قوام و چسبناکی سریش دارد؟
- استخراج با اتانول چه تأثیری بر حفظ قوام و چسبناکی سریش دارد؟

## ۲. معرفی گیاه سریش

سریش<sup>۱</sup> یکی از گیاهان تیره لاله<sup>۲</sup> است. این گیاه به نام‌های زنبق دم‌روباهی<sup>۳</sup>، شمع صحرائی<sup>۴</sup>، و آسفودل غول‌پیکر<sup>۵</sup> نیز شناخته می‌شود. نام علمی گونه سریش (ارموروس) از دو کلمه یونانی Eremos به معنی تنها و مجرد و Ouru به معنی دُم، تشکیل شده است که به گل‌آذین خوشه‌ای این گونه اشاره دارد (دشتی و دیگران، ۱۳۸۴). این گیاه علفی و چندساله، در بیشتر نقاط دنیا و همچنین ایران به صورت خودرو می‌روید و در ایران سریش نامیده می‌شود (دشتی و دیگران، ۱۳۸۴؛ Samanian, 2011). سیستم ریشه‌ای این گیاه، شامل یک ریزوم<sup>۶</sup> (ساقه زیرزمینی) کوتاه و ضخیم، چسبیده به تعدادی ریشه‌های کلفت و شبیه بازوان ستاره دراپی است که از مشخصات بارز این گیاه محسوب می‌شود. ریشه و غده‌های این گونه غنی از کربوهیدرات و مواد ذخیره‌ای است. (آمورف) با رنگ سفید تا کرم روشن‌اند که در حضور یُد<sup>۷</sup> تغییر رنگ نمی‌دهند؛ درعین حال بسیار هیگروسکوپیک<sup>۸</sup> (رطوبت‌دوست) هستند و با حل شدن در آب محلولی با ویسکوزیته زیاد تولید می‌کنند (Yuldasheva and Rakhimov, 1989; Gudyushkina and Rakhi-). اینولین<sup>۹</sup> (C<sub>6n</sub>H<sub>10n+2</sub>O<sub>5n+1</sub>) فراوان‌ترین پلی‌ساکارید موجود در ریشه سریش و مهم‌ترین عامل در ژله‌ای شدن و ویسکوز شدن عصاره ریشه است (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۴؛ Pourfarzad, et al, 2015<sup>a</sup>). از صدها سال پیش مردم به‌طور سنتی این ریشه‌ها را جمع‌آوری، خشک و آسیاب می‌کردند و با آب می‌آمیختند تا چسب تهیه کنند. خاصیت ژل‌شوندگی سریش نتیجه جذب آب توسط اینولین است و میزان چسبناکی (قوام) و چسبندگی سریش به مقدار اینولین موجود در پودر آن (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۴؛ Pourfarzad, et al, 2015<sup>a</sup>) و نحوه تهیه، اندازه ذرات، خلوص، گران‌روی و زمان خشک شدن چسب بستگی دارد (Taghizadeh Tousi, et al, 2014).

## ۳. سریش در متون کهن

در متون علمی و طب سنتی قبل و بعد از قرن ۱۴ ق سریش گیاهی با خواص دارویی و کاربردهای صنعتی، معرفی شده است. بحرالجواهر یکی از کتاب‌هایی است که از سریش نام برده است. این کتاب فرهنگ‌نامه‌ای از لغات طبی است و نسخه خطی آن مربوط به اواخر قرن ۱۰ ق است. در این کتاب آمده است که سریش نام فارسی گیاه الأشراس است و برای آن کاربرد طبی بیان شده است (هروی، ۱۳۸۷، ص ۳۶). در برهان قاطع که در قرن ۱۱ ق تألیف شده و در این پژوهش نسخه چاپی آن بررسی شده است، زیر واژه سریش چنین آمده است: «سریش رستنی‌ای است که در سبزی و تازگی بپزند و با ماست بخورند و

1. Eremurus
2. Liliaceae
3. Foxtail lili
4. Desert candle
5. Giant Asphodel
6. Rhizome
7. Iodine
8. Hygroscopic
۹. زنجیره‌ای متشکل از واحدهای فروکتوز که با پیوندهای (1→2) β به هم لینک شده‌اند و در انتهای زنجیره یک واحد گلکز قرار دارد





بعد از رسیدن آن را خشک کنند و آرد سازند و کفش گران و صحافان چیزها بدان بچسبانند» (برهان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۷). عقیلی در مخزن‌الادویه (تألیف ۱۸۳۱ق) سریش را «بیخ [بن، ریشه] گیاهی» می‌نامد که معادل عربی آن اشراس است. او برای سریش خواصی گوناگون بیان می‌کند (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰). در فرهنگ نظام (تألیف ۱۳۰۶ش) نیز آمده است که ریشه نام این گیاه از واژه «سرشتن» است و «سریش بیخ گیاهی است که ریشه آن را کوبیده و آرد می‌سازند و چون با آب سرشته می‌شود چسبناک می‌شود و برای چسباندن چیزها از آن استفاده می‌کنند» (داعی الاسلام، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۷۱). در لغت‌نامه دهخدا نیز به نقل از برهان قاطع آمده است: سریش گیاهی است که در سبزی و تازگی بپزند و با ماست بخورند و بعد از رسیدن آن را خشک کنند و آرد سازند و واژه «سریش کردن» به معنی چسباندن و به هم وصل کردن است (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۲۵، ص ۵۰۲). در فرهنگ فارسی دکتر معین، سریش گیاهی از تیره سوسن دانسته شده است که چون دارای ریشه لعاب‌دار است، از آن در تهیه چسب استفاده می‌شود (معین، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۸۰). در متون مرتبط با خوش‌نویسی و کتابت از جمله در رساله «فوائد الخطوط» محمد بخاری و رساله «در بیان خط و مرکب و کاغذ و ساختن رنگ‌ها» از مؤلفی ناشناس که در مجموعه کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی چاپ شده‌اند، از سریش و استفاده از آن در آهار سخن گفته شده است (مایل هروی، ۱۳۷۲، صص ۳۷۴ و ۵۳۵). میرحیدر نیز در معارف گیاهی، ضمن شرح خواص دارویی سریش، آورده است که شاردن -سیاح فرانسوی- در سفرنامه خود به تولید و مصرف چسب سریش در ایران اشاره کرده و آن را چسبی خوب دانسته است که از ریشه گیاهی تولید می‌شود و پیشنهاد داده است که در صنایع اروپا از آن استفاده شود (میرحیدر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰). در واژه‌نامه توصیفی صحافی سنتی نیز آمده است که سریش به راحتی در آب نیم‌گرم حل می‌شود و به جوشاندن نیاز ندارد. گرچه استحکام آن کمتر از سریشم (چسبی حیوانی که از پوست و استخوان حیوانات تهیه می‌شود) است، ولی چون به مرور اثرش از دست نمی‌رود، در گذشته در این صنعت بسیار از آن استفاده می‌شده است (محمدلوی عباسی، ۱۳۸۵، ص ۸۹). در «زرافشان» که فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوش‌نویسی، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی است نیز از سریش نام برده شده است و سریش گونه‌ای چسب گیاهی معرفی شده است که پودر خاکی‌رنگ آن را در آب نیم‌گرم حل می‌کنند و از آن استفاده می‌کنند (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲).

علاوه بر اشاره متون علمی و کتب طب سنتی به سریش، در ادبیات کهن ایران نیز شاعرانی چون مولانا، سعدی، انوری، سنایی و ملک‌الشعراى بهار، در سرودن ابیاتی از این واژه استفاده کرده‌اند که این نشان‌دهنده قدمت استفاده از سریش در ادوار گذشته است:



«ای شاد باطلی که گریزد ز باطلی // بر عشق حق بچفسد بی صمغ و بی سریش»  
(مولانا، غزلیات شمس، غزل ۱۲۶۸)؛

«زخم شمشیر غمت را نهنم مرهم کس // طشت زرینم و پیوند نگیرم به سریش»  
(سعدی، دیوان غزلیات، غزل ۳۴۰)؛

«گویند از آن لب شکرین تلخ گفته‌ای // تلخی به شکر تو نچسبد به صد سریش»  
(ملک الشعرا، بهار، قصیده ۱۴۲) (گنجور، ۱۳۹۷).

این گیاه در منابع تاریخی با نام‌های دیگری نیز شناخته می‌شود؛ از جمله: سرش، چریش و خنتی (برهان، ۱۳۷۶، صص ۷۷۲، ۱۱۳۷)؛ اسراش، پت، ثرط و اسقولوس (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۲۵، ص ۵۰۲)؛ و اشراس، پیمولاک، علف چسب و اسفودالوس (میرحیدر، ۱۳۸۳، ص ۳۱۹).

#### ۴. کاربردهای سریش در گذشته و حال

سریش در گذشته در صنایع صحافی، درودگری، کفاشی و جعبه‌سازی به‌عنوان چسب کاربرد داشته‌است (برهان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۷؛ دشتی و دیگران، ۱۳۸۴). هم‌چنین پیشینیان این ماده را برای آهارکردن کاغذ به‌نشاسته می‌افزوده‌اند (مایل هروی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۴) و از مخلوط آن با سفیده تخم‌مرغ برای چسباندن ورق طلا بر کاغذ و حاشیه‌نمودن متن استفاده می‌کرده‌اند (حسینی، ۱۳۷۲، ص ۵۶۳). به‌دلیل این‌که در گذشته صحافان و ورآقان، به‌مرمت و جلدکردن مجدد کتب و نسخ خطی هم می‌پرداخته‌اند، از چسب سریش تا سال‌های اخیر به‌طور سنتی در کارگاه‌های مرمتی استفاده می‌شد؛ ولی پس از ورود چسب‌های سنتزی جدید به بازارهای ایران، استفاده از سریش محدود شد (محمدلوی عباسی، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

همان‌طور که اشاره شد گیاه سریش از قرن‌های پیش به‌عنوان گیاهی خوراکی با خواص دارویی در طب استفاده می‌شده‌است (برهان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۷). در مخزن‌الادویه آمده‌است که سریش در درمان بیماری‌هایی چون درد پهلو، سرفه، یرقان، و بیماری‌های روده‌ای استفاده می‌شود (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰). سریش طبق نظر حکمای طب سنتی از نظر طبیعت، گرم و خشک است و خوردن آن در رفع خشونت حلق مفید است و ضماد آن برای جوش خوردن استخوان شکسته، التیام جراحات‌های بد، گرفتگی عضله و عصب، تسکین درد دندان و درمان گزش مار و عقرب التیام‌بخش دانسته شده‌است. ترکیب آن با سرکه و روغن کنجد برای نرم‌کردن ورم‌های سفت و با آرد جو برای کچلی مفید ذکر شده‌است (میرحیدر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳). این گیاه در ترکیه و عراق



برای درمان التهاب چشم، دیابت و اگزما کاربرد دارد (Gaggeri, et al, 2015) و در چین از آن در درمان روماتیسم و ضعف فیزیکی بدن استفاده می‌شود (Berdikev, et al, 1982). تحقیقات جدید نیز نشان داده‌است که عصاره اتانولی ریشه گونه‌های مختلف این گیاه خواص ضدباکتریایی، ضدالتهابی و آنتی‌اکسیدانی فراوانی دارد و به میزان زیاد کاهنده قند خون است (Xiao, et al, 2012; Gaggeri, et al, 2015; Zhu, et al, 2014).

## ۵. مواد و روش‌ها

مطالعات این پژوهش بر روی ریشه‌های گیاه سریش و هم‌چنین پودر آن انجام شده‌است تا در پایان امکان نتیجه‌گیری بهتری از فرایندهای تجربی فراهم شود. بدین منظور ریشه‌های تازه گیاه سریش در خردادماه سال ۱۳۹۶ از ارتفاعات بینالود در استان خراسان شمالی تهیه شد. ریشه‌ها با آب شسته شدند و تا زمان آزمایش‌های بعدی در دمای  $18^{\circ}\text{C}$  - (در وضعیت انجمادی) نگهداری شدند. پودر سریش، از فروشگاهی عطاری در تهران خریداری و با الک ۱۰۰مش الک شد. پودر سریش در این مقاله با علامت اختصاری SP مشخص شده‌است. اتانول ۹۶٪ هم از شرکت الکل زنجان تهیه شد. در این پژوهش برای حفظ خاصیت چسبناکی (قوام) چسب تا مدت‌زمان بیشتری از ساخت آن، روش‌های: ۱. تثبیت آنزیم‌ها، ۲. استخراج با اتانول، و ۳. استخراج با اتانول پس از تثبیت آنزیم‌ها، بر روی پودر و ریشه‌های گیاه سریش انجام شد و در نهایت از روش انجامی برای خشک‌کردن نمونه‌ها استفاده شد. مطالعات اولیه این پژوهش در روش‌های استخراج در آزمایشگاه حفاظت و مرمت دانشگاه هنر تهران و استخراج نهایی و خشک‌کردن نمونه‌ها در آزمایشگاه فارماکولوژی مرکز تحقیقات بیولوژی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه انجام شد.

روش‌های به‌کاررفته در این پژوهش به تفصیل در ادامه آمده‌اند:

۱. روش تثبیت آنزیم‌ها: عصاره‌های استخراجی از ترکیبات گیاهی ممکن است به‌مرور زمان به دلیل تغییر در ماهیت ترکیبات شیمیایی دگرگون شود. این تغییرات می‌تواند به دلیل فرایندهای آنزیمی یا شیمیایی موجود در مخلوط باشد که سبب تجزیه ترکیب می‌شوند. برای کاهش این تخریب‌ها پرهیز از عوامل تشدیدکننده واکنش مؤثر خواهد بود. یکی از این روش‌ها متوقف‌کردن عمل آنزیم‌ها با استفاده از اتانول جوشان است تا به این ترتیب از شکسته‌شدن درشت‌مولکول‌ها به‌وسیله آنزیم‌ها ممانعت شود (هوتون و رامن، ۱۳۸۹، ص ۳۲). در مقدمه به این نکته اشاره شد که ریشه گیاه سریش از



پلی ساکاریدهایی انباشته شده است که در تماس با آب حالت ویسکوز و چسبنده به محلول می‌دهند. بنابراین برای بررسی تأثیر آنزیم‌ها بر چسبناکی (قوام) چسب سریش، فعالیت‌های آنزیمی در ریشه و پودر سریش، با اتانول ۷۰٪ جوشان تثبیت و متوقف شد (Smirnova and Mestechkina and Shcherbukin, 2001). در ابتدا ریشه‌های نگهداری شده در شرایط انجمادی، از انجماد خارج و به قطعات کوچک‌تر خرد شدند. ۲۵۰ گرم از قطعات ریشه به مدت یک ساعت در اتانول ۷۰٪ جوشان قرار داده شد تا آنزیم‌های غیرفعال شوند و مواد با وزن مولکولی کم حذف شوند. سپس این قطعات از اتانول خارج و روی صافی قرار داده شد تا باقی مانده اتانول تبخیر شود. این نمونه در مراحل بعدی، با کلمه اختصاری R.St مشخص شده است.

این شیوه بر روی پودر سریش نیز انجام شد و ۱۰۰ گرم پودر سریش به مدت یک ساعت در اتانول ۷۰٪ جوشان حرارت داده شد (Smirnova and Mestechkina and Shcherbukin, 2001). پودر سریش که در اتانول نامحلول است، پس از گذشت یک ساعت با کاغذ صافی از اتانول جدا شد و برای تبخیر باقی مانده اتانول و خشک شدن کامل در آن با دمای ۵۰-۶۰ درجه سانتی‌گراد حرارت داده شد. این نمونه در جدول‌ها و نمودارها با کلمه اختصاری SP.St مشخص شده است.

## ۲. روش استخراج با اتانول: استخراج با حلال متداول‌ترین روش عصاره‌گیری از گیاهان

است. پلی ساکاریدهایی که کاملاً یا نسبتاً در آب حل می‌شوند و ژل و یا محلول‌های چسبنده و غلیظ ایجاد می‌کنند با آب گرم و یا سرد قابل استخراج‌اند؛ ولی این ترکیبات در حلال‌هایی با قطبیت کمتر از آب چندان محلول نیستند و رسوب می‌کنند. متداول‌ترین روش جداسازی این ترکیبات از عصاره‌های آبی، رسوب دادن آن‌ها با افزودن حلال‌های غیرقطبی تر و قابل اختلاط با آب (مانند اتانول) است (هوتون و رامن، ۱۳۸۹، ص ۷۲). در این روش، به ترتیب زیر پلی ساکاریدهای موجود در محلول‌های پودر و ریشه سریش، با اتانول جداسازی شد.

برای استخراج پلی ساکاریدها از ریشه سریش، ۱۰۰ گرم از قطعات ریشه با ده برابر حجمی آب مقطر (Smirnova and Mestechkina and Shcherbukin, 2001) با دمای ۸۵-۸۰ °C در مخلوط‌کن ریخته شد و به مدت ۲۸-۳۰ دقیقه در حین خرد شدن با این آب داغ مخلوط شد (پورفرزاد و دیگران، ۱۳۹۴) تا پلی ساکاریدهای موجود در سلول‌های پارانشیمی ریشه استخراج شوند و با آب مایعی چسبناک و ویسکوز ایجاد کنند. این مخلوط غلیظ روی پارچه کتان صاف شد تا ذرات سلولزی و چوبی بافت ریشه که در آب نامحلول‌اند، جدا شوند (محلول الف).



در مرحله‌ای دیگر ۱۰ g پودر سریش با ۵۰۰ ml آب مقطر گرم به‌خوبی مخلوط شد و به مدت ۲۸-۳۰ دقیقه در دمای ۸۵-۸۰ °C (پورفرزاد و دیگران، ۱۳۹۴) به‌طور مداوم هم زده شد تا پلی‌ساکاریدها و مواد چسبنده برای استخراج از ذرات سریش فرصت داشته باشند و محلول چسبناک و غلیظ چسب سریش به‌دست آید. این مایع روی پارچه کتانی صاف شد تا ذرات سلولزی و چوبی بافت ریشه که در آب نامحلول‌اند، جدا شوند (محلول ب).

در ادامه این روش هرکدام از محلول‌های الف و ب، جداگانه با ۴ حجم اتانول ۹۶٪ مخلوط شدند (Ku, et al, 2003) و مخلوط‌ها به مدت ۱۵ ساعت در دمای یخچال نگهداری شدند (Smirnova and Mestechkina and Shcherbukin, 2001). در چنین شرایطی پلی‌ساکاریدهای موجود در محلول سریش با افزودن اتانول به‌صورت توده‌ای بی‌شکل رسوب می‌کند. این رسوبات با صاف کردن از سایر اجزای مخلوط که رنگ زرد تیره دارد، جداسازی شد. در مراحل بعدی برای شناسایی نمونه استخراجی با اتانول از ریشه خام (محلول الف) از کلمه اختصاری R.Et، و برای شناسایی نمونه پلی‌ساکاریدهای استخراج‌شده با اتانول از پودر سریش (محلول ب) از کلمه SP.Et استفاده شده‌است.

### ۳. روش استخراج با اتانول پس از تثبیت آنزیم‌ها: در این روش برای استخراج با اتانول از

ریشه‌هایی استفاده شد که عملیات تثبیت آنزیمی (روش ۱) بر روی آن‌ها انجام شده بود. تمام مراحل استخراج با آب گرم و تهیه مایع چسبناک و سپس استخراج پلی‌ساکاریدها با استفاده از اتانول، مطابق روش ۲ انجام شد. پلی‌ساکاریدهای موجود در محلول سریش با افزودن اتانول به‌صورت توده‌ای بی‌شکل با رنگ روشن و متمایل به سفید رسوب می‌کنند. برای شناسایی نمونه استخراجی با اتانول از ریشه با فعالیت آنزیمی تثبیت‌شده از کلمه R.St.Et استفاده شده‌است.

خشک کردن انجمادی: در روش سنتی تهیه پودر سریش، حین خشک شدن ریشه‌ها امکان فرایندهای تجزیه‌ای در اثر عوامل درونی (آنزیم‌ها) و بیرونی (میکروارگانیسم‌ها) وجود دارد، بنابراین در پژوهش حاضر از روش انجمادی استفاده شد تا تأثیر روش خشک کردن بر قوام (چسبناکی) چسب بررسی شود. روش خشک کردن انجمادی برای نمونه‌هایی استفاده می‌شود که مواد مؤثر آن‌ها خیلی زود تحت تأثیر قرار می‌گیرد (صمصام شریعت، ۱۳۸۶، ص ۱۱). این روش کمترین تأثیر منفی را بر خواص فیزیکی پلی‌ساکاریدهای سریش دارد (Pourfarzad, et al, 2015<sup>b</sup>). در این روش مولکول‌های آب بر اثر سرما منجمد می‌شوند و سپس نمونه در خلأ خشک می‌شود. در این پژوهش برای

شناسایی ریشه سریش خشک‌شده به روش انجمادی از کلمه اختصاری R.raw استفاده شده‌است. هم‌چنین ریشه‌های تثبیت‌شده و چسب‌های استخراجی با اتانول نیز با روش انجمادی خشک شدند. بدین منظور هر کدام از محصولات به مدت یک شب در دمای  $20^{\circ}\text{C}$ - نگهداری شدند؛ سپس با خشک‌کن انجمادی ساخت کارخانه Zirbus آلمان به مدت ۲۴ ساعت در دمای  $80^{\circ}\text{C}$ - و خلأ 10 bar خشک شدند. در جدول ۱ نمونه‌های تهیه‌شده در این پژوهش و کدهای آن‌ها آمده‌است.

کد نمونه چسب	شرایط تهیه	ماده
SP	بدون تغییر	پودر سریش
SPSt	تثبیت‌آزم‌ها	
SPEt	استخراج پلی‌ساکاریدها با اتانول	
R.raw	به صورت خام و بدون تغییر	ریشه سریش
R.St	تثبیت‌آزم‌ها	
R.Et	استخراج پلی‌ساکاریدها با اتانول	
R.StEt	تثبیت‌آزم‌ها و سپس استخراج با اتانول	

## جدول ۱

نمونه چسب‌های فراهم‌شده از ریشه و پودر سریش

## ۶. مطالعات آزمایشگاهی

برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش، مطالعات آزمایشگاهی سنجش گران‌روی، طیف‌سنجی مرئی-فرابنفش، و سنجش pH بر روی نمونه‌های فراوری‌شده انجام شد تا تأثیر روش‌های موردپژوهش بر قوام (چسبناکی، گران‌روی) و هم‌چنین اسیدیته چسب‌ها بررسی شود.

**الف- آزمون سنجش گران‌روی:** یکی از پارامترها در مطالعه خواص فیزیکی مایعات، مقاومت آن‌ها در برابر جاری‌شدن است که بانام گران‌روی بیان می‌شود. این ویژگی در چسب‌هایی که تشکیل فیلم آن برپایه تبخیر حلال است، با قدرت چسبندگی ماده ارتباط مستقیم دارد (Shields, 1975, p2). بنابراین بررسی گران‌روی چسب‌های فراوری‌شده و مقایسه آن‌ها با چسب سنتی سریش، می‌تواند اطلاعاتی مفید از قدرت و عملکرد این چسب‌ها در اختیار قرار دهد. بدین منظور از چسب‌های تهیه‌شده طبق جدول ۱ محلول‌های 2% (Pourfarzad, et al, 2015<sup>3</sup>) تهیه شد و با همزن با دور تند مخلوط شد تا محلول‌هایی همگن تهیه شود. گران‌روی این محلول‌ها در فواصل زمانی ۳۰ دقیقه، ۱،



۲،۵، ۴ و ۲۴ ساعت اندازه‌گیری شد. این آزمایش‌ها در آزمایشگاه کنترل فیزیکی-شیمیایی دانشکده داروسازی کرمانشاه و با ویسکومتر بروکفیلد آمریکا مدل DV-III Ultra انجام شد.

**ب. آزمون طیف‌سنجی مرئی-فرابنفش (UV-Vis):** برای بررسی نسبت غلظت پلی‌ساکاریدها در زمان‌های مختلف، از روش طیف‌سنجی مرئی-فرابنفش استفاده شد. در این روش هرچه تعداد مولکول‌های جاذب نور با طول‌موج معین بیشتر باشد، مقدار جذب نور نیز افزایش می‌یابد؛ یعنی شدت نور عبوری از ماده به غلظت مولکول‌های جاذب ربط داده می‌شود (پاوایا و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴)؛ بنابراین غلظت بیشتر جذب قوی‌تری را در ناحیه طول‌موج جذبی خواهد داشت. بدین منظور رقت 0.001 از هر کدام از محلول‌های چسب فراهم شد. این محلول‌ها در ناحیه طول‌موج‌های 190-800 nm اسکن شدند تا بیشینه طول‌موج جذبی ( $\lambda_{max}$ ) محلول به دست آید. سپس نمونه‌های رقیق‌شده چسب در زمان‌های ۳۰ دقیقه و ۲/۵ ساعت پس از زمان تهیه در طول‌موج بیشینه جذب طیف‌سنجی شدند. این آزمون در آزمایشگاه شیمی شرکت صنایع پتروشیمی کرمانشاه و با دستگاه طیف‌سنج HACH آمریکا مدل DR 6000 انجام شد.

**ج. آزمون سنجش اسیدیته:** یکی از معیارهای انتخاب چسب مناسب برای مرمت کاغذ، داشتن pH در محدوده خنثی است؛ زیرا مواد اسیدی باعث تخریب سلولز و کاهش مقاومت مکانیکی کاغذ می‌شوند (Batterham and Rai, 2008؛ نیک‌نام، ۱۳۶۵). از این رو آزمون سنجش اسیدیته بر روی محلول‌های چسب انجام شد. به دلیل چسبندگی شدید محلول‌ها، امکان سنجش pH به‌طور مستقیم وجود ندارد. برای رفع این مشکل مطابق دستورالعمل استاندارد ملی ایران به شماره ۵۷۷۶، محلول‌های 10% از چسب‌ها تهیه شد (ISIRI 5776). آنگاه آزمون pH متری در زمان نیم ساعت و ۲۴ ساعت پس از تهیه این محلول‌ها، در آزمایشگاه حفاظت و مرمت دانشگاه هنر تهران انجام شد.

## ۷. نتایج و بحث

داده‌های حاصل از آزمون سنجش گران‌روی و درصد تغییرات آن پس از یک ساعت از زمان تهیه چسب‌ها و در پایان دوره آزمایش در جدول ۲ و نمودار ۱ عرضه شده است. چنانچه مشاهده می‌شود چسب حاصل از پودر سریش (SP) کمترین گران‌روی را در بین نمونه‌ها دارد. پس از آن ریشه خام سریش (R.raw) و چسب استخراج‌شده با اتانول از محلول پودر سریش (SP.Et)، گران‌روی اولیه کمتری از سایر نمونه‌ها دارند. این چسب‌ها

در ساعت اول با کاهش شدید گران‌روی مواجه‌اند (76/6-٪ برای SP و 47/6-٪ برای SP.Et)؛ هرچند که در این زمان کاهش گران‌روی در چسب R.raw آهنگ کندتری دارد (5/7-٪). این در حالی است که چسب‌های تهیه‌شده از ریشه و پودر سریش با فعالیت آنزیمی تثبیت‌شده (R.St و SP.St) و هم‌چنین چسب‌های استخراجی با اتانول از ریشه گیاه، پیش و پس از عملیات تثبیت آنزیمی (R.Et و R.St.Et)، گران‌روی اولیه به‌مراتب بیشتری دارند و در طول یک ساعت اول افزایش گران‌روی نیز داشته‌اند.

هرچند که چسب‌های SP.St و R.Et، در ساعات اولیه افزایش گران‌روی داشته‌اند (به‌ترتیب 14+ و 4/6+ درصد)؛ ولی نهایتاً گران‌روی آن‌ها کاهش یافته‌است (به‌ترتیب 32/8- و 13/3- درصد) و فقط دو نمونه چسب R.St.Et و R.St در پایان دوره آزمون افزایش گران‌روی داشته‌اند. بنابراین از این آزمون نتیجه گرفته می‌شود که تثبیت آنزیم‌ها روشی مؤثر در کاهش تخریب پلی‌ساکاریدها و در نتیجه افزایش گران‌روی (قوام، چسبناکی) چسب سریش است و استخراج با اتانول به‌تنهایی در این فرایند تأثیر چندانی ندارد؛ ولی در صورتی که عملیات استخراج پس از تثبیت آنزیم‌ها و از ریشه گیاه انجام شود، بیشترین بازده در حفظ خاصیت گران‌روی چسب حاصل می‌شود.

کد چسب	گران‌روی محلول‌های چسب (Cp) برحسب زمان تهیه (ساعت)							درصد تغییر گران‌روی		
	۰.۵	۱	۲/۵	۴	۲۴	پس از ۱ ساعت	پس از ۲/۵ ساعت	پس از ۲۴ ساعت		
SP	۲۱۷۰	۵۰۸	۱۰۹	۲۷	۶/۶	-۹۹/۷	۹۵-	-۷۶/۶		
SP.St	۹۷۰۰	۱۱۰۶۰	۱۰۵۱۰	۹۸۰۰	۶۵۱۸	-۳۲/۸	+۸/۴	+۱۴		
SP.Et	۴۵۲۰	۲۳۷۰	۲۰۸۰	۱۸۳۵	۱۴۴	-۹۶/۸	۵۴-	-۴۷/۶		
R.raw	۴۲۰۰	۴۰۵۵	۳۷۸۰	۱۹۵۰	۷۲۵	-۸۳/۱	۱۲-	-۵/۷		
R.St	۱۱۸۵۵	۱۲۱۸۵	۱۲۷۶۱	۱۲۹۴۰	۱۳۰۵۰	+۱۰	+۷/۶	+۲/۸		
R.Et	۱۱۳۰۰	۱۱۸۲۰	۱۲۶۰۰	۱۳۷۸۰	۹۸۰۰	-۱۳/۳	+۱۱/۵	+۴/۶		
R.St.Et	۱۲۰۳۰	۱۳۰۷۴	۱۳۲۸۰	۱۳۶۲۰	۱۴۵۰۰	+۲۰/۵	+۱۰/۴	+۸/۷		

## جدول ۲

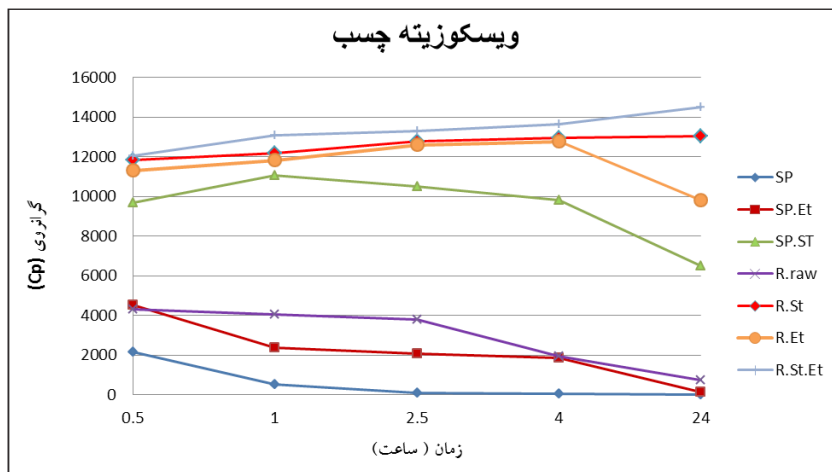
گران‌روی محلول‌های چسب برحسب زمان





نمودار ۱

گران‌روی چسب‌ها بر حسب زمان



داده‌های حاصل از آزمون طیف‌سنجی مرئی-فرابنفش در جدول ۳ آمده است. بیشینه جذب همه این محلول‌ها در حدود 280 nm است. چنانچه مشاهده می‌شود نمونه‌هایی که هیچ‌گونه عملیاتی روی آن‌ها انجام نشده است (SP, R.raw)، پس از زمان ۲/۵ ساعت کاهش چشمگیر در میزان جذب داشته‌اند (6/8-% و 6/7-%) که این ناشی از کاهش غلظت مولکول‌های مؤثر در جذب است. هم‌چنین چسب استخراج‌شده با اتانول از پودر سریش (SP.Et) نیز در این بازه زمانی با کاهش قابل توجه جذب مواجه شده است (8-%). در حالی که نمونه‌هایی که عملیات تثبیت آنزیمی بر روی آن‌ها انجام شده است (R.St, SP.St)، ۲/۷ درصد افزایش جذب را در طول موج بیشینه داشته‌اند که این افزایش نشان‌دهنده افزایش غلظت مولکول‌های مؤثر در جذب است. هنگامی که عملیات استخراج با اتانول پس از تثبیت آنزیم‌ها انجام شود (R.St.Et)، مقدار جذب محلول در طول موج مؤثر افزایش بیشتری نیز دارد (2/3+-%)؛ بنابراین این آزمون تأثیر روش‌های تثبیت آنزیم‌ها و استخراج با اتانول را بر گران‌روی و غلظت چسب‌های فراوری شده تأیید می‌کند.

درصد تغییر	مقدار جذب		max $\lambda$ (nm)	کد نمونه
	در ۲/۵ ساعت	در ۳۰ دقیقه		
- ۶/۷	۱/۲۵۶	۱/۳۴۷	۲۸۵	SP
+ ۲/۷	۱/۶۳۶	۱/۵۹۳	۲۸۱	SP.St
- ۸	۱/۳۴۵	۱/۴۶۳	۲۸۳	SP.Et
- ۶/۸	۱/۳۵۸	۱/۴۵۸	۲۸۴	R.raw
+ ۲/۷	۱/۷۰۵	۱/۶۶۰	۲۷۸	R.St
+ ۲/۲	۱/۶۹۵	۱/۶۵۸	۲۸۲	R.Et
+ ۳/۲	۱/۷۱۸	۱/۶۶۴	۲۸۲	R.St.Et

جدول ۳

نتایج طیف‌سنجی چسب‌های مختلف



نتایج مربوط به آزمایش سنجش اسیدیته در جدول ۴ آمده‌است. چنانچه مشاهده می‌شود محلول‌های حاصل از پودر سریش (SP) و چسب استخراجی از ریشه گیاه (R.raw) که هیچ‌گونه عملیاتی روی آنها انجام نشده‌است، بیشترین اسیدیته (کمترین pH) را در بین نمونه‌ها دارند و با گذشت زمان نیز اسیدیته آنها افزایش می‌یابد. ولی هر دو عملیات تثبیت آنزیمی و استخراج با اتانول، سبب کاهش اسیدیته (افزایش pH) عصاره استخراجی از ریشه و پودر سریش می‌شوند؛ به‌ویژه هنگامی که هر دو عملیات تثبیت آنزیم‌ها و استخراج با اتانول روی ریشه‌های گیاه انجام شود، کاهش اسیدیته چسب خیلی زیاد خواهد بود. هرچند که در همه نمونه‌ها، پس از گذشت ۲۴ ساعت، کاهش pH مشاهده می‌شود، ولی میزان کاهش برای نمونه‌های بدون تثبیت آنزیمی به‌مراتب بیشتر از سایر نمونه‌هاست. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که عملیات تثبیت آنزیم‌ها هم از تجزیه پلی‌ساکاریدها جلوگیری می‌کند و هم از افزایش اسیدیته ممانعت می‌کند.

pH		کد نمونه	نام نمونه چسب
پس از ۲۴ ساعت	در ۳۰ دقیقه		
۵/۴	۵/۸۸	SP	پودر سریش
۶/۲۷	۶/۵۳	SPSt	پودر سریش پس از تثبیت آنزیمی
۵/۷۶	۶/۴۴	SPEt	استخراج با اتانول از پودر سریش
۵/۴۶	۵/۶۷	R.raw	ریشه خام گیاه سریش
۶/۴۱	۶/۵۶	R.St	ریشه گیاه پس از تثبیت آنزیمی
۶/۳۳	۶/۵۸	R.Et	استخراج با اتانول از ریشه گیاه
۶/۶۸	۶/۷۲	R.St.Et	استخراج با اتانول از ریشه گیاه پس از تثبیت آنزیم‌ها

#### جدول ۴

pH چسب‌های استخراجی از پودر و ریشه سریش

### ۸. جمع‌بندی

آزمون‌های این پژوهش مشخص کرد که تجزیه پلی‌ساکاریدهای چسبنده در اثر فعالیت آنزیم‌های گیاه، عامل اصلی در کاهش گران‌روی (قوام، چسبناکی) چسب سریش است و با استفاده از روش کنترل و تثبیت آنزیم‌ها با اتانول جوشان 70٪ از تخریب پلی‌ساکاریدهای



چسبنده می‌توان جلوگیری کرد؛ این اقدام به‌ویژه بر روی ریشه‌های تازه گیاه سریش که هنوز تحت تأثیر فعالیت‌های آنزیمی در فرایند طولانی خشک‌شدن قرار نگرفته‌اند، مؤثر است. هم‌چنین چسب‌های استخراجی پس از تثبیت آنزیمی، pH بیشتری از چسب‌های استخراجی از پودر و ریشه خام گیاه دارند. از سوی دیگر عملیات استخراج با اتانول در افزایش گران‌روی اولیه چسب تاحدی مؤثر است؛ ولی در نهایت به دلیل فعالیت آنزیم‌های داخل محلول پلی‌ساکاریدها تخریب می‌شوند و ویسکوزیته کاهش می‌یابد. این نتیجه درباره چسب حاصل از ریشه‌های خام گیاه که به روش انجمادی خشک شده‌اند نیز صدق می‌کند و آشکار می‌سازد که روش خشک‌کردن سریش، مقدار کمی بر افزایش گران‌روی (قوام، چسبناکی) چسب سریش تأثیرگذار است؛ ولی چون در این روش نیز آنزیم‌های موجود در ساختار گیاه کماکان حضور دارند، تخریب پلی‌ساکاریدها مدت‌زمان کوتاهی بعد از تهیه چسب آغاز می‌شود. در این پژوهش مشاهده شد که چسب استخراجی با اتانول از ریشه‌هایی که فعالیت آنزیمی در آن‌ها تثبیت شده‌است، بیشترین گران‌روی و بیشترین زمان حفظ گران‌روی و هم‌چنین کمترین اسیدیته را داشته‌است؛ بنابراین چنین نتیجه گرفته می‌شود که تثبیت آنزیم‌ها با اتانول ۷۰ درصد جوشان در ریشه‌های تازه گیاه سریش و سپس استخراج با اتانول و خشک‌کردن محصول به روش‌های مناسب و کنترل‌شده، در بهبود و حفظ گران‌روی (قوام، چسبناکی) چسب سریش و در کاهش اسیدیته آن بسیار مؤثر است. این روش هم‌چنین سبب حذف میزان زیادی از رنگ چسب سریش می‌شود. به این ترتیب با اصلاح این معایب، امکان استفاده و بهره‌برداری از مزایای چسب سریش در مرمت اسناد کاغذی و جایگزینی آن با چسب‌های سنتزی که کمتر با اسناد تاریخی سنخیت دارند، فراهم خواهد شد و جایگاه این چسب سنتی و بومی در این عرصه احیا خواهد شد.

## منبع

### استاندارد

استاندارد ملی ایران ۵۷۷۶، ۱۳۷۹). «چسب بر پایه سیلیکات سدیم- ویژگی‌ها و روش‌های آزمون». سازمان ملی استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران.

### کتاب

برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۷۶). *برهان قاطع*. (محمد معین، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.  
بهادری، رؤیا. (۱۳۸۵). *شیمی آلی مبانی و کاربرد در حفاظت و مرمت آثار تاریخی*. تهران: پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی-فرهنگی.



پاویا، دونالد؛ لمپن، گری؛ کریز، جورج. (۱۳۷۹). *نگرشی بر طیف‌سنجی*. (ویرایش ۲). (بهمن موثق، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فنی.

داعی‌الاسلام، سیدمحمد مهدی. (۱۳۶۳). *فرهنگ نظام*. (ج ۳). تهران: لیتوگرافی طراوت.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۶). *لغت‌نامه دهخدا*. (ج ۲۵). تهران: امیرکبیر.

صمصام شریعت، سیدهادی. (۱۳۸۶). *عصاره‌گیری و استخراج مواد مؤثره گیاهان دارویی و روش‌های شناسایی و ارزشیابی آن‌ها*. (ویرایش ۲). اصفهان: مانی.

عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین بن محمدهادی. (۱۳۸۷). *مخزن‌الادویه*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). *زرافشان: فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوش‌نویسی، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در شعر فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*. آستان قدس رضوی.

محمدلوی عباسی، شیرین. (۱۳۸۵). *واژه‌نامه توصیفی صحافی سنتی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معین، محمد. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

میرحیدر، حسین. (۱۳۸۳). *معارف گیاهی: کاربرد گیاهان در پیشگیری و درمان بیماری‌ها*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

میناس، سالوادور. م. (۱۳۹۶). *مبانی نظری حفاظت و مرمت در دوران معاصر*. (کورس سامانیان، مترجم). تهران: سمت.

نیک‌نام، مهرداد. (۱۳۶۵). *آفت‌ها و آسیب‌های کتاب: روش‌های علمی و عملی پیشگیری و ترمیم*. تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی.

هروی، محمدبن یوسف. (۱۳۸۷). *بحرالجمواهر معجم الطب الطبيعي*. قم: انتشارات جلال‌الدین.

هوتون، پیتر ج؛ رامن، آمالا. (۱۳۸۹). *روش‌های جداسازی مواد مؤثره عصاره‌های طبیعی*. (مهرداد ایران‌شاهی و امیرحسین صاحب‌کار، مترجمان). مشهد: دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

## مقاله

پورفرزاد، امیر؛ حبیبی نجفی، محمدباقر؛ حداد خداپرست، محمدحسین؛ حسن‌زاده خیاط، محمد. (۱۳۹۴). «بهینه‌سازی شرایط استخراج آبی فروکتان از غده سربیش با استفاده از طرح باکس بنکن». نشریه پژوهش‌های علوم و صنایع غذایی ایران، ۱۱(۵)، صص ۵۳۵-۵۴۵.

ثابت جازاری، علی‌اصغر. (۱۳۷۸). «صحافی سنتی». *کتاب ماه هنر*، ۲(۲)، صص ۲۲-۲۵.

حسینی، علی. (۱۳۷۲). «رسالة مرکب‌سازی و جلدسازی». چاپ‌شده در کتاب *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*



(نجیب مایل هروی). (صص ۵۵۳-۵۶۸). آستان قدس.

خراسانی، محمدمهدی؛ یوسفی، علی‌اکبر؛ لنگرودی، امیرارشاد. (۱۳۸۴). «ریولوژی ژل پایه‌آبی سریش».

سیستان و بلوچستان، پژوهشگاه پلیمر و پتروشیمی ایران، صص ۱۰۱-۱۰۶.

دشتی، مجید؛ ظریف‌کتابی، حامد؛ پاریاب، اصغر؛ توکلی، حسین. (۱۳۸۴). «مطالعه نیازهای بوم‌شناختی گیاه

سریش (*Eremurus spectabilis* M. B). در استان خراسان». فصل‌نامه پژوهشی *تحقیقات مرتع و*

*بیابان ایران*، ۱۲(۲)، صص ۱۵۳-۱۶۵.

مرادخانی، زهره؛ عبدالله‌خان گرجی، مهناز؛ وحیدزاده، رضا؛ روحی، صدیقه؛ محمودی، رقیه. (۱۳۹۰).

«بررسی میزان تأثیر چسب‌های مرمتی در جذب و رشد عوامل بیولوژیک در حوزه اسناد آرشیوی

ایران». *گنجینه اسناد*، ۲۱(۲)، صص ۶۲-۷۹.

### پایان‌نامه

عدنانی حسینی، صدیقه. (۱۳۷۴). «ارزیابی و اصلاح چسب گیاهی سریش (ارموروس استنوفیلوس) برای

اهداف مرمت اسناد و کتب فرهنگی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده مرمت. دانشگاه هنر اصفهان.

کوهکش، نسیم. (۱۳۹۷). «بررسی امکان حذف ترکیبات رنگی از چسب سریش جهت استفاده در مرمت

کاغذ و نسخ خطی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حفاظت و مرمت. دانشگاه هنر تهران.

گلبن، راحله. (۱۳۹۲). «استفاده از نانوفناوری در ارتقاء چسب گیاهی سریش برای حفاظت و مرمت نسخ

خطی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حفاظت و مرمت. دانشگاه هنر تهران.

### منابع اینترنتی

گنجور، وب‌گاه. آثار سخن‌سرایان پارسی‌گوی. (<http://www.ganjoor.net>). تاریخ دسترسی

(۱۳۹۷/۰۵/۰۱).

### منابع لاتین

#### کتاب

Kathpalia, Yash Pal. (1973). *Conservation and Restoration of Archive material*. paris: UN-ESCO.

Prajapati, Chhedi Lal. (2005). *Conservation of Documents: Problems and solutions*. New Delhi: Mittal Publication.

Shields, J. (1975). *Adhesive Bonding* (2nd ed.). Oxford University.



## مقالہ

- Batterham, I; Rai, R. (2008). "A comparison of artificial ageing with 27 years of natural ageing". *Paper and Photographic Materials Symposium*, pp 82-88. AICCM.
- Berdikeyev, A; Rakhimov, D; Plekhanova, N; Kondratenko, E. (1982). "Glucomanan of the tuberous roots of *Eremurus Cristatus*". *Khimiya a Prirodnikh Soedinenii*, pp 246-247.
- Gaggeri, Raffaella; Rossi, Daniela; Mahmood, Karzan; Gozzini, Davide; Mannucci, Barbara; Corana, Federica; et al. (2015). "Towards elucidating *Eremurus* root remedy: Chemical profiling and preliminary biological investigations of *Eremurus persicus* and *Eremurus spectabilis* root ethanolic extracts". *Journal of Medicinal Plants Research*, pp 1038-1048.
- Gudyushkina, O; Rakhimov, D; Z. F, Ismailov. (1976). "A study of the polysaccharides of *Eremurus robustus*". *Chemistry of Natural Compounds*, p582.
- Jahanbin, Kambiz; Beigi, Masoumeh. (2015). "Characterization of new glucomannan from *eremurus spectabilis* roots". *Proceedings of the RES 5th International Conference*, Barcelona, Spain 2015.
- Ku, Y; Jansen, O; Oles, C. J; Lazar, E. Z; Reader, J. I. (2003). "Precipitation of inulins and oligoglucoses by ethanol and other solvents". *Food Chemistry*, pp 125-132.
- Pourfarzad, Amir; Habibi Najafi, Mohammad; Haddad Khodaparast, Mohammad; Hassanzadeh Khayyat, Mohammad. (2015<sup>a</sup>). "Characterization of fructan extracted from *Eremurus spectabilis* tubers: a comparative study on different technical conditions". *Journal of food science and technology*, pp 2657-2667.
- Pourfarzad, Amir; Habibi Najafi, Mohammad; Haddad Khodaparast, Mohammad; Hassanzadeh Khayyat, Mohammad. (2015<sup>b</sup>). "Physicochemical properties of serish root (*Eremurus spectabilis*) fructan as affected by drying methods". *Quality Assurance and Safety of Crops & Foods*, (In press).
- Samanian, K. (2011). "Traditional or modern conservation materials and techniques?". *Care and Conservation of Manuscripts 13: Proceedings of the Thirteenth International Seminar Held at the University of Copenhagen 13th-15th April 2011*. (pp 341-349). Copenhagen: University of Copenhagen.



- Smirnova, N; Meštechkina, N; Shcherbukin, V. (2001). "The Structure and Characteristics of Glucomannans from *Eremurus iae* and *E. zangezuristicus*: Assignment of Acetyl Group Localization in Macromolecules". *Applied Biochemistry and Microbiology*, 37(3), pp 287-291.
- Taghizadeh Tousi, Ehsan; et al. (2014). "Measurement of mass attenuation coefficients of *Eremurus-Rhizophora* spp. particleboards for X-ray in the 16.63-25.30 KeV energy range". *Radiation Physics and Chemistry*, Volume 103, pp 119-125.
- Xiao, Haifang; Wang, Yutang; Xiang, Qisen; Xiao, Chunxia; Yuan, Li; Liu, Zhigang; Xuebo, Liu. (2012). "Novel physiological properties of ethanol extracts from *Eremurus chinensis* Fedtsch. root: in vitro antioxidant and anticancer activities". *Food & Function*, 3(12), pp 1310-1318.
- Yuldasheva, N; Rakhimov, D. (1990). "Polysaccharides of *Eremurus*. XXIV. Pectin substances of *Eremurus* and dynamics of the accumulation of pectin in *Eremurus lactiflorus*". *Chemistry of Natural Compounds*, Volume 26, Issue 1, pp 88-89.
- Zhu, Yun; Xu, Changhua; Huang, Jian; Li, Guo-yu; Zhou, Qun; Liu, Xin-Hu; Sun, Su-qin; Wang, Jin-hui. (2014). "Rapid discrimination of three Uighur medicine of *Eremurus* by FT-IR combined with 2DCOS-IR". *Journal of Molecular Structure*, 1069(1), pp 96-102.

#### English Translation of References

##### Standard

Estāndārd-e Melli-ye Irān 5776 (Institute of Standards and Industrial Research of Iran). (1379/2000). "Časb bar pāye-ye silikāt-e sodiom - vijegi-hā va raveš-hā-ye āzmun" (Sodium silicate adhesive - Test properties and methods). Sāzmān-e Melli-ye Estāndārd va Tahqiqāt-e San'ati-ye Irān (Institute of Standards and Industrial Research of Iran).

##### Books

Aghili Alavi Shirazi, Mohammad Hossein Ibn Mohammad Hadi. (1387/2008). "*Maxzan ol-adviah*" (The store of medicines: An encyclopedia on medical herbs and drugs).



- Tehran: Dānešgāh-e Olum-e Pezeški va Xadamāt-e Behdāšti Darmāni-ye Tehrān (Tehran University of Medical Sciences). [Persian]
- Bahadori, Roya. (1385/2006). “*Šimi-ye āli: Mabāni va kārbord dar hefāzat va maremmat-e asār-e tārixī*” (Organic chemistry: Principles and application in conservation and restoration of historical artifacts). Tehran: Pažuheškade-ye Hefāzat va Maremmat-e Āsār-e Tārixī-Farhangī (Research Center for Conservation of Cultural Relics). [Persian]
- Borhan, Mohammad Hossein Ibn Khalaf Tabrizi. (1376/1997). “*Borhān-e qāte*” (Conclusive proof: A Persian dictionary). Edited by Mohammad Mo’een. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Daei Al-Eslam, Seyyed Mohammad Mahdi. (1363/1984). “*Farhang-e nezām*” (Nezam: Persian dictionary) (vol. 3). Tehran: Litogrāfi-ye Tarāvāt (Taravat lithography). [Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1346/1967). “*Loqat-nāme-ye Dehxodā*” (Dehkhoda lexicon) (vol. 25). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Ghelich Khani, Hamid Reza. (1392/2013). “*Zar-afšān: Farhang-e estelāhāt va tarkibāt-e xoš-nevisi, ketāb-ārāyi va nosxe-pardāzi dar še’r-e Fārsī*” (Zarafshan: A dictionary of terms relating to calligraphy, book ornament and copywriting in Persian poetry). Tehran: Farhang-e Mo’āser. [Persian]
- Heravi, Mohammad Ibn Yousof. (1387/2008). “*Bahr ol-javāher mo’jam ot-teb-bel-tabi’ee*” (The sea of gems: A dictionary of natural medicine). Qom: Entešārāt-e Jalal-ed-Din. [Persian]
- Houghton, Peter J. & Raman, Amala. (1389/2010). “*Raveš-hā-ye jodā-sāzi-ye mavādd-e mo’assere-ye ‘osāre-hā-ye tabi’ee*” (Laboratory handbook for the fractionation of natural extracts). Translated by Mehrdad Iranshahi and Amir Hossein Sahebkar. Mashhad: Dānešgāh-e Olum Pezeški-ye Mašhad (Mashhad University of Medical Sciences). [Persian]
- Kathpalia, Yash Pal. (1973). *Conservation and restoration of archive material*. Paris: UNESCO.
- Mayel Heravi, Najib. (1372/1993). “*Ketāb-ārāyi dar tamaddon-e eslāmī*” (Book orna-





- ments in Islamic culture). Āstān-e Qods-e Razavi. [Persian]
- Mir Heydar, Hossein. (1383/2004). “*Ma’āref-e giāhi: Kārbord-e giāhān dar pišgiri va darmān-e bimāri-hā*” (Herbal science: The use of plants in the prevention and treatment of diseases). Tehran: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmi (Office of Islamic Culture Publication). [Persian]
- Mo’een, Mohammad. (1378/1999). “*Farhang-e Fārsī*” (Persian dictionary). Tehran: Amir kabir. [Persian]
- Mohammadlou-ye Abbasi, Shirin. (1385/2006). “*Vāje-nāme-ye towsifi-ye sahhāfi-ye sonnatī*” (A glossary of technical terms of traditional bookbinding). Tehran: Pažuhešgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle’āt-e Farhangī (Institute for Humanities and Cultural Studies). [Persian]
- Muñoz Viñas, Salvador M. (1396/2017). “*Mabāni-ye nazari-ye hefāzat va maremmat dar dōwrān-e mo’āser*” (Contemporary theory of conservation). Translated by Kourou Samanian. Tehran: SAMT. [Persian]
- Niknam, Mehrdad. (1365/1986). “*Āfat-hā va āsib-hā-ye ketāb: Raveš-hā-ye ‘elmi va amali-ye pišgiri va tarmim*” (Book pests and injuries: Scientific and practical methods of prevention and repair). Tehran: Markaz-e Asnād va Madārek-e ‘Elmi (Iranian Research Institute for Information Science and Technology) (IranDoc). [Persian]
- Pavia, Donald L; Lampman, Gary M; & Kriz, George. (1379/2000). “*Negareši bar teif-sanji*” (Introduction to spectroscopy: A guide for students of organic chemistry) (2<sup>nd</sup> ed.). Translated by Bahman Movassagh. Tehran: Enteshārāt-e ‘Elmi va Fanni (Elmi Fanni Publications). [Persian]
- Prajapati, Chhedi Lal. (2005). *Conservation of documents: Problems and solutions*. New Delhi: Mittal Publication.
- Samsam Shari’at, Seyyed Hadi. (1386/2007). “*Osāre-giri va estextrāj-e mavād-e mo’assere-ye giāhān-e dāruyi va raveš-hā-ye šenāsāyi va arzeš-yābi-ye ān-hā*” (Distillation and extraction of effective substances of medicinal plants and methods for their identification and evaluation) (2<sup>nd</sup> ed.). Esfahan: Māni. [Persian]
- Shields, J. (1975). *Adhesive bonding* (2nd ed.). Oxford University.

## Articles

- Batterham, I; Rai, R. (2008). "A comparison of artificial ageing with 27 years of natural ageing". *Paper and Photographic Materials Symposium*, pp. 82-88. AICCM.
- Berdikeyev, A; Rakhimov, D; Plekhanova, N; Kondratenko, E. (1982). "Glucomanan of the tuberous roots of *Eremurus Cristatus*". *Khimiya a Prirodnikh Soedinenii*, pp. 246-247.
- Dashti, Majid; Zarif Ketabi, Hamed; Paryab, Asghar & Tavakkoli Hossein (1384/2005). "Motāle'e-ye niāz-hā-ye bum-šenāxti-ye giāh-e seriš dar ostān-e Xorāsān" (Study of ecological needs of *Eremurus spectabilis* M. B. plant in Khorasan province). *Fasl-nāme-ye Pažuheši-ye Tahqiqāt-e Marta' va Biābān-e Irān* (Iranian journal of Range and Desert Research), 12 (2), pp. 153-165. [Persian]
- Gaggeri, Raffaella; Rossi, Daniela; Mahmood, Karzan; Gozzini, Davide; Mannucci, Barbara; Corana, Federica; et al. (2015). "Towards elucidating *Eremurus* root remedy: Chemical profiling and preliminary biological investigations of *Eremurus persicus* and *Eremurus spectabilis* root ethanolic extracts". *Journal of Medicinal Plants Research*, pp. 1038-1048.
- Gudyushkina, O; Rakhimov, D; & Ismailov, Z. F. (1976). "A study of the polysaccharides of *Eremurus robustus*". *Chemistry of Natural Compounds*, p. 582.
- Hosseini, Ali. (1372/1993). "Resāle-ye morakkab-sāzi va jeld-sāzi" (Dissertation on making ink and book cover). In Najib Mayel Heravi (Ed.), "*Ketāb-ārāyi dar tamaddon-e eslāmī*" (Book ornaments in Islamic culture) (pp. 553-568). Āstān-e Qods-e Razavi. [Persian]
- Jahanbin, Kambiz; & Beigi, Masoumeh. (2015). "Characterization of new glucomannan from *Eremurus spectabilis* roots". *Proceedings of the RES 5th International Conference*, Barcelona, Spain 2015.
- Khorasani, Mohammad Mahdi; Yousefi, Ali Akbar & Langeroudi, Amir Ershad. (1384/2005). "Re'oloji-ye jel-e pāye ābi-ye seriš" (Rheology aqueous gelatin of *Eremurus spectabilis*). Sištān and Balochestān: *Pažuhešgāh-e Polimer va petrošimi-ye Irān* (Iran Polymer and Petrochemical Institute), pp. 101-106. [Persian]
- Ku, Y; Jansen, O; Oles, C. J; Lazar, E. Z; & Reader, J. I. (2003). "Precipitation of inulins and



- oligoglucoses by ethanol and other solvents”. *Food Chemistry*, pp. 125-132.
- Moradkhani, Zohreh; Abdullah Khan Gorji, Mahnaz; Vahidzadeh, Reza; Rouhi, Sedigheh & Mahmoudi, Roghayeh. (1390/2011). “Barresi-ye mizān-e ta’sir-e časb-hā-ye marmmati dar jazb va rošd-e avāmel-e biolojik dar hoze-ye asnād-e aršivi-ye Irān” (A study on the effect of conservation adhesives on the absorption and development of biological agents in the archival records of Iran). *Ganjine-ye Asnād*, 21 (2), pp. 62-79. [Persian]
- Pourfarzad, Amir; Habibi Najafi; Mohammad Bagher; Haddad Khodaparašt, Mohammad Hossein & Hasanzadeh Khayyat, Mohammad. (1394/2015). “Behineh-sāzi-ye šarāyet-e ešextrāj-e ābi-ye feroxtān az qodde-ye seiš bā ešefāde az tarh-e Bāks Benken” (Optimization of aqueous extraction of fructan from tubers of *Eremurus spectabilis* using box-behken design). *Našrie-ye Pažuheš-hā-ye Olum va Sanāye’-e Qazāyi-ye Irān* (Iranian Food Science and Technology Research Journal), 11 (5), pp. 535-545. [Persian]
- Pourfarzad, Amir; Habibi Najafi, Mohammad; Haddad Khodaparašt, Mohammad; & Hasanzadeh Khayyat, Mohammad. (2015a). “Characterization of fructan extracted from *Eremurus spectabilis* tubers: A comparative study on different technical conditions”. *Journal of food science and technology*, pp. 2657-2667.
- Pourfarzad, Amir; Habibi Najafi, Mohammad; Haddad Khodaparašt, Mohammad; & Hasanzadeh Khayyat, Mohammad. (2015b). “Physicochemical properties of serish root (*Eremurus spectabilis*) fructan as affected by drying methods”. *Quality Assurance and Safety of Crops & Foods*, (In press).
- Sabet Jazari, Ali Asghar. (1378). “Sahhāfi-ye sonnati” (Traditional bookbinding). *Ketāb-e Māh-e Honar*, 8 (2), pp. 22-25. [Persian]
- Smirnova, N; Meštechkina, N; & Shcherbukin, V. (2001). “The structure and characteristics of Glucomannans from *Eremurus iae* and *E.zangezuristicus*: Assignment of Acetyl group localization in macromolecules”. *Applied Biochemistry and Microbiology*, 37 (3), pp. 287-291.
- Taghizadeh Tousi, Ehsan; et al. (2014). “Measurement of mass attenuation coefficients of *Eremurus-Rhizophora* spp. particleboards for X-ray in the 16.63-25.30 KeV energy

range”. *Radiation Physics and Chemistry*, Volume 103, pp. 119-125.

Xiao, Haifang; Wang, Yutang; Xiang, Qisen; Xiao, Chunxia; Yuan, Li; Liu, Zhigang; & Xuebo, Liu. (2012). “Novel physiological properties of ethanol extracts from *Eremurus chinensis* Fedtsch. root: in vitro antioxidant and anticancer activities”. *Food & Function*, 3 (12), pp. 1310-1318.

Yuldasheva, N; & Rakhimov, D. (1990). “Polysaccharides of *Eremurus*. XXIV. Pectin substances of *Eremurus* and dynamics of the accumulation of pectin in *Eremurus lactiflorus*”. *Chemistry of Natural Compounds*, Volume 26, Issue 1, pp. 88–89.

Zhu, Yun; Xu, Changhua; Huang, Jian; Li, Guo-yu; Zhou, Qun; Liu, Xin-Hu; Sun, Su-qin; & Wang, Jin-hui. (2014). “Rapid discrimination of three Uighur medicine of *Eremurus* by FT-IR combined with 2DCOS-IR”. *Journal of Molecular Structure*, 1069 (1), pp. 96-102.

#### Dissertation

Adnani Hosseini, Sedigheh. (1374/1995). “*Arzyābi va eslāh-e časb-e giāhi-ye seriš barāye ahdāf-e maremmat-e asnād va kotob-e farhangī*” (Evaluation and modification of *Eremurus spectabilis* for the restoration purposes of cultural documents and books) [Master’s thesis]. Dānešgāh-e Esfahān (Esfahan University). [Persian]

Golbon, Raheleh. (1392/2013). “*Eštefāde az nāno funnāvāri dar erteqā-e časb-e giāhi-ye seriš barāye hefāzat va maremmat-e nosax-e xattī*” (Using nanotechnology to promote the herbal glue, *Eremurus spectabilis*, for manuscript protection and repair) [Master’s thesis]. Dāneškade-ye Hefāzat va Maremmat (Faculty of Protection and Restoration), Dānešgāh-e Honar-e Tehrān (Tehran University of Art). [Persian]

Kouhkish, Nasim. (1397/2018). “*Barresi-ye emkān-e hazf-e tarkibāt-e rangi az časb-e seriš jahat-e estefāde dar maremmat-e nosax-e xattī*” (Investigating the possibility of removing dye compounds from *Eremurus spectabilis* adhesive for use in paper restoration and manuscripts). Dāneškade-ye Hefāzat va Maremmat (Faculty of Protection and Restoration), Dānešgāh-e Honar-e Tehrān (Tehran University of Art). [Persian]

#### Digital Sources

Ganjur, webgāh (Ganjour website). “*Āsār-e soxan-sorāyān-e Pārsi-guy*” (Works of Persian lecturers). Retrieved in 1397/05/01 (23 July 2018) from <http://www.ganjoor.net>. [Persian]







# Workflow between civil and shari'a courts in the later Qajarid period

Shahram Yousefifar<sup>1</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** Answers the question whether the reform in the justice system changed the relation between the two types of courts, or changed the overall judiciary system.

**Method and Research Design:** Data for this study was gathered from two collections of archival documents belong to the Adliyye Azam (circa. 1904).

**Findings and Conclusion:** Reform implemented by the state restricted the power of the Shari'a courts, nevertheless, their structure and privileges remained intact until the 1907 Constitutional Revolution.

## Keywords:

Shari'a courts; Divan Adliyye Azam; legal procedure; Iran; Judiciary system.

1. Professor of History, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran  
shyousefifar@ut.ac.ir

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2365

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 150 -175 (26) | Received: 4, May, 2019 | Accepted: 17, Sep. 2019

Archival studies





فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشیمی

# گردش کار اداری بین محاکم عرف و شرع در آستانه مشروطیت، براساس بایگانی دیوان عدلیه اعظم (۱۳۲۲ ق)

شهرام یوسفی فر<sup>۱</sup>

## چکیده:

**هدف:** مقاله حاضر به این پرسش می پردازد که آیا اصلاحات در عدلیه، روابط دادگاه های شرع و عرف را دگرگون کرد یا تأثیر آن بیشتر در حوزه حقوق عمومی کشور باقی ماند.  
**روش / رویکرد پژوهش:** داده ها از اسناد بایگانی دیوان عدلیه اعظم (از حدود سال های ۱۳۲۲ ق) استخراج شده است.  
**یافته ها و نتیجه گیری:** به علت بعضی تغییرات در آموزه ها و مقررات حقوقی وضع شده از سوی حکومت، محدودیت هایی بر حدود اختیارات محاکم شرع ایجاد شد؛ ولی ساختار و مجموعه امتیازات این محاکم تا آستانه مشروطیت پابرجا ماند.

## کلیدواژه ها:

محاکم شرع؛ دیوان عدلیه اعظم؛ آیین دادرسی؛ مجلس اجرا؛ التزام نامه.

۱. استاد تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
shyousefifar@ut.ac.ir



## گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۶۵

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۱۵۰ - ۱۷۵ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶

مطالعات آرشیمی

## ۱. مقدمه

تا پیش از مشروطه بیشتر امور زندگی روزمره مردم ایران براساس مقررات و هنجارهای عرفی تنظیم و قاعده‌مند می‌شد (کنفینو، ۱۳۹۴، ص ۱۷۱، جوادی، ۱۳۹۰، صص ۳۴-۳۵)؛ ولی شماری دیگر از امور، بنابه اهمیت و تأثیرات درازمدتشان در زندگی فردی و اجتماعی، در قالب‌های حقوقی تنظیم و ثبت می‌شدند. نقش نظام حقوقی و قضایی در برقراری امنیت و نظم در جامعه (امنیت روانی فردی و اجتماعی، کاهش چالش‌های اجتماعی، حل و فصل منازعات، امنیت سرمایه و حقوق مالکیت، برقراری عدالت و نظم اجتماعی) قابل‌ارزیابی است. تاریخ اجتماعی نهادهای حقوقی و قضایی، درکی عمیق‌تر از زندگی روزانه به‌دست می‌دهد؛ البته کمبود داده و نبود مطالعات کافی دو مانع جدی در این مسیر است.

امور حقوقی و قضایی همواره در تاریخ ایران در الگوی دوگانه عرف و شرع سامان یافته‌است و از نظر ساختار، کارکردها، قوانین و وظایف و نیز آموزه‌ها و مفاهیم، تغییرات زیادی را از سرگذرانده‌است. یکی از دشوارترین دوره‌های تغییر در حوزه قضایی مربوط به هنگام رویارویی این حوزه با نظام حقوقی سرمایه‌داری و پیامدهای اجتناب‌ناپذیر ماهیت هژمونیک آن بود.

موقعیت و سرگذشت تاریخی ساختار حقوقی و قضایی ایران در دوره قاجار، از دو منظر قابل طرح و بحث است: ۱. از منظر تاریخ حقوق: تأثیر تفاوت‌های بنیادین دو نظام در تداوم و تحول آموزه‌های حقوقی و نظام دادرسی؛ ۲. از منظر تاریخ دیوان‌سالاری و بروکراسی: مطالعه تکاپوهای اصلاح‌گرایانه در تشکیلات حکومت با هدف ارتقای کارآمدی آن. مقاله حاضر پژوهشی سندی درباره‌ی گردش امور اداری بین محاکم عرف و شرع در آستانه مشروطیت در ایران است.

## ۲. طرح موضوع

بررسی تحولات تاریخی تشکیلات دادرسی عرف و شرع و روابط این دو در دوره قاجار، زمینه‌های مؤثری را برای فهم تحولات جامعه ایران به‌دست می‌دهد. در اندک آثار موجود (ساکت، ۱۳۶۵، امین، ۱۳۸۲، طیبی، ۱۳۸۸، زندیه، ۱۳۹۲) الگو و جزئیات روابط محاکم عرف و شرع (موضوع پژوهش حاضر) طرح و بحث نشده‌است. در نظر کنشگران سیاسی و اجتماعی، در فرایند اصلاحات دوره قاجار برنامه‌نوسازی اندیشه‌های حقوقی و تشکیلات قضایی (عدلیه) پیش‌تاز بوده‌است و چون دیوان عدلیه یکی از مفاصل اصلی ارتباط حکومت و نمایندگان عالمان دین بوده‌است، نوسازی آن بر رابطه محاکم عرف و شرع مؤثر بوده‌است.





### ۳. پرسش پژوهش

آیا فرایندهای نوسازی حقوقی و قضایی فقط به دیوان عرف منحصر بوده یا تشکیلات و روندهای محکمه شرع را نیز دربر گرفته است؟

در این باره دو فرض مطرح می شود:

۱. از منظر حکمرانی، راهبردهای اصلاحی باید فرایندهای حقوقی و قضایی عرفی و شرعی را به طور متوازن دربر می گرفت.

۲. اصلاحات مزبور فقط معدودی از صلاحیت‌های حقوقی و قضایی (مانند رسیدگی به امور اقلیت‌ها، اتباع خارجه، برخی امور بازرگانی) یا الزامات و حقوق اداری جدید (مانند ثبت اسناد، و الصاق تمبر) را شامل می شد و تأثیراتی اساسی و پایدار در روند گردش کار این بخش نداشت.

با وجود این که شماری اثر ارزشمند در تاریخ حقوق ایران در دست است، اما به دلیل آن که تا کنون داده های کافی در باب موضوع این مقاله در دسترس نبوده است، غور لازم در این موضوع صورت نگرفته است، اطلاعات موجود در دو کتابچه نویافته (سوابق بایگانی عدلیه اعظم) امکان بررسی و جوهی از روابط دو تشکیلات مزبور را بدست می دهد.

### ۴. مستندات پژوهش

بایگانی دیوان عدالت (عدلیه اعظم) بنابه روال‌های معمول نگاهداری سوابق دیوانی، به دو دسته اوراق قابل نگاهداری و اوراق غیر ضروری دسته بندی می شود. از وضعیت سابقه بایگانی های دیوان مزبور، اطلاعی نداریم؛ البته با جست و جوی دقیق و روشمند می توان بخشی درخور از بازمانده های سوابق مزبور را از آرشیو ملی، مراکز اسناد دولتی، خصوصی و نیز سایر مدارک، شناسایی و بازسازی کرد. آنچه اکنون در دست است شامل «کتابچه ثبت قبالات دیوان خانه عدلیه اعظم از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲ شهر محرم الحرام» (۵۶ برگ) و «کتابچه ثبت التزامات دیوان خانه عدلیه اعظم از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲ شهر محرم الحرام» (۲۷ برگ) است که در یک مجلد صحافی شده و با شماره ۸۳۱۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم ثبت شده است. این دو کتابچه در حکم نوعی جدید از منابع تاریخ حقوق و قضا است و حاوی داده هایی بسیار ارزشمند برای مطالعات تاریخ اجتماعی ایران است.

پژوهش حاضر با روش اسنادی و آرشیوی انجام شده است؛ به این شکل که ابتدا موضوع پژوهش با تکیه بر مطالعه تاریخی و براساس اسناد آرشیوی موجود از مقطع زمانی مدنظر، پیشینه کاوی و تحلیل شد. در گام بعد گردش کار اداری بین دو نهاد دادرسی

۱. از جمله فریدون آدمیت (۱۳۴۲ و ۱۳۸۵)، حسن زندیه (۱۳۹۲)، محمد طیبی (۱۳۸۸)، حسن امین (۱۳۸۱) و kondo (۲۰۱۷).

مدنظر (دیوان عدالت و محکمه شرع) براساس نظام اسناد تولیدشده در این دو بخش و با تکیه بر دانش آرشیوی بازسازی شد. به دلیل فقدان مطالعات قبلی، و نیز تکیه بر دو کتابچه بایگانی دیوان عدلیه اعظم، موضوع کاملاً جنبه اکتشافی و مطالعه کیفی پیدا کرده است. در ادامه ابتدا موقعیت تاریخی دو نهاد دادرسی دیوان عدالت و محکمه شرع تشریح می شود و سپس الگوی روابط این دو نهاد بازسازی می شود تا بتوان پاسخی برای پرسش های تحقیق عرضه کرد.

## ۵. محاکم حقوقی و قضایی در ایران: شرع و عرف

نظام اجتماعی ایران، همواره بر دو رکن شرع (مبتنی بر ساختارهای دینی) و عرف (تجربه زیست شده آدمیان) استوار بود. حوزه شرع ساحت دین، قوانین، مقررات و نحوه کاربست آن را در جامعه دربر می گرفت و حوزه عرف امور گوناگون زندگی روزمره را. آمیختگی های این دو حوزه مانع از تمییز آن ها از یکدیگر در ادوار تاریخی می شود. دخالت در امور حوزه شرع<sup>۱</sup> در صلاحیت عالمان دین بود که از آن جمله، دانش حقوق شرعی، تولید ادبیات حقوقی و بررسی های مربوط، و فرایند دادرسی شرعی در ساختاری با عنوان «محکمه شرع» متمرکز بود. حاکم شرع در محکمه (محضر) شرع، وفق ضوابط و مقررات دینی و مذهبی به امور مربوط رسیدگی و درباره آن ها تصمیم گیری می کرد. حاکم شرع با ویژگی های (مجتهد جامع الشرایط، متبحر در فروع فقهی، اشتهار به عدالت، و مقبولیت نزد عامه) (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳، ص ۸۸)، به دعاوی مدنی (ازدواج، طلاق، نسب)، برخی جرائم (امور جنحه و جزایی مانند ضرب و جرح)، فصل خصومت، تعیین برخی امور جزایی (میزان دیه و ارش<sup>۲</sup>)، امور حسبی (تعیین وراثت، تحریر ترکه، تنظیم و تنفیذ وصیت، تعیین قیم و دیگر موضوعات) (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳، صص ۸۸-۸۹) و (kondo, 2017, pp 38-44)، رسیدگی و احکام ضروری (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۰) را صادر می کرد.

در محکمه عرف به شماری دیگر از امور حقوقی و قضایی که عمدتاً دعاوی کیفری، دعاوی مردم بر دولت و دعاوی مدنی بود رسیدگی و حکم صادر می شد (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳، ص ۸۹). صلاحیت اصلی این محکمه رسیدگی به احداث<sup>۳</sup> اربعه (قتل، ازاله بکارت، کورکردن چشم، و شکستن دندان) و تحرکات علیه امنیت عمومی و موارد دیگر بود (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳، صص ۸۸-۸۹)؛ (kondo, 2017, pp 22-23). البته چون حدود صلاحیت های دو محکمه عرف و شرع به دقت روشن نبود، تداخل محضر شرع و دیوان خانه پرهیز ناپذیر بود (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۳۰۷؛ مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۰؛ امین، ۱۳۸۲، صص ۴۰۴-۴۰۸). صلاحیت های قضایی و شرعی قاضی<sup>۴</sup> در سده های میانه تا دوره قاجار یکسان بود.

۱. «انجام مکرر و مستمر یک کار یا ترک مکرر و مستمر آن به گونه ای که مردم بدون هیچ قراردادی یا الزام قانونی خود را به انجام یا ترک آن ملزم بدانند» (رک: دانش پژوه، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴؛ فلور و بنانی، ۱۳۸۸، حاشیه، صص ۶۰۵). این تعریف رایج، در نزد حقوق دانان که «عرف عملی» را مدنظر دارند دقت بسیاری دارد؛ ولی درهم پیچیدگی حوزه شرع و عرف در تاریخ ایران را به خوبی توضیح می دهد.

۲. صورت بندی شرع در این قضیه چنین است: خداوند به عنوان حاکم جهان قوانین را صادر و از طریق پیامبران ابلاغ می کند. زیست طبق احکام و قوانین الهی اساس دین است. واژه شرع غالباً به معنی عام دین و حیاتی به کار می رود. حوزه شرع به تدریج چنان وسیع و گسترده شده است که امروزه به سختی فهم و دریافت می شود؛ از جمله: حوزه عبادات، خوردنی ها، معاملات، و برخی حوزه های اخلاقی (رک: کرون، پاتریشیا، ۱۳۸۹). تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، (مسعود جعفری، مترجم)، تهران: سخن، صص ۴۲-۴۳.

۳. مقدار مالی که به عنوان جبران خسارت مالی یا بدنی، که در شریعت برای آن اندازه ای مشخص نشده به خسارت دیده پرداخت می شود.

۴. جمع خدث



## ۶. گردش کار در محکمه شرع: تولید اوراق، بایگانی و آرشیو

چون بیشتر اسناد دو کتابچه بررسی شده به حوزه محاکم شرع مربوط است، ابتدا فرایند تولید، بایگانی و آرشیو اسناد در محاکم شرع تشریح می‌شود. در بین مسلمانان مکتوب کردن قرارها همواره مورد تأکید بوده است. نظام استنادی محاکم شرع با تکیه بر اسناد کتبی و شهادت شهود بسیار تکامل یافته بود (شاخت، ۱۳۸۸، صص ۱۱۲-۱۱۳). مدیریت ایجاد اسناد در محکمه شرع تا دوره قاجار چنین بود: دستیاران حاکم شرع (قاضی) از جمله کاتب و وظیفه ایجاد اسناد و مدارک مرتبط با گردش کار امور حقوقی و قضایی را انجام می‌دادند.<sup>۳</sup> دانش مدیریت اسناد در کتب «الشروط و الصکوک» (در علوم معاملات، عقد و احکام) (غفرانی، ۱۳۸۷، صص ۲۵۴-۲۵۵) بحث می‌شد.<sup>۴</sup> بخشی از سوابق بایگانی محکمه‌ها «محضرها»، صورت جلسه دادرسی بود که چهار بخش داشت: ۱. نام و عنوان دعوی، نام خواهان، نام خوانده؛ ۲. پاسخ خوانده (اقرار و انکار خوانده)؛ ۳. گواهی گواه یا گواهان؛ ۴. تاریخ (سال و ماه و روز) دادرسی و گواهی دادن گواهان. چون حکم قاضی بر بخش‌های چهارگانه محضر افزوده می‌شد سجل، سجلات (دفتر یا کتاب قاضی، دادنامه) (ساکت، ۱۳۶۵، صص ۱۸۹-۱۹۰) نامیده می‌شد. سجل شش بخش داشت: ۱. سرآغاز، (گواهی قاضی بر مطالب مندرج در سجل)؛ ۲. بخش‌های چهارگانه محضر؛ ۳. مهلت قاضی که برای اقامه دلیل و سند به خوانده برای دفاع از خود می‌دهد؛ ۴. دادرسی به سود کسی که گواهی به سود او بود و حکم برضد کسی که گواهی به زیان او بود و واداشتن خوانده به اجرای حکم؛ ۵. گواهی دادن قاضی به آنچه خود دادرسی کرده بود؛ ۶. تاریخ دادرسی و زمان اجرای حکم. نسخه‌ای از دادنامه (سجل) به خواهان یا برنده دعوی داده می‌شد و نسخه‌ای دیگر در محکمه بایگانی می‌شد (ساکت، ۱۳۶۵، صص ۱۹۰).

۱. برای آگاهی از صلاحیت‌های قاضی،

رک: ماوردی، ۱۳۸۳، صص ۱۴۹، ۱۵۰-۱۵۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۴۲، ج ۱، صص ۴۲۵-۴۲۶.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ...» (قرآن کریم، بقره، ۲۸۲).

۳. برای ملاحظه وظایف اعضای محکمه، رک: شاخت، ۱۳۸۸، صص ۲۴۶.

۴. با تأسیس دیوان‌خانه عدلیه اعظم در سال ۱۳۷۹ ق دستورالعمل‌های مربوط به ثبت اسناد و مدارک ابلاغ شد و استقرار «اداره دفترخانه عمومی» در آن وزارت، این روال‌ها را تکامل داد.

۵. نوشته‌ای به نام محضر بود که قاضی بر آن حکمش را می‌افزود.

۶. برای آگاهی از وظایف دیگر کارکنان محکمه‌ها، مانند بخشگر، خازن دیوان‌الحکم (بایگان)، امین‌الحکم یا امین‌القاضی، مدیر ترکه (وصی قاضی)، اصحاب‌المسائل، عدول، و حاجب (دربان) (رک: ساکت، ۱۳۶۵، صص ۱۹۱-۱۹۹؛ نخجوانی، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۵۸۱-۵۹۳، ۶۱۰-۶۱۲؛ مصاحب، ۱۳۵۶، ج ۲، صص ۱۹۹۸).

نگارش صورت جلسه دادرسی، اظهارات طرفین دعوی و گواهی گواهان، وظیفه دبیر (کاتب‌القاضی، کاتب‌الحکم، منشی دادگاه) بود که باید دارای ویژگی‌های زیر می‌بود: عدل، عقل، اسلام و از نظر برخی هم دارابودن شرط فقاهت تا بر جریان دادرسی، درک محتوای مباحث و درنهایت ثبت دقیق ماوقع (نخجوانی، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۶۱۰-۶۱۱؛ ساکت، ۱۳۶۵، صص ۱۹۰-۱۹۱) توانا باشد.<sup>۶</sup> این تشکیلات در کلیات خود تا دوره قاجار تداوم داشت.

سابقه دادرسی، در بایگانی محکمه شرع ضبط می‌شد. به‌طور معمول چون اسناد خصوصی درست حفظ نمی‌شد و عوامل آسیب‌رسان محیطی و انسانی موجب تخریب آن‌ها می‌شد، ناگزیر به تجدید و تأیید اسناد صادره در محکمه شرع نیاز بود و این کار با رجوع

به بایگانی محکمه انجام می شد.

چون بایگانی محاکم معمولاً در منزل حاکم شرع بوده‌اند و به‌ندرت این بایگانی‌ها در مساجد و اماکن پایدار نگاه‌داری می‌شده‌اند، تقریباً به‌جز شمار بسیار اندک،<sup>۱</sup> بیشتر این بایگانی‌ها از بین رفته‌اند. این اندک قباله‌ها و اسناد باقی‌مانده از محاکم شرع هم که در مراکز آرشیوی نگاه‌داری می‌شوند، اسنادی‌اند که در پایان دادرسی به طرفین دعوی تسلیم می‌شده‌اند؛ درحالی‌که بایگانی‌های محاکم شرع، گستره‌ای بسیار متنوع از اسناد و مدارک حقوقی و قضایی را دربر داشته‌اند.

مراجعه به محکمه شرع بخشی مهم از زندگی اجتماعی بود؛ از جمله: کارهای مربوط به ازدواج و طلاق، کسب و کار، معاملات، عبادات، قرض و اجاره، اجرای حدود شرعی، جرائم و قتل، قسامه، فوت و ارث و وصیت، اوقاف و... موضوعات ثبت‌شده در بایگانی محکمه شرع، بازتاب مناسبات زندگی روزمره است. این‌گونه مجموعه‌های اسنادی در بررسی ساختار و عملکرد دستگاه قضا در انتهای دوره سنت و آغاز مدرن‌سازی این نهاد -وضعیت «دوگانگی و تعارض بین قوانین و ساختار» (آل‌داوود، بهار-تابستان ۱۳۸۳، ص ۸۹) ناشی از تداخل نظام کهن حقوقی و قضایی و رسوخ روش‌ها و نظریات حقوقی جدید (آبادیان، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۲-۱۳) - بسیار ارزشمند است. این دیدگاه درباره تاریخ عدلیه برای بسیاری از بحث‌های بنیادین امروزی راهگشاست. **کتابچه ثبت قبالات**، حاوی اسناد محکمه شرع است که طبق روال تشریح‌شده فوق ایجاد شده‌اند و برای طی مراحل بعدی دادرسی به دیوان عدلیه اعظم ارجاع شده‌اند.

## ۷. محکمه عدلیه؛ از دیوان عدالت تا دیوان عدلیه اعظم

برای درک نظام گردش امور بین دیوان عرف و محکمه شرع تصویری اجمالی از موقعیت تاریخی دیوان عدلیه دوره قاجار به‌دست می‌دهیم. سوابق اداری دیوان عدلیه بسیار ناقص است (آدمیت، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳). مدیریت حوزه قضایی عرفی تا دوره قاجار در اختیار حکومت و مقاماتی چون دیوان‌بیگی<sup>۲</sup> بود. در دوره فتح‌علی‌شاه اقداماتی برای سامان‌دهی «دیوان عدالت» آغاز شد؛ اقداماتی که به‌نام «تأسیس» تعبیر می‌شود. در ۱۲۴۶ق/۱۸۳۰م دیوان مرکزی (محکمه عدالت) با چهار عضو تشکیل شد که یکی از آن‌ها روحانی بود؛ ولی دیری نپایید (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، صص ۳۳-۳۴؛ طیبی، ۱۳۸۸، صص ۳۶۴-۳۶۵). در دوره محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق/۱۸۳۴-۱۸۴۸م) اعضای دیوان عدالت عبارت بودند از: صدر دیوان، امیر دیوان، امیر نجبا، امیر لشکر، مستوفی دیوان، ناظم عدالت، و منشی‌باشی (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص ۳۴). در دوره میرزاتقی‌خان امیرکبیر فرایند دادرسی در محاکم شرع و عرف، با افزایش نظارت

۱. ز آن میان دو مجموعه مربوط به محاکم شهر تهران در قالب طرح پژوهشی، بررسی و تحلیل شده‌است: (یوسفی فر، شهرام، «بازتاب تاریخ اجتماعی شهر تهران در اسناد محکمه شرع سیدمحمد طباطبایی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تاریخ پایان طرح ۱۳۹۴)، نیز (یوسفی فر، شهرام، «بازتاب تاریخ اجتماعی شهر تهران در اسناد محکمه شرع سیدصادق طباطبایی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تاریخ پایان طرح ۱۳۹۰).

۲. برای ملاحظه بررسی تاریخی این روند ر.ک:

Ando and Savory, 1995, pp 439-440; floor, 2000, pp 11-12



حکومت و تقویت اختیارات «دیوان‌خانه بزرگ»، تحت نظارت مؤثر حکومت قرار گرفت. اقدامات امیرکبیر در برنامه «قانون و عدالت» چنین بود: اصلاح برخی از روال‌ها در گردش امور محکمه شرع؛ سامان‌دهی امور دیوان‌خانه عدالت؛ توجه به دادخواهی مردم علیه دولت؛ آیین جدید دادخواهی اقلیت‌های مذهبی؛ و منع شکنجه متهم و مجرم (آدمیت، ۱۳۶۲، صص ۳۰۸-۳۱۶). در این دوره صلاحیت «دیوان‌خانه عدالت» رسیدگی به این امور بود: دعای عرفی بین افراد؛ مرافعه بین افراد و دولت (مانند اختلافات مالیاتی)؛ دعای بین اتباع بیگانه در خدمت دولت و دعای آنان با ایرانیان (آدمیت، ۱۳۶۲، صص ۳۱۰-۳۱۱)؛ و رسیدگی به جرائم کیفری (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). به نظر می‌رسد که برخی از این صلاحیت‌ها (مانند دعای اقلیت‌ها) از محکمه شرع منفک شده‌اند و به دیوان‌خانه عرف الحاق شده‌اند.<sup>۱</sup> گردش کار دعای چنین بود: تمام دعای می‌توانست در «دیوان‌خانه عدالت» (آدمیت، ۱۳۶۲، صص ۳۰۷-۳۱۱) طرح شود؛ ولی اگر ماهیت شرعی داشت به محکمه شرع ارجاع می‌شد. تجربه تفوق و نظارت یک محکمه (مثل محکمه شیخ عبدالرحیم بروجردی، و محکمه شیخ عبدالحسین تهرانی) بر سایر محاکم شرع (آدمیت، ۱۳۸۵، صص ۳۰۸-۳۱۰؛ فلور، ۱۳۸۸، صص ۳۵-۳۶) نیز در این دوره آزموده شد. پس از این دوره ساختار و رویه‌های بناشده تداوم یافت و شماری پیشنهاد هم برای اصلاحات حقوقی و قضایی عرضه شد که به دلایل متفاوت (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، صص ۳۷-۳۹) به مرحله اجرا نرسید.

فرمان ناصرالدین شاه برای تأسیس پنج وزارت‌خانه و از جمله وزارت عدلیه (دیوان عدلیه اعظم) در سال ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۷ م مرحله‌ای جدید در نوسازی ساختار و عملکرد این دیوان بود. با ابلاغ کتابچه «دستورالعمل تعیین وظایف و گردش کار» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۰۷، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۷۵ ق، صص ۳-۴) طرز عمل محکمه عرف و روابط آن با محکمه شرع تعریف شد.<sup>۲</sup> دیوان‌بینگی در هر ایالت ناظر بر عملکرد محاکم عرف و شرع بود و گزارش منظم سالانه، شامل «صورت احکام یک‌ساله شرعی و عرفیه و مرافعات و فتاوی حکام شرع» در جریده‌ای ثبت و برای وزیر عدلیه ارسال می‌شد (الگار، ۱۳۵۶، صص ۲۲۲-۲۲۳). تأکید بر حضور نماینده‌ای از دیوان در تمام جلسات محاکم شرع در حکم گسترش قلمرو عرف در برابر شرع بود (الگار، ۱۳۵۶، ص ۲۲۳) و از این رو با مخالفت عالمان بانفوذ و حکام محلی روبه‌رو شد؛ و این مخالفت موجب تضعیف دستورالعمل (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص ۳۹) شد. در ادامه شماری فرمان در رجب ۱۲۷۸ ق و ۱۲۷۹ ق برای تقویت نقش دیوان عدالت صادر شد؛ از جمله فرمان تشکیل مجدد دیوان عدالت و تهدید به مجازات کم‌توجهی به احکام دیوان عدلیه (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص ۴۰). در فرمان دیگری هم در ۲۶ جمادى‌الثانی ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲ م دستورالعمل دیوان‌خانه عدلیه اعظم، برای انتظام بیشتر گردش امور «دیوان‌خانه عدالت» و

۱. برای ملاحظه بررسی فرمان ۱۲۶۸ ق شاه در این باره رک: مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳، ص ۹۰.

۲. در این دستورالعمل وظایف دیوان‌بینگان، نمایندگان امین عدلیه، و حکام و امنای شرع در ولایات تدوین و ابلاغ شد. در این دستورالعمل این نکات تنظیم شده بود: نحوه ارجاع امور عرفی و شرعی در محاکم مربوط؛ نحوه ارجاع امور شرعی به محکمه شرع و اخذ التزام از طرفین برای پذیرش نتیجه دادرسی در محکمه شرع؛ تعیین دفتر معتبر در دیوان‌خانه برای ثبت هرروزه دعای و احکام صادره؛ ارسال ثبت کل سالانه به دیوان‌خانه عدلیه اعظم؛ نحوه تأیید مستندات در محکمه شرع و ثبت در دیوان‌خانه؛ و موارد جزئی دیگر (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۴۰۷، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۷۵ ق، صص ۴۰-۴۲).

صلاحیت‌های آن، در دو فصل: کتابچه تکلیف وزارت‌خانه‌ها با دیوان عدلیه (فصل اول) و تکلیف دیوان عدلیه با حکام ممالک (طهران و حکام ولایات) (فصل دوم) ابلاغ شد.<sup>۱</sup> باین‌که شاه گزارش‌های منظمی از دیوان دریافت می‌کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۲۷)، باز هم عملکرد دیوان -به‌ویژه در ایالات- رضایت‌بخش نبود و لازم بود پیوسته تأکید شود که احکام دیوان باید در کشور اجرا شود؛ از جمله تأکید شد که هر مدرک صادره در معاملات، باید در دیوان عدلیه ثبت شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۴۲۷-۱۴۲۸)؛ نیز دعاوی باید در دفتری در دیوان ثبت شود تا مانع از تکرار آن‌ها شود.

با انتصاب میرزا حسین خان (۲۹ رمضان ۱۲۸۷ق) به «وزارت عدلیه اعظم کل ممالک ایران» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۶۴۱) سامان‌دهی عدلیه برای انطباق بیشتر با ساختار، آموزه‌ها و عملکرد نهادهای مشابه در ملل متمدنی (آدمیت، ۱۳۸۵، صص ۱۲۷-۱۵۸)<sup>۲</sup> انجام شد. اقدام اساسی، ابلاغ «تشکیلات عدلیه» (۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م) با شش مجلس بود که ابتدا چهار مجلس بود و سپس دو مجلس دیگر به آن افزوده شد: مجلس تحقیق [دعاوی]؛ مجلس [تنظیم] قوانین؛ مجلس جنایات؛ مجلس اجرا [احکام] (وقایع عدلیه، نمره ۱، سلخ ذی‌حجه ۱۲۸۷ق، صص ۲-۳)؛ مجلس تجارت و مجلس املاک (وقایع عدلیه، نمره ۲، س ۲، محرم الحرام ۱۲۸۸ق، ص ۱).<sup>۳</sup>

در دستورنامه «تکلیف مشترکه مجالس وزارت عدلیه اعظم» (وقایع عدلیه، نمره ۲، محرم الحرام ۱۲۸۸ق، ص ۱) گردش کار محاکم شش‌گانه تعیین شد و در آن بر حقوق متهمان، منع دخالت حکام در روند دادرسی، و انحصار رسیدگی‌ها در وزارت عدلیه تأکید شد. نکات مهم برای بحث حاضر در تکلیف مشترک مجالس وزارت عدلیه (۲۹ تکلیف) عبارت‌اند از: بند سوم: «عرایض ضبط مجلس [می‌شود] و پس از رفع مخاصمه، مانند فهرست ثبت دفتر مجلس مخصوص، همان عرض می‌شود»؛ بند ششم: «استشهادنامه بی حضور شهود در این مجالس معتبر نیست، مگر آن‌که مهر و خط شهود را اجزای مجلس بشناسند یا آن‌که از جانب علمای عظام زادالله امثالهم حکم شرعی برطبق آن، صادر شده باشد»؛ بند ۷: «سواد هیچ حکمی در این مجالس معتبر نیست»؛ بند ۸: «احکام شرعی شریفه که از جانب مجتهدین عظام به این مجلس می‌رسد پس از اجرا صورت آن‌ها ثبت دفتر خواهد شد» (وقایع عدلیه اعظم، نمره ۲، محرم الحرام ۱۲۸۸ق، ص ۱). این مقررات حاکم بر روال تدوین کتابچه ثبت قبالات است؛ بند ۱۰: «اجزاء مجالس در محاکم مأذون به الزام مصالحه نیستند و اگر پیش از عرض به وزارت عدلیه اعظم نزد حکام شرع انور مصالحه واقع شده باشد، در این صورت آن کار را تمام شده منظور خواهند داشت». در تکالیف خاص مجلس جنایات در ربط با محاکم شرع هم این چند بند وجود دارد: بند ۱۴: «اجزاء مجلس پس از تفریق حق از باطل

۱. متن کتابچه در روزنامه دولت عدلیه ایران، ش ۱۷، ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹ق، صص ۶-۳ و بازنشر در اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۴۲۳-۱۴۲۷؛ محمود فرهاد، ۱۳۲۵، صص ۴۲-۳۸.  
 ۲. برای ملاحظه مرور آراء مختلف در این موضوع، رک: جوادی یگانه و جوادی، ۱۳۹۲، صص ۲۵۳-۲۵۹؛ و بررسی رؤس اصلی اقدامات او: جوادی یگانه و جوادی، ۱۳۹۲، صص ۲۴۲-۲۴۳.  
 ۳. در سال ۱۳۰۰ق این ترتیب چنین بود: مجلس مخصوص وزیر عدلیه و اجزای آن: مجلس صدر دیوان‌خانه (امور ملکی و شرعی)؛ مجلس تحقیق و دعاوی نفوذ؛ مجلس تحقیقات؛ مجلس جنایات و تجارت؛ مجلس تحقیق؛ مجلس اجرا (روزنامه ایران، نمره ۵۱۴، سه‌شنبه ۱۷ جمادی‌الاول، ۱۳۰۰، صص ۳-۲).



خلاصه مطلب را نوشته خدمت وزیر عدلیه انفاذ خواهند نمود». بند ۱۷: «تعیین دیه برطبق احکام مجتهدین عظام و مطالبه آن از جنایت‌رساننده از روی مدلول همان احکام خواهد شد» (وقایع عدلیه اعظم، نمره ۲، محرم الحرام ۱۲۸۸، ص ۱).

در بخش تکالیف مشترکه «مواردی درباب گردش امور دیوان با عملکرد محاکم شرع» وجود داشت (بند ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۰). در بخش تکالیف مخصوصه مجلس جنایات بند ۱۷ و در بخش «شروط گزارش نامه که از مجالس خدمت وزیر عدلیه اعظم انفاذ می‌شود» دستورالعمل تدوین کتابچه ثبت قبالبجات درج شده بود (وقایع عدلیه اعظم، نمره ۲، محرم الحرام ۱۲۸۸ ق، ص ۱). در این دستورالعمل «تکالیف مشترک مجالس وزارت عدلیه اعظم»، تکالیف مخصوصه مجالس جنایات، تکالیف طرفین دعوی، تکالیف کسانی که برای شهادت دادن یا تحقیق امری به مجلس احضار می‌شدند، شروط تصدیق نامه، و شروط گزارش نامه مجالس که خدمت وزیر اعظم انفاذ می‌شد (وقایع عدلیه اعظم، نمره ۲، محرم الحرام ۱۲۸۸ ق، ص ۲) تعیین شد و برای چند دهه الگوی گردش امور اداری، اجرایی و قضایی محاکم را تعیین کرد. آیین‌نامه اجرایی قانون (کتابچه دستورالعمل وظایف عدلیه) ۱۱۹ ماده داشت (ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م) و «کامل‌ترین قانون عدلیه ایران پیش از دوره مشروطیت» (آدمیت، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶) بود. فرازهای مهم این آیین‌نامه چنین بود:

تبیین بیشتر قواعد حاکم بر روند قضاوت؛ منع دخالت دستگاه مجریه در امر قضا؛ یکسان کردن اصول محاکمات و ترکیب محاکم در ولایات؛ حصر رسیدگی به امور جزایی در عدلیه؛ سازمان‌دهی ساختار و تشکیلات اداری کارآمد برای دیوان عدلیه از طریق ایجاد مجالس شش‌گانه؛ ترغیب مراجعه اصحاب دعوی در طرح امور حقوقی (غیرجزایی) در دیوان عدلیه، با هدف تمیز بیشتر روابط محاکم شرع و دیوان عدلیه (آدمیت، ۱۳۸۵، صص ۱۷۷-۱۷۸).

در سال‌های بعد نیز شماری فرمان برای تأکید بر اصول مستقر در تنظیمات حقوقی و قضایی (فرهاد، ۱۳۲۵، صص ۴۳-۴۴؛ طیبی، ۱۳۸۸، صص ۴۱۸-۴۱۹)، زدودن آسیب‌های ساختاری و عملکردی عدلیه، و تنظیمات دقیق‌تر بین محاکم شرع و عدلیه صادر شد؛ ولی تغییرات سیاسی و اداری این گونه تلاش‌ها را محدود کرد. تحلیل حوزه حقوقی و قضایی در اشاره به علل مخالفت با سپه‌سالار معمولاً مغفول است<sup>۲</sup> و تنها حامد الگار به درگیری او با عالمان دین (الگار، ۱۳۵۶، صص ۲۳۸-۲۳۹) اشاره کرده است.

در مواد ۲۹ و ۳۰ «کتابچه مجلس تنظیمات حسنه» (ابلاغ در ۱۲۹۱ ق) تکالیفِ مرافعات شرعی درج شده و تصریح شده است که همه اختلافات شرعی و عرفی و املاک به مجلس تنظیمات ارجاع داده شود (دامغانی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۱).

۱. نسخه متفاوت‌تری از آیین‌نامه «ترتیب مجالس وزارت عدالت عظمی» در ۴ مجلس، در آرشیو ملی ایران موجود است (ساکها، ۲۹۶۰۰۴۴۲۶).  
۲. ر.ک: جوادی یگانه و جوادی، ۱۳۹۲، صص ۳۱۱-۳۷۱.

سرگذشت عدلیه در آستانه مشروطیت با خواست مردم معترض به حکومت قاجارها برای تأسیس عدالت‌خانه، گره خورد. اگرچه در سال‌های متمادی اقداماتی در وضع و رعایت اصول، روندهای قضایی و حقوقی و سامان‌دهی بهتر امور محاکم عرفی و شرعی انجام شد؛ از جمله: تشکیل مجمع تدوین «قانون جدید مطابق قواعد شریعت» (در ۱۲۹۴ق) (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص ۴۶)؛ تثبیت رویه مستندسازی اسناد رسمی با الصاق تمبر و ثبت دولتی (طیبی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۱)؛ و... در دوره وزارت عدلیه میرزا علی خان امین‌الدوله، اقدامات و طرح‌های اصلاحی (امین، ۱۳۸۲، صص ۴۳۵ به بعد؛ طیبی، ۱۳۸۸، صص ۴۲۰-۴۲۱) پی‌گیری شد. تلاش‌ها برای اصلاح و توانمندسازی تشکیلات عدلیه هم در نهایت نتوانست این نهاد را در برابر مطالبات عدالت اجتماعی و حقوقی توانا و روزآمد و پاسخگو کند (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۳). در پی ناآرامی‌های فزاینده در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۴ق/۱۹۰۵-۱۹۰۶م، و طرح «مقاصد آقایان» که «... برای رسیدگی به عرایض کلیه رعایا و مظلومین... ترتیبی در امر عدالت‌خانه دولتی داده شود که رفع ظلم از مظلوم حقا و عدلا به عمل آید و در اجرای عدالت ملاحظه احدی نشود» (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۱)، فرمان تأسیس «عدالت‌خانه» به منظور «اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت... اجرای... قانون معدلت اسلامی که عبارت از تعیین حدود و احکام شریعت مطهره... در تمام ممالک محروسه ایران...» (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۷۱-۷۲) صادر و نظامنامه‌ای برای آن تدوین شد (جمادی‌الاول ۱۳۲۴ق/ ژوئیه ۱۹۰۶م) (طیبی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۳).<sup>۲</sup> مسیر رخدادهای بعدی نشان داد که این تلاش‌ها در برابر خواست اجتماعی تحقق عدل و قانون مبتنی بر آموزه‌های حقوقی و فلسفه‌های جدید اجتماعی، قانع‌کننده نیست.

بررسی فشرده تأسیس، تحول ساختار و عملکرد «دیوان‌خانه عدالت» و «دیوان عدلیه اعظم» (تشکیلات متولی تولید اسناد موجود در دو کتابچه مورد مطالعه در این پژوهش) امکان فهم گسترده و روشمند اسناد مورد بحث را فراهم می‌کند.<sup>۳</sup>

## ۸. گردش امور حقوقی و قضایی بین دیوان عدلیه و محاکم شرع تهران

اساس بررسی روابط محاکم عرف و شرع در آستانه مشروطیت، دو مجموعه بایگانی تشکیلات عدلیه است: «کتابچه ثبت قبالات دیوان‌خانه عدلیه اعظم از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲ قمری» (که از این پس در این مقاله کتابچه ثبت قبالات نامیده می‌شود) و «کتابچه ثبت التزامات دیوان‌خانه عدلیه اعظم از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲» (که از این پس در این مقاله کتابچه ثبت التزامات نامیده می‌شود). این دو کتابچه بخشی از بایگانی مجالس دیوان عدلیه اعظم است و از بین بایگانی اداری آن تشکیلات، فقط همین

۱. برای بررسی دیگر موارد، رک: (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، صص ۴۶-۴۷؛ امین، ۱۳۸۲، صص ۴۳۰ به بعد).  
 ۲. برای ملاحظه برداشت‌های متفاوت در باب عدالت‌خانه، ن.ک: (ملایی توانی، بهار-تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۳-۱۳۰؛ آبادیان، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۷-۱۸).  
 ۳. برای بررسی مفصل تاریخ تحولات نظام حقوقی و قضایی ایران در دوره قاجار، رک: محمد طیبی (۱۳۸۸) و برای دوره رضاشاه رک: اثر ارزنده دکتر حسن زندیه (۱۳۹۲). در مراتب بعدی هم اثر دکتر حسن امین (۱۳۸۱) تاریخ حقوق ایران قابل توجه است.





مقدار باقی مانده است. چون هر کدام از این دو کتابچه مزبور، به یک مجلس عدلیه تعلق دارد، به طور جداگانه بررسی می شود.

## ۱.۸. بایگانی های مجالس دیوان عدلیه

### ۱.۱.۸. کتابچه ثبت قبالات در دیوان عدلیه اعظم

کتابچه ثبت قبالات شامل ۱۱۰ خلاصه (در ۱۰۸ برگ)، از اصل اسنادی است که به عنوان مستندات دعاوی در دیوان عدلیه و مجالس مختلف آن طرح شده است. این کتابچه در بردارنده سوابق گردش یک سال امور در اداره (مجلس) مربوط (از ۱۹ محرم ۱۳۲۲ الی ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۲ ق) است و شامل اطلاعاتی منسجم درباره شمار مراجعات، ماهیت حقوقی دعاوی طرح شده در دیوان عدلیه و نیز فرایند گردش امور اسنادی و قضایی در تشکیلات عدلیه است. درباره ارزش تاریخی این مجموعه باید اشاره کرد که زمان تولید این اسناد مقارن است با تحولات دهه ۱۳۲۰ ق و وقوع نهضت مشروطیت؛ زمانی که نهاد حقوقی و قضایی کشور دستخوش دگرگونی های اساسی<sup>۱</sup> شد. این مجموعه اسناد شناخت نظام کهن قضایی پیش از مشروطه و دگرگونی های ساختاری و عملکردی دوران گذار در آن را آسان می کند.

### ۲.۸. شیوه تولید اسناد دیوانی در عدلیه

بر اساس اطلاعات کتابچه ها، فرایند گردش امور اداری مکاتبات دیوانی را چنین می توان بازسازی کرد:

الف. با طرح دعوی در دیوان، مستندات مدعیات به دیوان عدلیه برای تعیین اصالت و تهیه خلاصه ای از آن ارائه می شد؛ از جمله این که طبق روال مورداشاره در بحث قبل، اصل قبالات صادره در محکمه شرع باید برای ثبت ارائه می شد.

ب. سپس اصالت قباله، دست خط و مهر حکام شرع، بررسی و تأیید می شد. کشف جعل و دست کاری اسناد در این مرحله انجام می شد. نحوه فرایند کارشناسی اسناد را محرر عدلیه به شکل خارج نویسی «مهر» و نام افراد، در دو کتابچه مدنظر منعکس کرده است. در کتابچه ها خلاصه قباله ها به دقت تحریر شده است.

ج. مرحله بعد ثبت خلاصه قبالات و مستندات در «کتابچه» بود؛ به این شکل که ارکان چندگانه قباله<sup>۲</sup> استخراج و ثبت می شد. باین که قواعدی مشخص در استخراج ارکان سند و ثبت آن وجود داشته است، به دلایل مختلف ثبت مستندات در کتابچه متنوع است؛ گاه حتی متن کامل قباله هم درج شده است (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۳). به طور معمول پس از تأیید

۱. برای ملاحظه این تغییرات، رک: (زندیه، ۱۳۹۲، صص ۸۸ به بعد؛ شهیدی و دیگران، زمستان ۱۳۹۶، صص ۸۹-۶۶).

۲. برای نمونه این ارکان در اسناد حقوقی و قضایی تعیین شده اند: ۱- سرآغاز؛ ۲- نام و عنوان دعوی و نام خواهان و خواننده؛ ۳- پاسخ خواننده؛ ۴- گواهی گواهان؛ ۵- مهلت های داده شده قاضی به خواننده، نحوه واداشتن خواننده به اجرای حکم، گواهی قاضی به ماوقع، تاریخ روز دادرسی (ساکت، ۱۳۶۵، صص ۱۸۹-۱۹۰). در چکیده نویسی سایر اسناد صادره از محاکم شرع نیز اسلوب های مشابهی رعایت شده که در اسناد کتابچه حاضر قابل ملاحظه است. یادآوری می شود که ارکان مدنظر در چکیده نویسی اسناد شرعی براساس موضوع سند تفاوت هایی دارد.

خط حکام شرع، سجع مهر، اسامی و عنوان و لقب شهود و جمله ادای شهادت بر وقوع امر، بازنویسی می‌شد. برای افراد در گذشته، دعا‌های مرسوم برای آمرزش به کار می‌رفت و برای آرزوی بقای افراد عبارت‌های روحی فدا، سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى، مُدَّطِّلُهُ، دَامَ بَقَائُهُ و... به کار می‌رفت. به نظر می‌رسد که به علت پیروی از رویه‌های ثبت مستندات در کتابچه‌های سوابق امور در طول زمان‌های متمادی تا هنگام تدوین این کتابچه از عنوان «سواد» برای نشان دادن ماهیت اسناد مدنظر استفاده نمی‌شده و به ندرت این اصطلاح روی اسناد درج می‌شده است (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۱۱). کاربرد «سواد» برای اسناد مهم همراه قبالة اصلی، که رونوشت (سواد) آن باید در «کتابچه» درج می‌شد، کاربرد داشته است تا سند مُلصق به قبالة را از متن قبالة اصلی در «کتابچه» قابل تشخیص کند. نحوه نگارش متن و حاشیه‌های مربوط در کتابچه، به صورتی است که تشخیص اجزاء مهم و ضروری را برای پی‌گیری و مراجعات بعدی به سادگی ممکن کند؛ از این رو، الگوی درج مطالب در یک صفحه از «کتابچه» گاه بدون نظم و ترتیب و بیشتر با رعایت جدانویسی آشکار و به ویژه برجسته‌بودن «نظریه یا رأی» دیوان عدالت عظمی است.

د) نحوه بررسی، ارزیابی و تأیید مستندات و قبالات در دیوان، براساس ساختار کتابچه‌ها و اطلاعات قابل استخراج از کتابچه ثبت قبالات، چنین بود:

براساس روال مشروح فوق، قبالة‌ها ارزیابی می‌شد و به ترتیب ورود به اداره [مجلس] ذی‌ربط، در دیوان‌خانه در «کتابچه ثبت قبالات» ثبت می‌شد. کتابچه ثبت قبالات از «نمره ۱» شروع شده و تا «نمره ۲۰» به‌طور منظم شماره‌گذاری شده و پس از آن شماره‌گذاری متوقف شده است. با آنکه در بالای برخی از صفحات عنوان «نمره» درج شده است، ولی شماره ترتیب ثبت درج نشده است. به نظر می‌رسد که کاربرد شماره‌گذاری مستندات در کتابچه برای بازیابی سوابق، زیاد اهمیت نداشته است، زیرا ترتیب ورود مستندات و قبالات از روی ترتیب زمانی درج آن‌ها در کتابچه به دست می‌آمده است.

آخرین عملیات در کتابچه ثبت قبالات تأیید مراتب توسط «وزیر دیوان عدلیه» بود؛ به این شکل: «جملات مسطوره متناً و هامشاً صحیح است و در دیوان وزارت جلیله عدلیه اعظم ثبت شد. ۲۲ محرم ۱۳۲۲ محل مهر مبارک حضرت اشرف آقای نظام‌الملک، روحی فدا».

پس از این فرایند «رأی» یا «نظر» عدلیه درباره موضوع دعوی درج می‌شد. از جمله چنین آمده است: «به طوری که جناب مستطاب شریعتمدار آقای سلطان‌العلماء سلمه‌الله تعالی مرقوم فرموده اند صحیح [است] و از همین قرار باید معمول و مجری شود. ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۲، مهر وزارت عدلیه اعظم» (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۴). یا «مراتب مسطوره متن به استحضار دیوان‌خانه عدلیه اعظم گذشته است. چنانچه مشهدی عباس در رسانیدن قسط



مزبور تأخیر نماید، بر عهده یوزباشی ابوالقاسم مستخدم دارالطباعة است که مهم‌سازی نماید.  
۲۲ شهر محرم ۱۳۲۲» (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۵).

در مواردی روی قباله‌ها «اقرار و اعتراف» فرد ثبت می‌شد: «بر التزام و مراتب مسطوره در هامش کربلایی قربان در وزارت عدلیه اقرار و اعتراف نمود. محل مهر مبارک بندگان حضرت مستطاب آقا، روحی فدا» (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۶). گاه لزوم اخذ «اقرار و اعتراف» از فرد در عدلیه در کتابچه درج می‌شد (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۱۹). در این موارد فرد به «صحت معامله متن» اقرار و تعهد می‌کرد: «از قرار التزام جداگانه ملتزم گردید از حال تحریر لغایت ۴۵ روز دیگر تتمه وجه ملزومی خود را به میرزاغلام علی عاید دارد...» (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۱۹).

برخی از مدارک، مستندات آراء و احکام و قباله‌هایی بود که از محضر عالمان دین برای اطلاع یا اجرا به دیوان عدلیه اعظم ارجاع می‌شد. در این موارد موضوع در دیوان‌خانه عدلیه اعظم بررسی و تصمیم‌گیری می‌شد و گاه ختم یا قرار ختم کار صادر می‌شد و پس از یادداشت وزیر مانند «مراتب مسطوره متن صحیح است. همین‌طور که در متن نوشته شده است در دیوان عدالت کبری ختم شد. ۲۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۲» در کتابچه ثبت می‌شد (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۴۰). برخی موضوعات مربوط به ختم دعوی و مصالحه قبلی بود که موعد مقرر آن سررسید شده بود. در این موارد فرد/افراد ذی‌نفع در مجلس مربوط در دیوان‌خانه حاضر می‌شدند و قرار و التزام اجرای تعهدات یا ختم عمل و دریافت حق و حقوق خود را می‌گذاشتند (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۴۱).

دیگر موارد ثبت، مربوط به امور مراجعه‌شده به دیوان‌خانه عدلیه بود که پس از رسیدگی و صدور رأی و ختم موضوع، گزارش آن در کتابچه ثبت قبالات ثبت می‌شد: دعاوی مالی؛ اختلافات بر سر قراردادهای مراجعه‌نکردن به محضر شرع تعیین شده؛ تنظیم مجدد قرارهایی که اسنادشان از بین رفته بود؛ رسیدگی به اختلافات ناشی از رسیدگی به موضوع در محاکم شرع و موارد مشابه. در این موارد گاه چنین تأیید می‌شد: «به‌طوری‌که جناب جلالت‌مآب معتمدالملک و اجزای دیوان‌خانه عدلیه اعظم رسیدگی نموده و تصدیق داده‌اند، صحیح است. باید به موقع اجرا گذاشته شود. ربیع‌الاول ۱۳۲۲. محل مهر، حضرت مستطاب اجل امجد اکرم افخم اعظم آقای نظام‌الملک وزیر عدلیه اعظم دامت شوکت» (کتابچه ثبت قبالات، نمره ۴۲).

### ۳. ۸. کتابچه ثبت التزامات افراد در دیوان عدلیه

کتابچه دوم این مجموعه «کتابچه ثبت التزامات دیوان خانه عدلیه اعظم، از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲، شهر محرم الحرام» است که ۵۷ برگ شامل ۱۳۶ خلاصه «التزام نامه» دارد. ترتیب و نظم ثبت دفتری این کتابچه از کتابچه ثبت قبایجات سامان یافته تر است و تا آخرین مورد، نمره گذاری دارد. در حاشیه خلاصه التزامات، معمولاً یادداشتی اضافه و خارج از متن وجود ندارد و مواردی معدود مربوط به آنهایی است که بعد از ثبت التزام نامه قرار داده شده و لازم بوده است تا در کتابچه هم ثبت شود.

الگوی گردش کار اداری بین مجالس عدلیه در سال ۱۳۲۲ق، براساس اطلاعات موجود در گزارش دعاوی مطرح در دیوان عدالت چنین بود که به دلیل ماهیت موضوع دعوی یا سوابق قبلی آن، باید طبق مقررات به محکمه شرع ارجاع می شد تا وفق قواعد شرع بررسی به عمل می آمد. روش انتخاب محکمه متنوع بود. راه اول چنین بود: اگر طرفین دعوی درباره مراجعه به یک محکمه توافق داشتند، از طرفین التزام گرفته می شد تا به محضر مزبور مراجعه و طرح دعوی کنند و «به هر نحو حکم شرعی قطعی حضوری از محضر محترم جناب مستطاب معظم له بر حقانیت احدی الطرفین صادر آید، طرفین تخلف نوزند» (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۱). حکم محکمه شرع باید «مدلول آن در وزارت عدلیه به موقع اجری گذاشته شده، طرفین تخلف نوزند» (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۲). چنانچه طرفین بر سر انتخاب حاکم شرع توافق نمی کردند، به ناگزیر انتخاب آن به قرعه ارجاع می شد (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۴).

گاه در التزام نامه موضوع بررسی در محضر شرع ذکر می شد (مثال طرح قسم). گاه از فرد تعهد گرفته می شد که اگر در محضر تعیین شده حضور نیابد یا در محضر دیگری طرح مرافعه کند، تمام «مدعی به» او ساقط است. یا اگر فرد از ایراد قسم یا رد قسم اجتناب کرد، بدون عذر از عهده تمام «مدعی به» شخص مقابل برآید (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۱۲۵). موضوع دعوی و گردش کار مربوط طی نامه ای به محکمه منتخب اعلام می شد و پس از طی فرایند دادرسی، رأی حاکم شرع به صورت مکتوب به دیوان اعلام و سپس اجرا می شد. مستندات موجود در کتابچه ثبت قبایجات تأییدی است بر این که آراء صادره از محکمه شرع در دیوان عدلیه پذیرفته می شده است؛ چون موردی دال بر تشکیک، رد یا اعاده دادرسی در آراء مزبور، در دیوان عدلیه ملاحظه نشد. این موضوع خلاف تصور شایع درباره اختیار تجدیدنظر دیوان عدلیه در آراء محاکم شرع است. با توجه به التزامی که طرفین می دادند، حق اعتراض و دادخواهی بعدی از آنها سلب می شد و حکم صادره قابل فرجام خواهی نبود. نوع دیگری از التزام نامه های کتابچه ثبت التزامات، به قرارهای طرفین در دیوان عدلیه اعظم



مربوط می‌شود و موضوعات متنوعی را دربر دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:  
ارجاع حل و فصل دعوی بر سر یک گاری به تحقیق محلی مطلعان (کتابچه ثبت  
التزامات، نمره ۱۷ و ۲۰)؛ پرداخت قیمت قالی در موعد مقرر و تعیین جریمه دیرکرد به  
دیوان؛ پرداخت مال‌الاجاره خانه و تخلیه آن (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۲۸)؛ واگذاری  
آب کشاورزی (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۵۹)؛ پذیرش نظر استاد معمار (کتابچه ثبت  
التزامات، نمره ۶۰)؛ خارج نشدن از شهر تا هنگام اتمام بررسی شکایات رعایای دماوند از  
فرد (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۶۲)؛ و مورد دیگر، نمره ۸۷)؛ پرداخت بدهی (کتابچه ثبت  
التزامات، نمره ۹۰)؛ پذیرش نتیجه بررسی کارشناسی موضوع (کتابچه ثبت التزامات، نمره  
۱۰۰)؛ حاضر کردن افراد متهم از روستا در مدت معین و گرنه برآمدن از عهده دعای مدعی  
بدون عذر (کتابچه ثبت التزامات، نمره ۱۰۷) و موارد مشابه. البته سند نمره ۱۳۶ در این  
کتابچه التزام‌نامه نیست و اطلاعی است تا سردار اکرم میرزاچاد، مباشر موقوفات را به مرکز  
راهی کند.

از ارزیابی کلی کتابچه ثبت التزامات مشخص می‌شود که فقط مراحل انجام توافقات  
و قراردادهای طرفین دعوی ثبت و ضبط می‌شده است و مراحل بعدی گردش کار که معرفی  
به محکمه شرع، روند دادرسی و اعلام رأی به دیوان‌خانه عدالت عظمی و در نهایت نحوه  
اجرای احکام مزبور است، با خلأ اطلاعات مواجه است و با استفاده از اسناد محاکم شرع  
باید آن را روشن کرد.<sup>۱</sup>

## ۹. اهمیت داده‌های کتابچه‌ها برای مطالعه تاریخ ایران و تاریخ تشکیلات قضایی عرف و شرع

افزون بر آنچه از اهمیت داده‌های دو کتابچه مذکور برای مطالعه ساختار و گردش کار  
امور در دیوان‌خانه عدلیه اعظم به آن اشاره شد، از اطلاعات موجود برای تحلیل وضعیت  
حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سال‌های مربوط هم می‌توان استفاده کرد. چند  
محور مشخص در این راستا چنین است:

۱. اطلاعات منحصر به فرد کتابچه‌ها درباره طرز کار دیوان عدلیه اعظم و به ویژه مجالس  
تخصصی آن تاکنون در دسترس نبوده است تا بتوان جزئیات فرایندهای حقوقی و طرز عمل  
دیوان عدلیه را روشن کرد. از جمله ر.ک: (kondo, 2017).

۲. اطلاعات کتابچه‌ها درباره روابط دیوان عدلیه اعظم با محاکم شرع پایتخت بسیار دقیق  
و شامل جزئیات است. مستندترین اطلاعات درباره روابط عالمان دین و بخش دیوانی قاجار  
به ویژه در آستانه انقلاب مشروطه - در دو کتابچه قابل دسترس است. اطلاعاتی از عالمان

۱. درباره گردش امور قضایی در آن دوره در  
ولایات، تحقیقی مفصل مستند بر «کتابچه  
احکام ولایت ثلاث»، مربوط به سال ۱۳۳۵ ق  
در جریان است که به زودی نتایج آن در  
تطبیق با دستاورد پژوهش حاضر عرضه  
خواهد شد.

حاکم شرع مورد اعتماد عدلیه، مستندات آراء حقوقی و قضایی آنان، مقبولیت اجتماعی آنان، رویه‌های دادرسی و حکمیت در امور و نظایر آن، برای بررسی‌های مربوط بسیار مغتنم است. ۳. داده‌های اسناد مذکور چشم‌اندازی از چالش‌های حقوقی آن دوره زمانی را ارائه می‌کند. برخی از دعاوی که در سازوکارهای موجود امکان ختم نداشته تا سطوح عالی دادخواهی در دیوان عدلیه و حتی تا سطح شاه پی‌گیری می‌شده‌است. بررسی ماهیت دعاوی و گردش کار پرونده‌ها از نظر تاریخ حقوقی و قضایی، و نحوه تنظیم و ضبط اسناد، مدارک و شواهد اهمیت دارد. هم‌چنین اشاره به آسیب‌ها و نارسایی‌های این روند هم در متن اسناد وجود دارد.

۴. **کتابچه ثبت قبالات** که در واقع از نظر گردش کار کتابچه دوم این مجلد است، از نحوه «دادرسی دعاوی» در محاکم شرع تهران اطلاعاتی ناب دارد. در مواردی که طرفین دعوی به محکمه مورد توافق ارجاع می‌شدند، رأی پس از دادرسی در قباله‌ها ثبت می‌شد. یک نسخه از قباله به دیوان عدلیه اعظم ارسال می‌شد تا پس از ثبت دفتری، مراحل تسجیل و پی‌گیری اجرائیات موضوع دعوی توسط مقامات دیوان‌خانه - که در نهایت وزیر عدلیه یا «صدر دیوان» بود - انجام شود و سپس قباله در «کتابچه ثبت قبالات» درج شود. در نهایت یک نسخه از قباله مزبور به «مجلس اجرا» ارجاع می‌شد تا وفق التزام قبلی طرفین در پذیرش نتیجه رسیدگی قضایی، رأی نهایی به کار بسته شود. اطلاعات موجود از چگونگی گردش کار اداری بین محاکم عرف و شرع بسیار ذی‌قیمت و از زوایای مختلف قابل کاوش است.

۵. افزون بر ماهیت دعاوی، دیگر زمینه‌های مربوط به موضوع چون سنخ‌شناسی چالش‌های حقوقی و قضایی، الگوهای رسیدگی به مرافعات در محاکم شرع، آشنایی دقیق با رویه‌های دادرسی در محاکم شرع و نیز آراء مجتهدان بزرگ تهران درباره مسائل و چالش‌های روز، عرصه‌های فراتری را برای مطالعه فراهم کرده‌است. برای نمونه از نظر اسلوب دادرسی مجموعه آراء حکام شرع در امور کیفری و حقوقی، مجموعه‌ای غنی از رویه حقوقی و قضایی در دوره مدنظر است.

۶. اطلاعات کتابچه‌ها از ساختار عرف و شرع در نظام قضایی دوره قاجار بسیار غنی است؛ از جمله این اطلاعات: موقعیت دیوان عدلیه نسبت به محاکم شرع؛ محدودیت‌های اعمال شده بر محاکم شرع، و به‌ویژه ارزیابی پایایی الگوها و رویه‌های وضع شده در جریان اصلاحات دستگاه قضا تا پیش از مشروطه؛ نحوه پشتیبانی اداری، حقوقی و قضایی دیوان عدلیه از محاکم شرع از جمله تضمین پذیرش احکام محاکم شرع توسط طرفین؛ مدیریت چالش‌ها و مسائل اجتماعی توسط دیوان شرع و عرف و تفوق دیوان عدلیه در حل و فصل مسائل در قیاس با محکمه شرع؛ تجمیع اجرائیات در دیوان عرف؛ و موارد مشابه.



۷. ارجاع به حکام شرع تهران دو حالت داشت: در حالت اول سابقه دعوی نزد یکی از حکام شرع وجود داشت، بنابراین موضوع به او ارجاع می‌شد. در حالت دوم، موضوع به روال تعریف شده از دیوان به محکمه ارسال می‌شد. اشاره به اسامی شماری از عالمان دین و حکام شرع در کتابچه‌ها، به دلیل مدخلیت آن‌ها در قبالات بوده است؛ ولی حکام شرع طرف همکاری با دیوان که نامشان در کتابچه درج شده است، دارای صلاحیت و مورد وثوق دیوان خانه عدلیه بوده‌اند و پرونده‌ها به آن‌ها ارجاع می‌شده است.

۸. افزون بر آنچه درباره اهمیت داده‌های موجود در اسناد مدنظر ذکر شد، اطلاعات بسیار بیشتری در متن کتابچه‌ها وجود دارد که گزارش اجمالی از وضعیت کیفی داده‌های مربوط با شیوه مقوله‌بندی چنین است:

- داده‌های مربوط به عناصر کالبدی، امکان و فضاهای شهری و روستایی (نام محلات، گذرها، کوچه‌ها، مشخصات عمارت‌های مسکونی و تجاری...):
  - خانواده و مسائل آن، ازدواج، طلاق؛
  - معاملات و اجاره مستغلات شهری و روستایی، ارزش ملک؛
  - چالش و مسائل مالکیت؛
  - اسامی طوایف و قبایل، خاندان‌ها؛
  - منزلت اجتماعی: القاب و عناوین؛
  - اوزان و مقادیر، پول و مسکوکات؛
  - مالیات، عوارض، رسوم و چالش‌های مربوط؛
  - آیین دادرسی شرعی و عرفی؛
  - محاکم و حکام شرع، ویژگی‌ها و عملکردها؛
  - چالش‌ها و مسائل حقوقی در جامعه، آراء و رویه‌های حقوقی و قضایی، شیوه‌های حل دعاوی؛
  - اجرای قانون در جامعه، گریز از اجرای تعهدات؛
  - ارزیابی اسناد و مدارک حقوقی، جعل و دست‌کاری اسناد؛
  - تولید و گردش مکاتبات، نظام بایگانی در تشکیلات اداری، آسیب‌ها و نارسایی‌های مربوط و شیوه‌های حل آن؛
  - وصیت، ارث، چالش‌ها و نزاع‌های حقوقی و اجتماعی مربوط؛
  - وقف، احکام مربوط، آسیب‌ها، اداره موقوفه‌ها؛
  - و شماری از مقولات دیگر.
- در هر یک از مقولات ذکر شده داده‌های بسیار ارزشمندی وجود دارد که از نظر مطالعات

تاریخ حقوق ایران، تاریخ اجتماعی ایران، تاریخ تشکیلات و نهادهای حقوقی، تاریخ روحانیون، تاریخ شهر تهران، و موضوعات دیگر مهم است.

## ۱۰. نتیجه

تکاپوهای نوسازی جامعه ایران در سده ۱۳ق/ ۱۹م بر تشکیلات حکمرانی تمرکز داشت. در حوزه امور حقوقی و قضایی، دیوان عدلیه به عنوان بخشی پیشتاز در این راستا تغییرات و نوسازی‌هایی را از سر گذراند که به ناگزیر تشکیلات محاکم شرع را هم با وجود تعلق آن به حوزه دین، درگیر کرد. سیاست‌گذاری‌ها و اصلاحات حاصله در تشکیلات عرف که تحت تأثیر شرایط بین‌المللی و مقتضیات جامعه روی داد (مانند تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی، حقوق کنسولی و نوسازی حقوق مدنی، ظهور محاکم اختصاصی (تجارت) و راهبردهای تمرکزگرایانه در حکمرانی) عوامل فشار روزافزون بر تشکیلات دادرسی شرعی بودند. بررسی داده‌های موجود نشان داد با وجود اینکه حکومت و دیوان عدلیه برای برقراری سیطره بر قلمروهای رقیب در جامعه، به محدودسازی روند دادرسی شرعی پرداختند، ولی حوزه دادرسی شرعی عمده استقلال عمل دیرینه خود را تا آستانه مشروطیت حفظ کرد و تنها در جریان تصویب قوانین دادرسی و استقرار تشکیلات جدید عدلیه در دوره انقلاب مشروطه و رخدادهای دهه بعدی بود که دگرگونی‌های عمیقی در تشکیلات و حدود اختیارات محاکم شرع روی داد.

## منبع

### سند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): تشکیل مجلس وزارت عدالت عظمی، حدود و اختیارات و وظایف دیرینه آن، شماره‌بازایی ۲۹۶۰۰۴۴۲۶.

### نسخه خطی

«کتابچه ثبت قبایجات دیوان‌خانه عدلیه اعظم از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲ قمری شهر محرم الحرام» (۵۶ برگ) و «کتابچه ثبت التزامات دیوان‌خانه عدلیه اعظم از بابت هذه السنه لوی نیل ۱۳۲۲ قمری شهر محرم الحرام» (۲۷ برگ). قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی. ۸۶ برگ. شماره‌بازایی ۸۳۱۷

قرآن کریم.





- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. (ج ۷). تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*. تهران: خوارزمی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*. (ج ۱). (محمد پروین گنابادی، مترجم). تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. (ج ۲ و ۳). (عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، کوشش گران). تهران: دانشگاه تهران.
- امین، حسن. (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق ایران*. تهران: دایره المعارف ایران شناسی.
- الگار، حامد. (۱۳۵۶). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- جوادی، محمداسلم. (۱۳۹۰). *دین و زندگی روزمره*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جوادی یگانه، محمدرضا و ریحانه جوادی. (۱۳۹۲). *اصلاحات سه ساله: بررسی جامعه شناختی شکست روندهای اصلاحی در عصر ناصری*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دامغانی، محمدتقی. (۱۳۵۷). *صد سال پیش ازین*. تهران: شبگیر.
- دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۸۹). *مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زندیه، حسن. (۱۳۹۲). *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول (عصر وزارت عدلیه علی اکبر داور ۱۳۰۵-۱۳۱۲ ش)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ساکت، محمدحسین. (۱۳۶۵). *نهاد دادرسی در اسلام: پژوهشی در روند و روش دادرسی و سازمان های وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شاخت، یوزف. (۱۳۸۸). *دباجه ای بر فقه اسلامی*. (اسدالله نوری، مترجم). تهران: هرمس.
- طیبی، محمد. (۱۳۸۸). *نظام قضایی و آیین دادرسی ایران (از افشاریه تا انقلاب مشروطه)*. کرمان: دانشگاه کرمان.
- غفرانی، علی. (۱۳۸۷). *فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فهاد، محمود. (۱۳۲۵). *تاریخ سیاسی دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم*. تهران: علمی.
- فلور، ویلم؛ بنانی، امین. (۱۳۸۸). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*. (حسن زندیه، مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کسروی، احمد. (۱۳۶۳). *تاریخ مشروطه ایران*. (ج ۱). (ج ۱۶). تهران: امیرکبیر.
- کرون، پاتریشیا. (۱۳۸۹). *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*. (مسعود جعفری، مترجم). تهران: سخن.

- کنفیو، لن. (۱۳۹۴). «تاریخ زندگی روزانه» چاپ شده در کتاب: *تاریخ اجتماعی (دانش، روش، آموزش)*. (ابراهیم موسی پور و محمدابراهیم باسط، گردآورندگان و مترجمان). تهران: سمت.
- ماوردی، ابوالحسن علی ابن محمد ابن حبیب. (۱۳۸۳). *آیین حکمرانی*. (حسین صابری، مترجم). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). *شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. (ج ۱). (ج ۶). تهران: زوار.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه. (۱۳۹۵). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*. (ج ۲). (علی اکبر احمدی دارانی، مصحح). تهران: نشر میراث مکتوب.

### مقاله

- آبادیان، حسین. (زمستان ۱۳۸۹). «موازنه‌ی عرف و شرع در نظام حقوقی ایران دوره قاجار». *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۲، ش ۷، صص ۷-۲۴.
- آل داوود، سیدعلی. (بهار-تابستان ۱۳۸۳). «رساله‌ای کهن در حقوق اساسی و اداری ایران». *مجله کانون وکلاء*، شماره ۱۸۴-۱۸۵، صص ۸۹-۱۲۲.
- شهیدی، حمیده؛ وکیلی، هادی؛ سرافرازی، عباس. (زمستان ۱۳۹۶). «مؤلفه‌های موردانتظار مردم از عدلیه و تکاپوی دستگاه قضا در برآوردن آن طی سال‌های آغازین مشروطه». *گنجینه اسناد*، س ۲۷، ش ۴، صص ۶۶-۸۹.
- ملایی توانی، علی رضا. (بهار ۱۳۹۱). «ملاحظات در مفهوم عدالت‌خانه (۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م)». *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، س ۴، ش ۱، (پیاپی ۱۳)، صص ۱۱۳-۱۳۰.
- مهدوی دامغانی، احمد. (دی-بهمن ۱۳۸۳). «محاكم قضایی در زمان قاجاریه». *ماهنامه کانون وکلاء*، ش ۵۴، صص ۸۸-۸۹.

### روزنامه

- روزنامه دولت علیه «ایران»: ش ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹ ق، صص ۳-۶؛ نمره ۵۱۲، سه‌شنبه ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۰ ق، صص ۲-۳. (تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۰).
- روزنامه وقایع اتفاقیه: ش ۴۰۷، پنج‌شنبه ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۷۵ ق، صص ۲-۴.
- روزنامه وقایع عدلیه اعظم: نمره ۱ و ۲. چاپ شده در: گلبن، محمد. (زمستان ۱۳۷۳). «روزنامه وقایع عدلیه». رسانه، س ۵، ش ۲۰، صص ۸۶-۹۱.

### منابع لاتین



- Ando, shiro; savory, Roger m. (1995). "DĪVĀNBEGĪ". In: *Encyclopedia Iranica*. (Ehsan yarshater, ed). mazda pub, vol. III, fascicle 4, pp 439-440.
- Floor, willem. (2000). "The Secular judicial system in safavid Persia". *Studia Iranica*, 29(1), pp 9-60.
- Kondo, nobuaki. (2017). *Islamic law and society in iran: A social history*

### English Translation of References

#### Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): "Taškil-e majles-e vezārat-e 'edālat-e ozmā, hodud va extiārāt va vazāyef-e dirine-ye ān" (The formation of the council of the grand justice ministry, its boundaries, options and deep-rooted responsibilities), retrieval number: 296004426. [Persian]

#### Manuscripts

"Ketābche-ye sabbt-e qabālejāt-e divān-xāne-ye 'adlie-ye a'zam az bābat-e hāzeh-es-sanate lavi-eel 1322 qamari šahr-e moharram ol-harām" (The booklet of the recorded documents of the supreme court in the April of the year of the whale, 1904) (56 pages), and "Ketābche-ye sabbt-e eltezāmāt-e divān-xāne-ye 'adlie-ye a'zam az bābat-e hāzeh-es-sanate lavi-eel 1322 qamari šahr-e moharram ol-harām" (The booklet of the recorded requirements of the supreme court in the April of the year of the whale, 1904) (27 pages). Qom: Ketābxāne-ye Omumi-ye Āyat-ollah Mar'āši-ye Najafi (Public Library of Ayat Allah Marashi Najafi) (86 pages), retrieval number: 8317. [Persian]

#### Books

- Adamiyat, Fereidoon. (1362/1983). "*Amir Kabir va Irān*" (Amir Kabir and Iran) (7th ed.). Tehran: Xārazmi. [Persian]
- Adamiyat, Fereidoon. (1385/2006). "*Andiše-ye taraqqi va hokumat-e qānun: Asr-e sepah sālar*" (Thought of progress and the rule of law: The generalissimo (Reza Shah) era).



- Tehran: Xārazmi. [Persian]
- Ando, shiro & savory, Roger m. (1995). "DĪVĀNBEGĪ". In Ehsan Yarshater (Ed.) *Encyclopaedia Iranica* (pp. 439-440) (vol. III, fascicle 4). Mazda pub.
- Amin, Hasan. (1382/2003). "*Tārix-e hoquq-e Irān*" (The law history of Iran). Tehran: Dāyerat Al-Ma'āref-e Irān-šenāsi. [Persian]
- Confino, Alon. (1394/2015). "*Tārix-e zendegi-ye ruzāneh*" (The history of everyday life). In Ebrahim Musapour & Mohammad Ebrahim Baset (Trans. & Eds.), "Tārix-e ejtemā'ee: Dāneš, raves, āmuzeš" (Social history: Knowledge, method, education). Tehran: SAMT. [Persian]
- Crone, Patricia. (1389/2010). "*Tārix-e andīše-ye siāsi dar eslām*" (Medieval Islamic political thought). Translated by Mas'oud Jafari. Tehran: Soxan. [Persian]
- Damghani, Mohammad Taghi. (1357/1978). "*Sad sāl piš az in*" (One hundred years before now). Tehran: Šabgir. [Persian]
- Daneshpajoo, Moštafa. (1389/2010). "*Moqaddame-ye 'elm-e hoquq bā ruykard be hoquq-e Irān va eslām*" (An introduction to law with an approach to Iranian and Islamic law). Qom: Pažuhešgāh-e Hozeh va Dānešgāh (Research Institute of Hawzeh and University). [Persian]
- Ebn-e Khaldoun, Abd Al-Rahman. (1362/1983). "*Moqaddame-ye Ebn-e Xaldun*" (Ebn-e Khaldoun's introduction) (vol. 1). Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Markaz-e Entesārāt-e 'Elmi va Farhangi (Elmi Farhangi Publishing Co.). [Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). "*Mer'āt ol-boldān*" (The mirror of cities) (vol. 2 & 3). Edited by Abd Al-Hossein Navayi and Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (Tehran University). [Persian]
- Farhad, Mahmoud. (1325/1946). "*Tārix-e siāsi-ye dowre-ye sedārat-e Mirzā Hasan Xān Mošīr-od-Dowleh sepah sālār-e a'zam*" (The political history of the prime ministry of Mirza Hasan Khan Moshir Al-Dowleh, the grand generalissimo). Tehran: 'Elmi. [Persian]
- Floor, Willem M. & Banani, Amin. (1388/2009). "*Nezām-e qazāyī-ye asr-e Qājār va Pahlavī*" (The judicial system of Qajar and Pahlavi era). Translated by Hasan Zandieh. Qom: Pažuhešgāh-e Hozeh va Dānešgāh (Research Institute of Hawzeh and University). [Per-



- sian]
- Ghofrani, Ali. (1387/2008). *“Farhang va tamaddon-e eslāmi dar māvarā-‘on-nahr az soqut-e Sāmāniān tā barāmadan-e Moqolān”* (Islamic culture and civilization in Transoxiana from the fall of the Sassanids to the rise of the Mongols). Qom: Pažuhešgāh-e Olum va Farhang-e Eslāmi (Islamic Sciences and Culture Academy). [Persian]
- Javadi, Mohammad Aslam. (1390/2011). *“Din va zendegi-ye ruzmarreh”* (Religion and everyday life). Tehran: Pažuhešgāh-e Farhang, Honar va Ertebātāt (Research Center for Culture, Arts and Communication). [Persian]
- Kasravi, Ahmad. (1363/1984). *“Tārix-e mašrute-ye Irān”* (The constitutional history of Iran) (vol. 1) (16th ed.). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Kondo, Nobuaki. (2017). *Islamic law and society in Iran: A social history of Qajar Tehran*. Routledge: London & New York.
- Mavardi, Abu Al-Hasan Ali Ibn Mohammad Ibn Habib. (1383/2004). *“Āyin-e hokmrāni”* (How to rule). Tehran: Sāzmān-e Enteshārāt va Āmuzeš-e Enqelāb-e Eslāmi (Organization of Islamic Revolution Publications and Education). [Persian]
- Mosaheb, Gholam Hossein. (1356/1977). *“Dā‘erat-ol-ma‘āref-e Fārsi”* (Persian encyclopedia) (vol. 2). Tehran: Frānklin. [Persian]
- Mostowfi, Hamdullah. (1388/2009). *“Šarh-e zendegāni-ye man, yā tārix-e ejtemā‘ee va edāri-ye dowre-ye Qājārieh”* (The story of my life, or the social and ministerial history of Qajar era) (vol. 1) (6th ed.). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Nakhjavani, Mohammad Ibn Hendou Shah. (1395/2016). *“Dastur ol-kāteb fi ta‘yin el-marāteb”* (The writer’s instructions to determine ranks) (vol. 2). Edited by Ali Akbar Ahmadi Darani. Tehran: Našr-e Mirās-e Maktub (The Written Heritage Research Centre). [Persian]
- “Qor‘ān-e karim”* (The holy Quran).
- Saket, Mohammad Hossein. (1365/1986). *“Nahād-e dādrisi dar eslām: Pažuheši dar ravand va raveš-e dādrisi va sāzmān-hā-ye vābaste az āqāz tā sade-ye sizdahom-e hejri”* (The jurisprudence of Islam: A study on the procedure and method of jurisdiction and related organizations from the beginning to the thirteenth century AH/ nineteenth and twentieth century AD). Mashhad: Enteshārāt-e Āštān-e Qods-e Razavi (Āštān Qods

- Razavi Publications). [Persian]
- Schacht, Joseph. (1388/2009). *“Dibāche-ee bar feqh-e eslāmi”* (An introduction to Islamic law). Translated by Asad Allah Nouri. Tehran: Hermes. [Persian]
- Tayyebi, Mohammad. (1388/2009). *“Nezām-e qazāyi va āyin-e dādresi-ye Irān: Az Afšārieh tā enqelāb-e mašruteh”* (Iranian judicial system and procedure rules: From Afsharid era to the constitutional revolution)). Kerman: Dānešgāh-e Kermān (Kerman University). [Persian]
- Zandieh, Hassan. (1392/2013). *“Tahavvol-e nezām-e qazāyi-ye Irān dar dowre-ye Pahlavi-ye avvst: Asr-e vezārat-e ‘adlie-ye Ali Akbar-e Dāvar, 1305-1312”* (Developments of the judiciary in early Pahlavi period: Ali Akbar Davar in the office 1926-1933), Qom: Pažuhešgāh-e Hozeh va Dānešgāh (Research Institute of Hawzeh and University). [Persian]

#### Articles

- Abadian, Hossein. (Winter, 1389/2011). *“Movāzene-ye ‘orf va šār’ dar nezām-e hoquqi-ye Irān dar dowre-ye Qājār”* (The balance of Shar’ and ‘Urf in the legal system of Qajar period). Motāle’āt-e Tāriḫ-e Eslām (Quarterly Journal of Historical Studies of Islam), 2 (7), pp. 7-24. [Persian]
- Al Davoud, Seyyed Ali. (Spring & Summer, 1383/2004). *“Resāle-ee kohān dar hoquq-e asāsi va edāri-ye Irān”* (An old treatise on the constitutional and administrative law of Iran). Majalle-ye Kānun-e Vokalā’, (184 & 185), pp. 89-122. [Persian]
- Floor, willem. (2000). *“The secular judicial system in Safavid Persia”*. Studia Iranica, 29 (1), pp. 9-60.
- Mahdavi Damghani, Ahmad. (Dey-Bahman 1383/January-February 2015). *“Mahākem-e qazāyi dar zaman-e Qājārieh”* (Judicial courts in Qajar era). Māhnāme-ye Kānun-e Vokalā’, 54, pp. 88-89. [Persian]
- Mollayi Tavani, Alireza. (Spring, 1391/2012). *“Molāhezāti dar mafhum-e ‘edālatxāneh (1324 hejri qamari)”* (An enquiry on the House of Justice concept (Edalatkhaneh), 1926 AD). Pažuheš-hā-ye Tāriḫi (Journal of Historical Researches) (New Series), 4 (1), pp. 113-130. [Persian]



Shahidi, Hamideh; Vakili, Hadi & Sarafrazi, Abbas. (Winter, 1396/2018). *“Mo’allefe-hā-ye mored-e entezār-e mardom az ‘adlieh va takāpu-ye das̄tgāh-e qazā dar barāvardan-e ān tey-ye sāl-hā-ye āqāzīn-e mašruteh”* (Community expectations from the judiciary in the years immediately after the 1906 Constitutional Revolution in Iran). *Ganjine-ye Asnād*, 27 (4), pp. 66-89. [Persian]

### Newspaper

Ruznāme-ye Dowlat Alayhe “Irān” (Government against “Iran” Newspaper): No. 535, 17 Rajab 1279 / 8 January 1863, pp. 3-6; No. 512, Tuesday, 17 Jamadi Al-Avval 1300 / 26 March 1883, pp. 2-3. (Tehran, Ketābxāne-ye Melli-ye Irān, 1370) (Tehran, The National Library of Iran, 1991). [Persian]

Ruznāme-ye Vaqāye’-e Ettefāqieh: No. 407, Thursday, 11 Rabi’ Al-Sāni 1275 / 18 November 1858, pp. 2-4. [Persian]

Ruznāme-ye Vaqāye’-e ‘Adlieh: No. 1 & 2. Published in: Golbon, Mohammad. (1373/1994). “Ruznāme-ye vaqāye’-e ‘adlieh”. *Resāneh*, 5 (20), pp. 86-91. [Persian]





# Archival literacy of archives users in Tehran

Zeinab Rezaey<sup>1</sup> | Maryam Nakhoda<sup>2</sup> | AliReza Norozi<sup>3</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** This study examines archival literacy among the users of archives in Tehran.

**Method and Research Design:** 80 users completed a researcher designed questionnaire the components of which were extracted from the literature. The reliability of the questionnaire was 0.881 using Cronbach's alpha. The SPSS 21 statistical software was employed for data analysis.

**Findings and conclusion:** The state of literacy among users was relatively well-suited. Knowledge, evaluative and analysis skills, knowledge of rules and regulations, locating skills, and the level of originality were desirable. However, knowledge of the role of archivists and advanced skills were low. Also, a direct relationship was noticed between archival literacy and academic background and the length of use, whereas no relation was seen between the level of library literacy and academic background.

## Keywords:

Archive; Archival Literacy; Archival Sources; Users; Primary Source.

1. MA, Department of Information Science and Knowledge Studies, University of Tehran, I.R. Iran

z.rezaey@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Information Science and Knowledge, University of Tehran, Tehran, I.R. Iran

(Corresponding author)

mnakhoda@ut.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Information Science and Knowledge, University of Tehran, I.R. Iran

noruzi@ut.ac.ir

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2364

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 176-192 (17) | Received: 20, May, 2019 | Accepted:17, Sep. 2019

Archival studies







فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشئوی

# سواد آرشئوی کاربران مراکز آرشئوی شهر تهران

زینب رضایی<sup>۱</sup> | مریم ناخدا<sup>۲</sup> | علیرضا نوروزی<sup>۳</sup>

## چکیده:

**هدف:** بررسی میزان سواد آرشئوی کاربران مراکز آرشئوی شهر تهران. **روش/ رویکرد پژوهش:** روش پژوهش توصیفی-پیمایشی است و برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این پرسش‌نامه بین ۸۰ نفر از کاربران توزیع شد. معیار سنجش داده‌ها، طیف پنج‌گانه لیکرت است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** سواد آرشئوی کاربران مراکز آرشئوی شهر تهران در سطحی نسبتاً مطلوب قرار دارد. نتایج حاکی از آن است که متغیرهای سواد آرشئوی از جمله: شناخت، ارزیابی و تحلیل، قوانین، جایابی، فرهنگ، و استفاده در وضعیت نسبتاً مطلوب، و متغیر اصالت در سطح مطلوب قرار دارد و متغیرهای نقش آرشئویست، و مهارت‌های پیشرفته در وضعیت نامطلوب قرار دارند. بین سواد آرشئوی با میزان تحصیلات کاربران و هم‌چنین مدت‌زمان آشنایی آنان با مرکز آرشئوی رابطه مستقیم وجود دارد؛ ولی بین میزان سواد آرشئوی و رشته تحصیلی کاربران رابطه‌ای وجود ندارد.

## کلیدواژه‌ها:

سواد آرشئوی؛ منابع آرشئوی؛ کاربران؛ منابع دست‌اول.

۱. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران  
z.rezaey@ut.ac.ir
۲. استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
mnakhoda@ut.ac.ir
۳. دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران  
noruzi@ut.ac.ir



## گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۶۴

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC, و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۱۷۶ - ۱۹۲ (۱۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶

مطالعات آرشئوی

## ۱. طرح موضوع

سواد و سوادآموزی از مباحثی است که همواره به آن توجه شده است. سواد در تعریف سنتی، توانایی خواندن و نوشتن است؛ ولی امروزه (در قرن بیست و یکم) توانایی خواندن و نوشتن، تنها بخشی کوچک از تعریف سواد است و داشتن مدارک و مدارج عالی دانشگاهی نیز به تنهایی دلیل باسوادی نیست (میر جلیلی، ۱۳۸۵).

«سواد» قدمتی بسیار طولانی دارد و به تدریج کامل تر شده است. سواد، دربرگیرنده مهارت‌های مورد نیاز برای هر شخص است تا بتواند نقشی مناسب در جامعه ایفا کند. ساده‌ترین حالت سواد، داشتن توانمندی‌های زبانی است؛ بدین معنا که فرد باسواد، به خواندن، نوشتن و درک زبان بومی خود قادر باشد (خالقی و سیامک، ۱۳۸۹).

کتابداران و متخصصان اطلاعات، بیش از ۲۵ سال است که بر روی موضوع سواد اطلاعاتی کار می‌کنند؛ ولی درباره سواد منابع دست‌اول و منابع آرشیوی، تنها طی ۱۲ سال اخیر بررسی‌هایی انجام شده است. از آنجاکه استاندارد ویژه برای منابع آرشیوی (به دلیل داشتن پیچیدگی‌هایی در زمینه یافتن، دسترسی، ارزشیابی و تفسیر منابع) وجود ندارد، به نظر می‌رسد که عرضه استانداردهایی مرتبط با سواد آرشیوی، یکی از نیازهای اساسی کاربران و پژوهش‌گران آرشیوی باشد (کارینی، ۲۰۱۶).

منابع موجود در مراکز آرشیوی به دلیل منحصر به فرد بودن و ارزش اطلاعاتی (ارزش ثانوی<sup>۳</sup>)، با منابع کتابخانه‌ای متفاوت‌اند؛ هم‌چنین روش‌های یافتن (مکان‌یابی) و سازمان‌دهی منابع آرشیوی با منابع کتابخانه‌ای متفاوت است. بنابراین لازم است تا کاربران مهارت‌های لازم را برای استفاده از این منابع بیاموزند و به کار گیرند. از این رو، وجود فهرستی از این مهارت‌ها و هم‌چنین تدوین استانداردهایی برای چگونگی استفاده از این منابع ضروری است (وینر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵).

مراکز آرشیوی را به دلیل غنای زیاد اطلاعات -به ویژه اطلاعات تاریخی و باارزش- می‌توان یکی از مراکز مهم اطلاعاتی برشمرد. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است تا میزان سواد آرشیوی مراجعه‌کنندگان به مراکز آرشیوی شهر تهران، طبق مؤلفه‌های معرفی شده بررسی شود و در صورت لزوم راهکارهایی برای بهبود وضع موجود عرضه شود. امید است که این پژوهش پیشگام، مبنایی برای پژوهش‌های آینده حوزه آرشیو باشد.

## ۲. مبانی نظری

### ۱.۱.۲ سواد

پژوهش‌گران طی دهه‌های اخیر بیش از ۳۴ نوع سواد مفید و مدرن را شناسایی و معرفی

1. Literacy
2. Carini
3. Secondary value
4. Weiner



کرده‌اند. سواد علمی با معنای مصطلح در نظام آموزشی ما، تنها یکی از این نوع سوادها محسوب می‌شود. از جمله سواد‌های مفید و مدرن دیگر می‌توان به سواد فرهنگی، سواد اجتماعی، سواد سیاسی، سواد اقتصادی، سواد رسانه‌ای، سواد اطلاعاتی، سواد کامپیوتری، سواد اینترنتی، سواد محیط کار، سواد خانوادگی، سواد فناوری و ... اشاره کرد که هر کدام تعریف، استانداردها و راهکارهای توسعه خود را دارند. بقیه سواد‌های قرن ۲۱ را در شش گروه می‌توان جای داد که عبارت‌اند از: سواد مقدماتی؛ سواد رایانه‌ای؛ سواد رسانه‌ای؛ سواد الکترونیکی؛ سواد فرهنگی؛ و سواد اطلاعاتی (رضایی و فتحی‌پور، ۱۳۹۲).

## ۲.۲. سواد اطلاعاتی<sup>۱</sup>

سواد اطلاعاتی، روشی موفق برای توسعه مهارت‌ها در یادگیری منابع اطلاعاتی است و می‌توان گفت دانشجویانی سواد اطلاعاتی دارند که در جریان یادگیری و شناخت منابع اطلاعاتی بیشتر مسئولیت دارند. این نگرش در مهارت‌های یادگیری، تمام دوران زندگی را تکامل می‌بخشد؛ زیرا افراد همواره در حال یادگیری از همان منابعی‌اند که برای استفاده در زندگی روزانه از آن‌ها بهره می‌گیرند. از این دست منابع به این‌ها می‌توان اشاره کرد: کتاب؛ روزنامه؛ تلویزیون؛ پایگاه‌های اطلاعاتی؛ اسناد دولتی؛ کارشناسان موضوعی و ... (انجمن کتابداران آمریکا<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹).

سواد اطلاعاتی عبارت است از توانایی تشخیص زمان نیاز به اطلاعات و همچنین توانایی ذخیره اطلاعات، و ارزشیابی و استفاده مؤثر از آن در زمان نیاز. سواد اطلاعاتی در جوامع امروزی ضروری است؛ چون این جوامع در معرض منابع اطلاعاتی بی‌شمار و تغییرات دائم فناوری قرار دارند (کرافورد<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲).

سواد اطلاعاتی انتخاب رفتار اطلاعاتی مناسب برای دستیابی به اطلاعات ضروری از طریق روش‌های ممکن است و با آگاهی لازم درباره اهمیت استفاده خردمندانه و صحیح از اطلاعات در جامعه همراه است. سواد اطلاعاتی توانایی تشخیص زمان استفاده از اطلاعات، مکان استفاده از اطلاعات، ارزیابی اطلاعات، و استفاده مؤثر از اطلاعات و انتقال اطلاعات با حالت‌های مختلف است. همچنین، سواد اطلاعاتی عبارت است از مهارت‌های مرتبط با حل مسئله اطلاعاتی (فیضی و دیگران، ۱۳۹۷).

## ۳.۲. آرشيو<sup>۴</sup>

واژه آرشيو که ما در فارسی به کار می‌بریم، تلفظ واژه فرانسوی "archives" است. این واژه فرانسوی از واژه لاتین «آرکیوم» "archivum" به معنی «ساختمان عمومی» و «پیشینه» و

1. Information Literacy

2. ALA

3. Crawford

4. Archive

هم‌چنین از واژه یونانی آرکیون "archeion" با معنی تحت‌اللفظی «جایگاه آرکن» - به معنی قاضی‌القضات - گرفته شده است. این دو واژه لاتین هم خود از واژه «آرکه» ریشه گرفته‌اند که معانی مختلفی دارد؛ از جمله: «سرچشمه»، «قدرت»، و «آغاز» (مرادی، ۱۳۹۲). به‌طور کلی واژه آرشیو به سه معنا به کار می‌رود: ۱. اسنادی که دیگر استفاده جاری ندارند و به دلیل ارزش حقوقی یا اطلاعاتی نگهداری می‌شوند؛ ۲. محلی که مواد آرشیوی در آن نگهداری می‌شود؛ ۳. سازمان یا بخشی از سازمانی اداری که وظیفه اصلی اش انتخاب و قابل دسترس کردن اسناد آرشیوی است (پدرسون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷).

## ۴.۲. سواد آرشیوی<sup>۲</sup>

سواد آرشیوی مجموعه‌ای از مهارت‌هاست که فرد را قادر می‌سازد تا نیاز اطلاعاتی خود را تشخیص دهد و با استفاده از منابع موجود در مراکز آرشیوی آن را برطرف کند. عناصر سواد آرشیوی عبارت‌اند از: شناخت؛ تجزیه و تحلیل (تفسیر)؛ ارزیابی؛ رعایت اصول مربوط به استناددهی؛ شناسایی و جایابی مخازن (واسپارگاه‌ها)؛ پیروی از اصول اخلاقی؛ و امانت‌داری در هنگام استفاده از منابع. اگرچه گفته می‌شود که سواد آرشیوی یکی از کاربردها و زیربخش‌های سواد اطلاعاتی است و مؤلفه‌های آن مشابه مؤلفه‌های سواد اطلاعاتی است، ولی در عمل تفاوت‌های زیادی بین این دو وجود دارد. در بررسی متون مربوط به سواد آرشیوی با تعاریفی متعدد از این مفهوم روبه‌رو می‌شویم که در برخی از موارد با یکدیگر شباهت دارند (کارینی، ۲۰۱۶).

سواد آرشیوی، برای مکان‌یابی، استفاده و تحلیل منابع دست‌اول، اهمیتی خاص قائل است. هم‌چنین آموزش سواد آرشیوی، فرصت‌هایی برای توسعه آرشیوها و مجموعه‌های ویژه فراهم می‌کند و سبب وارد شدن این سواد به درون زندگی کاربر می‌شود. این حوزه می‌تواند به فراتر از آرشیو فیزیکی برود؛ مثلاً به قلمرو دیجیتال (وینر، ۲۰۱۵).

یاکل<sup>۳</sup> و تورس<sup>۴</sup> داشتن سه مهارت را برای تبدیل شدن به متخصص منابع دست‌اول (آرشیوی) لازم دانسته‌اند: ۱. دانش موضوعی؛ ۲. دانش (سواد) مربوط به مصنوعات؛ ۳. هوش آرشیوی. آن‌ها از میان دو حوزه دانش مربوط به مصنوعات، و هوش آرشیوی، شش استاندارد کلیدی را برای سواد منابع دست‌اول استخراج کرده‌اند که عبارت‌اند از: شناخت؛ تفسیر؛ ارزیابی؛ استفاده؛ دسترسی؛ و رعایت اصول اخلاقی (کارینی، ۲۰۱۶).

وینر نیز فهرستی برای استانداردهای سواد آرشیوی معرفی کرده است که عبارت است از: ۱. شناخت منابع دست‌اول؛ ۲. مکان‌یابی منابع دست‌اول؛ ۳. استفاده از سؤال پژوهشی، استناد و استدلال برای پیشبرد پژوهش؛ ۴. تهیه راهنما برای آرشیویست‌ها؛ ۵. گسترش فرهنگ

1. Pederson
2. Archival literacy
3. Yake
4. Torres



آرشیوی؛ ۶. رعایت پروتکل‌های انتشار؛ ۷. مهارت‌های پیشرفته. یاکل، اهمیت آموزش به کاربران مراکز آرشیوی برای چگونگی استفاده از مخازن آرشیوی و نسخ خطی و به‌ویژه استفاده از اطلاعات موجود در وب را بیان کرده‌است. او اذعان می‌کند که بیست سال پیش، همه مردم از آرشیوها استفاده می‌کردند و کارکنان بخش مرجع نسخ خطی را هم امانت می‌دادند؛ ولی امروزه این کار دیگر ممکن نیست. علاوه بر اینکه در زمینه آموزش برای استفاده از منابع آرشیوی، برنامه آموزشی خاصی تعیین نشده‌است، آرشیویست‌ها نیز صلاحیت‌های پایه و اولیه کار با منابع دست‌اول را ندارند. دو علت افزایش تمایل به استفاده از آرشیو عبارت است از: انتشار حجم زیادی از اطلاعات به دست آرشیویست‌ها از طریق اینترنت؛ و پی‌بردن مریبان و استادان به این نکته که استفاده از منابع دست‌اول یکی از ابزارهای آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی است (یاکل، ۲۰۰۴). استانداردهای سواد اطلاعاتی، بسیاری از حوزه‌های مربوط به چگونگی استفاده از منابع دست‌اول آرشیوی را دربر نمی‌گیرند؛ این حوزه‌ها عبارت‌اند از: ارزیابی منابع فیزیکی؛ درک اهمیت مخاطب؛ اطلاعات مربوط به رویدادهای تاریخی؛ وقایع‌نگاری و گاه‌شماری (وینر، ۲۰۱۵).

### ۳. پیشینه پژوهش

محقق (سال)	هدف پژوهش	روش پژوهش	ابزار پژوهش	جامعه پژوهش	یافته‌های پژوهش
کارینی، ۲۰۱۶	ایجاد چارچوبی برای ساخت مجموعه استانداردهای سواد اطلاعاتی برای منابع اولیه	توصیفی	پرسش‌نامه	دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه دارقوث	ایجاد مجموعه‌ای از استانداردها برای آموزش به دانشجویان در مقطع کارشناسی
وینر، ۲۰۱۵	بررسی میزان مهارت‌های سواد آرشیوی در بین دانشجویان رشته تاریخ	پیمایشی	پرسش‌نامه	دانشجویان مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دانشکده‌های ایالات متحده	معرفی شش مؤلفه برای سواد آرشیوی: تصور درست از منابع دست‌اول؛ تعیین محل منابع دست‌اول؛ استفاده از یک سؤال پژوهشی، شواهد و استدلال برای پیشبرد یک رساله؛ تهیه راهنما برای آرشیویست‌ها؛ نشان دادن فرهنگ پذیری آرشیوی؛ رعایت اصول نشر

1. Winner

جدول ۱

پیشینه پژوهش



محقق (سال)	هدف پژوهش	روش پژوهش	ابزار پژوهش	جامعه پژوهش	یافته‌های پژوهش
موریس، ۲۰۱۴	شناسایی انتظارات دانشکده تاریخ از دانشجویان درباره مهارت‌های پژوهشی آرشیوی خود و ایجاد فهرستی از صلاحیت‌های پژوهش آرشیوی	پیمایشی	مصاحبه	دانشجویان دانشکده تاریخ و آرشیو	عرضه فهرستی از صلاحیت‌ها و استانداردهای سواد آرشیوی برای دانشجویان رشته تاریخ
یاکل و تیبو <sup>۱</sup> ، ۲۰۱۰	نظرسنجی درباره ابزار تعیین استانداردها برای آرشیوها و مجموعه‌های خاص	پیمایشی	پرسش‌نامه	دانشکده میشیگان	وجود استانداردها و دانستن آن‌ها به موفقیت و اعتماد به نفس دانشجویان در بازیابی منابع اولیه کمک می‌کند.
کراوس <sup>۲</sup> ، ۲۰۱۰	ارزیابی میزان آموزش دادن سواد آرشیوی به دانشجویان و تأثیر آن بر یادگیری آن‌ها	آزمایشی	پرسش‌نامه و مصاحبه	دانشجویان مقطع کارشناسی چند دانشگاه بزرگ ایالات متحده	مشخص شدن نقش آموزش بر چگونگی استفاده از منابع آرشیوی و نقش آرشیویست‌ها در یادگیری
جانسون <sup>۳</sup> ، ۲۰۰۶	بررسی میزان آگاهی دانشجویان از منابع موجود در آرشیو	تجربی	مصاحبه	دانشجویان سال آخر مقطع کارشناسی	آموزش به دانشجویان مراجعه‌کننده به مراکز آرشیوی سطح پژوهش و کیفیت را بالا می‌برد.
یاکل و تورس <sup>۴</sup> ، ۲۰۰۳	پیشنهاد الگویی برای خبرگی پژوهش‌گر و کارکرد این الگو در آموزش کاربران آرشیوی برای ایجاد سواد منابع اولیه	کیفی	مصاحبه	۲۸ نفر از کاربران استفاده‌کننده از منابع آرشیوی دانشگاه میشیگان	۳ ویژگی مهم کشف‌شده در این مطالعه: توانایی زبانی؛ درک هوش آرشیوی؛ توانایی ارزیابی دانش خود و آرشیویست مرجع.
عزیزی، ۱۳۹۴	بررسی رفتار اطلاع‌یابی محققان مراجعه‌کننده به آرشیو ملی و رابطه آن با رشته تحصیلی آن‌ها	پیمایشی	پرسش‌نامه	محققان مراجعه‌کننده به آرشیو ملی ایران	بیشترین فراوانی مراجعه‌کنندگان مربوط به دانشجویان و دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد رشته تاریخ است.

1. Yakel and Tibbo
2. Krause
3. Johnson
4. Yakel, and Torres

## ادامه جدول ۱

پیشینه پژوهش



#### ۴. اهداف

هدف اصلی پژوهش حاضر تعیین میزان سواد آرشیوی کاربران مراکز آرشیوی شهر تهران است. ۹ هدف جزئی پژوهش نیز عبارت‌اند از:

۱. تعیین میزان شناخت کاربران از وجود مراکز و منابع آرشیوی؛
۲. تعیین میزان آشنایی کاربران با روش‌های ارزیابی و تحلیل اسناد و مدارک؛
۳. تعیین میزان رعایت قوانین استفاده از اسناد و استناددهی توسط کاربران؛
۴. تعیین میزان توانایی کاربران در جایابی منابع موردنیاز در مجموعه آرشیوی؛
۵. تعیین میزان امانت‌داری و رعایت اصول مربوط به حفظ اصالت اسناد؛
۶. تعیین میزان آگاهی کاربران از نقش آرشیویست‌ها در مراکز آرشیوی؛
۷. تعیین میزان آگاهی کاربران از اهمیت فرهنگ آرشیوی؛
۸. تعیین میزان توانایی کاربران در استفاده از منابع آرشیوی؛
۹. تعیین میزان بهره‌گیری کاربران از مهارت‌های پیشرفته.

#### ۵. پرسش‌های پژوهش

تعداد پرسش‌های پژوهش برطبق اهداف ذکرشده ۱۰ عدد است. پرسش اصلی: میزان سواد آرشیوی کاربران مراکز آرشیوی شهر تهران چقدر است؟ پرسش اصلی دربرگیرنده ۹ پرسش فرعی است:

۱. میزان شناخت کاربران از مراکز آرشیوی و منابع موجود در آن چقدر است؟
۲. میزان آشنایی کاربران با روش‌های ارزیابی و تحلیل اسناد چقدر است؟
۳. میزان رعایت قوانین توسط کاربران در استفاده از اسناد و استناددهی چقدر است؟
۴. میزان توانایی کاربران در جایابی منابع موردنیاز در مجموعه آرشیوی چقدر است؟
۵. میزان امانت‌داری و رعایت حفظ اصالت اسناد توسط کاربران هنگام استفاده از اسناد و منابع آرشیوی، چقدر است؟
۶. میزان آگاهی کاربران از نقش آرشیویست‌ها در مراکز آرشیوی چقدر است؟
۷. میزان آگاهی کاربران از اهمیت فرهنگ آرشیوی چقدر است؟
۸. میزان توانایی کاربران در استفاده از منابع آرشیوی چقدر است؟
۹. میزان توانایی کاربران در به‌کارگیری مهارت‌های پیشرفته چقدر است؟

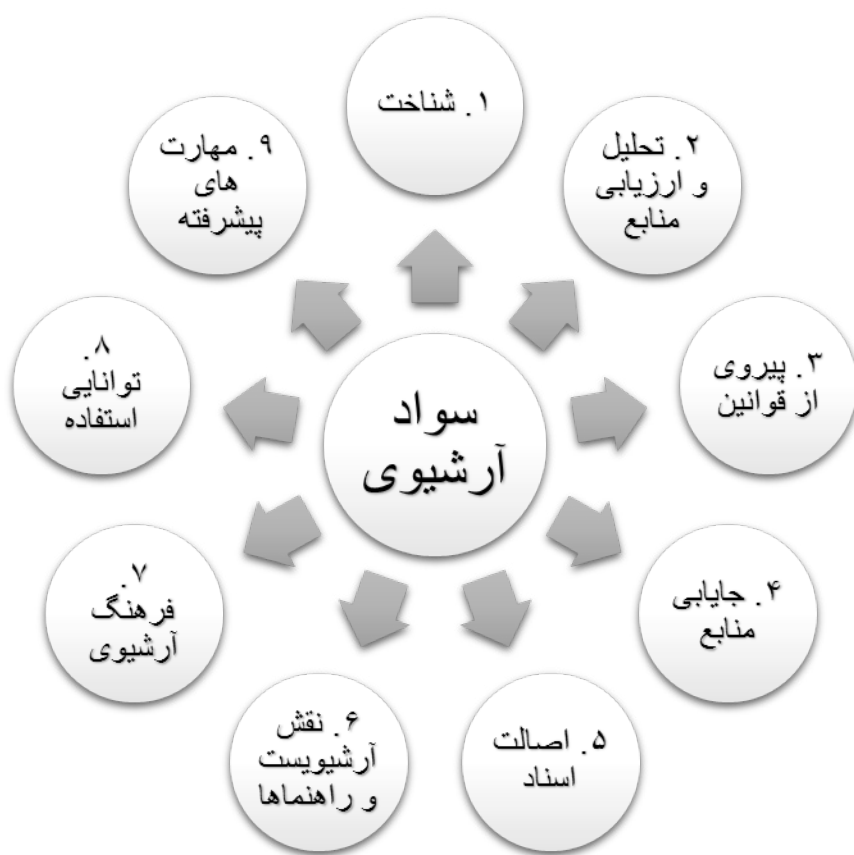
## ۶. فرضیه‌ها

پژوهش سه فرضیه دارد که عبارت‌اند از:

۱. بین میزان تحصیلات کاربران و میزان سواد آرشیوی آن‌ها رابطه وجود دارد؛
۲. بین رشته تحصیلی کاربران و میزان سواد آرشیوی آن‌ها رابطه وجود دارد؛
۳. بین مدت‌زمان آشنایی کاربران با مراکز آرشیوی و میزان سواد آرشیوی آن‌ها رابطه وجود دارد.

برای ساخت الگوی مفهومی پژوهش حاضر از تجمیع دو الگوی مفهومی استفاده شد که از بقیه الگوها کامل‌تر بودند: ۱- الگوی ارائه‌شده یاکل و تورس در مقاله کارینی؛ ۲- الگوی هفت مؤلفه‌ای وینر.

تصویر ۱ الگوی مفهومی نهایی استفاده‌شده در پژوهش را نشان می‌دهد.



تصویر ۱

الگوی مفهومی پژوهش





## ۷. روش تحقیق

رویکردهای مختلفی برای انجام پژوهش‌ها وجود دارد. دو رویکرد متداول در پژوهش‌ها عبارت‌اند از: تدوین فرضیه‌ها از طریق پژوهش قیاسی (فرضیه‌ای-قیاسی)؛ تدوین فرضیه‌ها از طریق استقراء (استقرایی). در رویکرد فرضیه‌ای-قیاسی، پژوهش با ایجاد چارچوبی نظری آغاز می‌شود و سپس مراحل تدوین فرضیه‌ها و استنتاج منطقی از نتایج آن طی می‌شود. در رویکرد استقرایی پژوهش‌گر ابتدا داده‌ها را گردآوری می‌کند، سپس براساس آن‌ها فرضیه می‌سازد و آنگاه براساس این فرضیه‌ها نظریه ارائه می‌دهد (دانایی فرد، الوانی، آذر، ۱۳۸۷).

در پژوهش حاضر نیز پس از بررسی ادبیات پژوهش، چارچوب پژوهش که بیانگر رابطه متغیرهای پژوهش است مشخص شد و سپس به بررسی روابط (آزمون فرضیه‌ها) پرداخته شد؛ از این رو، پژوهش حاضر در قالب رویکرد فرضیه‌ای-قیاسی می‌گنجد.

روش استفاده‌شده در پژوهش حاضر توصیفی-پیمایشی است. به دلیل آنکه پژوهش حاضر برای توصیف و بررسی یک ویژگی از جامعه است، بنابراین از این روش استفاده شده است. هم‌چنین به دلیل محدودیت در دسترسی به کل جامعه، این پژوهش در مقیاس تقریباً کوچک انجام شد (سرمد، بازرگان، حجازی، ۱۳۹۲). برای گردآوری داده‌های پژوهش از پرسش‌نامه استفاده شده است.

جامعه آماری اولیه پژوهش عبارت بود از: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (آرشیو ملی)؛ مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی؛ اداره کل آرشیو صداوسیما جمهوری اسلامی ایران؛ مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ مرکز اسناد بنیاد ایران‌شناسی؛ مرکز اسناد بنیاد شهید و امور ایثارگران؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ و مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (جدول ۲).

نام مرکز آرشیوی	تعداد تقریبی کاربران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (آرشیو ملی)	۱۵۰
مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی	۷۰
اداره کل آرشیو صداوسیما جمهوری اسلامی ایران	-
مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۳۵

### جدول ۲

تعداد تقریبی ماهانه کاربران هر مرکز



تعداد تقریبی کاربران	نام مرکز آرشیوی
-	مرکز اسناد بنیاد ایران شناسی
-	مرکز اسناد بنیاد شهید و امور ایثارگران
۲۰	مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۳۰	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۵۰	کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
-	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه
۳۵۵	تعداد تقریبی کل کاربران

### ادامه جدول ۲

تعداد تقریبی ماهانه کاربران هر مرکز

برخی از این سازمان‌ها در مرحله نخست و برخی دیگر در مرحله توزیع پرسش‌نامه از همکاری خودداری کردند و تنها سه مرکز به‌عنوان جامعه آماری نهایی پژوهش باقی ماندند که عبارت‌اند از: مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ و مرکز اسناد انقلاب اسلامی. بنابراین از تعداد تقریبی ۳۵۵ کاربر تنها ۸۰ کاربر (کاربران ۳ مرکز باقی‌مانده) جامعه آماری نهایی پژوهش را تشکیل دادند (جدول ۳).

نام مرکز آرشیوی	تعداد کاربران (حجم جامعه)	تعداد کاربران بررسی‌شده (حجم نمونه)
مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران	۱۵	۱۵
مرکز اسناد انقلاب اسلامی	۳۰	۳۰
مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۳۵	۳۵
کل	۸۰	۸۰

### جدول ۳

جامعه آماری پژوهش برحسب تعداد کاربران



## ۸. یافته‌های پژوهش

از ۸۰ نفر کاربر سه مرکز آرشویی مذکور که به پرسش‌ها پاسخ دادند ۵۱ نفر (۶۳/۷۵ درصد) زن و ۲۹ نفر (۳۶/۲۵ درصد) مرد بودند. بیشترین تعداد پاسخ‌دهندگان مربوط به گروه سنی بیش از ۳۰ سال (۴۰ درصد) و کمترین تعداد در گروه سنی کمتر از ۲۰ سال (۰ درصد) بود. بیشترین تحصیلات افراد جامعه پژوهش مربوط بود به مدرک کارشناسی ارشد با ۴۳ نفر (۵۳/۷۵ درصد) و کمترین مربوط بود به دیپلم با ۰ نفر (۰ درصد). بیشترین میزان فراوانی رشته تحصیلی افراد مربوط بود به سایر رشته‌ها با فراوانی ۴۹ نفر (۶۱/۲۵ درصد) و کمترین میزان فراوانی مربوط بود به رشته آرشویی با فراوانی ۲۲ نفر (۲۷/۵ درصد).

براساس آزمون کولموگروف-اسمیرنوف، نتیجه نرمال بودن برای متغیرهای وجود، ارزیابی و تحلیل، جایابی، فرهنگ، استفاده، اصالت، آرشوییست، و مهارت‌های پیشرفته نرمال بود و برای متغیر رعایت قوانین غیر نرمال بود.

برای بررسی میزان همبستگی فرضیه رابطه بین میزان تحصیلات کاربران و سواد آرشویی آن‌ها، ابتدا آزمون نرمالیته برای هر یک از متغیرها انجام شد. سپس با به دست آمدن نتیجه که غیر نرمال بودن دو متغیر را نشان می‌داد، آزمون کِندال برای مشخص شدن میزان همبستگی بین دو متغیر این فرضیه انجام شد. نتیجه همبستگی این آزمون وجود رابطه معنادار متوسط بین میزان تحصیلات کاربران و سواد آرشویی آن‌ها را نشان داد.

برای سنجش میزان همبستگی بین متغیرهای فرضیه رابطه بین رشته تحصیلی کاربران و میزان سواد آرشویی آن‌ها با توجه به نوع این متغیرها از آزمون وی کرامر استفاده شد. نتیجه این آزمون نبود رابطه بین رشته تحصیلی کاربران با میزان سواد آرشویی آن‌ها را نشان داد؛ بنابراین دیگر به آزمون تعقیبی برای میزان رابطه رشته‌ها نیاز نبود.

برای بررسی همبستگی بین متغیرهای فرضیه رابطه بین مدت‌زمان آشنایی کاربران با مراکز آرشویی و سواد آرشویی آن‌ها از آزمون کِندال استفاده شد. نتیجه این آزمون وجود رابطه متوسط بین مدت‌زمان آشنایی افراد با مراکز آرشویی و میزان سواد آرشویی آن‌ها را تأیید کرد.

## ۹. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی نتایج پژوهش نشان داد که سواد آرشویی کاربران مراکز آرشویی با میزان پاسخگویی ۳/۳۹ طبق طیف لیکرت در وضعیت نسبتاً مطلوب قرار دارد. نتیجه متغیرها به ترتیب عبارت‌اند از: متغیر شناخت (۳/۴۸) در وضعیت نسبتاً مطلوب؛ متغیر ارزیابی و

تحلیل (۳/۲۲) در وضعیت نسبتاً مطلوب؛ متغیر قوانین (۳/۰۷) در وضعیت نسبتاً مطلوب؛ متغیر جایابی (۳/۲۴) در وضعیت نسبتاً مطلوب؛ متغیر اصالت (۳/۷۶) در وضعیت مطلوب؛ متغیر نقش آرشیویست (۲/۳۱) در وضعیت نامطلوب؛ متغیر فرهنگ (۳/۳۴) در وضعیت نسبتاً مطلوب؛ متغیر استفاده (۳/۱۸) در وضعیت نسبتاً مطلوب؛ و متغیر مهارت‌های پیشرفته (۲/۲۳) در وضعیت نامطلوب.

نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌ها نیز به ترتیب این‌طور استنباط شد: فرضیه اول (رابطه بین میزان تحصیلات و میزان سواد آرشیوی افراد) تأیید شد. این‌گونه به نظر می‌رسد که هر قدر میزان تحصیلات افراد بیشتر باشد، نیاز به استفاده از منابع آرشیوی و مراجعه به مراکز آرشیوی بیشتر است و احتمالاً دانشجویان مقاطع تحصیلی بالاتر برای انجام پژوهش‌های خود بیشتر به این‌گونه مراکز مراجعه می‌کنند.

وینر (۲۰۱۵) در پژوهشی بر روی تعدادی از دانشجویان رشته تاریخ تأثیر میزان تحصیلات بر میزان سواد آرشیوی را بررسی کرده‌است. نتیجه بررسی او نشان داده‌است که میزان تحصیلات با میزان مهارت‌های سواد آرشیوی مستقیماً رابطه دارد؛ به همین جهت در پژوهش حاضر هم یکی از فرضیه‌ها را رابطه بین این دو متغیر در نظر گرفتیم که نتیجه با پژوهش وینر همسو شد.

در پژوهش وینر در سال ۲۰۱۵، وجود رابطه بین رشته تحصیلی و میزان سواد آرشیوی افراد نمایان شد. این پژوهش روی افراد رشته تاریخ انجام شده‌است و نتیجه‌اش بیانگر آن است که دانشجویان رشته تاریخ در استفاده از منابع آرشیوی بیشتر از افراد رشته‌های دیگر تخصص دارند؛ ولی این نتیجه در بررسی فرضیه دوم پژوهش حاضر (رابطه میان رشته تحصیلی کاربران و میزان سواد آرشیوی آنان) رد شد. با توجه به نتیجه به دست آمده این‌گونه می‌توان استنباط کرد که اگرچه احتمالاً افراد تحصیل کرده در رشته‌های تاریخ و آرشیو از افراد تحصیل کرده در سایر رشته‌های غیر مرتبط با آرشیو بیشتر مهارت آرشیوی دارند، ولی این موضوع دلیلی بر ناآگاهی افراد سایر رشته‌ها در استفاده از منابع آرشیوی نیست و هم‌چنین به‌عکس گاه ممکن است افراد رشته‌های تاریخ و آرشیو نیز تخصص کافی برای کار با انواع منابع آرشیوی را کسب نکرده باشند؛ بنابراین میزان سواد آرشیوی هر فرد بدون ارتباط با رشته تحصیلی‌اش می‌تواند متغیر باشد.

پژوهش دیکهما<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) برای بررسی رابطه بین میزان آموزش و سواد آرشیوی افراد نشان داد که بین آموزش و سواد آرشیوی افراد رابطه وجود دارد. در پژوهش حاضر هم نتیجه آزمون فرضیه سوم (رابطه بین مدت‌زمان آشنایی افراد با مراکز آرشیوی و میزان سواد آرشیوی آن‌ها) تأیید شد.

1. Diekema



چون آموزش آرشیوی در ایران به‌مانند جوامع دیگر وجود ندارد در این پژوهش مدت‌زمان آشنایی افراد با مراکز آرشیوی و کارکردشان با منابع به‌جای میزان آموزش آرشیوی‌شان در نظر گرفته شد. از علل احتمالی وجود رابطه بین دو متغیر مدت‌زمان آشنایی افراد با مراکز آرشیوی و میزان سواد آرشیوی آن‌ها، به کسب تجربه در مدت‌زمان حضور افراد در مراکز آرشیوی به‌علل کار با منابع و گرفتن کمک از مسئولان مراکز آرشیوی می‌توان اشاره کرد.

با استناد به نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر پیشنهادهای زیر برای بهبود وضعیت سواد آرشیوی کاربران مراکز آرشیوی مطرح می‌شود:

۱. با توجه به یافته‌ی مربوط به فرضیه‌ی اول (ارتباط بین میزان تحصیلات افراد و سواد آرشیوی آن‌ها) پیشنهاد می‌شود که آموزش‌ها و آشنایی‌های لازم برای افزایش سواد آرشیوی افراد با تحصیلات پایین‌تر هم فراهم شود.
۲. بر اساس یافته‌ی مربوط به فرضیه‌ی سوم (رابطه بین مدت‌زمان آشنایی افراد و میزان سواد آرشیوی آن‌ها) پیشنهاد می‌شود که دوره‌های آموزشی بازدید از مراکز آرشیوی و آشنایی با کارکرد این مراکز برای دانش‌آموزان و دانشجویان برگزار شود.

## منبع

### کتاب

- خالقی، نرگس؛ سیامک، مرضیه. (۱۳۸۹). *آموزش مهارت‌های سواد اطلاعاتی*. تهران: کتابدار، دانشگاه قم.
- دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، مهدی؛ آذر، عادل. (۱۳۸۷). *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*. تهران: صفار؛ اشراقی.
- رضایی، علی‌اکبر؛ فتحی‌پور، ارسلان. (۱۳۹۲). *نقش سواد اطلاعاتی و فناوری اطلاعات در توسعه سازمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ و تمدن.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه. (۱۳۹۲). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.
- مرادی، نورالله. (۱۳۹۲). *آرشیو‌داری دیداری-شنیداری*. تهران: کتابدار.

### مقاله

- عزیزی، غلام‌رضا. (۱۳۹۴). «بررسی رفتارهای اطلاع‌یابی محققان مراجعه‌کننده به آرشیو ملی ایران». فصل‌نامه *گنجینه اسناد*، ۲۵(۴)، صص ۹۸-۱۱۰.
- فیضی، طاهره، لطیفی جلیسه، سلیمه، صادقی‌نژاد، بالقیس. (۱۳۹۷). «سواد اطلاعاتی پزشکان خانواده شهری استان مازندران». *مدیریت سلامت*، ۲۱(۷۱)، صص ۹۴-۱۰۶.

میر جلیلی، سید حسین. (۱۳۸۵). «سواد اطلاعاتی: نگاهی به تحول مفهوم سواد در عصر اطلاعات». فصل نامه کتاب، (۶۵).

### منابع لاتین

- Carini, Peter. (2016). "Information literacy for archives and special collections: defining outcomes". *Portal: Libraries and the Academy*, 16(1), pp 191-206.
- Crawford, John; Irving, Christine. (2012). "Information literacy in employability training: The experience of Inverclyde Libraries". *Journal of Librarianship and Information science*, 44(2), pp 79-89.
- Diekema, Anne R; Leary, Heather; Haderlie, Sheri; Walters, Cheryl D. (2011). "Teaching Use of Digital Primary Sources for K-12 Settings". *D-Lib Magazine*, 17, no. 3/4.
- <http://www.ala.org>
- Johnson, Greg. (2006). "Introducing undergraduate students to archives and special collections". *College & Undergraduate Libraries*, 13(2), pp 91-100.
- Krause, Magia G. (2010). "Undergraduates in the archives: using an assessment rubric to measure learning". *The American Archivist*, 73(2), pp 507-534.
- Morris, Sammie; Mykytiuk, Lawrence; Weiner, Sharon. (2014). "Archival literacy for history students: Identifying faculty expectations of archival research skills". *The American Archivist*, 77(2), pp 394-424.
- Pederson, Ann E (editor). (1987). *Keeping Archives*. Sydney: Australian Society of Archivists.
- Weiner, Sharon. A; Morris, Sammie L; Mykytiuk, Lawrence. J. (2015). "Archival Literacy Competencies for Undergraduate History Majors". *The American Archivist*, 78(1), pp 154-180.
- Yakel, Elizabeth. (2004). "Information literacy for primary sources: Creating a new paradigm for archival researcher education". *OCLC Systems & Services*, 20(2), pp 61-64.
- Yakel, Elizabeth; Torres, Deborah. (2003). "AI: archival intelligence and user expertise". *The American Archivist*, 66(1), pp 51-78.
- Yakel, Elizabeth; Tibbo, Helen. (2010). "Standardized survey tools for assessment in archives and special collections". *Performance Measurement and Metrics*, 11(2), pp 211-222.



## English Translation of References

### Books

- Danayifard, Hassan, Alvani, Mahdi & Azar, Adel. (1387/2008). "*Raveš šenāsi-ye pažuheš-e keifi dar modiriat: Ruykardi jame*" (The methodology of qualitative research in management: A comprehensive approach). Tehran: Saffār; Ešrāqi. [Persian]
- Khaleghi, Narges & Siamak, Marzieh. (1389/2010). "*Āmuzeš-e mahārat-hā-ye savād-e ettelā' āti*" (Teaching information literacy skills). Tehran: Ketābdār, Dānešgāh-e Qom (University of Qom). [Persian]
- Moradi, Nur Allah. (1392/2013). "*Aršiv-dāri-ye didāri-šenidāri*" (Audiovisual archiving). Tehran: Ketābdār. [Persian]
- Pederson, Ann E (editor). (1987). *Keeping Archives*. Sydney: Australian Society of Archivists.
- Rezaei, Ali Akbar & Fathipour, Arsalan. (1392/2013). "*Naqš-e savād-e ettelā' āti va fannāvāri-ye ettelā' āt dar tose'e-ye sāzmāni*" (The role of information literacy and information technology in organizational development). Tehran: Enteshārāt-e Farhang va Tamaddon. [Persian]
- Sarmad, Zohreh; Bazargan, Abbas & Hejazi, Elaheh. (1392/2013). "*Raveš-hā-ye tahqiq dar olum-e raftāri*" (Research methods in behavioral sciences). Tehran: Agah. [Persian]

### Articles

- Azizi, Gholam Reza. (1394/2015). "Barresi-ye raftār-hā-ye ettelā'-yābi-ye mohaqqeqān-e morāje'e konandeh be āršiv-e melli-ye Irān" (Information seeking behavior of researchers visiting national archives of Iran). Fasl-nāme-ye *Ganjine-ye Asnād*, 25 (4), pp. 98-110.
- Carini, Peter. (2016). "Information literacy for archives and special collections: defining outcomes". *Portal: Libraries and the Academy*, 16 (1), pp. 191-206.
- Crawford, John; & Irving, Christine. (2012). "Information literacy in employability training: The experience of Inverclyde Libraries". *Journal of Librarianship and Information science*, 44 (2), pp. 79-89.
- Diekema, Anne R; Leary, Heather; Haderlie, Sheri; & Walters, Cheryl D. (2011). "Teaching



- use of digital primary sources for K-12 settings”. *D-Lib Magazine*, 17, no. 3/4.
- Feizi, Tahereh; Latifi, Jaliseh; Salimeh, Sadeghi Nejad & Belqeis. (1397/2018). “Savād-e ettelā’āti-ye pezeškān-e xānevāde-ye šahri-ye oštān-e Māzandarān” (Information literacy of family physicians in the urban area of Mazandaran Province). *Modiriāt-e Salāmat (Journal of Health Administration)*, 21 (71), pp. 94-106. [Persian]
- Johnson, Greg. (2006). “Introducing undergraduate students to archives and special collections”. *College & Undergraduate Libraries*, 13 (2), pp. 91-100.
- Krause, Magia G. (2010). “Undergraduates in the archives: using an assessment rubric to measure learning”. *The American Archivist*, 73 (2), pp. 507-534.
- Mir Jalili, Seyyed Hossein. (1385/2006). “Savād-e ettelā’āti: Negāhi be tahavvol-e mafhum-e savād dar asr-e ettelā’āt” (Information literacy: A glance at the evolution of the concept of literacy at information age). *Fasl-nāme-ye Ketāb*, (65). [Persian]
- Morris, Sammie; Mykytiuk, Lawrence; Weiner, Sharon. (2014). “Archival literacy for history students: Identifying faculty expectations of archival research skills”. *The American Archivist*, 77 (2), pp. 394-424.
- Weiner, Sharon. A; Morris, Sammie L; & Mykytiuk, Lawrence. J. (2015). “Archival literacy competencies for undergraduate history majors”. *The American Archivist*, 78 (1), pp. 154-180.
- Yakel, Elizabeth. (2004). “Information literacy for primary sources: Creating a new paradigm for archival researcher education”. *OCLC Systems & Services*, 20 (2), pp. 61-64.
- Yakel, Elizabeth; Torres, Deborah. (2003). “AI: Archival intelligence and user expertise”. *The American Archivist*, 66 (1), pp. 51-78.
- Yakel, Elizabeth; & Tibbo, Helen. (2010). “Standardized survey tools for assessment in archives and special collections”. *Performance Measurement and Metrics*, 11 (2), pp. 211-222.







## Table of contents

### *Ganjineh-Ye Asnad*

(Peer-reviewed Journal)

Vol.29, No.2, (Summer 2019)

Ser.No: 114

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

#### Historical Research

---

- Iran – Ottoman dispute over the city of Baghsae\
- Hamid Basiratmanesh, Morad Moradi Moghaddam** 6-30(25)
- Iraq (Region of Iran) under the rule of Mustafa Quli Khan (May 1887-January 1888)\
- Somayeh Bakhtiari** 32-71(40)
- The Alliance School and the Jewish community of Kermanshah\
- Mohammad Alavikia** 72-90(19)
- Barriers facing the implementation of the law of national identity card in Balochistan\
- Abdulvadood Sepahi, Mohammad Hassan Raznahan** 92-123(32)

#### Archival Studies

---

- Improvement of the viscosity and viscidty of eremurus herbal adhesive (serish) for paper restoration/\
- Nasim Kohkesh, Koros Samanian, Maryam Afsharpour** 124-148(24)
- Workflow between civil and shari'a courts in the later Qajarid period\
- Shahram Yousefifar** 150-175(26)
- Archival literacy of archives users in Tehran/
- Zeinab Rezaey, Maryam Nakhoda, AliReza Norozi** 176-192(17)
-

# Ganjine-ye Asnad

## Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.29, No.2, Summer 2019

(114)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

**Editor-in-Chief:**

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

**Managing Editor:**

Golamreza Azizi greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

**Editorial Board:**

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Narges Neshat, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

S. Amirmasoud Shahramnia, Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

Robabeh Motaghedi, Assistant Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 26405621

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

